



یک حرف از هزاران

جلد دوم

حسن حبیبی

۱۸۰۰ تومان



انتشارات اطلاعات

شابک ۳-۴۶۹-۴۲۳-۹۶۴ (جلد ۲) (vol.2) ISBN 964-423-469-3
شابک ۷-۴۷۰-۴۲۳-۹۶۴ (دوره ۲ جلدی) (2vol.set) ISBN 964-423-470-7

یک حرف از هزاران

جلد دوم

حسن حسینی

۲	۲۰۰
۵	۲۵

٢٢١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک حرف از هزاران

در باره

برخی از مسائل علمی و فرهنگی و تمدنی

باجه گیری از

مفاهیم جامعه شناسی آثار تمدنی

جلد دوم

حسن حسینی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۸۰

۵۰۲۶۰۴

حبیبی، حسن

یک حرف از هزاران درباره برخی از مسائل فرهنگی و هنری و تمدنی با بهره گیری از
مفاهیم جامعه‌شناسی آثار تمدنی / حسن حبیبی - تهران: اطلاعات، ۱۳۸۰.
ج ۲.

ISBN 964 - 423 - 470 - 7 (دوره)

ISBN 964 - 423 - 469 - 3 (ج ۲)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

این کتاب قبلاً توسط همین ناشر در سال ۱۳۷۷ بصورت یک جلد مجزای نیز منتشر شده
است.

۱. جامعه‌شناسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. مسائل اجتماعی - مقاله‌ها و
خطابه‌ها. ۳. دانش و دانش‌اندوزی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه اطلاعات.
ب. عنوان.

۳۰۱

۸۵۱ / ح ۲ / HM

۸۰-۹۶۱۵ م

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:



حبیبی، حسن

یک حرف از هزاران

(جلد دوم)

چاپ اول: ۱۳۸۰

تعداد: ۲۱۰۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

یادداشت

۹

بخش اول: تولید علم

- | | |
|----|-------------------------------|
| ۲۱ | ۱- توسعه علمی و «علم ملی» |
| ۵۵ | ۲- فناوری و خصوصیات آن |
| ۷۳ | ۳- نکته‌هایی درباره تولید علم |

بخش دوم: تأملاتی درباره چند مبحث حقوقی

- | | |
|-----|---|
| ۸۵ | ۱- آشکال گفتگو و خصوصیات آن در قلمرو حقوق |
| ۱۱۳ | ۲- زبان حقوقی |
| ۱۴۷ | ۳- داوری |
| ۱۶۱ | ۴- بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به زنان |

بخش سوم: درباره مسائل عمومی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

(همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های داخلی)

- | | |
|-----|--------------------------|
| ۱۷۹ | ۱- مهرورزی به آدمیزادگان |
|-----|--------------------------|

- ۲- نبرد با گرسنگی در جستجوی امنیت غذایی ۱۸۷
- ۳- بانک توسعه اسلامی، موقعیت و وظایف آن ۱۹۷
- ۴- نمایشگاه بین‌المللی تهران، گوشه‌ای از کارنامه فعالیت‌های اقتصادی ۲۰۵
- ۵- انقلاب اسلامی و پژوهش‌های جامعه‌شناختی درباره آن ۲۱۷

بخش چهارم: درباره مسائل عمومی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

(اجلاس‌های خارجی)

- ۱- خطابه در اجلاس جهانی غذا ۲۳۱
- ۲- خطابه در اجلاس سران هشت کشورهای اسلامی، آسیا و آفریقا ۲۳۹
- ۳- اجلاس سران جنوب و همکارهای جنوب- جنوب ۲۴۹
- ۴- چشم‌انداز روابط میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با کشورهای همسایه در هزاره جدید ۲۵۵
- ۵- نخستین اجلاس سران گروه ۱۵ در هزاره جدید (برنامه آینده) ۲۷۱

بخش پنجم: خانه و شهر، سیر و سفر

- ۱- چگونه شهر آدمی را دگرگونه می‌سازد ۲۸۷
- ۲- بلایای طبیعی و سازوکار کاهش آثار آنها ۲۹۷
- ۳- شوراهای شهر و روستا، برنامه‌ها و دل‌مشغولی‌ها ۳۰۷
- ۴- ساخت و ساز و مسائل اجتماعی و اجرایی آن ۳۲۳
- ۵- معماری و هویت شهری ۳۴۵
- ۶- سیر و سیاحت و سفر ۳۶۳

بخش ششم: ذکر جمیل استادان

- ۱- استاد عبدالهادی حائری ۳۷۷
- تاریخ و روش پژوهش

-
- ۲- استاد محمد تقی دانش پژوه
پژوهنده‌ای کتاب‌شناس و نسخه‌شناس
۳۸۵
- ۳- استاد دکتر محمد قریب
استاد حکیم
۳۹۹
- بخش هفتم: اطلاع‌رسانی در قلمرو کتاب
- ۱- نسخه‌های خطی و بهره‌گیری از آنها
۴۱۹
- ۲- کتابداری و اطلاع‌رسانی در کشورهای مسلمان
۴۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل الحمد مفتاحاً لذكره
و الحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه وآله

یادداشت

این کتاب نیز مجموعه دیگری از نوشته‌ها و گفتارهای چند سال اخیر و برخی از نوشته‌ها و گفته‌های قدیمی تر است. بی شک هیچ‌یک از آنها حاوی مطالب بسیار مهم نیست. اما گزارشی است از برخی دغدغه‌ها، دل‌مشغولی‌ها و کوشش برای یافتن راه‌حل تعدادی از مسائل پیش و کم‌بااهمیت و یا طرح برخی از مسائل و مباحث نو، که بدین اعتبار افکندن نیم‌نگاهی به آنها بی‌فایده نخواهد بود.

همانند دفتر یا جلد اول «یک حرف از هزاران»، تحلیل‌های عنوان شده در این جلد نیز با مباحث جامعه‌شناسی، به‌ویژه جامعه‌شناسی آثار تمدنی و فرهنگی نسبتی دارند.

*مسئله تولید علم، فناوری بومی و علم ملی، مسئله‌ای مهم و جدی است که جمهوری اسلامی ایران و دانشمندان و فرهیختگان باید درباره آن‌ها بیندیشند و راه‌حلهایی را برای نیل به این هدف بیابند؛ راه‌حلهایی که تأخیر در یافتن آنها، جایز نیست.

در سالهایی که پیش رو داریم بیش از سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم و تمامی قرن بیستم، علم، به صورت تمام عیار خودنمایی و حکمروایی می کند. به خصوص دانشها و فناوریهای نو، تقریباً تمامی جهان را زیر سیطره خود گرفته اند. بیوتکنولوژی، علوم و فناوریهای اطلاعات و ارتباطات، صنایع هوا-فضا و جستجو، هم در جهان بی نهایت بزرگ و هم در قلمرو بی نهایت کوچکها، تمامی هم و غم دانشمندان و نیز دولتهای قوی و قدرتمند را به خود مشغول داشته اند. و در این شرایط این پرسش اساسی و به جاست که آیا همچنان می توان مصرف کننده علم و فناوری بود و یا باید در جهان علم حداقل، سهمی و لو اندک در تولید علم و به کرسی نشاندن جزئی از فناوری را به خود اختصاص داد، تا امکان حضور در گفتگوهای به واقع علمی و نه همایش ها و گردهمایی ها و هم اندیشی های تشریفاتی، به عنوان طرف خطاب و گوینده سخن قابل اعتنا یا مورد قبول فراهم آید.

اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، باید شرایط و لوازم آن را تدارك کرد. تهیه و تدارك شرایط و لوازم تولید علم هم، نیازمند پاسخگویی صریح به برخی از سؤالات اساسی است که شماری از آنها در سه نوشته بخش اول مطرح شده اند، باید به این سؤالات پاسخ روشن داد و بلافاصله نیز دست به کار شد و امکانات لازم را برای تحقق آنها فراهم آورد. راقم این سطور مدعی نیست که سؤالات مطرح شده، سؤالات اصلی و اساسی در این زمینه اند، اما تا حدودی با اطمینان می گوید که آنچه درباره علم ملی و فناوری بومی به اختصار بیان کرده است کاملاً قابل خدشه نیستند و اگر هم تجدیدنظری درباره آنها بایسته باشد اصل و مبنای بحث و دغدغه اصلی را از میان بر نمی دارد. سؤالاتی هم که مطرح شده اند اگر سؤالات اصلی نباشند، باری پرسش هایی هستند که تاکنون به روشنی و به صورت عملی پاسخی نیافته اند و بنابراین همچنان مطرح اند. به نظر می رسد که ما نباید این سؤالات را بی پاسخ بگذاریم. بالاخره باید به این پرسش پاسخ بدهیم که آیا امکان مادی و معنوی لازم را داریم که به انواع و اقسام تحقیقات به صورت عمقی بپردازیم؟ اگر امکانات مادی و نیز نیروی انسانی مان

به اندازه کافی نیست آیا درست است، دریای پهناوری را به نام پژوهش با عمق چند سانتیمتر یا در حداً چند دسیمتر داشته باشیم و به این نوع تحقیق دل خوش کنیم و یا توانایی آن را داریم که تصمیم بگیریم امکانات موجود را در چند رشته و یا حتی زیر رشته متمرکز کنیم و دریایی با وسعت بسیار کمتر و عمق بسیار بیشتر برای کار تحقیق تدارک ببینیم؟ و نیز باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا می توانیم به طور علمی و به صورتی قانع کننده، جوانان با استعداد خود را متوجه تحصیل و تحقیق در رشته هایی بنماییم که علی القاعده باید از زمره رشته های نو باشند و به تولید علم در کشور کمک کنند، نه اینکه همواره فقط حلقه ای از حلقه های علم در جهان باشند؟

صرف نظر از دل مشغولی درباره تولید علم، علم ملی و فناوری بومی، دانشگاهها و پژوهشگاههای ما باید به گونه ای سازماندهی شوند که از نوآوریهای علمی و فنی جهان، لحظه ای عقب نباشند و نمانند. به کارگیری تعبیر لحظه کاملاً به جاست، زیرا با مراجعه به شبکه جهانی اینترنت، بدون کمترین کوشش و دقت می توان دریافت که به واقع در هر لحظه اطلاعات و معلومات، نوآوری ها، ابتکارها، ابداعات و اختراعات جدیدی عرضه می شوند بنابراین باید درباره تازه های علم اندیشه کرد و در نتیجه جلسات سخنرانی ها و همایش های عادی را به هم اندیشی های مرتب بدون تشریفات و هزینه و توزیع کیف و کاغذ و خودنویس و خودکاری بدل کرد که می توان به طور هفتگی یا دو هفته و حداً کمتر ماهانه در زمینه تازه های علم در رشته های گوناگون تشکیل داد. این هم اندیشی در خصوص تازه های علم و فناوری در رشته های مختلف، دانشگاه را به صورت شبانه روزی فعال می کند و استادان و دانشجویان از اطلاعاتی که می گیرند و از بحث و گفتگوهای جدی که به عمل می آورند، بهره فراوان خواهند برد. هزینه این کار اگر آن را به درستی سامان دهیم، غیر قابل تحمل نخواهد بود ولی به هر حال باید تعداد بیشتری معلم در دانشگاهها به کار گرفت تا نظام حق التدریس که وقت قابل توجهی از هیأت علمی دانشگاهی را می گیرد و آنها را از جستجوهای علمی - که لازمه پربار شدن جلسات بحث درباره تازه های علمی است - باز می دارد از میان

برداشته شود. (و البته این تصمیم، به ایجاد اشتغال مؤثر و درازمدت نیز كمك شایانی می‌کند و به خصوص گروهی از تحصیل کردگان مراتب بالا را به کار اصلی آنها می‌گمارد).

* پس از مدتی رکود، بحث‌ها و گفتگوهای حقوقی و مباحث عمده حقوق جان تازه‌ای گرفته‌اند. باید کوشش کرد که این مباحث در بخش‌های مختلف هم توسعه و هم عمق بیشتری بیابند و مسائل تازه و نو در همه زمینه‌ها مطرح شوند و نسبت آنها با فقه نیز مورد توجه قرار گیرد.

در خصوص تجدیدنظر در قوانین نباید شتابزده عمل کرد. البته عیب بزرگ موجود در این زمینه و نیز زمینه‌های دیگر آن است که مدتهای مدید، مسأله‌های مهم مورد غفلت قرار می‌گیرند و پس از آن این فکر پیش می‌آید که باید کاری کرد و چون تاخیر شده است و فردا هم دیر است، تغییرات ضربتی و يك شبه مسندنشین می‌شوند، آن هم بازبان و بیانی که نه عامه مردم از آن سردر می‌آورند و نه اهل فن و تحقیق از آن رضایت خاطر می‌یابند.

اگر بنا داریم نتیجه‌ای صحیح و جدی عرضه کنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه تأخیر کرده باشیم و چه به موقع اقدام کرده باشیم، راهی جز این پیش‌رویمان نیست که از شتابزدگی بپرهیزیم، و بادقت و حوصله هم مفاهیمی را مشخص سازیم که می‌خواهیم با اصلاح و تغییر قانون و یا وضع قانون جدید، عرضه کنیم، و هم زبان پخته و آراسته حقوقی را برای آن مفاهیم برگزینیم.

تجدیدنظر در قوانین نباید موردی و مسأله‌ای صورت گیرد. احکام حقوقی و مقررات قانونی در يك نظام حقوقی کارآمد يك کل به هم پیوسته هستند و حتی استثنایها نیز باید از قاعده و قرار معینی، که ممکن است رعایت گروهی خاص یا موقعیتی مخصوص باشد (در حداقل مطلق) پیروی کنند. پاگرد حقوقی، به اصطلاح جامعه‌شناسی، یکی از پاگردهای پدیدار اجتماعی تام یا جامع است و در هم نفوذی هر يك از پاگردها با دیگر پاگردها و تعامل پدیدارهای واقع در يك پاگرد نیز امری تام و

جامع است.^۱ به هر حال چون پاگرد حقوق و امر حقوقی نیز یکی از این پاگردهاست هم خصوصیات و کیفیات و حرکات دیگر پاگردها را با خود دارد و هم نمی توان توقع داشت که در این پاگرد (ویا هر پاگرد دیگر)، در هم نفوذی ها و تعامل ها که مطابق قانون ظروف مرتبط، حکومت دارند یکباره از میان بروند و هر مقرر و قانونی بدون ارتباط با مقرر و قانون قبلی و بعدی باشد. و اگر چنین شد، آشفتگی و نابسامانی در اداره امور از طریق حقوق پیش می آید. تفسیر قوانین دشوار و یا بیش و کم ناممکن می شود و این وضعیت حتی در زبان و بیان حقوقی تأثیر می گذارد. تعبیرها در مقررات و قوانین مختلف، معانی جدای از هم و بی رابطه با یکدیگر می یابند و عملاً پیوستگی معانی حقوقی از میان می رود. یکی از آثار و نتایج نداشتن سواد حقوقی یا کمی اطلاعات حقوقی را به روشنی می توان در همین آشفتگی ها و اطناب های ممل و یا ایجاز های مخمل ملاحظه کرد. هر گاه جامع نگری، جای خود را به حل مسائل موردی بدهد و ارتباط ها و پیوستگی های معانی و الفاظ و احکام نادیده گرفته شوند و سابقه قانون و ارتباط این سابقه با سوابق و نیز احکام و مقررات دیگر مورد توجه قرار نگیرند، نمی توان از قانون توقع داشت که حل و فصل مسائل را به صورت روشن و صریح، بی ابهام و به ویژه بدون تبعیض و خصوصاً یکسان و مستمر عهده دار شود. راه حل های من در آوردی، و تفسیرهای شگفت آور ممکن است به عنوان تفریح سالم حقوقی و جولان فکر و تشحیذ ذهن و حتی تمرین های حقوقی، محلی داشته باشند اما حقوق و تکالیف مردم را نمی توان با این شیوه کار تعیین کرد.

خلاصه آنکه تجدیدنظر در قوانین و مقررات باید با توجه به اصول و ضوابط

۱. اصولاً تعبیر پاگرد از آن جهت بهترین تعبیر برای امور متعدد واقع در مجموعه پدیدار اجتماعی است که نشان می دهد پلکان طولانی و پریله پدیدار اجتماعی، امور یا پدیدارهای گوناگون اجتماعی را از سطح به عمق می برد، و در مقاطع معین در محلی که در پلکانهای طولانی اندکی وسیع تر می شود و به آن «خستگی در کن» (در پلکانهای مستقیم نظیر آب انبارهای قدیمی) و یا «پاگرد» (در ساختمانها، که پس از چند پله برای دور زدن مکانی وجود دارد) می گویند، و این پاگرد در عین حال عرضی چند برابر پله ها دارد و محلی برای درنگ و ملاحظه و دقت و تدبیر است.

مشخص و به صورت جامع الاطراف و با در نظر گرفتن همه سوابق و پیش‌بینی - در حد ممکن - آثار و نتایج تغییر مقررات و ارتباط این تغییرها با دیگر مقررات - احتمالاً ناهمگون - و نکات دیگر صورت پذیرد. این مسائل در خصوص قوانینی که يك مجموعه خاص را تشکیل می‌دهند مانند قوانین مربوط به تجارت، کارگران، زنان، آموزش و پرورش، صنعت و ... بیشتر و دقیق‌تر از قوانین موردی باید رعایت شود، تا از آشفتگی‌های زیان‌بار پرهیز گردد.

* یکی از این آشفتگی‌ها را می‌توان در قوانین و مقررات مربوط به مسکن و شهرسازی ملاحظه کرد، آشفتگی در این بخش عملاً در معماری ساختمانها و شهرها اثر گذاشته است و انسجامی را که از معماری و شهرسازی توقع داریم، از میان برده است و اگر با دقت به مسائل مختلف این بخش بنگریم می‌توانیم بگوییم که بخشی از مشکلات معماری مانشی از قواعد و ضوابط و مقررات است و نه بی‌توجهی یا کم‌اطلاعی و یا بی‌مبالاتی معماران. ضوابط و قواعد در بسیاری از اوقات مانع بروز ابتکارها و اعمال ذوق و سلیقه معمارانه می‌شود و معماران پس از مدتی مقاومت، چون راه به جایی نمی‌برند یا از معماری دست می‌کشند و یا بیش و کم با مقررات و ضوابط همراهی می‌کنند و نتیجه همان می‌شود که در برخی از شهرهای کوچک و بزرگ دنیا شاهد آنیم.

* نکته‌های مهم دیگری هم هست که در این کتاب به اختصار به آنها اشاره شده است. گهگاه از آن جهت رعایت اختصار شده است که مخاطبان با مسأله آشنا بوده‌اند و تذکری کفایت می‌کرده است و گاه نیز در مجامع بین‌المللی وقت کم و ادعای آشنایی با مسائل از طرف مخاطبان اختصار را سبب شده‌اند. در اینجا نیز به اجمال می‌گوییم که اگر نوع انسان و مردم کوچه و بازار می‌توانند فراموشکار باشند و شاید برای تداوم و استمرار زندگی و بهره‌مندی از مواهب آن و وجود سرزندگی و نشاط در جامعه این فراموشکاری باید باشد و نعمتی است که آدمی را از حوادث تلخ و غمبار منصرف می‌سازد، دستگاههای اداره‌کننده کشور نباید فراموشکار باشند و حوادث غیر مترقبه،

سیل و زلزله و آتش سوزی و... را مدت کوتاهی پس از وقوع آنها از یاد ببرند و گمان کنند که این حادثه آخرین حادثه‌ای است که باید اتفاق می‌افتاد و اتفاق افتاد. اگر بخواهیم این حوادث کمتر پیش آید و یا خسارت کمتری وارد کند باید به طور مستمر درباره پیشگیری آنها اندیشه و عمل کرد. ما تاکنون انسان که باید و شاید در خصوص خسارت ناشی از حوادث و آنچه باید برای پیشگیری و تحمل خسارت کمتر هزینه کرد، يك مطالعه تطبیقی انجام نداده‌ایم و حساب نکرده‌ایم؛ از دست رفتن گروهی از مردم، یتیم شدن کودکان و آواره شدن جمعی دیگر و معلول شدن بخشی دیگر و هزینه‌های ناشی از آسیب‌های روانی و جسمی در طول سالها و نیز خسارتهای مادی، در برابر هزینه‌هایی که به تدریج و در طول سالها می‌توان پرداخت در چه وضعی قرار می‌گیرند و این دو دسته خسارت را چگونه می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد؟

* در جامعه بین‌المللی نیز این بی‌توجهی‌ها همچنان ادامه دارد و نگاه تبعیض آمیز به مردم جهان و زورگویی برخی از کشورها که اصولاً به این مسائل نمی‌اندیشند (و مواد غذایی مازاد خود را به دریای می‌ریزند اما به مردم آفریقا نمی‌دهند) مسندنشین است. تجدیدنظر در ضوابط و قواعد و مقررات بین‌المللی یافتن راه حل مناسب برای این قبیل امور از لوازم اداره يك جامعه بین‌المللی برخوردار از صلح و آرامش و موفق در مقابله با گرسنگی بی‌حد و مرز و فقر مطلق و بیماری و جهل است.

* حل و فصل مسائلی که بدانها اشاره شد، صرف‌نظر از حسن نیت و تصمیم جدی برای پرداختن به آنها و یافتن راه حل مناسب، در گرو فکر و اندیشه منظم و مستمر و اشراف کامل به مسائل و جامع‌نگری و توجه به تعامل و درهم نفوذی مسائل و راه‌حلهاست. آیا مسئولانی که شبانه‌روز در گیرودار مسائل اجرایی و زو خوردهای سیاسی و اجتماعی و نظایر اینها هستند می‌توانند وقتی مستمر برای اندیشه‌های عمیق داشته باشند و آیا مشاورانی که به محض استقرار در کرسی مشاورت، تازه در صدد برمی‌آیند که تشکیلاتی برای مطالعه و تحقیق راه بیندازند تا بتوانند پس از

حداقل هفته‌ها یا ماه‌ها به سؤال ضرب‌الاجل دار يك مسئول اجرایی پاسخ بدهند می‌توانند، این درد را دوا کنند؟ به نظر می‌رسد که این شیوه برخورد با مسائل راه به جایی نمی‌برد. مقصود این نیست که مسائل نباید کارشناسانه حل شوند، بلکه مقصود این است که مشاور باید در بالاترین مرتبه کارشناسی باشد و بتواند با تسلطی که دارد، اگر هم نیازمند بررسی منابع و مدارك است این کار را با سرعت قابل قبول به انجام رساند. سازمانها و سازوکارهای کارشناسی هم البته لازم‌اند اما اگر هم در این زمینه‌ها کم و کسری وجود دارد، دستگاههای مسئول باید آنها را سامان دهند و این دستگاهها برای دادن اطلاعات در اختیار مشاور باشند و مشاور در صورت نیاز و برای کامل کردن آگاهی‌های خود و رسیدن به يك وجه تألیفی (سنترز) به آن اطلاعات مراجعه کند نه اینکه خود دستگاه تازه‌ای را به وجود آورد که قطعاً نمی‌تواند چند وجهی و چند ساحتی باشد. همان‌طور که برخی از امور در شان پیران است و جوانان اگر به آنها بیردازند مورد ملامت قرار می‌گیرند برخی دیگر نیز مربوط به جوانان است و زیبنده پیران نیست. مشاور می‌هم که شایسته عنوان مشاور است و بنابراین باید از تجربه و معلومات کافی برخوردار باشد، اگر بخواهد کرسی مشاوره را وسیله‌ای برای آغاز مطالعاتی کند که پیش از آنکه مشاور بشود و در واقع در ایام جوانی باید به آنها می‌پرداخت مستحق ملامت بسیار است، چون این قسم مشاوره ظاهراً دردی از مسئول اجرایی دوا نخواهد کرد.

این نکته از آن جهت، مطرح شد که گفته شود: شاید کشور نیازمند گروهی از دانایان و آشنایان به مسائل کلی و عمومی باشد که بتوانند برخی مسائل مهم و درجه اول را مورد بحث و فحص قرار دهند و بی‌آنکه تشکیلات پر عرض و طولی داشته باشند، به صورت تمام وقت و یا شبه تمام وقت به دادن پاسخ و عرضه راه حل مسائلی بیردازند که در برابر آنها مطرح می‌شود. فرهنگستانهای کشور، در زمینه‌های تخصصی خود و نیز جمع دیگری که برای مسائل عمومی می‌توان از آنها دعوت کرد، می‌توانند به این مهم بیردازند، به شرط آنکه وقت کافی - و در واقع تمام وقت یا شبه تمام وقت - برای این

امور اختصاص دهند و به خصوص از پرداختن به تحقیق و تتبع موردی - که وظیفه دستگاههای پژوهشی کشور است - بپرهیزند. البته در این زمینه می توان و باید به بحث پرداخت و به نتیجه رسید که حد و مرز ورود در مسائل پژوهشی توسط فرهنگستانها که امکانات و تجهیزات کافی برای این قبیل فعالیت ها ندارند کجاست و چگونه می توان سیاستگذاری کرد و یا به پرسش های مهم مدیریت کشور پاسخ گفت: روشن است که در صورت تعریف وظیفه ای این چنین برای فرهنگستانها و یا مشاوران عالی و جمع دانایان، می توان آن را با سازوکاری مناسب به مرحله اجرا گذاشت.

* به نظر می رسد نکته هایی که در این یادداشت مطرح شد و نکته های دیگری که در کتاب آمده است نه تنها دل مشغولی های نویسنده است که مسئولان کشور قطعاً بهتر و بیشتر از راقم این سطور بدانها توجه دارند و در جستجوی راه حل برای آنها هستند.

نویسنده این کلمات امیدوار است که این اوراق سبب شود که خوانندگانی که این نکته ها را سفید یا جدی ارزیابی می کنند بحث و بررسی درباره آنها را در دستور کار خود قرار دهند و به ویژه از یادآوری لغزشها یا اشتباه در تحلیل های عرضه شده در این کتاب دریغ نورزند.

و آخر دعویٰ ان الحمد لله رب العالمین

بنده خدا حسن حبیبی

۶ مرداد ۱۳۸۰

بخش اول

تولید علم

۱- توسعه علمی: «علم ملی» و فناوری
خطابه در فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران
۷۹/۶/۵

۲- فناوری و خصوصیات آن
سخنرانی در دومین نشست انجمن های علمی کشور
۷۹/۳/۱۹

۳- نکته هایی درباره تولید علم
یادداشت: در چکیده مقالات
فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی «رهیافت»
۸۰-۱۳۷۰ (بهار ۱۳۸۰)

۱

توسعة علمي، علم ملي و فناوري

بسم الله الرحمن الرحيم

یک- طرح مسأله

اول- مقدمات

۱- در گفتگو از «پیشرفت علم و فناوری و آثار آن در توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور» با چند مفهوم اصلی و اساسی آشکار در عنوان و چند مفهوم دیگر در سایه - که در واقع جزء لاینفک آنها هستند- سروکار داریم: علم، فناوری، توسعه کشور در عنوان و نیز تحقیق، آموزش و نیاز (به معنی جامع و فراگیر آن که شامل نیازهای مادی و معنوی و جستجوی حقیقت و فهم کردن برای فهم کردن است).

تعریف يك موضوع که مجموعه‌ای محدود یا گسترده از جمله‌های دقیق با کلمات معنی دارند، به یکی از دو صورت زیر به دست می‌آید: در صورت نخست تعریف يك امر یا مفهوم، پس از آن به دست می‌آید که هدف‌ها و غایت‌ها و انتظارهایی که از امر یا مفهوم مورد نظر داریم به تفصیل بیان می‌شوند و سپس این بحث‌ها تلخیص و تنقیح می‌شوند و در چند جمله بیان می‌گردند. غالباً چنین تعریفی پس از استقصای مطلب و بحث‌های مفهومی و مصداقی در موضوع مورد بحث، عرضه می‌شود. در واقع چنین تعریفی که از لحاظ ترتیبی مقدم است، از نظر معرفتی مؤخر است؛ چنین

تعریفی، تعریف علمی و فنی است.

در صورت دوم فرایند به طور اجمال در ذهن تعریف کننده، شکل می گیرد. تعریف کننده مفهوم یا موضوع، قیاساً مسائل را حل شده می داند، و بر اساس آن تعریف را شکل می دهد و این تعریف که در آغاز بحث می آید شکل دهنده بررسی ها و استدلال ها در طول مباحثه می شود. مسلماً چنین تعریفی، متکی به یافته ها و دریافت های قبلی است، و البته جنبه تحکمی و قیاسی بودنش بیشتر است. ما بدین بحث پرداخته نمی پردازیم و از تعریف مفاهیمی که در آغاز سخن بدانها اشاره شد، صرف نظر می کنیم و به آنچه اجمالاً همه قبول دارند، اکتفا می نماییم. زیرا این مجمل هنگامی که به تفصیل می گراید مورد بحث و گفتگوی فراوان می شود و در نهایت نیز مطلبی را دستگیر آدمی نمی سازد. دریافت کلی از این مفاهیم، که اجمالاً مورد قبول و پذیرش کارشناسان است، در بحث هایی که اصل موضوع مطلب دیگری است کفایت می کند. مضافاً اینکه اگر در اثنای گفتار نیاز به یادآوری نکته ای تعریف گونه بود، می توان بدان پرداخت.

۲- آنچه به عنوان امر بدیهی یا اصل موضوع می پذیریم - گرچه تجربه سالیان دراز نیز آن را ثابت کرده است - این است که پیشرفت علم و فناوری و آموزش و تحقیق پاسخگوی نیازهای مختلف بوده است، اولاً و ثانیاً آثار شگفت آوری در توسعه داشته است. بنابراین اگر بخواهیم از وقت خود بهره کافی بگیریم نباید در این زمینه بحث را به درازا بکشانیم. البته جنبه و جهت دیگری از این بحث هنوز هم طرفدارانی دارد، با این سؤال که آیا عنصر غالب در توسعه يك جامعه و يا يك کشور علم و فناوری است و بنابراین بیشترین سرمایه گذاری و کوشش و توجه باید معطوف توسعه علمی و فنی جامعه باشد و یا علم و فناوری نیز عنصری از عناصر دست اندر کار توسعه اند؟ این بحث که باید تکلیفش در هر دوره چند ساله یا چند ده ساله زودتر روشن شود، نسبت و ارتباطی مستقیم با بحث توسعه و نوع توسعه و تقدم و تأخر مفاهیم و عناوین یا صور مختلف توسعه دارد. در نتیجه باید به توسعه و مفاهیم و عناصر و صورتی که ذیل این مفهوم کلی قرار دارند توجه کرد.

۳- بدین ترتیب است که باید دریافته‌مان را از توسعه سامان بدهیم. در این مقام نیز اگر نخواهیم وقت را تلف کنیم نباید بیش از حد، به مسائل جزئی بپردازیم. در زمان ما که ارتباط و نسبت امور به یکدیگر بیش از گذشته روشن شده است، به تجربه آشکار گشته است که هر يك از امور از جنبه‌ها و جهت‌های گوناگون در دیگر امور تأثیر دارد و این تأثیر و تأثر جدی، قابل محاسبه و نظام‌مند و نظام‌واره است. بنابراین پذیرفتن این مطلب دشوار نیست که توسعه يك جانبه، خطی و در يك امر خاص توسعه مفید و قابل دوامی نیست و واپس ماندگی، توسعه نیافتگی و حتی کمتر توسعه یافتگی در امور و میدانهای دیگر، عامل کند شدن توسعه در آن امر خاص و حتی توقف آن می‌شود و گهگاه خسارتهایی را هم به بار می‌آورد. در نتیجه توسعه را باید به گونه‌ای جامع‌الاطراف و همه جانبه دید، هر چند آهنگ آن کند باشد، و این توسعه جامع‌الاطراف است که بقا و ثبات اصل آن را تأمین و تضمین می‌کند و توسعه پایدار را مسندنشین می‌سازد.

۴- از دو نکته گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً اثر پیشرفت یا توسعه علم و فناوری در توسعه اقتصادی- اجتماعی و به صورت جامع‌تر در کل توسعه انکارناپذیر است و ثانیاً، بهتر است از تقدم و تأخر در توسعه‌ها به صورت منفرد چشم‌پوشیم و به توسعه جامع‌الاطراف و پایدار بیندیشیم و توسعه علمی و فنی و توسعه فناوری را هم از عناصر اصلی و اساسی توسعه پایدار بدانیم. البته در توسعه جامع‌الاطراف و پایدار نیز شاید نتوان از بحث تقدم و تأخر یا بهتر بگوییم میزان توجه و سرمایه‌گذاری و یا به بیان دیگر وزن هر يك از عناصر توسعه و از جمله توسعه علمی، یکسره فارغ شد. لکن اگر ما در محیطی آرام ضمن قبول اصل توسعه جامع‌الاطراف و پایدار به ارزیابی و سنجش امور بپردازیم و دستاوردها و امکانات هر يك از عناصر را از سالهای قبل تا این زمان ارزیابی کنیم، می‌توانیم میزان توجه به هر يك از عناصر را از این پس و در دوره‌های پنج‌ساله و ده‌ساله و بیست و پنج‌ساله تعیین و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کنیم.

۵- اکنون شایسته است که بر سر يك اصطلاح توافق کنیم، بدین معنی که در این

بحث بپذیریم که مقصود از «توسعه علمی»، «توسعه همه جانبه علمی و فنی و فناوری و تحقیقاتی و آموزشی و فرهنگ پرداختن به علم و فن و آموزش و تحقیقات» است و این توسعه علمی همه جانبه در تعامل با دیگر عناصر فعال طالب توسعه، در متن توسعه جامع الاطراف و پایدار قرار دارد. در واقع این چنین توسعه علمی است که در توسعه پایدار کشور مؤثر است.

۶- آنچه از این پس در این بحث اهمیت دارد پرداختن به این نکته اساسی است که در این توسعه علمی کدام يك از عوامل یا عناصری که تحت عنوان علم و آموزش و تحقیق و فناوری مورد توجه اند، مقام و موقع محور را دارند و اگر ما در زمان حاضر، در این کشور نتوانسته ایم در گسترش مرزهای دانش سهم و اثر قابل ملاحظه ای داشته باشیم، مانع یا علت را در کجا باید جستجو کنیم؟ اگر این سؤال را مطرح می کنیم و این نگرانی را بیان می نماییم از آن روست که:

اولاً، تاریخ علم برای کشور، گذشته ای درخشان و سهم و اثری قابل ملاحظه در زمینه علم و فن و گسترش مرزهای دانش ثبت کرده است.

ثانیاً، یکی از عوامل مهم در تولید دانش و یا گسترش مرزهای آن استعداد های درخشان افراد است که دانش آموزان و دانشجویان ایرانی، هم در ایران و هم در دانشگاه های دیگر، این استعداد را در زمان ما به بهترین وجه نشان داده اند.

ثالثاً، ایرانیانی که در دانشگاه های خارج هستند و یا از ایران پس از اتمام تحصیلات در مقاطع معین به خارج کوچ می کنند، در ردیف محققان و استادان شایسته و گهگاه صاحب نام و مخترع و مکتشف قرار می گیرند.

این آگاهی ها، موجب طرح این سؤال جدی است که چرا در ایران نمی توانیم این موفقیت و مقام را به دست آوریم و در گسترش مرزهای دانش سهمیم؟

دوم- مقولات چهارگانه

اکنون به بررسی اطراف و جوانب هریک از مقولات چندگانه آموزش، فناوری و علم و تحقیق می پردازیم. در این مسیر شاید برخی از مشکلات نمایان گردد؛

مشکلاتی که بر سر راه توسعه علم در کشور ما از يك جهت و نه همه جهات (که بحث دیگری را می طلبد)، وجود دارد و آن جهت نیز مربوط به نسبت و ارتباط این مقولات با یکدیگر است.

۱- آموزش: وظیفه آموزش، انتقال داده‌ها، آگاهی‌ها، اطلاعات قطعی و قوانین علمی یا فرضیه‌های قابل توجه و نیز احتمالات مورد اعتنا و همچنین مباحث نظری و فلسفی صاحب نظران به نسل‌های کنونی و آینده است.

در آموزش تاهنگامی که در مرزهای رسمی خود باقی بماند و به قلمرو تحقیقات وارد نشود و بر این اساس در نظام آموزشی ما در تمامی دوره‌های کارشناسی و بخش قابل توجهی از کارشناسی ارشد، آن بخش از نتایج تحقیقات و مباحث علمی که جنبه عمومی دارند و بیش و کم قطعی تلقی می گردند، تعلیم داده می شوند، گهگاه در طول سالیان دراز بر محتوای آموزش‌ها نیز مطلبی افزوده نمی شود. برخی از رشته‌ها هم، چنان بسته و قطعی شده‌اند که در محتوایشان دخل و تصرف قابل توجهی نمی توان کرد، مانند آموزش برخی از زبانهای مهجور و یازبانهایی که به علت از رواج افتادن تنها دارای ادبیات کهن هستند و دشواریهایشان نیز بیش و کم حل شده‌اند. در حدود سی سال پیش که درباره فایده و یابی فایدگی تدریس زبان لاتین در مدارس و به تبع آن در دانشکده‌های فرانسه بحث و گفتگو در گرفته بود، یکی از استادان بنام به طنز می گفت: وجود رشته لاتین در دانشکده‌ها از آن رو لازم است که عده‌ای به دریافت لیسانس زبان و ادبیات لاتین نائل شوند تا بتوانند معلم درس لاتین رشته‌های ادبی دبیرستانها شوند و عده‌ای را تربیت کنند تا آنها داوطلب ورود به رشته زبان و ادبیات لاتین شوند و آنها هم معلم شوند تا به تعلیم در دبیرستانها بپردازند و هَلُم جَرَا. به هر حال بخشی از وظیفه آموزش انتقال این مطالب کهن است، اما بخش عمده و اساسی و قطعاً بنیادی و سرنوست ساز آموزش تعلیم یافته‌های نو و شرح و بسط کامل آنهاست تا بنیان علمی هر کشور بر پایه‌های استواری بنا شود.

در واقع آموزش همواره گزارش دهنده فرایند توسعه علمی سامان یافته برای

نسل قبل و بیان کننده این فرایند به عنوان آغاز کار برای نسل بعد است و بنابراین نمی توان به روشنی یا به آسانی تقدم و تأخر معرفتی را که عرضه می کند بیان کرد، چون به لحاظ نسل قبل معرفت مؤخر و به لحاظ نسل بعد، معرفت مقدم را بیان می کند.

فرایند آموزش علم نیست، بلکه شیوه عرضه علم است و از این جهت است که دارای اهمیت اساسی است، و همین شیوه است که عالم و نیز محقق و فناور را از معلم متمایز می سازد. معلم، عالم و محقق و فناور را تربیت می کند و می سازد اما لزوماً عالم نمی تواند معلم و محقق و فناور تربیت کند و بسازد.

معلمان با شیوه های مختلف تعلیم يك محتوای علمی واحد، خود را می نمایانند و نظام آموزش هر کشور با برگزیدن شیوه یا شیوه های خاص و در زمان ما با افزودن فناوریهای آموزشی به نظام خود، هم از یکدیگر متمایز می شوند و هم توفیق و عدم توفیقشان در تربیت نیروی انسانی مشخص می شود و سالهای تعلیم و تحصیل نوجوانان و جوانان در هر يك از نظامها کم یا زیاد می شود و محتوای واحد با شیوه های گوناگون و به صور مختلف عمقی یا سطحی، آفرینشگر یا غیر مبتکر تعلیم می شوند.

نکته مهم دیگر که در همه ادوار، در آموزش اهمیتی اساسی و بنیادی داشته است، وظیفه تشریح و توضیح و روشن ساختن نکته های پیچیده يك فرضیه و یا يك قانون علمی یا بحث فلسفی است. مباحث علمی توسط دانشمندان به صورت فنی، گهگاه خلاصه و یا با تعقید بیان شده و یا به صورت غامض نگاشته شده اند. در نظام تعلیماتی قوی، طراحی درس و انتخاب معلم به گونه ای سامان می یابد که آموزش مسائل پیچیده آسان و نقطه های تاریک روشن شود.

همچنین فصل بندی دروس و ارتباط آنها با یکدیگر، به برقراری تسلسل مجموعه ای از مسائل علمی می پردازد که در ایجاد و توسعه، منفصل و بدون ارتباط با یکدیگر بوده اند، و نیز مبادی و مسائل علوم در نظام آموزشی تنظیم و ترتیب می یابد. اینها همه، از مزایای آموزش هستند، اما همه محتوای آموزش از جای دیگر

می‌آید و بدون آن محتوا، شیوه‌ها، آرایش‌ها و مهارت‌های آموزگاران و استادان کاربردی نخواهند داشت.

محتوای آموزش یافته‌های علمی و یا دستاوردهای تجربی یا عملی، فناوری و یا آن دسته از تجربه‌های فنی هستند که نظام‌مند می‌گردند و به حوزه درس وارد می‌شوند. اگر این یافته‌ها و دستاوردها نباشند و یا این دستاوردها و یافته‌ها از آن دیگران باشد، حوزه درس بی‌رونق و یا وامدار دیگران خواهد بود؛ در نتیجه در قلمرو مسائل علمی و فنی باید همواره منتظر اظهار فضل دیگران بود تا بتوان نکته تازه‌ای را بیان کرد و در قلمرو مسائل فلسفی و خطابی و علوم انسانی نیز یا باید فکر دیگران را بیان کرد و یا گفته‌های کهن را تکرار کرد و یا حوزه دروس علوم انسانی و مانند آن را تعطیل کرد. از جمله مشکلات در این نوع آموزش که در نظام آموزشی ما، خواه ناخواه از دیرباز بروز و ظهور داشته است، کتابهای درسی است که نوعاً در گذشته دور در بخش علوم انسانی، رونویس کتابهای پیشینیان بود و در دوره‌های جدیدتر تا امروز هم در این بخش و هم در بخش علوم تجربی و نظری انبوهی از ترجمه‌های دشوار از کتابهای بیش و کم آموزشی بیگانگان است، با همان مثالها که گهگاه نیز با محیط اجتماعی یا اقتضائات اخلاقی ما سنخیت ندارند و یا با نظام فکری و تصویری و تصدیقی ما بیگانه‌اند و آنچنان نیز بی‌روح و معدود و محدودند که قدرت ابتکاری در متعلم پدید نمی‌آورند تا به طرح مثال یا مثالهای دیگر قادر شود. در برخی رشته‌ها مانند ریاضی، مسأله تا حدودی کمک به عمقی شدن مطالب می‌کند، اما در همانجا نیز دانشجویان برای طرح مسائل جدید کمتر آموزش می‌بینند. شاید علت این امر همان وارداتی بودن محتوای آموزش و غیر خلاق بودن محیط آموزشی باشد. به هر حال در این زمینه‌ها باید دید که ما در چه مقام و موقعیتی قرار داریم.

۲- فناوری: در اینجا از تعریف فناوری نیز صرف نظر می‌کنیم. در جای دیگر به

تعریف‌های گوناگونی که از فناوری شده است اشاره کرده‌ام^۱ این تعریف‌ها نشان می‌دهند که ما و دیگران هنوز تعریف واحدی از این مقوله نداریم و یا بحق چندان فایده‌ای برای پرداختن جدی به این مطلب احساس نمی‌کنیم. به هر حال فناوری رابطه‌ای جدی و مشخص با یافته‌های علمی و کاربرد علوم دارد و به خصوص ناظر به عمل علمی هم هست. به يك معنی فناوری حتی کهن تر از علم مبتنی بر قوانین علمی است. اما فناوری معنای جدیدی هم دارد که گزارشگر پیچیدگی‌های خاص این مقوله و دخل و تصرف بی‌نهایت وسیع در زندگی امروز است و بیش و کم نیز با سیاست ارتباط دارد. اگر سیاست و منافع سیاسی و ارتباطات دوستانه و خصمانه میان دولت‌ها و ملت‌ها، در خصوص علم، نمی‌تواند بیش از حد معینی مؤثر باشد و همان طور که بعداً اشاره خواهیم کرد علم مرزها را در می‌نوردد، فناوری چنین نیست و بنابراین با محرمانه بودن و مخفی ماندن ریزه کاری‌ها و فوت و فن‌ها و نیز با قیمت‌گذاری‌های سرسام‌آور و با سرقت‌های علمی و فنی و با تحریم‌ها و بسته‌های سیاسی سروکار جدی و سرنوشت‌ساز دارد.

از چهار عامل و اسباب مهم در فناوری یعنی: تجهیزات فیزیکی و ابزار و وسایل پیچیده و پیشرفته، نیروی انسانی با مهارت و اطلاعات علمی بالا، نظام اطلاعاتی یا علمی گسترده با زیربنایی استوار، و سرانجام سازمان یا مدیریت در محیط‌های بزرگی که فناوری در آنها به کار گرفته می‌شوند، دو عامل تجهیزات، و نیروی انسانی با مهارت و اطلاعات بالا، با پدیدآوردگان فناوری نسبتی نزدیک دارند، یعنی بدون آمادگی و قبول آنها این تجهیزات را نمی‌توان به آسانی به کار گرفت و به تبع آن نمی‌توان نیروی انسانی ماهر را بالای سرمایه‌های و هنگام کار با آن تربیت کرد.

در مقوله فناوری باید به این سؤال پاسخ گفت که شیوه برخورد با فناوری‌های پیشرفته‌ای که فاقد آن هستیم باید چگونه باشد:

الف - آیا مقصود ما از داشتن فناوری پیشرفته، انتقال ماشین‌های پیشرفته و در

۱. نگاه کنید به مقاله «فناوری و خصوصیات آن» در همین کتاب، ص ۵۵ به بعد.

حد اعلای راه اندازی آن در کشور با کمک نیروی انسانی بومی تربیت شده است؟
 ب- آیا مقصود انتقال ماشین ها و تربیت نیروی انسانی در حد راه بردن ماشین و سپس تعمیر آن و توانایی جابجا کردن و نو کردن برخی قطعات فرسوده و از رده خارج شده است؟ که نتیجه اش خارج کردن هر چند سال یک بار فناوری قدیمی از گردونه و جانشین کردن ماشین های پیشرفته باشد و یا ادامه دادن به تولید با دستکاری در همان ماشین های ابتدایی، تا جایی که ممکن است؟

ج- آیا مقصود علاوه بر پرداختن به مسائل بالا یعنی تعمیر و جابجا کردن قطعات این است که، در کار ساختن برخی از قطعات هم، بر اساس اطلاعاتی که آفریننده ماشین ها به ما می دهند، وارد شویم و تا آنجا جلوروییم که آفریننده ماشین مجوز کپی برداری و تولید با نام و عنوان خود را هم به ما بدهد و ما نیز موفق شویم که در ماشین تغییراتی بدهیم و در مرحله تحقیق توسعه ای قرار گیریم؟

د- و یا می خواهیم به فناوری به معنای جامع و کامل آن دست یابیم، یعنی خواستار آنیم که در فرایند توسعه فناوری و ایجاد و آفرینش فناوریهای جدید، در یک یا چند زمینه و یا تمامی زمینه ها، وارد شویم؟

واقع امر این است که ما تاکنون (و البته مقصود از این اکنون دوره جدید صنعتی شدن جهان با حکومت ماشین و ظهور و بروز فناوری و سیطره آن بر آثار فرهنگی و تمدنی است) خالق فن در مفهومی که با فناوری ارتباط پیدا می کند نبوده ایم. علاوه بر آن، میان آنچه ما با آن به عنوان علم سروکار داریم و در آموزش هایمان عرض وجود می کند و آنچه به نام فناوری یا تکنولوژی در اختیار داریم، فاصله ای عمیق، و تقریباً یا تحقیقاً غیر قابل عبور وجود دارد. وجود این فاصله نیز دارای علت های گوناگون است که در ذیل به آنها اشارتی می کنم:

علم همان طور که از این پس خواهیم گفت، مرز نمی شناسد. و شاید در موارد بسیار محدود و مشخص بتوان کشوری یا دانشمندی را تحریم علمی کرد، از آن جهت محدود و مشخص که اطلاعات علمی بر روی محمل ها و سخت افزارهای قابل

تحریم قرار نمی گیرند و انتشارشان راهها و روشهای گوناگون، متعدد و ظریفی دارد که سده‌ها آنها ناممکن است.

اما فناوری صرفنظر از ضرورت تخصص و آشنایی کاربران با آن که لزوماً نیازمند وجود تجهیزات و ابزار مشخص برای یادگیری است، با این مانع روبروست که اصل تجهیزات و ابزار یا مواد اولیه ساخت و ساز سخت افزارها یعنی محمولهای فناوری در اختیار دولتها و شرکتهای چند ملیتی اند و جلوگیری از بهره برداری دیگران از آنها و یا منع واگذاری این ابزار و وسایل و محروم ساختن از اطلاعات مربوط به چگونگی کار با آنها و عدم تأمین قطعات اصلی و یدکی مهم آنها همگی با اندکی تحدید و تحریم میسر است.

بدین ترتیب است که برخی از کشورها با وجود داشتن سطح علمی قابل توجه دارای فناوریهای عقب مانده هستند و اگر در برخی از قسمت‌ها، ماشین‌ها و ابزارهای پیشرفته‌ای دارند، ساخت آنها به جای خود، حتی از توفیق در تعمیر آنها محرومند و اطلاعات مربوط به ساخت و تسلط بر مسائل مربوط به فناوری‌های پیشرفته از آنها دریغ می‌شود.

آشنایی مقطعی و اتفاقی با ماشین، عدم حضور جدی آن در فرهنگ و دریافت‌های انسانی کشورها و مردمی که خود خالق ماشین‌های پیچیده و همه کاره و آفریننده فناوری نیستند، سبب می‌شود که فناوری ماشین‌های مربوط به آن، بیرون از ذهن و فکر و رفتار عادی مردم این کشورها، هرچند عالم و فاضل، قرار گیرد و با آن مأنوس نشوند. ناآشنا بودن با وجوه مختلف کارایی و سایلی که چندان پیشرفته هم نیستند، بی‌اطلاعی از طرز کار دقیق آنها و بهره نگرفتن از همه امکانات ماشین در شیوه رفتار این مردم اعم از باسواد و بی‌سواد، عالم و جاهل آشکار است. بسیاری کسانی که از همه امکانات تلفن‌های معمولی که دارای چند خط هستند و یا تلفن همراه و یا رادیو با طول موجهای مختلف یا اطلاع ندارند و یا نمی‌توانند از آنها به درستی استفاده کنند و یا حوصله پرداختن به آنها را، حتی برای چند دقیقه ندارند و

بنابر این از نگهداری صحیح و راه انداختن مجدد آنها، چنانچه به علت های ساده از کار بیفتند، ناتوانند و به طریق اولی قادر به تعمیر های جزئی و کلی و سایل و ابزاری که در اختیار دارند، نمی باشند.

همین شیوه رفتار و برخورد در مقیاس وسیع تر برای ماشین ها و ابزار های پیشرفته تر وجود دارد و این امر سبب شده است که در این قبیل کشور ها هر ماشینی عملاً يك بار مصرف باشد و به تعمیر و نگهداری صحیح آنها نپردازند و به محض آنکه تعمیر کاران معدود از عهده تعمیر آنها بر نیایند ماشین های خراب کنار گذاشته شوند و ماشین نو جانشین آنها شود و چون هر بار ماشین جدید کارایی های نو یا بهتری دارد، با اعجاب و تحسین روبرو شود و نفس همین امر نیز توجیهی برای کنار نهادن ماشین قبلی و انتخاب و تهیه ماشین جدید باشد.

علاوه بر این هر چند در پرداختن به علم و عالم شدن، نمی توان از بحث و گفتگو و ارتباط با دانشمندان، به خصوص در رشته ها و تخصص های جدید، بی نیاز بود، اما به هر حال اطلاعات علمی و مبانی فکری و نظری را می توان با کوشش و ارتباط با يك یا چند عالم به دست آورد و در خلوت کتابخانه و یا آزمایشگاه، به نتایجی، که البته همواره دست اول نیست، رسید، اما خلق فناوری و تسلط بر آن، نیازمند همکاری های گسترده و ارتباطات متعدد و رفت و آمد میان عالم و صنعتگر و کارخانه و آشنایی کامل با وسایل و ابزار است. از جمله مشکلات عمده در پیشرفت فنون و حتی مهندسی معکوس و از آن ساده تر قطعه سازی و راه اندازی ماشین های قدیمی، عدم امکان همکاری میان گروه های مختلف دست اندر کار ماشین سازی و حرفه و فن، و در نهایت مسائل پیچیده فناوری است.

این نکته ها و نکته های دیگری که با جستجویی اندک می توان به آنها پی برد، از جمله علل و عوامل عقب ماندگی ها، در امر فناوری است و رفع و دفع موانع سر راه نیز در برخی موارد آسان نیست. در هر حال ساماندهی این امور، نیازمند سامان و قراری است که بتواند آگاهی های موجود را در زمینه فناوری در کشور گردآوری کند و در

خصوص پرداختن به انواع و اقسام رشته‌ها و یا انتخاب برخی از آنها تصمیم بگیرد. برخی از نکات مربوط به این ساماندهی را در بحث دیگری که پیش‌تر به آن اشاره شد، عنوان کرده‌ام البته از جنبه‌ها و جهات گوناگون باید آن بحث را توسعه داد و به نکته‌های بسیار دیگر و دقیق‌تر اشاره کرد.

۳- علم: در روزگار ما مرز یا مرزهای میان علم و فناوری در هم پیچیده شده‌اند و نمی‌توان، عمل یا کاربردهای عملی را، که با ظرایف و توجه به قوانین و یا دستاوردهای علمی مبتنی بر نسبت میان اشیاء سروکار دارند، از نفس قوانین و نسبت‌ها مجزا کرد. با این همه توجه به منشأ و مبدأیی که به عنوان سرآغاز کار و سنگ‌های بنای اصلی فناوری است می‌تواند ما را با مسائل یا مباحثی که وجه عملی آن بیشتر یا غالب است آشنا کند.

در گذشته دور هر نوع آگاهی و اطلاعاتی علم خوانده می‌شد. در عرف عام و نیز فرهنگ‌ها، علم یا دانش به معلومات و دانسته‌های عمومی و آگاهی‌های پراکنده نیز اطلاق می‌شود و البته در این معنی نیز فرق عالم و غیرعالم در آن است که عالم همین معلومات و آگاهی‌ها را دسته‌بندی و تبویب می‌کند.

در تعریف علم بحثی کهن وجود دارد که هیچگاه نیز پایان نیافته است و شاید پایان نپذیرد. می‌پرسند فرق علم و فضل چیست؟ و در حیطه دانسته‌های تبویب شده نیز علم و فن و معلومات عمیق که دارای فصول مدون و مشخص اند چه فرقی با یکدیگر دارند؟ آیا جغرافیا و تاریخ در مقایسه با ریاضی و فیزیک و شیمی علم‌اند؟ و موسیقی و نقاشی و مجسمه‌سازی از کدام مرحله وارد قلمرو علم می‌شوند تا بتوان پیش از آن مرحله را هنر یا فن تلقی کرد. شعر و تاریخ ادبیات و دستور زبان از چه مقوله‌ای هستند و فرق شیمی با کیمیا و نجوم و ستاره‌شناسی (به معنی تأثیر کواکب) در چیست؟ و غیر اینها. ماگزیری نداریم جز آنکه از گفتگو در این باره چشم‌پوشیم و به این نکته بسنده کنیم که آنچه را در زمان ما، علم به معنی دانشگاهی می‌گویند، دانسته‌هایی‌اند که دارای ارتباط منطقی و سازماندهی شده با یکدیگرند و در بخشی که

بدان علوم دقیقه می گویند دارای تعدادی قانون هستند و نیز روابط میان امور را با دقت تشریح می کنند و نسبت های گوناگون میان امور را گزارش می دهند و برای این کار از روش یا روش های مشخص که قابل اعمال توسط همه دانشمندان است استفاده می کنند و فرمول ها و اصطلاحات و زبان مشخصی دارند که بدان زبان علمی گفته می شود.

این دانسته ها که در طول قرن ها پدید آمده اند در هر دوره و زمان بیش از دوره و زمان قبل بر مبنای تحقیق و تتبع و تفکر در از مدت استوارند و در عین آنکه تصادف در ابتدای ظهور و بروز رابطه و قانون جدید همچنان حضور دارد، تفکر و تدبیر و جستجو و پژوهش صبورانه در کار شکل گیری قانون جدید و یا کشف رابطه تازه دارای سهم و اثر اساسی است، هیچ نکته علمی و به طریق اولی هیچ اکتشاف و یا انقلاب علمی، خلق الساعه، خود جوش و بومی یک محل نیست، بلکه ریشه در آشنایی با کارهای قبلی و جستجوگری در میراث کهن بشری دارد و بدین اعتبار علم جهانی است.

یافته های دانشمندان و آنچه به عنوان اکتشافات علمی و یا اختراعات و ابتکارات مبتنی بر علم و قوانین آن، خوانده می شود و در کتاب های علمی تشریح و توضیح می گردد و اصول نظام یافته اش در دانشگاهها تدریس می شود و نیز نکته هایی که باید در دسترس اشخاص با سواد و کم سواد قرار گیرند در برنامه آموزشی دبستانها و دبیرستانها گنجانده می شوند، روز به روز بیشتر بر تحقیق و پژوهش های گسترده تکیه دارند. در واقع جان مایه علم امروز را باید در تحقیقات جستجو کرد. این علم در آزمایشگاهها، در مطالعات نظام یافته اسناد و مدارك و یافته های پیشینیان و گهگاه در کارخانه و تأسیسات عظیم صنعتی پدیدار می شود و از این جهت ممکن است مسقط الرأس آن در شرق یا غرب عالم باشد، اما پس از تولد، دیر یا زود جهانی می شود. اکنون باید به یک پرسش جدی و اساسی پاسخ گفت که آیا ممکن است بخشی از جهان مولد علم نباشد و به صرف اینکه گفته می شود و می گویم و می پذیریم که علم جهانی است و وطن ندارد، این بخش غیر مولد جهان تنها به بهره گیری تام و تمام از علم

جهان وطنی بیردازد که مسقط الرأس، به لحاظ جغرافیایی، در گوشه دیگر جهان است؟ آری در جهان امروز چنین حادثه‌ای رخ داده است، اما نمی‌توان گفت که در این حالت این بخش یا این جامعه‌ها پا به پای بخش‌هایی حرکت می‌کنند و پیشرفت می‌نمایند که مولد علم هستند و چون مولدند با یکدیگر مبادله اطلاعات می‌کنند. علم پس از آنکه تولید یا خلق شد متعلق به جهانیان است و بنابراین جهانی است. بخشی از علم نیز که تولید یا خلقش با قوانین عام طبیعت سروکار پیدا می‌کند نیز در همه جای جهان می‌تواند پدید آید. اما آن بخش از امور که به لحاظ جغرافیایی یا تاریخی خاص منطقه یا مناطق معین است نمی‌تواند خارج از منطقه ظهور و بروز کند. مطالعه و تحقیق درباره بیماریهای گرمسیری، کشف روابط و یا احتمالاً قوانین خاص مربوط به رفتار و آداب و رسوم يك قوم یا قبیله معین با مشخصات خاص در خارج از آن قوم و قبیله به آسانی و یا اصولاً میسر نیست. چرایی وجود قوانین حقوقی خاص یا نادر مربوط به يك قوم، که برای مثال دو طرز زندگی زمستانی و تابستانی دارند یا داشته‌اند، مانند اسکیموها، اساساً در میدان عمل میسر است.

بنابراین اگر علم پس از تولد و تولید جهانی است، در تولید خود دو شاخه جهانی، منطقه‌ای و محلی دارد. این دو شاخه نیز ممکن است توسط گروهی از دانشمندان متعلق به يك بخش از دنیا تولید شود و هم ممکن است که مکتشفان و عالمان و محققان مورد بحث متعلق به سراسر جهان باشند. در نتیجه یافته‌های علمی جهانی هستند یا جهانی می‌شوند. محتوای یافته‌های علمی هم ممکن است جهانی و یا متعلق به منطقه‌ای خاص باشد که البته اگر مناطق خاص با شرایط یکسان و یا نزدیک به هم وجود داشتند یعنی، منطقه خاص بیش از یکی بود قانون یا نسبت‌های کشف شده و تثبیت شده، در همه این مناطق ساری و جاری خواهند بود و بدین اعتبار در جهان کوچکتر قرار می‌گیرند و منطقه‌ای خوانده می‌شوند. اما مکتشف یا محقق و بنابراین عالم این علم یا یافته‌ها، ممکن است متعلق به محل یا از اهالی خارج از منطقه باشد. دانشمند بدین اعتبار وطن دارد و هر وطنی هم باید دارای دانش و دانشمند خویش

باشد. این مطلب که هر وطن یا هر کشوری باید دارای دانشمند باشد به این معنی نیست که دانش‌های مربوط به منطقه منحصراً توسط دانشمند محلی تولید شود و یا دانشمند هر محل فقط به تولید معلومات مربوط به همان محل بپردازد. دانش جهانی است، دانشمند نیز جهانی است اما توقع به جایی است که همه جای جهان نیز دانشمند داشته باشد. وقتی دانش جهانی شد، در برابر جزئیتهای خارج از میدان علم، قدمی برمی‌افزاید و حتی دلبستگی به يك قوم یا دلتنگی از قومی دیگر نمی‌تواند موجب پذیرفتن مطالب بی‌پایه و یا تنفر از یافته‌هایی شود که مسقط‌الرأس منطقه یا مردمی است که ما دل در گرو آنها داریم و یا دل ما با آنها یکی نیست.

دانشمند ممکن است به دلایل گوناگون مجنوب علم شود و در کسب و یا خلق آن بکوشد، از جمله:

- تمایل نسبتاً شدید به سودمند بودن و خدمت به وطن کردن.

- اشتیاق به اکتشاف قلمروهای تازه.

- علاقه به یافتن نظم یا استقرار انسجام و نیز قانونمند کردن برخی از امور مرتبط

به یکدیگر.

- آزمایش معرفت‌های استقرار یافته قبلی و احتمالاً یافتن نکته‌های تازه.

این انگیزه‌ها در صورتی به نتیجه می‌رسند که هر کس که در عرصه دانش جویی گام می‌گذارد از جستجو و جستجوی دوباره و چندباره خسته نشود و فهم کردن برای فهم کردن برایش جدی باشد و اگر با موانعی در راه مواجه شود به این نتیجه رسید که راه و رسم درپیش گرفته شده نابسامان یا ناصحیح است، در اشتباه خود اصرار نرزد، بلکه راه و رسم خود را تصحیح کند یا روش کار خویش را تغییر دهد. همین جاست که روش بحث و بررسی اهمیت فراوان خود را نشان می‌دهد، علاوه بر آنکه پیروی از روش‌های متبع دیگران، زبان مشترك ایجاد می‌کند و به دانشمند اجازه می‌دهد که راه ناهمواری سرانجامی را که دیگری یا دیگران طی کرده‌اند، طی نکند و به محض آنکه متوجه نادرست بودن راه شد، از همان آغاز کار با عقب‌گرد منطقی در راهی

دیگر قرار گیرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چون حاصل کار علما یعنی علم به صورت‌هایی که قابل انتقال عام باشد، در کتابهای درسی ظاهر می‌شود، اگر در کتابهای درسی و به طور کلی آموزشی يك منطقه یا يك کشور خبری از علم و اطلاعی نبود که مسقط الرأس آن محل و کاشف و گزارشگرش از اهالی آن کشور و مقیم آن کشور باشد، آیا از علم ملی (در معنای مضیقی که برای کشف علمی توسط عالم پیشنهاد کردیم) می‌توان سخن گفت؟ اگر علم ملی در این معنی نداشتیم، آیا می‌توانیم از مشارکت جهانی در علم یا مشارکت علمی در جهان سخن بگوئیم و اگر هیچ‌گونه مشارکتی و سهمی در تولید علم نداشتیم تا چه اندازه می‌توانیم از علم جهانی و بیشتر و مهمتر از آن از فناوری جهانی و یا فناوری به طور کلی بهره بگیریم؟

بیشتر گفتیم نظر به اینکه علم وطن نمی‌شناسد و اگر نه تحقیقاً، تقریباً، جهانی است، دسترسی به آن چندان دشوار نیست و تحریم علمی عملاً جز در زمینه‌های محدود و مضیق ممکن نیست اما چون این علم، منشأ و مبدأ فناوریهای پیشرفته است، اگر خالق علم نبودیم، بعید است که بتوانیم خالق فناوری باشیم و اصولاً قادر باشیم یا بگذارند که در مراحل و پله‌های چندگانه فناوری از يك مرحله به بعد بفرایند آن تسلط پیدا کنیم.

به پرسشی دیگر که احتمالاً یکی از دوسه پرسش پایانی است می‌رسیم، بدین بیان که: اگر علم ملی نداریم تا با دستاوردهای آن دیگران را وادار به مبادله علمی و فنی کنیم چه بایدمان کرد؟ و این علم ملی را چگونه می‌توان فراهم آورد؟

پاسخ این است که باید ببینیم منشأ و مبدأ علم و محیط و ظرفی که علم در آن محیط تولید می‌شود کدام است.

علم جدید، پس از آنکه برای یافتن برخی از امور دوره‌ای را در تفکر و تدبر و کتابخانه سپری کرد وارد مرحله تدبر و تفکر مبتنی بر تجربه شد و آزمایشگاه‌ها و بررسی‌های میدانی و سپس کارخانه و صنعت و طبیعت، زمین و هوا و دربار محل کار

و مطالعه و تتبع و تحقیق قرار داد و در واقع به تحقیق تجربی به منظور اکتشاف، اختراع، ابتکار و آفرینش دست زد.

۴- تحقیق: بدینسان است که به آخرین مرحله سیر و سلوک علمی می‌رسیم، در واقع به آخرین ایستگاه به لحاظ معرفتی یا شناساییِ مراحل، و به نخستین ایستگاه به لحاظ وجودی یعنی منشأ و مبدأ علم وارد می‌شویم. این ایستگاه، قلمرو تحقیق و بررسی است.

در بحثی دیگر و توسط روش‌شناسان، به هر حال دیر یا زود در کشور، ما باید چند مفهوم متفاوت و مجزای از یکدیگر را که به یک مفهوم یعنی تحقیق یا تحقیقات تحویل شده‌اند، تعریف کنیم و یا کاربردی‌تر بگوئیم به تحدید آنها پیردازیم و عناوین متعدد مندرج در معنای عام را از مفهوم تحقیق به معنی خاص یا اخص و یا واقعی و در حقیقت مفید و مؤثر در خلق و ایجاد علم، جداسازیم و فایده و اثر هر یک را معلوم کنیم و آنها را در جایگاه واقعی خودشان قرار دهیم. این چند مفهوم عبارتند از مطالعات، تتبع یا تتبعات، تدوین دائرةالمعارفی، تصنیف، تألیف، شرح و تحشیه کتابهای مهم، تحلیل اسناد و مدارک، و نیز باید روشن ساخت که اولاً معانی خلق، اختراع، اکتشاف، ابتکار، ابداع... چیست و مقام و موقع هر یک از این مفاهیم در فرایند تحقیق کدام است؛ همچنین باید معین کرد که در هر یک از رشته‌ها و شعبه‌ها و شاخه‌های ریاضی، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی و علوم پزشکی، مهندسی، کشاورزی، علوم انسانی و بخش‌های مختلف آن و همچنین هنر، تحقیق به چه معنی است و از تحقیق در هر یک از این رشته‌ها چه توقعی هست و چه نتایجی مورد انتظار است.

با روشن شدن حدود و ثغور مفهوم تحقیق و با عرضه کردن نمونه‌هایی به عنوان مصداق‌های این مفهوم می‌توان راه و رسم مشخص و جدی تحقیقات را در ایران پایه گذاشت و البته پس از تعیین تکلیف این موارد است که می‌توان موانع پیش‌پای تحقیق را شناسایی کرد.

در واقع بدون رودر بایستی نخستین دسته از موانع تحقیق در ایران، نکته‌هایی

است که برخی از آنها را به اختصار یادآوری کردم. تا هنگامی که ندانیم وظیفه تحقیق چیست، یعنی ندانیم که تحقیق زیربنای مسلم و قطعی علوم، بیان کننده یافته‌های علمی، قوانین علمی و همچنین مشخص کننده نسبت دقیق میان اموری است که ارتباطشان با یکدیگر فرایند نوی را در زمینه دخل و تصرف اشیاء پدید می‌آورد و تا هنگامی که ندانیم، یا نخواهیم بدانیم، یا نپرسیم و نگوئیم تا دیگران بدانند که آن نوع از جستجوهارا باید تحقیق نامید که حاصلش آشکارا در کار تولید و ایجاد علم مؤثر است، نمی‌توان امیدوار بود امر تحقیق واقعی سامان یابد. تحقیق واقعی را هنگامی می‌توان سامان داد که دستگاه تحقیق و محقق بتوانند بگویند:

فرا تر از مهندسی معکوس و به غیر از تجدید يك فرایند موجود و بازسازی نتیجه‌ای که دیگران پیشتر به آن دست یافته‌اند (که البته بی‌فایده نیست و در مواردی نیز ضروری و لازم و حتی حیاتی است، اما موجد علم جدید یا کامل کننده آگاهی قبلی نیست) به چه تجربه و آزمایشی می‌پردازند که نکته تازه‌ای را کشف، وسیله تازه‌ای را اختراع، فرایند جدیدی را ابداع، روش تازه‌ای را ابتکار کند، به گونه‌ای که اصول و مبانی آن به عنوان يك نکته و اصل علمی در کتابهای علمی بیاید، مبدأ و مبنای فناوری تازه و یا تکمیل فناوری موجود شود و سپس در کتابهای درسی و آموزشی با تفصیل و شرح و بسط لازم عنوان گردد.

اگر این بحث به جایی رسید، پس از آن می‌توان امیدوار بود که این زمینه فراهم شود که با استناد به تجربه دیگران و استفاده از دستاوردهای آنان گفته شود که برای چنین فرایندی، که تحقیق واقعی است، باید:

الف- نیروی انسانی کارآمد و در سطوح عالی علمی فراهم آورد.

ب- در صورت لزوم (که حتماً لازم است) به تربیت نیروی انسانی برای توسعه موارد لازم پرداخت.

ج- اعتبار کافی برای امور در نظر گرفت.

د- به اولویت‌های تحقیق توجه کرد و در این زمینه مواردی را در اولویت قرار

داد که احتمال توفیق در آنها بیشتر است، نیروی انسانی آن بیش و کم موجود است، با استعدادها و ظرفیت‌های موجود در کشور همخوانی دارد، اطلاعات بین‌المللی در زمینه آن، بیشتر در دسترس است و مزیت نسبی کشور در خصوص مواد اولیه مورد نیاز هم قابل توجه است.

هـ- به محققان برگزیده اعتماد کرد و در عین نظارت غیر مستقیم بر هزینه‌ها، تا حدود قابل قبول دست محققان را در هزینه کردن باز گذاشت و آنها را گرفتار مسائل اداری و یاپیگیریهای محاسباتی نکرد.

و- اداره آسان و در عین حال نظام‌مند را در امر تحقیقات به وجود آورد.
ز- از وارد کردن افراد ناکارآمد، خسته و فرسوده (هرچند دانشمند) و فرمانروایی رابطه (هرچند به میزان اندک) پرهیز کرد.

ح- ارزیابی علمی محققان را به گونه‌ای سامان داد که هم بی‌مبالاتی‌ها معلوم شود و هم اگر تحقیقی به دلایل علمی رایج در سراسر دنیای تحقیق واقعی به نتیجه نرسید، باز خواست غیر علمی و پیگیری محاسباتی نظام تحقیق را مختل نسازند.

ط- در عین حال باید به محققان یادآوری کرد، پذیرفتن این اصل اصیل که تحقیقات، به خصوص در زمینه‌های منحصر به فرد و ابتکاری و بی‌سابقه، لزوماً همواره به نتیجه نمی‌رسد نباید موجب شود که همه موارد تحقیقات مشمول چنین اصلی شوند. بنابراین تأخیر در رسیدن به نتیجه و یا نرسیدن به نتیجه باید دارای ضریب و درصدی از کل باشد. نه اینکه برای مثال در طول ده سال هیچ تحقیقی با استناد به این اصل به نتیجه نرسد و هیچ سؤال و جوابی راهم در پی نداشته باشد. این موارد و موارد دیگر می‌توانند برای تحقیقات با تعریف و تحدیدی که کردیم به مرحله اجرا در آیند و در واقع راه چنین تحقیقاتی را هموار سازند.

در دنیای تحقیقات کنونی، صرف‌نظر از بخش تحقیقات سری و مربوط به امنیت ملی کشورها (که سفارش دهنده خاص یعنی دولت را دارد) بقیه تحقیقات، همان‌طور

که محققان و استادان می‌دانند، معمولاً ابتدا، در همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های ملی و بین‌المللی مطرح می‌شود و مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و سپس در یکی از نشریات معتبر علمی چاپ و منتشر می‌شود^۱ و یا مقاله ابتدا در یکی از مجله‌های علمی چاپ می‌شود و چاپ یکی دو مقاله مربوط به موضوع موجب دعوت محقق به همایش و بحث و گفتگو درباره‌ی طرح وی یا تحقیقاتش می‌شود. بحث و گفتگو درباره‌ی نتیجه‌ی تحقیق و احتمالاً پیگیری آن توسط دیگران موضوع را به صورت يك بحث جدی در می‌آورد و گهگاه همایش به موضوع مورد توجه اختصاص می‌یابد. نتیجه‌ی این بحث هاست که وارد کتابهای علمی و نظری و یا علمی سطح بالا می‌شود و پس از آن به عنوان يك یافته‌ی علمی قطعی و یا با درصدی بیش و کم احتمال وارد کتابهای درسی می‌شود و از سوی دیگر از طریق کاربردهای عملی وارد میدان فناوری می‌شود.

در هر يك از قلمروهای چهار گانه‌ی آموزش و فناوری و علم و تحقیق می‌توان و باید بیش از این سخن گفت، هم‌زوایای دیگر امور را در هر يك از این قلمروها بازبینی کرد، هم موانع بر سر راه را بیان کرد، تا بتوان در مقام نتیجه‌گیری، که از این پس بدان می‌پردازیم، به طور گسترده از راه حل سخن به میان آورد. علاوه بر این در بحث تفصیلی باید به واقعیات خارجی و تجربه‌ها و کوشش‌هایی که برای حل و فصل مسائل شده است اشاره کرد. باید امید داشت که براساس این الگوکاری صورت گیرد یا توسط راقم این سطور و قائل این اقوال و یا توسط اهل فن و فضل و دلسوختگان صاحب درد.

دو- نتیجه

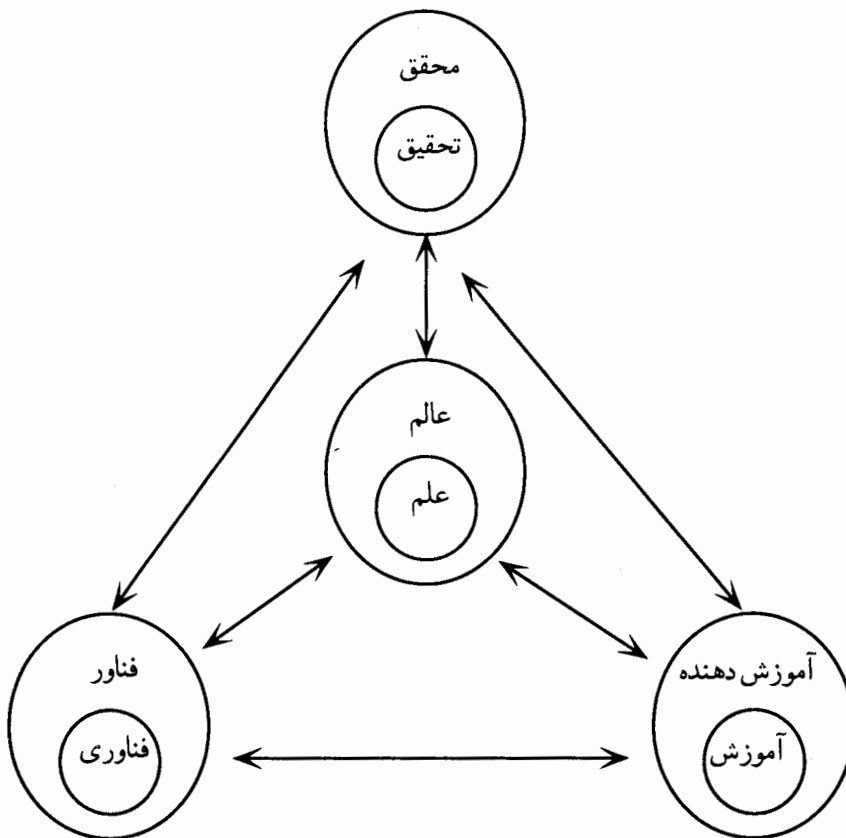
آنچه به عنوان نتیجه، می‌خواهم بیان کنم به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. البته گهگاه برخی از محققان توسط برخی از محافل سیاسی در سانسور علمی قرار می‌گیرند و یا برخی از محققان درجه دوم و سوم - به علت وابستگی به برخی از محافل سیاسی، مرتباً در مجله‌ها و البته کمتر در همایش‌ها - معرفی می‌شوند و از آنها مقاله و چکیده‌ی مقاله همراه با تعریف و تمجید چاپ می‌شود.

اول - ارتباطات و تعاملات مقولات: در جریان بحث از روی قاعده این نکته روشن شده است که چهار عنصر آموزش و فناوری و علم و تحقیق و به تبع آنها آموزش دهنده و فناور و عالم و محقق با هم درارتباطند، هرچند که در بیان مطلب ظاهراً این عناصر یا مقولات و صاحبان و سکائداران آنها درطول یکدیگر قرار می گیرند اما درواقع و عالم خارج چنین نیست و این عناصر و دست اندر کاران آنها با یکدیگر تعاملی جدی و حتی پیچیده دارند، به گونه ای که شاید همواره نتوان تأثیر و تأثر آنها را در یکدیگر و بر یکدیگر مشخص ساخت و یا اندازه گیری کرد. اجمالاً می توان دید که همه این عناصر و اشخاص در هر يك از فرایندها و مقولات بیش و کم حاضرند، البته اصولاً تعامل عناصر مشکل آفرین نیست و اساساً لازم است اما گهگاه حضوریکی از دست اندر کاران در قلمروهای دیگر در صورتی که به اندازه کافی صلاحیت ورود نداشته باشد حداقل در هم ریختگی های جزئی پدید می آورد و اگر محقق برای مثال همزمان مدرس پر مشغله ای باشد، به هر حال یکی از دو کار به طور کامل به سامان نمی رسد (در این زمینه در بخش دوم نتیجه گیری اشارتی مختصر خواهیم داشت). به هر حال شایسته است سازوکار این تعامل و نوع آنها مشخص شود. این اقدام نشان خواهد داد که وظیفه یا مأموریت هر يك از این چهار مقوله یا عنصر چیست و هر يك از این عناصر و یا صاحبان و سکائداران آنها چه وظیفه ای دارد و برای انجام وظیفه خود چه نیازی به دیگر عناصر یا همکاران خود دارد و دیگران چه توقعاتی را باید برآورند. جدول های صفحات بعد نشان می دهند که تعامل و روابط و نسبت های این عناصر با یکدیگر به گونه ای است که هر يك از آنها چنانچه کمترین تعلل و قصوری در انجام وظیفه داشته باشد سه عنصر و قلمرو دیگر دچار دشواری می شوند و این تأثیر و تأثرها به طور مستمر، فعالیت ها را تضعیف می کنند. اگر بتوان برای این تعامل ها با طرح فرض یا مثالی روشن، مدلی را ساخت و با کمک رایانه با متغیر ساختن يك، دو، سه عنصر و ثابت نگه داشتن سه، دو، يك عنصر دیگر به محاسبه و تحلیل تأثیر

تعاملات میان چهار عنصر تحقیق، علم، آموزش و فناوری
و سطوح ارتباطی آنها

تعاملات میان عناصر تحقیق، علم، آموزش و فناوری را می‌توان براساس نیازها و مراتب آن تشریح کرد. نیاز به دریافت حقایق و معانی، تعامل میان علم و تحقیق را به وجود می‌آورد و نیاز به فهمیدن برای فهماندن، تعاملات میان علم و آموزش و تحقیق و آموزش را مطرح می‌سازد. همچنین نیازهای مادی منشأ تعاملات میان تحقیق و فناوری، علم و فناوری و آموزش و فناوری است.



تعاملات میان عناصر چهار گانه

عناصر رابط	عناصر مرتبط	سطح و نوع ارتباط
تحقیق	علم و عالم	برای هر سه عنصر منبع است.
	آموزش و آموزش دهنده فناوری و فناور	
		جمع بندی: تحقیق همواره منبع است
علم	تحقیق و محقق	طراح سؤال و عرضه کننده مسأله به محقق و بهره بردار تحقیق
	آموزش و آموزش دهنده	منبع برای آموزش از طریق تشریح و گزارش نتیجه تحقیقات (فرضیه ها و یافته های نهایی)
	فناوری و فناور	منبع برای فناوری از طریق گزارش نتیجه تحقیقات
		جمع بندی: علم در يك سطح سؤال کننده و در دو سطح منبع و گزارش دهنده است.
آموزش	تحقیق و محقق	طراح سؤال و عرضه کننده مسأله به محقق و فرایند تحقیق و بهره بردار تحقیق
	علم و عالم	طراح سوال و عرضه کننده مسأله به عالم و علم و گزارشگر و بهره بردار علم
	فناوری و فناور	طراح سؤال و عرضه کننده مسأله به فناوری و گزارشگر و بهره بردار فناوری
		جمع بندی: آموزش همواره سؤال کننده و گزارش دهنده است.
فناوری	تحقیق و محقق	طراح سؤال و عرضه کننده مسأله به محقق و فرایند تحقیق و بهره بردار تحقیق
	علم و عالم	طراح سؤال و عرضه کننده مسأله به علم و عالم و بهره بردار علم
	آموزش و آموزش دهنده	منبع برای آموزش و گزارشگر کارها و یافته ها برای آموزش
		جمع بندی: فناوری در دو سطح سؤال کننده و بهره بردار و در يك سطح منبع است.

تعاملات میان عناصر چهارگانه

عناصر در تعامل	وظیفه مقولات در تعاملات	منبع	-طراح مسأله - شارح	بهره‌بردار	ملاحظات
تحقیق و علم	تحقیق - علم	+			
	علم - تحقیق		+	+	
تحقیق و آموزش	تحقیق - آموزش	+			
	آموزش - تحقیق		+	+	
تحقیق و فناوری	تحقیق - فناوری	+			
	فناوری - تحقیق		+	+	
علم و آموزش	علم - آموزش	+			
	آموزش - علم		+	+	بهره‌برداری به این معناست که با طرح برخی سؤالات در آموزش، نوعی فرضیه مطرح می‌شود و علم از این طریق منتفع می‌شود.
علم و فناوری	علم - فناوری	+			
	فناوری - علم		+	+	
آموزش و فناوری	آموزش - فناوری	+	+		آموزش ممکن است از لحاظ طرح خاص مسائل، نکته‌هایی را حداقل از جنبه و جهت روش، غیر از آنچه قوانین و فرمولها و توضیحات مخصوص علم عرضه می‌کنند، ارائه دهد و بدینسان در کار فناوری مؤثر باشد. بنابراین طراح مسأله است.
	فناوری - آموزش	+		+	بهره‌گیری فناوری از آموزش به این معنی است که در جریان آموزش سؤالاتی همراه با راه‌حلهای اجرایی مطرح می‌شوند.

تفاعلات میان عناصر چهارگانه

فناوری و فناور				آموزش و آموزش دهنده			علم و عالم			تحقیق و محقق			عناصر مرتبط	
بهره‌بردار	طراح سؤال	منبع	بهره‌بردار	طراح سؤال	منبع	بهره‌بردار	طراح سؤال	منبع	بهره‌بردار	طراح سؤال	منبع	نوع ارتباط	عناصر مرتبط	
		+			+								تحقیق	عناصر مرتبط
+		+	+		+					+			علم	عناصر مرتبط
+	+	+					+		+	+			آموزش	عناصر مرتبط
			+		+	+	+			+			فناوری	عناصر مرتبط

و تأثیر آنها بر یکدیگر پرداخت، شاید بتوان برخی از مسائل مربوط به بحث پیشرفت علم و فناوری و موانع بسط و شرایط رشد علم و تحقیق و فناوری و آموزش را روشن ساخت.

دوم- خلاصه بحث: اگر بخواهیم به اختصار آنچه را از ابتدا گفتیم خلاصه کنیم می توان گفت:

۱- توسعه: توسعه را هم در این بحث هم در بحث ها و گفتگوهای رایج در جامعه و حتی به نظر من در جناحهای مختلف سیاسی، باید به معنی توسعه جامع الاطراف و پایدار گرفت، حتی در مباحث سیاسی باید به طور علمی با مسائل برخورد کرد و بنابر این نباید مفهوم و مصداق توسعه را به خاطر مقابله با رقیب به يك مفهوم ساده تحویل کرد. در توسعه پایدار و جامع الاطراف و نظام مند و هماهنگ و معدل القوا، مسلماً توسعه علمی (به معنای موسعی که دربرگیرنده آموزش و فناوری و علم و تحقیق است)، رکنی رکن است، اما در اینکه ستون خیمه است یا یکی از ستونها، بحث رامی توان باز گذاشت و به موقع به آن پرداخت. به هر حال چنانچه این توسعه نباشد، اگر خیمه فرو نیفتد تا آن اندازه درهم می ریزد که در زیر آن نتوان حداقل آسودگی خاطر را داشت. علاوه بر آنکه اصولاً تعاملات اجتماعی به گونه ای است که مثقال ذره هم مؤثر است و آدمی و بنابر این جامعه نتیجه آن رامی بیند. در حقیقت مجموعه عناصر و عوامل خاص مؤثر در توسعه پایدار و جامع الاطراف، در عالم خارج در هم نفوذ بسیاری دارند و در استمرار توسعه به طور گریز ناپذیری مؤثرند و چنانچه یکی از آنها از گردونه خارج شود و یا با یکدیگر ناهماهنگ باشند و یا شتاب متناسب با یکدیگر نداشته باشند و یا در جهات متضاد عمل کنند، توسعه همه جانبه و پایدار تحقق نخواهد یافت. همچنین توسعه با حرکت مقطعی و موضعی نبایستی گرفته شود. استمرار در حرکت- ولو آرام- در همه مسائل و عناصر و بنابر این در پاگردهای پدیدار اجتماعی تام یا جامع از یکسو و در تمامی سطوح: افراد، گروه ها و جامعه کل، از سوی دیگر، ضرورت دارد.

۲- تعامل: آموزش و فناوری، علم و تحقیق با یکدیگر در تعامل کاملند؛ آموزش و امдар فناوری، علم و تحقیق است. به گونه‌ای که در بخش اول نتیجه گفتیم، اگر دقت کنیم آموزش ما از خود- یعنی از علم دانشمند ایرانی مقیم ایران- مایه کمی دارد و در واقع گزارشگر علم دیگران و تحقیق دیگران و طراح سؤال از علم و تحقیق دیگران است. علاوه بر این در بخش‌های زیادی نیز آن بخش از علم را که ساده شده و به اصطلاح حالت جدولی پیدا کرده است گزارش می‌کند و نظر به اینکه جامعه خالق علم نیست و این علم باید ترجمه شود و ترجمه علمی نیز هم وقت کافی و هم تخصص می‌خواهد آموزش کمتر موفق می‌شود که روزآمد باشد و یا به عمق مسائل بپردازد. توجه نکردن به عمق مسائل و یا عدم توفیق در عرضه این بخش از مباحث موجب می‌شود که آموزش نتواند انسان که باید مسائل و مباحث تحقیقی را که فراتر از فرمول‌ها هستند مطرح کند و دانشجویان را با این سنخ مسائل آشنا نماید. این امر نه تنها در دوره کارشناسی رخ می‌نماید، بلکه در کارشناسی ارشد و گهگاه دکتری نیز نمودی جدی یا نسبتاً جدی دارد. نظر به اینکه دسترسی به علم دیگران، خصوصاً به علت آشنا نبودن یا آشنایی کم داشتن با زبانهای بین‌المللی کتابهای درسی دنیا، برای هیأت علمی دشوار است، از طریق معلمان نیز یافته‌های جدید نمی‌تواند عرضه شود.

۳- فناوری: فناوری ما، فناوری وارداتی است و از اقسام چندگانه فرایند واردات نیز ناتوان‌ترین آنها تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است، یعنی گرفتن ماشین و دریافت اطلاع سوار و پیاده کردن و تا حدودی قطعه‌ی‌دکی ساختن آنها. با این ترتیب نمی‌توان فناوری شد، به خصوص در فناوریهای پیشرفته، همین ماشین‌ها نیز به ما داده نمی‌شوند و تحریم‌های سیاسی دامن این بخش را نیز می‌گیرند. ما در علم مربوط به فناوریهای پیشرفته نیز انسان که باید و شاید، دست نداریم، اما اگر در علم نیز بیش و کم بتوانیم گلیم خود را از آب بیرون بکشیم، نه «لم» کار به دستمان است و نه وسایل و ابزار و تجهیزات مربوط به فناوری را داریم که از این مرحله به بعد بتوانیم راه را ادامه بدهیم.

مهندسی معکوس هم اگر در مورد ساختن يك دستگاه، با هزار و يك گرفتاری، جوابگو باشد، در تولید صنعتی و به اصطلاح در خط تولید نیازمند ابزار و وسایل و مواد اولیه و فوت و فن های قطعه سازی و ... هستیم که تهیه آنها حتی به دشواری امکان پذیر نیست؛ تجربه سازمان پژوهش های علمی و صنعتی گواه بر این مدعاست.

در این زمینه اولاً باید مراحل فناوری و به ویژه مرحله ای را که می توان واقعاً به آن دست یافت برای دوره های پنج ساله و يك برنامه حداقل بیست و پنج ساله تدوین کرد. رشته یارشته هایی که امید به توفیق در آنها بیشتر است فهرست کرد، و در میان آنها نیز اولویت ها را مشخص ساخت. يك دستگاه سیاستگذار و فقط يك دستگاه را معین ساخت، امکان همکاری قوی میان مجریان و سیاستگذار را فراهم ساخت. اعتبار کافی در اختیار مجریان قرار داد، و به خصوص اساس کار را در امر فناوری بر تولید واقعی و صنعتی و نه تولید نمونه و آزمایشگاهی گذاشت.

نظر به اینکه علم به شاه فنر فناوری تبدیل شده است و کاربرد علم هر روز بیشتر از روز پیش فناوری را به خود وابسته می کند و معلومات صرفاً عملی از گردونه خارج می شوند باید سریعاً صنعت مبتنی بر علم را رواج داد و بنابر این همکاری میان عالمان و دانشگاهیان را با صنعت برقرار ساخت. در ضمن به این پرسش باید پاسخی جدی داد که چرا در صنعت، که توسط دانشجویان استادان دانشگاهها اداره می شود، این تربیت شدگان دانشگاه به مربیان خود بی مهری می کنند و آنها را در کار صنعت وارد نمی نمایند. چه میزان از این بی اعتمادی ناشی از غرور مدیریت و طغیان استغناست و چه میزان از آن ناشی از تجربه تلخ و شیرین دوره دانشجویی و بهره گیری کم از نظام آموزشی و یا آموزش کم مایه شخص استادان است؟ این مسأله را نه برای خندیدن و یا گریستن (به قول اسپینوزا) بلکه برای فهم کردن باید جدی گرفت.

اگر مسأله فناوری و توفیق در تسلط بر فرایند آن جدی نشود، مشکلات فراوان به وجود می آید و مشکلات کنونی هم ادامه می یابد و یا بیشتر می شود.

الف - فقدان فناوری به معنی واقعی (یعنی فناوری ملی یا حداقل حل و جذب

شده کامل در سازوکارهای دیگر جامعه و تسلط بر آن) و هر اس داشتن در هنگام رودرویی با آن، کشور را عملاً به بهره گیرنده از فن مداران و متخصصان و فناوران کشورهای دارای فناوری متوسط و بالا و پیشرفته و حساس بدل می کند. این امر در صورت دسترسی نیافتن به این بخش از فناوریها موجب پیشرفت نکردن در زمینه هایی خواهد شد که به فناوریهای پیچیده و پیشرفته و حساس مربوط می شوند، و در صورتی هم که کشور در صدد کسب این فناوریها به هر قیمت باشد، نوعی وابستگی را سبب می گردد.

ب- مشکل دیگر آن است که استعدادهای نظر گیر و درخشانی که اندك هم نیستند، یا باید درجا بزنند و دانش و استعدادشان به کار گرفته نشود و یا آنکه به سوی کشورهای صاحب فناوریهای پیشرفته رو بیاورند. این امر برخلاف تصور همواره به خاطر فاه یا امنیت با تعریف خاص نیست، بلکه کوششی است برای از دست نرفتن حاصل زحمات و تمایل به یادگیری بیشتر و خلاقیت و ابداع و ابتکار و ...

۴- علم: علم همان طور که در بخش اول روشن شد منبع آموزش و فناوری و شاید گهگاه نیز قلمرو تحقیق است. اما همان طور که در اصل بحث گفته شد زاده تحقیق جدی به خصوص در قرنهای اخیر است. علم جهانی است، و نباید از اینکه از علم دیگران بهره می گیریم دل آزرد و یا سرافکنده باشیم اما نباید همانند جاهلان مغرور بگوئیم، ما کاشتیم دیگران خوردند، اکنون نیز دیگران بکارند ما می خوریم، و پول نفت را می دهیم و علم می خریم. دانشمندان هم جهانی است، اما در وطن ما هم باید دانشمندانی باشند که جهانی شوند، بنابراین ما هم باید تولید کننده علم باشیم. ما علمی که شناسنامه اش را در ایران می گیر و به اطراف جهان می رود علم ملی می نامیم. اگر علم وطن ندارد، دانشمند حتماً باید وطن داشته باشد. این علم همان دانشی است که شاهنر فناوری می شود و در کتابهای درسی می آید. اما کتابهای درسی ما می گویند که ما علم ملی نداریم. اگر برای خود و کشورمان اهمیت قائلیم باید کاری کنیم که این علم ملی فراهم شود و چاره کار نیز پرداختن به تحقیق مولد علم است.

۵- تحقیق: تحقیق و پژوهش با شرط تحدید حدود و تعریف عناوینی که دو بخش فعالیت‌های علمی عام را از تحقیق واقعی مجزا و مشخص می‌سازد، پایه و اساس مجموعه فعالیت‌های علمی است. اگر می‌خواهیم در کتابهای درسی مان از علم ملی و از دانشمندان ایرانی سخن بگوئیم و اگر می‌خواهیم در فناوری نیز دستی داشته باشیم به گونه‌ای که هر چند اندك طرف مبادله واقع شویم و در نتیجه اگر می‌خواهیم علم ملی داشته باشیم و دریافته‌های دیگران نیز دخل و تصرف‌های بجا و ماندنی و مفید بکنیم باید تحقیقات را پایه و مایه همه فعالیت‌های اصیل علمی بدانیم، و برای آن جا و مقام جدی قائل شویم.

در واقع باید به تشخیص اولویت‌های تحقیق واقعی پرداخت و با محدود کردن هزینه‌های مربوط به عناوین مصنوعی تحقیق و با برنامه‌ریزی پنج ساله تاییست و پنج ساله (حداقل) برای تحقیقات، نظام تحقیقات را سامان داد و در نتیجه اعتبارات را از فعالیت‌های غیر تحقیقی و گهگاه آموزشی به جانب تحقیق سوق داد و نیز برخی از دوره‌های آموزشی را به دوره‌های تحقیقی مبدل ساخت، به گونه‌ای که بتوان برای محققان اصلی کار آموز تحقیق و دستیار تحقیق فراهم آورد.

نظام تحقیق به این صورت، عملاً باید محققان واقعی و تمام وقت را از محققانی جدا کند که فصلی و حق تحقیقی و تفننی هستند و بیشتر نیز در میدان فعالیت‌های علمی خوب اشتغال دارند اما فعالیتشان را نمی‌توان تحقیق واقعی خواند.

این مطلب بدان معنی است که محقق تمام وقت را که درسش نیز یا پیش نیاز تحقیق یا بخشی از تحقیق و یا ادامه تحقیق است باید از حق تحقیق کاران جدا ساخت. اگر معلم حق تدریسی، به هر حال همان درس را با همان شور و حرارت و سرحالی می‌دهد که در سر کلاس اصلی تدریس می‌کند، محقق حق تحقیقی نمی‌تواند تحقیق جدی و پرمایه‌ای را به سامان برساند که آخر و عاقبتش يك كشف، یا يك ابداع یا... باشد. جستجو در این باب که تاکنون در ازای هزینه‌هایی که به عنوان حق تحقیق و یا حتی تحقیق در سازمانها و اداره‌ها کرده‌ایم، به كشف چه قانون یا چه

رابطه‌ای انجامیده است، راهنمای خوبی برای تصمیم‌گیری خواهد بود. علاوه بر این اگر معلوم شود چه میزان از مشکلات جاری را از طریق بررسی‌هایی حل کرده‌ایم، که نوعی رابطه با پژوهش، به معنی کنونی، نه واقعی دارند، می‌توانیم درخصوص ساماندهی امر تحقیق با تعریف‌های روشن تصمیم بگیریم و در کنار حل مسائل جاری به صورت جدی در اندیشه کشف قوانین و ابداع و ابتکار باشیم.

بیش از این سخن را به درازا نمی‌کشانم و می‌گویم بنای اول این بحث را بر دلمشغولی یکی دو ساله اخیرم گذاشته بودم که ببینیم چرا آموزش ما، آموزش کهنه و کم‌حاصل و به خصوص بدون ارجاعات ایرانی است. از آنجا به این نکته رسیدم که ما علم ملی نداریم، فناوریمان هم سامانی درست ندارد و خالق فناوری نیستیم. بخشی از علت این عدم خلاقیت هم ناشی از نداشتن علم ملی و ناتوانی در مبادله و بده‌بستان است. - صرف‌نظر از تحریم‌های سیاسی- و چون علم نیز زاده تحقیق و گزارش یافتن نکته‌های تازه است بنابراین باید بپذیریم که بیشترین توجه را باید معطوف به تحقیقات ساخت و آب را از سر چشمه صاف ساخت و موانع را از سر راه تحقیق برداشت.



بسم الله الرحمن الرحيم

بر این باورم که اگر نه بسیاری از خوانندگان، دست کم برخی از آنها این ماجرا یا لطیفه را شنیده‌اند که:

شخصی وارد کارگاه شعربافی شد و ملاحظه کرد نساج یا شعرباف مشغول بافتن چادر شب است و سه‌ریسمان نیز به رکابهای دستگاه و ساعد و پشت شعرباف گره خورده و از سقف کارگاه و دیوار اتاق پشت کارگاه و دیوار آهنگری مجاور عبور کرده است و همزمان با حرکات دست و پای پیشه‌ور علاوه بر بخش‌های مختلف دستگاه این سه‌ریسمان نیز به حرکت می‌آیند. ناظر که شگفت زده شده بود از شعرباف حکمت این تعبیه‌ها را سؤال کرد و پاسخ شنید که من علاوه بر بافتن پارچه سه‌کار دیگر را هم انجام می‌دهم. با حرکت ریسمان متصل به رکابها، دم‌کوره آهنگری همسایه‌ام فعال می‌شود، ریسمانی که از سقف فرامی‌رود با حرکت ساعدم که ماسوره را از میان تارها رد می‌کند دو تخته لولا داری که در پشت بام است به هم می‌خورد و صدایش پرندگان را از اطراف میوه‌هایی دور می‌کند که برای خشک کردن در پشت بام پهن شده‌اند، و ریسمانی که با حرکت بدنم برای دفتین زدن به جلو و عقب می‌رود گهواره بچه‌ای را تکان می‌دهد که در اتاق پشت کارگاه خوابیده است.

و اکنون که سخن از کارگاه نساجی به میان آمد، از شما می‌خواهم که در ذهن خود دستگاه نساجی دستی را هم با ماشین نساجی ساده و دستگاه ترمه و زری بافی را با ماشین‌های ژاکار ابتدایی و انواع پیشرفته‌تر آن مقایسه کنید.

در آن ماجرا و این مثال حتماً به جان مایه فناوری توجه کرده‌اید، و از این نکته غافل نمانده‌اید که فناوری در اصل و اساس - و نه در توسعه و پیشرفت و پیچیدگی‌هایش در طول قرن‌ها - با کشش‌ها و کوشش‌های بشر برای مقابله با موانع و دشواریهای زندگی و یا بهبود بخشیدن به رسم و راه کار و آسان‌تر ساختن فرایندها همزمان بوده است و همزمان و همراه است.

در بحث‌ها و بررسی‌های علمی و فنی همواره با سه راه و رسم روبرو هستیم. گاه بحث و بررسی کنندگان تنها به بحث و گفتگو دل می‌سپارند. اینان بحاثان ماهری هستند که از این مسأله به آن مسأله و از این اشکال به آن اشکال و از این نقض سخن به آن نقض کلام می‌پردازند و سال و ماه را بدین گونه سپری می‌کنند و نام آن را گاه بحق و گاه به ناحق بحث در مسائل اساسی و مطالعه در علوم نظری می‌گذارند. زمانی هم گروهی از اهل عمل، از بحث و بررسی روی برمی‌تابند و دست به عمل صرف می‌زنند و گروهی نیز هم در بند نظر و هم اهل عمل‌اند. در بحث از فناوری به خصوص در این ایام در ایران نباید از بحث‌های نظری غافل بود اما به نظر می‌رسد که نباید مدتی مدید نیز در این زمینه وقت صرف کرد، بلکه باید به میدان عمل وارد شد.

پس از این یادآوری، به هر حال بایسته است که مفهوم فناوری برای دست‌اندرکاران پرداختن به مسائل آن روشن و شفاف باشد. چون اگر بتوان در آغاز پرداختن علمی و فنی به این مقوله، درباره مفهوم واحد یا مفاهیم چندگانه اما معین از فناوری کم و بیش به تفاهم رسید، راه برای تحقق مصداق‌ها هموارتر و پیمودن راه آسان‌تر خواهد شد.

تعریف‌های متعددی از فناوری در سالهای اخیر مطرح شده است و البته همه

بیش و کم در این نکته اتفاق نظر دارند که فناوری امری خلق الساعه نیست و ناگهان به وجود نیامده است بلکه جزئی از فعالیت مستمر انسان در طول تاریخ اوست، اما تعریف‌ها:

۱- فناوری عبارت است از بکار بردن یا بکارگیری شاخه‌های مختلف علوم برای حل مشکلات علمی. البته روشن است که برحسب شرایط گوناگون در محیط‌های مختلف و عوامل فرهنگی و اقتصادی و سیاسی حاکم بر زندگی ساکنان محیط مورد نظر ممکن است نوع فناوری متفاوت باشد و یا شرایط استقرار و اعمال آن تغییر کند. بنابر این فناوری مجموعه‌ای از روش‌ها و شیوه‌ها و تجربه‌ها و علوم عملی خواهد بود که انسان برای تسلط بر محیط خود و حل مشکلاتی بکار می‌گیرد که در هنگام ایجاد رابطه با محیط با آنها روبرو می‌شوند.

۲- فناوری، تلفیقی است از دانش‌ها و روش‌های ساخت و مهارت‌های لازم که در کالبدی واحد برای بوجود آوردن کالاها و خدمات و به انجام رساندن هدف‌های معین بکار گرفته می‌شوند.

۳- فناوری، فرایند بکارگیری اصول و قوانین علمی و آگاهی‌های فنی در تمامی ابعاد زندگی انسانی و فراگرد تولید است.

۴- فناوری، دانش نظام یافته‌ای است که در کار تولید و یا فرایند عرضه خدمات نوآورانه حضور فعال دارد.

۵- فناوری، آفرینش ابزار و وسایل و یا فرایندهایی است که به شناخت عمیق و استفاده علمی از مهارت‌ها متکی است.

۶- فناوری، دانش بکارگیری ابزارها و ماشین‌ها به منظور ایجاد محصول خاص است.

۷- فناوری، کاربرد علوم و یافته‌های علمی در عمل است.

۸- فناوری، کاربرد علوم در حوزه فنون و مهارت‌های کاربردی است.

چنانچه در این تعریف‌ها دقت شود چند مفهوم در آنها مشترك است و مطالب

دیگر نیز در بیان‌های مختلف بیشتر از دوسه امر را حکایت نمی‌کنند.

الف- علم و اصول و قوانین علمی

ب- تولید یا حل مشکلات عملی

ج- ارتباط با فن

همچنین در بیشتر آنها مفهوم شیوه و روش و نیز مهارتها آمده است.

در واقع در این تعریف‌ها این نکته مستتر است که فناوری علم محض یا تحقیقات محض و پایه‌ای، بدون به حساب آوردن جدی عمل و کاربرد نهایی نیست، و از سوی دیگر فن یا مهارت به معنای قدیم آن نیست، بلکه جانمایه علمی و فکری و فنی است که در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات و حتی هنر بکار گرفته می‌شود و به پدید آمدن مهارت جدید، شیوه و روش نو و ابزار و وسایل مجهز پیچیده‌تر، از یکسو و ساده‌تر از سوی دیگر، برای تولید کالا و خدمات می‌انجامد.

در قصه و مثالی که در ابتدا بدان پرداختیم این معنا مستتر است که از امکانات موجود در حرکات دست و پا و پشت، و از وسایل و ابزار موجود، خدمت‌ها یا امکان‌های عملی و صنعتی دیگری پدید آمده‌اند و نیز ماشین نساجی ابتدایی و در نتیجه صنعت دستی نساجی، با بهره‌گیری از اطلاعات و آگاهی‌های جدید و نیروی محرك ماشین و محاسبات لازم، صنعت نساجی ماشینی را به وجود آورده است و همچنین با دخالت دادن نیروی محرك ماشین و محاسبات پیچیده‌تر، کار گوشواره‌کشی و فرایند ماسوره‌دواندن در رنگ‌های مختلف، تبدیل به ساز و کار ژاکار و رفت و آمد ماسوره‌ها به صورت خودکار شده است.

با دقت دیگری در این داده‌ها به این نتیجه می‌رسیم که برای تولید متکی به فناوری مجموعه‌ای از عوامل و لوازم و ابزار و تجهیزات مختلف با یکدیگر به صورت علمی و فنی تلفیق می‌شوند و روشن است که پیشرفت فناوری در هر زمینه مستلزم تلفیق دقیق‌تر و متناسب‌تر این عوامل و ابزار و وسایل و ظرافت و دقت بیشتر تجهیزات است. عوامل و اسباب مورد بحث عبارتند از:

۱- تجهیزات فیزیکی یا ابزار و وسایل پیشرفته‌ای که گاه ساده‌تر و سبک‌تر و گاه پیچیده‌تر و دقیق‌ترند.

۲- نیروی انسانی با مهارت و اطلاعات بیشتر.

۳- نظام اطلاعاتی یا علمی گسترده‌تر با زیربنایی مستحکم‌تر و استوارتر.

۴- سازمان یا مدیریت، برای فناوری‌های پیشرفته‌ای که در محیط‌های بزرگ بکار گرفته می‌شوند.

بدین ترتیب فناوری در زمان حاضر باید این عوامل و وسایل چهارگانه را با یکدیگر تلفیق کند، و در واقع از تلفیق این چهار عنصر است که فناوری به معنی واقعی کلمه تحقق می‌یابد. البته در فناوری به معنی صنایع دستی، عنصر سازمان یا مدیریت کمتر حضور دارد و نظام اطلاعاتی یا علمی جای خود را به مهارت‌ها و آگاهی‌ها و دانایی‌های فردی کهنی می‌دهد که سینه به سینه انتقال می‌یابند و به مرور تغییر می‌کنند و توسعه می‌یابند و بنابر این پیشه‌ور هنرمند در صنایع دستی، بیشتر متکی به نیروی انسانی و ابداع و خلاقیت خویش است، که هم در زمینه اجرا ظهور و بروز می‌یابد و هم در زمینه ساخت ابزار و وسایل پیشرفته‌تر خود را می‌نمایاند. اما در فناوری از نوع ماشینی، تحقق فناوری واقعی، تلفیق و ترکیب چهار عنصر را می‌طلبد، ترکیبی که در آن سهم و اثر انسان هم به عنوان نیروی انسانی و هم به عنوان مدیر به طور مستقیم و هم به عنوان موجد اطلاعات و خالق ماشین نظر گیر است و به ویژه در سالهای آینده که اهمیت نرم‌افزار بیش از سخت‌افزار خواهد بود، این سهم و اثر افزون‌تر خواهد شد. شاید از همین مبدأ یعنی تفکر درباره نقش و سهم و اثر عناصر چهارگانه و چگونگی تلفیق آنهاست که باید درباره علل و عوامل عدم توفیق و یا توفیق نسبی، نه جامع و شامل کشور، در زمینه فناوری به بررسی پرداخت.

در حقیقت آوردن تجهیزات پیشرفته و بکارگیری آنها را نمی‌توان و نباید به معنی داشتن فناوری واقعی گرفت. تجهیزات پیشرفته برای ما کالاهای نو را به وجود می‌آورند و اگر نیروی انسانی را با این تجهیزات آشنا کرده باشیم ماشین ما در حد

اعلی کالایی همانند محصول همین ماشین، در محل ساخت آن، تولید می کند، اما معلوم نیست که نیروی انسانی ما، دانش و آگاهی لازم را برای دخل و تصرف در ماشین و تبدیل آن به مولدی جدیدتر، داشته باشد. همین جاست که مسأله انتقال فناوری و پیامدهای آن پیش می آید و پرسش های متعددی را در برابر ما مطرح می سازد.

مهمترین سؤالها، سه سؤال در اطراف يك موضوع است:

۱- آیا به انتقال فناوری به معنی انتقال ماشین های پیشرفته و حتی راه اندازی آن در کشور با کمک نیروی انسانی بومی و تربیت نیروی انسانی در حد راه بردن ماشین و احتمالاً تعمیر آن و توانایی جابجا کردن و نو کردن قطعات فرسوده و از رده خارج شده، می توان قناعت کرد و در فرایند فناوری به همین میزان قانع بود که هر چند سال يك بار با دستکاری مختصر در همان ماشین ها به تولید ادامه داد و یا آن را به عنوان صنعت دست دوم به عقب راند و ماشین های پیشرفته را جانشین آنها کرد و یا حتی با هدف نوسازی فناوری قدیمی را یکسره از گردونه خارج ساخت و تنها با فناوری نو و ماشین های جدید سروکار داشت و...؟

۲- فناوری را در آوردن ماشین های جدید، همراه با اطلاعات مربوط به طرز کار اجزای آن (نه فقط کلیات و مسائل عمده آن) معنی می کنیم و علاوه بر تربیت نیروی انسانی برای سوار و پیاده کردن اصل و قطعات، نیروی انسانی را به منظور ساختن برخی از قطعات یا قسمت قابل توجهی از آنها بر اساس اطلاعات عرضه شده توسط آفریننده ماشین ها، تربیت می کنیم و تا آنجا جلو می رویم که بتوان از ما به عنوان کسب کننده فناوری نام برد، به گونه ای که سازنده ماشین مجوز کپی برداری و تولید با نام و عنوان خود را به ما بدهد (لیسانس) و در جریان عمل نیروی انسانی ما قادر شود که در ماشین تغییرات مختلفی بدهد و در حد اعلی به توسعه دست یابد. آیا ما در فناوری به همین مقدار قناعت می کنیم و یا اگر هم قانع نباشیم امکاناتمان به گونه ای است که راهی جز قانع بودن به همین اندازه نداریم و یا:

۳- فناوری را در معنای جامع و کامل آن می‌خواهیم که عبارت از وارد شدن در فرایند توسعه فناوری در زمینه‌های مختلف و یافتن توان ایجاد و آفرینش فناوری‌های جدید در یک یا چند یا همه زمینه‌های موجود و نیز نوآوری در فناوری‌هاست.

در واقع مرحله سوم خود به چند مرحله مهم تقسیم می‌شود:

۳-۱- توسعه در فناوری‌های مربوط به زمینه‌های مختلف.

۳-۲- آفرینش فناوری‌های جدید در یک یا چند زمینه مرتبط با فناوری‌های موجود و در واقع توسعه همراه با ابتکار و ابداع.

۳-۳- آفرینش فناوری‌های جدید در همه زمینه‌ها و عرصه‌های مربوط به فناوری‌های موجود که شامل توسعه همراه با ابداع و ابتکار خواهد بود.

۳-۴- و سرانجام نوآوری در فناوری‌ها در یک زمینه یا زمینه‌های متعدد.

هر یک از گزینه‌ها و یا ترکیبی از آنها به عنوان هدف، سیاست‌های اجرایی متناسب خود را می‌طلبد، علاوه بر این باید به مسأله مهم دیگری هم پرداخت و در آن زمینه نیز هدف را و در نتیجه سیاست اجرایی را معین کرد. بدین معنی که باید فناوری‌های مناسب با اوضاع و احوال اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را نیز مشخص ساخت. فناوری مناسب نمی‌تواند با محیط و هدف‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ناهماهنگ باشد. اگر به توسعه فناوری و یا آفرینش و نوآوری می‌اندیشیم باید فناوری‌های مورد نظرمان با امکانات توسعه در زمینه‌های دیگر در هماهنگی و تعامل باشند. در بخش انتقال فناوری به معنی اول یعنی انتقال صرف، از روی قاعده، فناوری متناسب آن قسم فناوری خواهد بود که تازه پدید آمده باشد و بتوان به پایداری آن برای مدت قابل قبولی امیدوار بود.

نکته دیگر توجه به سیاست‌های کلی و اجرایی و هدف‌های برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور و هماهنگی با آنهاست، و روشن است که مزیت‌های نسبی کشور در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز باید مدنظر باشد.

بدین ترتیب فناوری و کسب و جذب و حرکت به سوی فناوری درون‌زا و اشاعه

فناوری در خارج از مرزها مجموعاً و نیز هریک از این عناصر جزء لاینفک مفهوم توسعه پایدار کشور خواهند بود و بنابر این با توجه به این نکته‌ها باید به انتخاب دست یازید و پس از انتخاب سیاستگذاری کرد.

در آنچه که از این پس یادآوری می‌شود از این فرض و یا مبدأ حرکت می‌کنیم که فناوری متناسب و هماهنگ با سیاست‌های کلی و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشور رکن مهمی در این توسعه است و تأثیر مستقیمی هم بر امنیت ملی دارد و به همین جهت است که وزارت علوم و تحقیقات و فناوری بنادارد که قلمرو مستقل و به نسبت گسترده‌ای از فعالیت‌های خود را به بحث علمی و فنی نظری درباره عناصر و اجزاء فناوری - که در عین حال کوتاه مدت خواهد بود - و نیز مسائل و مباحث علمی و عملی چگونگی تحقق فناوری درون‌زا اختصاص دهد. در نتیجه وزارت علوم و تحقیقات و فناوری باید به فعالیت‌های گسترده و متنوعی بپردازد که از روی قاعده به مسائل زیر توجه خواهد داشت:

۱- تعیین حدود و ثغور مفهوم فناوری و چگونگی ارتباط آن با تحقیقات پایه، توسعه‌ای و کاربردی.

۲- تحقیق درباره میزان اهمیت تحقیقات پایه مرتبط با فناوری‌هایی که در هدفهای تعیین شده و سیاست‌های اجرایی مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳- هدف از توجه به فناوری و سیاست اجرایی مربوط به آن و پاسخ به مسائل و برنامه‌ریزی برای تحقق يك، چند، یا همه اقدام‌های زیر:

۱-۳- انتقال فناوری به معنی انتقال تجارتي آن.

۲-۳- رویکرد به فناوری به صورت جذب فناوری و ایجاد قدرت دخل و تصرف در آن.

۳-۳- ایجاد فن‌آوری درون‌زا در يك یا چند زمینه.

۴-۳- ایجاد فن‌آوری درون‌زا در همه زمینه‌ها.

۵-۳- تلفیق و ترکیبی از مراحل و گزینه‌های بالا با توجه به امکانات.

۳-۶- تدوین برنامه‌های پنج‌ساله و ده‌ساله در زمینه فناوری.

۳-۷- بررسی امکان ایجاد قلمرو آزمایشی و نمونه‌ای خاص به منظور آزمایش توانایی‌های کشور در یک یا دو زمینه از فناوری‌های محدود و مشخص.

۳-۸- توجه به اهمیت صنایع و فناوری‌های کلیدی سالهای کنونی و آینده مانند میکرو الکترونیک، بیوتکنولوژی، صنایع مربوط به تولید مواد جدید، مخابرات و بطور کلی ارتباطات، ربات‌ها، هوا-فضا، رایانه‌ها و نرم‌افزار آنها و نیز تعیین اولویت یا انتخاب یک چند زمینه از زمینه‌های یاد شده با محاسبات دقیق که امکانات علمی و عملی را مد نظر قرار دهد و در نتیجه از هدر دادن منابع در زمینه‌های غیر عملی پرهیز شود.

۴- بررسی و فهرست‌برداری از امکانات موجود کشور در زمینه سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای موجود یا بالقوه.

امکانات زیربنایی و سخت‌افزاری کشور برخلاف تصویری که گهگاه به بیان درمی‌آید کم نیست، لکن اطلاع از آنها اندک و بهره‌برداری بهینه از این امکانات و در صورت لزوم برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری از آنها سامان یافته نیست. شاید بررسی برنامه‌ای ما را به این نتیجه راهبر شود که قسمت قابل توجهی از این امکانات را می‌توان یا باید گردآوری کرد و بر روی هم نهاد و یا بهره‌برداری از امکاناتی را که در طول یکدیگر قرار می‌گیرند برای مجموعه‌هایی از بهره‌گیرندگان عملی و آسان ساخت.

۵- بررسی نیروی انسانی موجود که آماده‌اند در برنامه فناوری (تجارتی، توسعه‌ای، درون‌زا و...) شرکت فعال داشته باشند.

ارزیابی کنونی از آموزش عالی کشور آن است که شمار فارغ‌التحصیلان آزموده، اندک نیست، و آمادگی برای کار آزمودگی بیشتر نیز وجود دارد. هیأت علمی نیز از توانایی قابل توجهی برخوردار است. این نیروی انسانی باید ارزیابی شود و استعدادها و آمادگی‌هایش در بخش‌های مختلف بررسی و طبقه‌بندی گردد، خلافاً شناخته شوند و برنامه تربیت نیروی انسانی جدید در رشته‌های نو و بازآموزی و

آموزش ضمن فعالیت و تحقیق نیز تدوین گردد.

۶- اطلاعات موجود در زمینه فناوریها باید مورد بررسی و تدوین قرار گیرند، خلأها مشخص شوند، نظام کارآمدی برای اطلاع رسانی در زمینه فناوریهای شناخته شده در ایران و فناوریهای نو و نیز فرایند ایجاد فناوریهای جدید و کارهای مقدماتی در زمینه نوآوریها، به وجود آید و اطلاعات روز آمد و با تعبیر دقیق تر همزمان با پدید آمدن اطلاعات باشد.

۷- ساز و کار ایجاد يك مدیریت کارآمد در زمینه اداره مسائل مربوط به سخت افزار، نیروی انسانی و اطلاع رسانی باید مشخص شود و ساختار چنین مدیریتی طراحی گردد و به مرحله اجرا گذاشته شود.

باید پذیرفت که اهمیتی که دنیای کنونی برای فناوری قائل است و توجهی که مسئولان همه کشورها از جمله کشور ما، در مقام تشویق و ترغیب به این قلمرو معطوف می دارند فناوری را به لحاظ حیثیتی و عنوانی از این پس در جایگاهی رفیع قرار خواهد داد و بنابر این نه تنها طالبان نان که طالبان نام و آوازه را هم متوجه این عرصه خواهد ساخت. اما اگر این قلمرو در بند تعارف و سهمیه و ارج گذاری به خدمات علمی و فنی گذشته و قدردانی از زحمات و اجر کوشش ها و پاداش تلاش در زمینه های گوناگون و بدست آوردن دل هم پیمانان شود، کار فناوری درون زابه سامان نمی رسد. در تعریف هایی که از فناوری شد، علم، توانایی بکارگیری آن در عمل، تشخیص حیطه ها و نیازها و توانایی جذب و کسب آگاهی های دست اول و قدرت در شناخت فرایندهای پیچیده و تسلط بر نرم افزارهای دقیق از جمله عناصر تعریف و در واقع عناصر موجد فناوری دانسته شد. بنابر این نیروی انسانی کارآمدی که دارای این خصیصه ها باشد، به در این فرایند و توسعه و خلاقیت بعدی آن می خورد. نیروی انسانی ای هم که لازم است تربیت شود باید امکانات و استعدادهای هوشی و توانایی های علمی و عملی و ذوق و خلاقیت را برای فراگیری داشته باشد و گام به گام نیز با نظارت بر کارها افراد ورزیده از گروه کسانی جدا گردند که در عمل نشان

می‌دهند کارآمد نیستند و یا کم حوصله‌اند و زود خسته می‌شوند.

دلمشغولی عمده مدیریت باید پرداختن به این مسائل و حل و فصل آنها باشد. علاوه بر این مدیریت مسلط در این قلمرو باید بتواند نظام مدیریت جامع الاطراف خود را در مورد سخت افزارهای لازم و بهره‌گیری بهینه از آنها به کار اندازد و برنامه مصوب را در خصوص گزینه یا گزینه‌های فناوری به طور کامل به مرحله اجرا در آورد.

۸- مدیریت مورد نظر در خصوص ایجاد فن آوری باید در دو مرحله به عمل بپردازد:

۸-۱- در مرحله بازشناسی و بررسی.

الف- بازشناسی و بررسی امکانات و فهرست برداری از آنها و تدوین برنامه چگونگی بهره‌برداری از این امکانات.

ب- بازشناسی و بررسی نیروی انسانی موجود، هیأت علمی و فارغ التحصیلان مستعد و دانشجویان سالهای آخر کارشناسی ارشد و دکتری که آمادگی پرداختن به فناوری را دارند.

ج- تدوین نظام اطلاع‌رسانی در زمینه فناوری و تهیه مقدمات اجرایی آن.

د- تعیین اولویت‌ها در زمینه‌های مختلف، که در واقع حل مسأله گزینه‌های کشور در خصوص فناوری است و به مسأله انتقال یا جذب و یا ایجاد فناوری درون‌زا در يك یا چند زمینه و یا تلفیق آنها پاسخ مناسب می‌دهد.

هـ- مذاکره با بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات و به تفاهم و توافق رسیدن با آنها در زمینه لزوم برنامه‌ریزی جامع و پیروی از برنامه و نظام معین و مدون بهره‌گیری از فناوری خارجی و یا فناوری درون‌زا.

۸-۲- در مرحله اجرا.

الف- ساز و کار مدیریت باید منعطف باشد و راه را برای استمرار فرایند فناوری و یا ایجاد آن به گونه‌ای که در برنامه‌ها تصمیم گرفته شده است هموار سازد و موانع قانونی و مقرراتی را از سر راه کار آفرینان و فناوران و محققان بردارد. بنابر این مدیریت باید فهرست جامعی از مقررات و قوانین دست و پاگیر در زمینه‌های گوناگون از جمله

بیمه و گمرک و بانک و صادرات و واردات تهیه و راه‌حلهای لازم را پیشنهاد کند. همچنین در این مرحله مدیریت باید مدیران توانایی را معرفی کند که در مرحله پیشین آموزش دیده‌اند.

ب- مدیریت باید همه نیازهای ساختاری موارد زیر را برآورده سازد:

- گزینش هیأت‌های علمی جدید،
- تربیت مدیران و فناوران جدید،
- تهیه سخت‌افزارهای لازم،
- گردآوری اطلاعات،

هم چنین ترتیبی دهد که فعالیت‌ها به گونه‌ای روان انجام یابد. به منظور تحقق این برنامه‌ها وزارت علوم و تحقیقات و فناوری همان‌طور که در لایحه پیشنهادی آمده است، شورایی خواهد داشت، این شورا باید به تدوین مسائل زیر بپردازد:

- ۱- نظام فناوری، که دربرگیرنده برخی از نکته‌های بالاست.
- ۲- تعریف دقیق فناوری‌های مناسب.
- ۳- تعیین اولویت در گزینش فناوریها.
- ۴- بررسی موانع توسعه و پیشرفت فناوری.
- ۵- شیوه‌های حمایت‌های قانونی، مقرراتی، مادی و معنوی از فرایند فناوریها.
- ۶- تعریف مشخصات مدیریت‌های عالی و میانی.
- ۷- بررسی راههای مشخص همکاری مجموعه‌های علمی و فنی در زمینه فناوری.

در پایان این بحث باید به دو نکته اشاره کرد:

- ۱- اگر می‌گوییم هسته اصلی فعالیت تحقیقاتی در فرایند همکاری دانشگاه و صنعت در دانشگاه قرار دارد و بنابر این باید به دستاوردهای تحقیقاتی دانشگاهها توجه

داشت، در مقابل با توجه به عنصر اساسی تعریف فناوری، یعنی میدان عمل باید بپذیریم که در فراگرد فناوری محیط عمل یعنی کارخانه و کارگاه و مزرعه و بنگاه و محل خدمت، عرصه ممتاز فکر و کار و تلاش اساسی اند و در این قلمرو است که تلفیق علم و فن و مهارت برای ایجاد يك کالا یا خدمت باید مدنظر قرار گیرد و در واقع محیط کار و فعالیت در متن عمل جای دارد. بدین ترتیب همکاری صمیمانه محیط کار برای توسعه و ایجاد و نوآوری، ضرورت بی چون و چرایی یابد.

۲- نکته دوم نقش و سهم و اثر انجمن‌های علمی در فرایند ایجاد فناوری درون‌زاست. پیشتر یعنی در تیرماه سال ۷۷ در جلسه دیگری که انجمن‌های علمی داشته‌اند، گفته‌ام^۱ که انجمن‌های علمی می‌توانند رابط بسیار فعال و ارزشمندی بین جامعه‌های دانشگاهی و مردم باشند، یعنی می‌توان گفت که انجمن‌ها اگر بکوشند قادرند این رابطه را میان دانشگاه‌ها و صنعت و کشاورزی و خدمات برقرار سازند. انجمن‌ها می‌توانند با ایجاد گروه‌های پژوهشی آخرین اطلاعات و دستاوردها در زمینه فناوری برای شبکه اطلاع‌رسانی کشور فراهم آورند و نیز با برقراری ارتباط میان انجمن‌ها و مراکز علمی و فنی، پیشنهادهای فراوانی را در زمینه اولویت‌ها عرضه کنند. همچنین انجمن‌های علمی، چنانچه در زمینه اطلاع‌رسانی و ارتباط با مراکز علمی بین‌المللی فعال شوند می‌توانند در مقام کمیسیون‌های تخصصی و مشورتی شورای فناوری به فعالیت بپردازند و نیز در نشر مجله‌های علمی و فنی مربوط به فناوری فعال باشند.



باری اگر نتوان گفت که در پرداختن نظام یافته به موضوع فناوری تأخیر کرده‌ایم، می‌توان گفت که اگر از این پس مسأله راسر و سامان علمی و فنی ندهیم کوتاهی کرده‌ایم، و خدای نکرده نظام صنعت و کشاورزی و خدمات ایران به صورت

۱. نگاه کنید به جلد اول «يك حرف از هزاران» صص ۳۰۱ به بعد، انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۷.

چلنگری و آهنگری و یاسمساری در خواهد آمد و انباری گسترده حاوی انواع و اقسام آهن آلات و تیر و تخته و وسایل و ابزارهای خواهد شد که روزگاری سرآمد بوده‌اند و امروز کهنه و یا عتیقه تلقی می‌شوند. برای مبالغی که از این پس صرف خرید وسایل و ابزار گران قیمت می‌شوند باید ارزش جدی قایل شد و اعتبارات ریالی و ارزی را بیهوده مصرف نکرد و برخی از مسائل اساسی را نظیر محیط زیست، امنیت غذایی و دارویی و بهداشتی جدی گرفت و در زمینه فناوریهای مربوط به آنها و یا مؤثر در آنها اندیشه کرد و سریعاً به تصمیم رسید. به خصوص از انتقال فناوری‌هایی که به محیط زیست آسیب جزئی یا کلی می‌رسانند و از پرداختن به آنها باید پرهیز کرد و مصلحت نسل‌های آینده را به منفعت‌های کوتاه مدت کنونی نفروخت. همچنین برای فناوری‌هایی که تولید انبوه دارند نخست باید درباره وجود بازار داخلی یا منطقه‌ای و یا بین‌المللی آن اندیشه کرد و از همان ابتدای کار رقابت‌پذیر بودن آنها را مد نظر داشت و در صورتی که امکان رقابت وجود ندارد از پرداختن به آنها صرف نظر کرد. فناوری‌های خدماتی را که بازار داخلی و بین‌المللی گسترده‌ای دارند و از نیروهای مستعد و ذهن‌های خلاق کشور می‌توانند بهره بگیرند، با اهمیت تلقی کرد، و به این مطلب اساسی توجه داشت که هر چند علم و تحقیق و نیز فناوری از نوعی جهان شمولی برخوردارند و بیش و کم مرز نمی‌شناسند، اما همواره در تولید علم و پرداختن به تحقیق و ایجاد فناوری و نوآوری در این زمینه‌ها مزیت‌های نسبی وجود دارند. بنابر این باید علاوه بر سیاست‌گذاری عمومی و برنامه‌ریزی جامع در زمینه فناوری، در اندیشه طراحی «برنامه ملی فناوری» بود.

این برنامه می‌تواند و باید بر اساس سیاست‌پیگیری مواردی طراحی شود که ایران و نیروی انسانی مستعد ایران قادرند در زمینه آن به ایجاد یا نوآوری فن‌آوری‌هایی بپردازند که صبغه ملی دارند و حداقل در قلمرو کشور و پس از آن در کشورهای همسایه قابل بهره‌برداری‌اند. در این صورت است که ایران می‌تواند دارای سهم و اثری باشد که بتواند در عرصه هم‌اوردی‌های بین‌المللی حضور یابد و در مجله‌های

علمی و تحقیقی نامش برده شود. شاید از جمله نخستین اقدامات شوراباید شناسایی استعدادهای مادی و انسانی‌ای باشد که با بکارگیری آنها ایران می‌تواند در برخی از فناوریها موجد و مؤسس و نوآور باشد و با داشتن آنها در آوردگاه‌های بین‌المللی به صورت هموردی صاحب نام حاضر گردد.

توفیق در این زمینه‌ها را از خداوند خواستارم و برای همه علاقه‌مندان آرزوی موفقیت دارم.



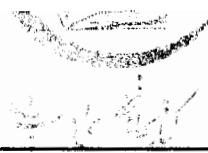
۳

نکته‌هایی درباره تولید علم

بسم الله الرحمن الرحيم

رهیافت، به عنوان فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، ده سال فعالیت خود را پشت سر گذاشته است و تأمل در باره مباحث مربوط به سیاست علمی و مسائل حول و حوش آن - که در رهیافت به رشته تحریر در آمده - دبیرخانه شورای عالی پژوهشهای علمی کشور را بر آن داشته است که چکیده مقالات و گزارش های ده ساله را در یک کتاب گردآوری کند تا اندیشه در باره این کارنامه آسان تر و فنی تر صورت پذیرد. مقدمه کتاب، نکته های فراوانی را در باره کتاب بیان می کند. آنچه طرح آن در این یادداشت مورد نظر اینجانب است، یادآوری چند نکته در مورد حال و آینده آموزش و فناوری و علم و تحقیق و برخی از جهت گیری های مربوط به این امور است. البته مدعی آن نیستم که این مطالب، لزوماً جهت گیری های اصلی و بنیادین است. شاید برخی از آنها چنین باشند و به هر حال می توان گفت که توجه به آنها بی فایده نخواهد بود.

در طی سالهای گذشته، شورای پژوهش های علمی کشور در باره اولویت های تحقیقاتی و تحقیقات ملی و طرح های ویژه بررسی هایی را به انجام رسانده است. بحث های مربوط به این موضوعات پر دامنه، مفید و مؤثر بوده و راه کارهای عملی قابل ملاحظه ای مطرح شده و فعالیت هایی نیز آغاز گردیده است. علاوه بر



ارزیابی جداگانه این برنامه ها هنگامی که به جستجوی انعکاس یا عدم انعکاس آنها در مقالات رهیافت می پردازیم، با دو مسأله عمده روبرو می شویم و دوبرسش به صورت جدی مطرح می شوند:

۱- تصمیمات مربوط به تعیین اولویت ها و تصویب طرح های ملی تحقیقات در عمل و عالم خارج چگونه تحقق یافته و به نتیجه رسیده اند؟ و طرح هایی که اعتبار تخصیص یافته به آنها پرداخت نشده اند چه وضعی پیدا کرده اند؟ پرسش هایی دیگر از این قبیل نیز مطرح می شوند که بیشتر مربوط به تحقق یا عدم تحقق تصمیمات مربوط به اولویت ها و جدی گرفتن آنها و همچنین ناظر به حصول نتیجه یا به نتیجه نرسیدن طرح های ملی و اقبال و عدم اقبال به آنها و به خصوص توجه یا عدم توجه دستگاه تأمین کننده اعتبارات لازم برای این قبیل طرح ها است.

۲- بحث یا سؤال مهمتر ناظر به بررسی این اولویت ها و طرح ها است، سؤال اینست که اولویت ها و طرح های مورد نظر تا چه حد منطبق با سیاست های علمی کشورند. این پرسش طبعاً این سؤال را هم مطرح می کند که اصولاً سیاست های علمی، چگونه تعریف و تحدید شده اند و این سیاست ها تا چه اندازه به تولید علم توجه دارند و به تحقق آن دستکاری می کنند؟

در واقع پرسش دوم، ما را به این نکته رهنمون می شود که تحقیقات دانشگاهی و مؤسسات پژوهشی ما، علاوه بر تحقیقات کاربردی و توسعه ای تا چه اندازه متوجه تحقیقات بنیادی اند و سهم این بخش از تحقیقات چند درصد از کل تحقیقات است و این تحقیقات نیز که از روی قاعده باید مبنا و منشأ تولید علم باشند، تا چه اندازه در این جهت موفق بوده اند و همه این مباحث با چه ترتیب و شیوه ای در مجموعه عناوین سیاست علمی ما جا و مقام یافته اند؟

مبحث مهم و شاید سرنوشت ساز تولید علم را باید در کنار دیگر جهت گیرها در سیاست منسجم علمی طرح و حل کرد. در این زمینه بررسی پنهانگر را باید به بررسی ها و تصمیم گیرهای ژرفانگر بدل کرد و در نتیجه اولویت ها و طرح های ملی

تحقیقات و نیز سیاست علمی و به ویژه تولید علم را از زاویه‌ای دیگر یعنی بررسی ژرفایی ملاحظه کرد، و سرانجام به این بررسی پرداخت که تحقیقات، صرفنظر از پاسخگویی به مسائل و مشکلات روز و فراهم آوردن بستر توسعه، به چه ترتیب در توسعه پایدار و ماندگار نقش فعال می‌یابند و توسعه پایدار و ماندگار تا چه اندازه با تولید علم، و نه ترجمه و انتقال علم، پیوند می‌خورد؟ و کشور مادر عرصه پر آشوب جهان کنونی، با توجه به شکل‌گیری جدید ارتباطات و نقل و انتقال افکار علمی و بسیاری از دشواریها و موانع دیگر، چگونه می‌تواند در فرایند تولید علم وارد شود و آیا این تولید علم می‌تواند بی‌برنامه و خودکار و فردی باشد و یا آنکه نیازمند سیاست انسجام یافته و تدبیر شده است، سیاستی که نخست باید به تعیین چند مطلب مهم بپردازد و به چند پرسش بنیادین پاسخ دهد و بگوید:

۱- امکانات بالفعل مادر زمینه نیروی انسانی در رشته‌های خاص چه اندازه است؟

۲- با این امکانات در چه زمینه‌هایی می‌توان به کارهای با برنامه پرداخت؟

۳- این کارهای با برنامه تا چه اندازه می‌توانند ما را به هدف نزدیکتر کنند. یعنی در زمینه‌های مورد نظر ما را به نتایج جدید چشم‌گیر، در کوتاه مدت یا بلندمدت برسانند؟

۴- آیا با توجه به کارهای فراوان انجام یافته در برخی از زمینه‌ها نباید از پرداختن به آنها صرفنظر کرد، از آن رو که امکان پیشرفت و رسیدن به نتایج ملموس در این عرصه‌ها اندک است؟

۵- چه رشته‌های علمی و تحقیقی نو و قابل بحث و بررسی وجود دارد که گسترده دامن است و در آنها امید به پیشرفت و نتیجه‌گیری بیشتر است.

۶- در زمینه‌های نو دارای چه امکانات بالقوه نیروی انسانی هستیم؟

۷- کدامیک از رشته‌های نو به سخت‌افزار کمتر و نرم‌افزار بیشتر نیاز دارد؟

۸- امکانات بالقوه نیروی انسانی و امکانات بالفعل خارج از دسترس کنونی

(یعنی مقیم خارج) را چگونه می‌توان متوجه این زمینه‌ها کرد و از استعدادهای آنها بهره گرفت؟

۹- آیا برای برنامه تولید علم، که بخشی از تحقیقات بنیادی است، باید مراکز خاصی را تجهیز کرد یا در سازمانها و مؤسسات و دانشکده‌های کنونی در کنار تحقیقات کاربردی و توسعه‌ای و بنیادی می‌توان و باید بخشی از تحقیقات بنیادی را به این امر اختصاص داد؟

۱۰- آیا می‌پذیریم که تحقیقات بنیادی، که مبنا و منشأ تولید علم اند، تحقیقاتی بیش و کم پرهزینه و دیربازده است و احتمال به نتیجه نرسیدن در برخی از موارد وجود دارد و احتمال به نتیجه نرسیدن نیز اصولاً از پنجاه، شصت درصد به بالاست.

در نتیجه آیا می‌پذیریم که اولاً برای این قبیل اعتبارات در صد قابل توجهی از کم بازدهی یا بی‌بازدهی در نظر گرفته شود و ثانیاً آیا آماده‌ایم که برای مصرف کنندگان این اعتبارات مقرراتی بسیار آسان وضع کنیم و به ویژه به این گروه اعتماد نمائیم و از کندوکاو و حسابرسی‌های بی‌فایده و کم‌فایده و مخمل نظم و آرامش فکری این قبیل محققان صرف‌نظر کنیم؟

۱۲- چون در این زمینه می‌توان به حسابرسی معمول و متداول پرداخت، باید اساس کار را بر علم واقعی و در نتیجه اعتماد به عالم استوار کرد و پذیرفت که عالم واقعی، علم خود را به کار می‌گیرد و از هزینه‌های بی‌فایده و نیز از سوء استفاده پرهیز می‌کند. بنابر این آیا به جد می‌پذیریم که از به کار گماردن عالمان متوسط و کم‌عمل یا مدعیان علم، بر اساس توصیه و سفارش و رابطه و یا لحاظ کردن مسائل دیگر، هر چند با ارزش ولی غیر مرتبط با علم، باید صرف‌نظر کرد و این خطه علمی را تنها به عالمان واقعی سپرد؟

۱۳- آیا می‌توانیم برای ارتباط مستمر عالمان با یکدیگر در ایران و خارج از ایران امکانات لازم و آسان و بی‌گیرودار را فراهم آوریم و به گونه‌ای عمل کنیم که این دانشمندان همواره در جریان دستاوردهای مربوط به رشته خود باشند.

۱۴- سیاست تربیت دانشجو برای تحقیقات بنیادی و در نهایت برنامه تولید علم چگونه خواهد بود، آیا این برنامه را از دوره کارشناسی ارشد و یا دکتری پی خواهیم گرفت و یا دانشجویان از دوره کارشناسی و پس از گذراندن يك دوره عمومی دو ساله (برای مثال) به انتخاب رشته در زمینه‌های آموزشی و تحقیقاتی خواهند پرداخت و در تحقیقات نیز شاخه تحقیقات پایه را انتخاب خواهند کرد؟

این دسته از پرسش‌ها، پاسخ‌های روشن می‌طلبند، بخشی از این پاسخ‌ها، باید قطعی، صریح و بدون ابهام باشد و تعهدهای مالی و غیر مالی آن حداقل برای دو برنامه توسعه به قوت خود باقی باشند. بخش دیگر، در عین صریح و بی‌ابهام بودن، ممکن است آزمایشی باشد، یعنی می‌توان پذیرفت که با توجه به نتایجی که به دست می‌آید و با در نظر گرفتن بازخوردها، جهت‌گیری و یا شیوه‌ها بیش و کم دستخوش تغییر و دگرگونی منطقی شوند، تا نتایج مطلوب‌تر به دست آیند، اما این جمع‌بندی جدید هم نباید حداقل قبل از يك دوره چهار ساله، به مرحله عمل و اجرا برسد. در هیچ امری، هر چند ساده و کم اهمیت نمی‌توان و نباید زمان به بار نشستن يك راه و رسم را نادیده گرفت و مردم را با تجدید نظرهای هفتگی و ماهانه و سالانه سرگردان کرد. ثبات تصمیمات گزارشگر و نمایانگر ثبات فکری و روحی است.

اکنون با توجه به آنچه گذشت در چند مورد که اینجانب به نتایجی رسیده‌ام پاسخ آنها را به عنوان راه حل ابتدایی قابل بحث و بررسی مطرح می‌کنم. راه حل برخی دیگر از موارد و مواردی را که می‌توان به این فهرست افزود باید در بحث و بررسی‌های صاحب‌نظران عرضه کرد:

الف- به نظر می‌رسد که برای تولید علم، در رشته‌ها و موضوعاتی که دارای سابقه طولانی‌اند و قدم به قدم پیشرفت کرده‌اند و به اصطلاح دارای ادبیاتی پرمایه و حجیم هستند، نمی‌توان بدون پشتوانه اطلاعاتی و تحقیقاتی قبلی توفیق فراوان به دست آورد، زیرا تسلط بر این ادبیات و سنت‌های مربوط به آن برای ما که باید با این سابقه طولانی آشنا شویم و دنبال آن را بگیریم، آسان نیست، و احتمال اینکه موضوع

به علت گسترده دامنی نیمه کاره‌ها شود زیاد است. در نتیجه بهتر است به رشته‌های نو و کم حجم، از لحاظ ادبیات علمی، پرداخت. در این قبیل موضوعات، محققان جوان می‌توانند به سرعت بر اطلاعات موجود مسلط شوند و پس از طی این مرحله، پا به پای محققان دیگر که در سراسر جهان پراکنده‌اند حرکت کنند. در این زمینه‌ها با توجه به سرعت انتقال محققان ایرانی، با اندکی پشتکار برای تسلط بر اطلاعات موجود، احتمال توفیق محققان ما بسیار زیاد است. تعیین این رشته‌ها و فراهم آوردن مقدمات کار و تربیت کارشناسان و متخصصان برای ادامه کار باید به سرعت انجام یابد و این کار هر چه زودتر آغاز گردد.

ب- در این قبیل رشته‌ها نیز آنهایی که به سخت‌افزار کمتر و نرم‌افزار بیشتر نیاز دارند، اولویت خواهند داشت، زیرا برخی از هزینه‌های قابل ملاحظه سخت‌افزاری - که گهگاه مانع قابل توجهی برای ادامه تحقیقات است - در این گونه رشته‌ها صرفه‌جویی می‌شود. علاوه بر آن تجربه سالهای اخیر نشان داده است که اگر ما تحقیق در زمینه نرم‌افزارها را جدی بگیریم احتمال دارد به موفقیت‌های چشم‌گیر نایل شویم.

ج- باید تحقیقات بنیادی را منشأ و مبنای تولید علم تلقی کرد. دولت در این زمینه باید سرمایه‌گذاری کند، سهم این قسم از تحقیقات را در برنامه پنج‌ساله و بودجه‌های سالانه به میزان مطلوب تعیین کند و بدون دخل و تصرف فراوان به تأمین و پرداخت آنها به ترتیبی اقدام کند که به جریان کار در طول سال هیچگونه لطمه‌ای وارد نشود.

د- مقررات مربوط به پرداخت این قبیل اعتبارات و هزینه آنها باید بر دو اصل اعتماد به عالم هزینه‌کننده و جوه، و سهل‌گیری در هزینه آنها و حسابرسی آسان استوار باشد، اگر جوه در محل خود، یعنی برای طرح مورد نظر هزینه شده باشد، کار حسابرسی باید خاتمه یابد و ارزیابی در باره مفید بودن یا مفید نبودن طرح و انتقاد به بی‌نتیجه بودن طرح و نظایر آنها به عهده دانشمندان، آنهم دانشمندان با حسن نیت و

موافق با تولید علم و آشنا به فرایندهای تولید علم و آگاه به احتمال زیاد به نتیجه نرسیدن بسیاری از طرحهای تحقیقی بنیادی در سراسر جهان، و آگذار شود، نه دانشمندان بدبین، کم کاری یا رقیب مجری طرح که قصد تخریب شخص یا کار را دارند.

به هر حال در کار عظیمی چون تحقیق بنیادی که کارشناس و متخصص وارد به موضوع دارد سخت گیریهای غیر عالمانه و در واقع عوامانه نه تنها راه گشا نیست، بلکه راه را بر این سنخ از تحقیقات سد می کند.

شاید مناسب باشد در این باره تتبعی بشود و معلوم گردد که آیا مقررات غیر متناسب با این تحقیقات سبب توقف این تحقیقات و کنار کشیدن محققانی شده است که به آبرو و حیثیت خود می اندیشند و از حرف و سخن در باره خود و شك و شبهه راست گفتاری و درست کرداری خویش می هراسند یا چنین نبوده است؟

به هر حال باید مقررات و ضوابط هزینه کردن این اعتبارات را با دقت و در نظر گرفتن این ملاحظات بازبینی کرد و در صورت لزوم به اصلاح آنها و مختصر کردن آنها (حتماً) و روشن و واضح نوشتن آنها (حتماً) پرداخت.

هـ- باید امکان ارتباط مستمر میان عالمان را فراهم آورد و ترتیباتی اتخاذ کرد که گردهمایی ها و هم اندیشی ها و ارتباط اینترنتی میان دانشمندان آسان گردد.

موارد دیگر، همان طور که گفتیم، نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد. البته راقم این سطور در مورد هر يك بیش و کم به نتایجی رسیده ام اما ترجیح می دهم بحث در مورد آنها میان صاحب نظران در گیر شود و اینجانب نیز به عنوان يك دانشجو در این بحث ها شرکت کنم. این مطالب که نیازمند تفصیل بیشتر و تأمل و دقت جدی اند، در این مقام از آن جهت مطرح شدند که می خواستم پیشنهاد کنم فصلنامه رهیافت، از این پس هر يك از شماره های خود را به بحث و بررسی در باره یکی از این پرسش ها و پرسش های مشخص دیگر از این سنخ، اختصاص دهد و صاحب نظران مقالات استدلالی خود را در این زمینه ها بنویسند و پیشنهادهای روشن و صریح بدهند یا

در خصوص پیشنهادهای دیگر به بحث و نقد سازنده بپردازند. همچنین صاحب نظران صاحب تجربه به ترجمه اسناد و مقالات مهم در باره این موضوعات بپردازند و نیز تجربه کشورهای موفق در تولید علم را معرفی کنند. هیأت تحریریه یا مشاوران خاص هر يك از شماره‌ها نیز کوشش کنند که جمع‌بندی روشنی از مجموعه اطلاعات و پیشنهادها به دست دهند و چنانچه جمع‌بندی را کامل تشخیص ندادند و یا صاحب نظران لازم دیدند نکات دیگری بر این جمع‌بندی افزوده شود. بخش قابل توجهی از شماره دیگر رهیافت هم به کامل کردن بحث مورد نظر اختصاص یابد. بدین ترتیب در يك دوره به نسبت کوتاه می‌توان سیاست علمی را در خصوص تولید علم، از دیدگاه همکاران رهیافت، پیشنهاد کرد.

اگر نگرانی هست که نتیجه‌گیری از این بحث‌ها با توجه به تعداد کم شماره‌های فصلنامه در سال به درازا بکشد، می‌توان تعداد صفحات فصلنامه را اضافه کرد و به جای يك سؤال به دو سؤال پاسخ گفت و یا فاصله انتشار فصلنامه را کوتاه کرد تا این بحث زودتر به نتیجه برسد.

به نظر می‌رسد اهمیت مسأله «تولید علم» آن اندازه هست که کوشش صاحب نظران برای پاسخ به این پرسش‌ها بیشتر شود و اگر قرار است برای گردآوری نظر صاحب نظران و جمع‌بندی نهایی هزینه‌ای شود، این سرمایه‌گذاری باید به سرعت انجام یابد.



بخش دوم

تأملاتی دربارهٔ چند مبحث حقوقی

۱- اشکال گفتگو و خصوصیات آن در قلمرو حقوق

یادنامه استاد دکتر مهدی محقق

۱۳۸۰

۲- زبان حقوقی

نامهٔ فرهنگستان، سال اول، شمارهٔ اول

بهار ۱۳۸۰

۳- داوری

خطابه در اولین کنفرانس بین‌المللی داوری

دانشگاه شهید بهشتی - ۱۳۷۸

(مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق)

دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۸-۲۷، پاییز ۱۳۷۸

۴- بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به زنان

کارگاه همایش زن و حقوق انسانی

۷۹/۱۱/۸۰

۱

اشكال گفتگو و خصوصيات آن در قلمرو حقوق

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نوشته کوتاه حاضر دارای سه بخش اصلی است، اما پیش از پرداختن به آنها به یادآوری چند نکته می‌پردازم که به سالهای گذشته نظر دارد و با استاد دکتر مهدی محقق نیز بی‌ارتباط نیست. برای استاد سخت کوشی معهودش را در جستجو و تحقیق و توفیق هر چه بیشترش را در خدمت به علم همراه با تندرستی از خدای بزرگ خواهیم.

در فاصله سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۸ هجری شمسی که پدرم با دو اقامت دوسه ساله در مشهد به کار و تحصیل اشتغال داشت با مرحوم حاج شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی پدر بزرگوار استاد دکتر محقق آشنایی پیدا کرده بود. این آشنایی پس از آزاد شدن حاج محقق و اقامتش در تهران ادامه یافت. از سال ۱۳۲۳ که ما به خیابان ادیب‌الممالک آمدیم با مرحوم حاج محقق و استاد دکتر محقق هم محله شدیم. در سالهای ۲۷ به بعد که مرحوم حاج محقق در ماههای رمضان ابتدا در مسجد حاج میرزا مسیح (مشهور به مسجد بزازها) و سپس در مسجد حاج سید عزیزالله (هر دو در بازار) به منبر می‌رفت من همراه پدرم و یا به تنهایی در تمامی ماههای رمضان آن سالهای پای منبر ایشان بودیم. تسلط کم‌نظیر مرحوم حاج محقق بر حدیث و تفسیر و نظم و

ترتیب منطقی و تسلسل مطالب به صورت يك مجموعه به هم پیوسته تفسیری يك ماهه، منبر ایشان را از منبرهای پرشونده و مفید آن سالها در آورده بود. موارد متعددی از آن منبرهای رمضان را به یاد می آورم. از جمله تفسیر آیات ۶۵ به بعد سورة كهف درباره ملاقات حضرت خضر (ع) و حضرت موسی (ع) و چگونگی همراهی این دو پیامبر عظیم القدر و تفاوت روش و شیوه کار آن دو بزرگوار. نیز مواردی را به یاد می آورم که در بازارچه نایب السلطنه و یا در خیابان ادیب هرگاه پدرم و حاج محقق به یکدیگر بر می خوردند اگر فرصتی داشتند چند دقیقه ای با هم احوالپرسی می کردند و گهگاه نیز چند نکته درباره يك یا دو روایت میان آنها رد و بدل می شد و به خصوص پدرم درباره فهرست احادیث وسائل الشیعه که آن زمان، به مناسبتی مشغول ترجمه ای از آن بود، با ایشان گفتگو می کرد.

همچنین همراهی استاد دکتر محقق را با پدر بزرگوارش در خیابان ادیب به یاد می آورم که دکتر محقق به رسم ادب با فاصله يك گام از وی راه می سپرد.

نخستین گفتگوی من با استاد محقق در اتوبوسی اتفاق افتاد که در سرچشمه توقف کرده بود تا به اصطلاح مسافر بگیرد و دکتر محقق که ظاهراً از دانشکده ادبیات آن زمان و یا مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) می آمد سوار اتوبوس شد و در کنار من نشست و بلافاصله به نصیحت پرداخت. در آن روزگار من کلاسهای آخر دبیرستان را طی می کردم و در نور ضعیف داخل اتوبوس به خواندن کتابی غیر درسی مشغول بودم. وی مرا از مطالعه کتاب در حال حرکت اتوبوس و در نور ضعیف بر حذر داشت و من در پاسخ او که بسیار جدی سخن می گفت باندکی سر بهوایی و یا مطایبه گفتم که من چشم را برای خواندن می خواهم و بسیاری از اشیاء و امور دیگر آن اندازه اهمیت ندارند که چشم را برای آنها نگه دارم. پاسخ دکتر محقق آن بود که در این باب جوانی می کنی و بهتر است بیشتر مواظب چشمهایت باشی.

بعدها نام دکتر محقق در دانشکده ادبیات، که من دانشجویش بودم، به مناسبت رساله دکتری ایشان و تسلط بر دیوان ناصر خسرو بر سر زبانها افتاد. تقریباً همزمان با

آمدن ایشان به مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی گردش ایام مرا به اروپا افکند، در نتیجه آشنایی نزدیک من و استاد دکتر محقق حاصل حضور مشترک در برخی از جلسات علمی و ادبی و برنامه ریزی پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. همکاری مان در ده سال گذشته در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و اخیراً در بنیاد ایران شناسی حسن ختامی بر خاطرات پنجاه ساله من از دو محقق، پدر و فرزند است.

طرح مسأله

در مناظره ها و محاوره های عمومی و بحث و بررسی های علمی، گفت و گو اساس کار است و این گفت و گو معانی و مفاهیم متعددی را در بر می گیرد. گفتگوهای عمومی و اجتماعی، بیش از گفتگوهای علمی مورد توجه عامه اند، به خصوص از آن جهت که این گفت و شنود یا «گفت و گو» با «بگو مگو» بی ارتباط نیست و «بگو مگو» هم در معنای زیرین خود «زد و خورد» و یا حداقل «بر خورد طرفدارانه» را القای کند. در گفتگوی قضائی که هم صیغه اجتماعی و هم جان مایه علمی دارد بانوعی خاص از گفت و شنود روبرو هستیم. در این نوشته نخست برخی از خصوصیات گفتگورابررسی می کنیم و پس از یادداشت چند نمونه گفتگو در ادب پارسی، گفتگوی قضائی را مدنظر قرار می دهیم.

۱

گفتگو و برخی از اشکال و خصوصیات آن

در گفتگو دو شکل مبنایی مفروض داریم، یکی آنکه دو طرف گفتگو و حداقل یکی از آنها پیشاپیش به یقین نرسیده است و آنچه را در معرض بحث و بررسی می گذارد به صورت احتمال مطرح می کند و فرض دوم آن است که یکی از دو طرف گفتگو و یا هر دو طرف به آنچه بیان می کنند معتقد هستند و دل کنندن از آن باور، جز با

شرایط خاص برای آنها دشوار است. فرض اول را بیشتر در برخی از مباحثات علمی می‌بینیم و درباره آن در بخش سوم سخن خواهیم گفت و فرض دوم را در این بخش تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

گفتگو در فرض دوم را با توجه به جهات و نظرگاههای متعدد می‌توان بررسی کرد. در اینجا ما دو نظرگاه را مطرح می‌کنیم، یکی هدف طرفین گفتگو، و دیگری سطح (یا به تعبیر دیگر عمق) مطالب طرفین. دسته‌بندی تفصیلی نظرگاههای متعدد و در نتیجه اشکال دیگر گفتگو را هم به وقت دیگر می‌گذاریم.

الف- گفتگو با توجه به هدف طرفین

مقصود از ورود در جولانگاه گفتگو و بحث ممکن است یا بدون توجه به نتیجه گفتگو باشد و یا طرفین در پی نتیجه‌گیری از بحث و گفتگو باشند.

۱- گفتگو بدون جستجوی نتیجه - در این شکل هیچ يك از دو طرف بنا ندارد که نظر و عقیده خود را به طرف دیگر تحمیل کند و یا از نظر و عقیده خود دست بردارد، بلکه طرفین می‌خواهند از عقیده و نظر یکدیگر آگاه شوند و مبانی استدلال خود را بی‌واسطه عرضه کنند و بگویند و بشنوند و دریابند و بدانند. به طور خلاصه غرض طرح نظر و عقیده و اطلاع‌رسانی است و اگر يك طرف پا را از این گلیم فراتر می‌گذارد قصد و غرضی بیش از نصیحت و رساندن پیام ندارد؛ بر رسولان بلاغ باشد و بس

مراد ما نصیحت بود گفتیم حواله با خدا کردیم و رفتیم



من آنچه شرط بلاغ است باتومی گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۲- گفتگو با توجه به قصد نتیجه‌گیری - در این شکل هدف تنها طرح نظر نیست، بلکه طرفین وارد میدان گفت و شنود شده‌اند تا در نتیجه تعاطی افکار یا تحمیل روی پوشیده عقیده، به یاری دلایل قوی و معنوی و یا بازور رگهای گردن به نتیجه‌ای

برسند که از آن پس دو طرف، اگر نه از بن دندان، حداقل در صورت ظاهر و در عمل، و اگر نه برای همیشه، دست کم برای مدتی مقبول و مطلوب، به آن نتیجه پای بند باشند. در این شکل چهار حالت را می توان از یکدیگر متمایز ساخت:

۱-۲. گفتگو با قصد اقناع طرف - هر يك از دو طرف گفتگو و یا حداقل یکی از آن دو وارد میدان گفتگو شده است تا نظر و عقیده خود را به دیگری بقبولاند و وی را قانع کند.

در این حالت طرف یا طرفین تا دیگری را قانع نکند رضایت خاطر نمی یابد. در امور قضائی مدعی و مدعی علیه که وارد بحث و گفتگو می شوند چنین حالتی دارند. البته در این مورد چون قاضی حضور دارد، کلام فصل وی به گفتگو خاتمه می دهد، اما در جایی که کلام فصل از خارج نیاید، حکایت همچنان باقی می ماند.

۲-۲. گفتگو با قصد حل مسأله هر چند به قبول کامل نظر طرف بینجامد - در این حالت که ممکن است قانع شدن واقعی را هم در بگیرد، طرفین گفتگو برای رفع تنازع (و با توجه به یکی از اصطلاحات فقهی برای «قطع تجاذب») گفتگو را به نتیجه می رسانند: در صلح معمولی و صلح فقهی این نتیجه به دست می آید و نیز در پذیرش حکمیت، پس از پایان گفتگوی بی واسطه در حضور حکم، و یا با واسطه (هر يك به تنهایی یا با حکم یا داور) چنین احتمالی برای طرفین وجود دارد که داور حق را به یکی از آنها بدهد.

۳-۲. گفتگو با قصد رسیدن به نتیجه ای تلفیقی - در این حالت، نتیجه گفتگو تلفیقی مساوی، یا نامساوی از نظرها و عقیده های دو طرف گفتگو است، در همایش ها و هم اندیشی ها معمولاً با این سنخ از گفتگو باید مواجه شد. در گفتگو هایی که بیش از دو طرف دارد معمولاً نتیجه گیرها تلفیقی است، به خصوص در مواردی که موافقت همه اطراف گفتگو برای ترتیب اثر دادن به نتیجه گیری لازم است، و نیز مواردی که رأی اکثریت و یا اجماع آراء برای تأیید یا تصویب نتیجه ضرورت دارد. بنابراین نتیجه گفتگو در جلسه کمیسیونهای مجلس یا کمیسیونهای دولت و یا کمیته های حل اختلاف میان چند دستگاه و تصمیمات هیأت دولت در بسیاری از موارد به ویژه درباره

مسائلی که به امور مالی و بودجه همه دستگاهها مربوط می شود، و مصوبات مجالس قانونگذاری و نیز تصمیمات کنگره ها و سازمانهای بین المللی و ... از این قسم اند. در رسیدگی های قضائی نیز هنگامی که دعوی قابل تجزیه به چند ادعا باشد ممکن است با احکامی از این قبیل روبرو شویم؛ علاوه بر اینکه در يك دعوای واحد نیز ممکن است، دعوای طرف به طور کامل مورد قبول قاضی قرار نگیرد و بنابراین حکمش حاوی نوعی تلفیق باشد.

۲-۳. گفتگو با قصد رسیدن به نتیجه از طریق گزینش راه سوم - در این حالت گفتگوی دو طرف موجب می شود که طرفین و به خصوص ناظر بی طرف گفتگو دریابند که هیچ يك از دو نظر مطرح شده پایه و اساس استواری ندارند و از عناصر و اجزای آن نمی توان نظر تلفیقی سومی یافت، بلکه باید به جستجوی نظری فارغ از دو نظر مطرح شده برآمد. البته این فرض که طرفین گفتگو، خود به این نتیجه برسند محال نیست اما بعید می نماید که ما انتظار داشته باشیم در موارد فراوان با این حالت مواجه شویم. بنابراین باید در این فرض همواره ناظر بی طرفی را حاضر بدانیم. در تصمیم های فرماندهی و نیز احکام قضائی و برخی از رسیدگی های دیوان کشور با چنین مواردی به تواتر روبرو می شویم.

ب- گفتگو با توجه به سطح (و یا به تعبیر دیگر عمق) نظر ها و موضع گیری های طرفین

هنگامی که از منظر آگاهی و اطلاعات طرفین گفتگو و مبنا و اساسی که طرفین نظر های خود را بر آن استوار کرده اند به گفتگوی دو طرف می نگریم دو شکل عمده را ملاحظه می کنیم. در یکی از این دو سطح آگاهی ها و اساس و پایه نظر ها یکسان و در دیگری مستقر و مقام هر يك از دو طرف متفاوت است و پستی و بلندی دارد.

۱- طرفین گفتگو در سکوهای هم سطح ایستاده اند و با يك زبان و يك مبنا با یکدیگر سخن می گویند - در این شکل طرفین سخن یکدیگر را در می یابند و قبول یا رد مطالب عملاً تابع اشکال و حالاتی است که در بند «الف» بدانها اشاره شد. در واقع در

این شکل، داستان عنب و اوزوم و انگور مطرح نیست تا نیازمند واسطی برای ترجمه باشد و یا در صورت نبودن واسطه، کار به مجادله و یا ترك گفتگو - به هر صورت - بینجامد. طرفین می دانند چه می گویند و چه می خواهند.

۲- طرفین گفتگو متعلق به دو عالم فهم و دریافت هستند و یا با اصطلاحات دو علم و آگاهی متفاوت سخن می گویند و یا مبنای استدلالهایشان متفاوت است. این شکل همان است که صاحب نظران ما به انحاء مختلف از آن سخن گفته اند و چند نمونه آن چنین است:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

※

فهم سخن چون نکند مستمع قدرت طبع از متکلم مجوی
فسحت میدان ارادت بیار تابزند مرد سخنگوی، گوی
در این شکل با دو حالت عمده روبرو می شویم.

۱- ۲- طرف یا طرفین متوجه ناهم سطح بودن نظرگاه خود نیستند - در این حالت گفتگو کمتر به نتیجه می رسد و اختلاف و تعارض ادامه می یابد. وجدان جمعی و آگاهی های عمومی به این موضوع توجه کافی دارد.
من از بهر حسین (ع) در اضطرابم تو از عباس (ع) می گوئی جوابم

※

مامی گیم شاه نمی خوایم، نخست وزیر عوض میشه

۲- ۲- طرف یا طرفین گفتگو متوجه ناهم سطح بودن دریافت های خود هستند - در این حالت یا این توجه از ابتدای بحث وجود دارد یا در اثنای بحث و یا پایان آن و پیش از اعلام نتیجه به وجود می آید. از ابتدا، و در جریان گفتگو این حالت، سه وضعیت به خود می گیرد.

۱- ۲- ۲- یکی از دو طرف یا هر دو، در صدد شکستن مقاومت طرف مقابل

است:

۱-۲-۱-۲- طرفی که در سطح پائین قرار دارد می‌کوشد، طرف مقابل را از فراز به فرود آورد و هم سطح خود سازد.

۲-۲-۱-۲- طرفی که در سطح بالا قرار دارد می‌کوشد تا طرف مقابل را از فرود به فراز آورد و او را به مقامی که خود رسیده است برساند.

۳-۲-۱-۲- فرایند سومی هم وجود دارد که در آن کوشش برای درهم شکستن مقاومت با همکاری و همراهی طرف مقابل هم عنان می‌شود، در این فرض طرفی که در سطح پائین قرار دارد خود را به دست جریان برکشنده می‌سپارد و به فراز می‌رود: تو دستگیر شوای خضربی خجسته که من پیاده می‌روم و همراهان سوارانند و یا طرفی که در سطح بالا قرار دارد، خود را را می‌کند و از فراز به فرود می‌آید و هبوط و سقوط می‌کند.

۲-۲-۲- یکی از دو طرف یا هر دو که متوجه ناهم سطحی موضوع گفتگو یا مبانی آن هستند، گفتگو را ادامه نمی‌دهند و راه حل نهایی برای بحث را جستجو نمی‌کنند و در واقع گفتگو را نیمه کاره رها می‌کنند و معلق می‌گذارند با چند هدف: ۱-۲-۲-۲- گفتگو نیمه کاره رها و معلق می‌شود تا طرف یا طرفین که گفتگو را متوقف کرده‌اند از راه دیگر وارد بحث شوند و مقاومت طرف را بشکنند و هر دو، یا یکی از آنها، به شیوه خود ترفندی بیندیشند و فرایند را کامل کنند.

۲-۲-۲-۲- گفتگو کنندگان پس از احراز ناهم سطحی گفتگو، تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب را با هدف تربیتی، به عهده ناظران می‌گذارند، غالب گفتگوهایی که به سبک مناظره و محاکات از گذشته دور تا زمان ما در شعر شاعران بزرگمان وجود دارد از این گونه‌اند. مناظره‌های پروین و گفتگوهای مخزن الاسرار نظامی از نمونه‌های گرانقدر این قسم به شمار می‌آیند.

۳-۲-۲- یکی از دو طرف یا هر دو پس از آنکه متوجه ناهم سطحی گفتگو شدند، به یکدیگر حق می‌دهند و می‌پذیرند که هر يك به راه خود ادامه دهد. در واقع هر دو یا یکی از آنها سپر می‌اندازد، و در می‌یابد که راه‌هایشان از هم جداست. در این جا

نیز با دو موضع گیری مواجهیم:

۱- ۲- ۳- ۲- طرفین در عین آنکه سطح دریافت دیگری را قبول ندارد و با طرف خود نمی تواند همدلی کند، وی را همانسان که هست می پذیرد، و کاری به کارش ندارد. می گوید من نمی فهمم که تو چه می گویی، اما هر چه می خواهی بگو، هر چند که من نه می فهمم و نه می خواهم بفهمم: «من با تو مخالفم اما برای آنکه تو حرفت را بزنی حاضرم که به یاری ات بیایم»...

۲- ۲- ۳- ۲- طرفین با وجود آنکه گفتگوی خود را هم سطح نمی یابند و بنابراین آن را رها می کنند، از راه دیگر در می یابند که هر کدام در آن سطحی که قرار دارند، بر حق اند، و بنابراین صاحبان علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین بر یکدیگر خرده نمی گیرند و گاه در مقامی قرار می گیرند که می گویند «آنچه ما می دانیم او می بیند» داستان شبان و موسی در مثنوی از این دست گفتگوهاست و وحی الهی به موسی می گوید: موسی آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند

اشکال دیگر گفتگو را با توجه به مناظر دیگر می توان و باید مشخص کرد و مورد تحلیل و بررسی قرار داد این بررسی را به وقت و مجال دیگر می گذاریم در اینجا با توجه به دوشکلی که بررسی شد نخست به یادآوری این نکته می پردازیم که بیشتر بحثهای شکل دوم بند الف یعنی گفتگو با توجه و به قصد نتیجه گیری با بخش دوم همین نوشته یعنی ویژگی های گفتگو در قلمرو حقوق و امور قضائی ارتباط دارد و همه حالات این شکل (یعنی ۱- ۲ تا ۴- ۲) در رسیدگی های قضائی مطرح می شوند.

اشکال و حالات بند ب بیشتر جنبه اجتماعی و فرهنگی دارند و در بیشتر بخش های ادب پارسی اعم از بحث های اجتماعی و یا عاطفی و احساسی مورد توجه دقیق شاعران و نویسندگان است.

اکنون نمونه هایی از اشکال و حالات گفتگو را با توجه به مطالب بخش (۱) از میان مثالهای فراوان موجود در ادب پارسی به دست می دهیم.

۲

نمونه‌هایی از گفتگو در ادب پارسی

۱- طرفین گفتگو در سکوه‌ای هم سطح ایستاده‌اند (بندب - ۱). نظامی در مخزن الاسرار از پیری راستگوی سخن می‌گوید که پادشاهی را ظالم و خونریز خوانده است سخن چین نزد شاه می‌رود:

گفت فلان پیر تو را در نهفت	خیره کش و ظالم و خونریز گفت
شد ملك از گفتن او خشمناك	گفت هم اكنون كنم او را هلاك

.....

.....

پیر وضو کرد و کفن برگرفت	پیش ملك رفت و سخن در گرفت
دست به هم سود شه تیز رای	وز سر کین دید سوی پشت پای
گفت شنیدم که سخن رانده‌ای	کینه کش و خیره کشم خوانده‌ای
پیر بدو گفت نه من خفته‌ام	«ز آنچه تو گفتی بترت گفته‌ام»

۲- طرف یا طرفین متوجه ناهم سطح بودن نظرگاه خود نیستند (بندب / ۱-۲).

سعدی در گلستان آنجا که ابله و دانشمند را دست به گریبان می‌نمایاند، بدین معنی اشاره دارد که دانشمند سطح گفتار خود را فراموش کرده و از «زی خود بدرآمده» و متوجه این نکته نبوده است که مستقر و مقامی دیگر دارد:

«جالینوس ابلهی را دید دست در گریبان دانشمندی زده و بی‌حرمتی همی کرد و گفت: اگر این نادان نبودی کاروی با نادانان بدینجا نرسیدی»

۳- طرف یا طرفین گفتگو متوجه ناهم سطح بودن دریافت‌های خود هستند و یکی از دو طرف یا هر دو در صدد شکستن مقاومت طرف مقابل‌اند (بندب ۱-۲-۲) و طرفی که در سطح پائین قرار دارد می‌کوشد طرف مقابل را از فراز به فرود آورد و هم سطح خود سازد (بندب ۱-۲-۱) در مرگ عقاب دکتر خانلری با این فرایند مواجهیم. زاغ عقاب را دعوت به خوان خود می‌کند، عقاب بر سر خوان می‌آید اما به فرود از فراز تن نمی‌دهد:

من که صد نکته نیکو دانم راه هر برزن و هر کوه دانم
خانه اندر پس باغی دارم وندر آن گوشه سراغی دارم
خوان گسترده الوانی هست خوردنی های فراوانی هست
آنچه آن زاغ از آن داد سراغ گندزاری بود اندر پس باغ

.....

.....

گفت خوانی که چنین الوان است لایق محضر این مهمان است

.....

.....

عمر در اوج فلک برده به سر دم زده در نفس باد سحر
سینه کبک و تذر و تیهو تازه و گرم شده طعمه او
اینک افتاده بر این لاشه گند باید از زاغ بیاموزد پند

.....

.....

بال برهم زد و برجست زجا گفت ای یار ببخشای مرا
من نیم در خور این مهمانی گند و مردار تورا ارزانی
گر بر اوج فلکم باید مرد عمر در گند به سر نتوان برد
فخرالدین مزارعی به فرایندی اشاره می کند که این عقاب در گیر آن می شود و از فراز
به فرود می آید و هبوط و سقوط می کند. (بندب / ۲-۲-۱-۳)

روحش افسوس که آماده نبود جان او ساغر این باده نبود
که به کنجی نخزد دنیایی به سببوی نرود دریایی
و بنابراین از کهکشانی که زیر پر تیز پرش بود و از نزد پر دگیان ملکوت باز می گردد و
زاغ را پیدا می کند و در برش می نشیند.

۴- یکی از دو طرف یا هر دو که متوجه ناهم سطحی گفتگو هستند، گفتگورا
ادامه نمی دهند با این هدف که از راه دیگر وارد شوند و مقاومت طرف را با ترفندی
دیگر بشکنند (بندب / ۲-۲-۱-۲) گفتگوی خسرو و فرهاد از این گونه است:

در آغاز گفتگو فرهاد تعادل فکری و روحی خسرو را با پاسخ نخستین خود

درهم می‌ریزد و سپس پاسخ‌های پرمایه و دندان‌شکن و جان‌سوز و منفی به نکته‌گیری‌های خسرو و ایرادها و پیشنهادهای او می‌دهد. فرهاد جان فروشی را از جانب عاشقان شگفت‌انگیز نمی‌یابد، جان را در برابر دل می‌نهد و عاشقی را خوشترین کار می‌داند:

نخستین بار گفتمش از کجائی	بگفت از «دار ملک آشنایی»
بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند	بگفت «انده خرنند و جان فروشند»
بگفتا جان فروشی از ادب نیست	بگفت از عشقبازان این عجب نیست
بگفت از دل شدی عاشق بدینسان	بگفت از دل تو می‌گویی من از جان
بگفتا عشق شیرین بر تو چونست	بگفت از جان شیرینم فزونست
بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاك	بگفت آنکه که باشم خفته در خاك
بگفتا گر خرامی در سرایش	بگفت اندازم این سر زیر پایش
بگفتا گر کند چشم تو رایش	بگفت این چشم دیگر دارمش پیش

.....

.....

بگفتا رو صبوری کن در این درد بگفت از جان صبوری کی توان کرد
 بگفت از عشق کارت سخت زار است بگفت از عاشقی خوشتر چه کار است

اگر به سخنان خسرو و پاسخ‌های فرهاد بنگریم می‌بینیم که گفتار و کردار این دو در دو سطح قرار دارند و هر يك از عالمی خاص سخن می‌گوید و بنابراین گفتگویشان ناهمخوان است و گزارشگر دو عالم است که امکان هم سطح کردنشان ناممکن است. هر دو نیز در نکته‌گویی و پاسخ‌گویی در صدد از میدان بدر کردن دیگری هستند. هیچ کدام نمی‌تواند فراتر یا فروتر بیاید، یکی جان فروشی را دور از ادب می‌داند و دیگری بر عکس این کار را از جانب عاشق تعجب‌آور نمی‌شمارد، یکی پیشنهاد صبوری می‌دهد و دیگری صبوری از جان را محال می‌یابد. یکی برای شکستن مقاومت طرف کاروی رازار می‌داند و دیگری کار عشق را خوشترین کار می‌داند، در نتیجه خسرو سپر می‌اندازد:

چو عاجز گشت خسرو از جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش
 به یاران گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی
 اما این سپر انداختن همراه این قصد است که از راه دیگر مقاومت فرهاد
 شکسته شود و وی از فراز خود به فرود خسرو یا فروتر از آن سقوط کند:

گشاد آنگه زبان چون تیغ پولاد فکند الماس را بر سنگ بنیاد
 که مارا هست کوهی بر گذرگاه که مشکل می توان کردن بدوراه
 میان کوه راهی کند باید چنانک آمد شد مارا باشاید
 بدین تدبیر کس را دسترس نیست که کار تست کار هیچکس نیست
 به حق حرمت شیرین دل بند کز این بهتر ندانم خورد سوگند
 که با من سربدین حاجت در آری چون حاجت مندم این حاجت بر آری
 جوابش داد مرد آهنین چنگ که بردارم ز راه خسرو این سنگ

۵. گفتگوهای هستند که نیمه کاره‌ها می‌شوند، از آن جهت که ناهم سطح هستند. و انتخاب راه یا نتیجه‌گیری به ناظر گفتگو و اگذار می‌شود (بند ب / ۲-۲-۲). همین حالت تعلیق در هنگامی هم وجود دارد که بیش و کم هم سطحی و یا دریافت معنای سخن طرف ممکن است.

در یکی از غزل‌های گفتگویی حافظ با چنین حال و هوایی روبرو هستیم. مخاطب حافظ گاه پاسخ مثبت و گاه منفی می‌دهد و زمانی هم در پرده و مبهم و سربالا سخن می‌گوید و گاه نیز راهنمایی می‌کند، و در همه حال حافظ از پرسشی به پرسش دیگر روی می‌کند تا بلکه جوابی سرراست بگیرد، حتی یکبار نیز تندخویی و تهدید می‌کند (که بر خیال مخاطب راه نظر را ببندد) و پاسخی تندتر می‌گیرد (این شبرو از راه دیگر خواهد آمد!) با این همه تا پایان گفتگو جوابی کامل نمی‌گیرد و فقط در برخی از مصرعهای بیت‌های اول و ماقبل آخر و آخر وعده‌ای دریافت می‌کند و در نتیجه گفتگو بدون پاسخ قطعی به پایان می‌رسد و داوری به عهده ناظر گذاشته می‌شود:

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سر آید
 گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز
 گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم
 گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
 گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت
 گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد
 گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
 گفتا ز ماه و ریان این کار کمتر آید
 گفتا که شبر و است این از راه دیگر آید
 گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید
 گفتا تو بندگی کن کو بنده پرور آید
 گفتا مگوی با کس تا وقت آن در آید

گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد

گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید

این پرسش به جاست که آیا حافظ پاسخ‌ها را پذیرفته است یا نه؟ و آیا در هر بیت، مصرع اول پاسخ مصرع دوم بیت قبل است و یا اصولاً هر بیت مستقل است؟ به هر حال ظاهر گفتگو بیانگر این نکته است که نتیجه مورد قبول و مشترك را باید ناظر گفتگو خود جستجو کند و شاید علت آنکه «شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است» همین خصوصیت باشد.

البته به این نکته مهم باید توجه داشت، که هر چند حافظ دو سطح را در گفتگو القامی کند و نتیجه‌گیری را هم به ناظر می‌سپارد اما این دو سطح را به گونه‌ای از هم جدانمی‌کند که اساس گفتگو ممتنع باشد. در این گفتگو سطح فهم و معرفت دو طرف به گونه‌ای نیست که حافظ تلخ کامانه بگوید:

معرفت نیست در این قوم خدا یا سببی تا برم گوهر خود را به خریدار دگر
 اما در گفتگوهایی که پروین در مناظره‌های خود می‌آورد دو سطح کاملاً از یکدیگر جدا هستند و نتیجه‌گیری به عهده ناظر گفتگوست.

۶- یکی از دو طرف گفتگو یا هر دو طرف به ناظم سطحی گفتگو واقفند و یا واقف می‌شوند و به یکدیگر حق می‌دهند و درمی‌یابند که راهشان از هم جداست (بندب / ۲-۲-۳) در موردی که طرفین وجود دو سطح را نه تنها در می‌یابند بلکه آنها را می‌پذیرند و برای هر دو ارزش قائل اند (بندب / ۲-۲-۳-۲) پیشتر اشاره‌ای به داستان موسی و شبان کردیم.

بعد از آن در سر موسی حق نهفت	رازهایی کان نمی آمد به گفت
.....	
چونکه موسی این عتاب از حق شنید	در بیابان از پی چوپان دوید
.....	
عاقبت دریافت او را و بدید	گفت مژده ده که دستوری رسید
هیچ آدابی و ترتیبی مجو	هر چه می خواهد دل تنگت بگو
مورد دیگر که طرفین یکدیگر را تحمل می کنند و قرار می گذارند که به کار	
هم کار نداشته باشند (بند ب / ۱-۲-۳-۲) در ادب فارسی نمونه های فراوان دارد. در	
ماجرای گفتگوی پدر مجنون با وی نظامی به این معنی اشاراتی صریح دارد:	
پدر مجنون در مقام نصیحت فرزند خود از زندگی و دروغ و فریب مقبول و	
مطبوع آن سخن می گوید مجنون يك لحظه خود را در سطح دریافت پدر قرار می دهد	
یا می بیند، و غرضش آن است که بگوید پدر را محترم می شمارد و استدلالش را در	
سطحی که ایستاده است، نادرست نمی داند، اما بلافاصله پر می کشد و خود را	
بر می کشد و در مستقر و مقام همیشگی خود می ایستد.	
در آغاز پدر مجنون سخن می گوید:	
از هر مثلی که یاد بودش	پندی پدرانه می نمودش
کای جان پدر نه جای خوابست	کایام دواسبه در شتاب است
.....	
صابر شو و پایدار و بشکیب	خود را به دمی دروغ بفریب
خوش باش به عشوه گرچه باد است	بس عاقل کاو به عشوه شاد است
.....	
چون پند پدر شنود فرزند	می خواست که دل نهد بر آن پند
روزی دوبه چابکی شکیب	پادر کشد و پدر فربید
گفت ای نفس تو جان فزایم	اندیشه تو گره گشایم
.....	

فرمان تو کردنی است دائم کوشم که کنم نمی توانم
 بر من زخرد چه سکه بندی بر سکه کار من چه خندی
 در خاطر من که عشق ورزد عالم همه حبه ای نیرزد
 تنه‌انه پدر زیاد من رفت خود یاد من از نهاد من رفت
 پدر سطح و ساحتی را که مجنون بر آن قرار گرفته است در می یابد و بنابراین
 چون راه و رسم خود و او را از هم جدا می بیند، پسر را به حال خود می گذارد.

چون دید پدر که دردمند است در عالم عشق شهر بند است
 برداشت از او امید به بود کان رشته تب پر از گره بود
 گفت ای جگر و جگر خور من هم غل من و هم افسر من
 نومییدی تو سماع کردم
 خود را و تو را وداع کردم

نمونه ای که از این جهت روشن تر و دقیق تر است داستان بردن مجنون به کعبه است.
 نظامی ناهم سطحی در دریافت يك واقعیت به نام عشق را به بهترین وجه نموده است. این نکته
 نیز قابل تأمل است که هر دو طرف رهایی از عشق یا مبتلا ماندن به آن را از خداوند می خواهند.
 پدر مجنون فرزند را به کعبه می برد و از او می خواهد که در حق خودش دعا کند
 تا از درد عشق رهایی یابد. دریافت عشق نزد پدر و فرزند در دو سطح قرار دارد و
 طبیعی است که با توجه به سطح، نوع دعای متفاوت می شود.

بگرفت به رفق دست فرزند در سایه کعبه داشت يك چند
 گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که وقت چاره سازی است
 در حلقه کعبه حلقه کن دست کز حلقه غم بدو توان است
 گویارب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری
 رحمت کن و در پناهم آور زین شیفتگی به راهم آور
 دریاب که مبتلای عشقم و آزاد کن از بلای عشقم
 مجنون که نام عشق و بلای عشق را می شنود، از اینکه مبتلاست به وجد می آید

و در سطحی که قرار دارد به شکر گزاری می پردازد و ابتلائی دوچندان می خواهد:

مجنون چو حدیث عشق بشنید	اول بگریست پس بخندید
از جای چو مار حلقه برجست	در حلقه زلف کعبه زد دست
می گفت گرفته حلقه در بر	کامروز منم چو حلقه بر در
در حلقه عشق جان فروشم	بی حلقه او مباد گوشم
من قوت ز عشق می پذیرم	گر میرد عشق من بمیرم
یارب به خدایی خدائیت	وانگه به کمال پادشائیت
کز عشق به غایتی رسانم	کاوماند اگر چه من نمانم
از چشمه عشق ده مرا نور	وین سرمه مکن ز چشم من دور

گرچه ز شراب عشق مستم

عاشق تر ازین کنم که هستم

عکس العمل پدر در این پاسخ غیر مستقیم به پیشنهادش، عکس العمل گفتگوکننده ای است که خود را با طرف خویش هم سطح نمی بیند و بنابراین از ادامه بحث بدون درگیری و نزاع - منصرف می شود.

می داشت به سوی او پدر گوش	کاین قصه شنید و گشت خاموش
دانست که دل اسیر دارد	دردی نه دوا پذیر دارد
چون رفت به خانه سوی خویشان	گفت آنچه شنید پیش ایشان
کاین سلسله ای که بند بشکست	چون حلقه کعبه دید در دست
زوزمزمه ای شنید گوشم	کاورد چوزمزمی به جوشم
گفتم مگر آن صحیفه خواند	کز محنت لیلی اش رهند

او خود همه کام و رای او گفت

نفرین خود و دعای او گفت

باقصه مجنون، این بخش را به پایان می رسانیم و به بحث سوم درباره ویژگی های گفتگو در قلمرو حقوق و امور قضائی می پردازیم.

۳

خصوصیات گفتگو در قلمرو حقوق

وامور قضایی

از میان اشکال مختلف مفهوم گفتگو شکلی را برمی‌گزینیم و به تحلیل آن می‌پردازیم که با حقوق و اندیشه حقوقی منطبق می‌گردد و فرایند بررسی‌های قضائی پذیرای آن است.

در گفتگوی حقوقی و قضائی دو طرف ماجرا در صورتی می‌توانند وارد میدان گفت و شنود اصیل شوند که درباره موضوع بحث تصمیم قطعی نگرفته باشند. در این فرض هر چند که هر يك از طرفین خود را محق می‌داند اما نظام حقوقی و قضائی گفتگوی دو طرف دعوی را پایان یافته تلقی نمی‌کند. اگر پیش از آنکه گام در راه رسیدگی قضائی گذاشته شود بدانیم که می‌خواهیم به کجا برسیم و نیز تصمیم گرفته باشیم که نظری را به کرسی بنشانیم و متوجه این نکته باشیم که به هر حال یا نمی‌توانیم و یا نمی‌خواهیم و یا نباید از نظر خود دست برداریم باید بپذیریم که جایی برای گفتگو نیست. به بیان دیگر گفتگوی واقعی پا نمی‌گیرد.

در خصوص گفتگو نظر به آثار افلاطون بایسته است، این آثار حاوی مثالهای فراوانی از فرایند محاوره و گفت و شنوداند. با خواندن مکالمات و محاوره‌های سقراط و افلاطون به این نکته می‌رسیم که ذهن و وجدان سقراط منتظر نمی‌مانند که بحث به پایان برسد تا این یا آن جهت را برگزینند. بنابراین در حکمت سقراطی اگر گفت و شنود و گفتگویی وجود دارد تنها در این حد است که سقراط با زیرکی در آغاز بحث می‌پذیرد که اعتقاد یا یقین خود را عرضه نکند و آن را در حاشیه میدان بحث بگذارد و حتی در آغاز بحث و گفتگو موضع طرف مقابل را برگزیند. اما قصد سقراط از این کار آن است که همراه طرف خود و پا به پای او به تدریج دشواریهای پنهان نظر حریف و نادرست بودن موضع وی را آشکار سازد. تعلیمات سقراط را «زیان‌اندن نفوس» نام نهاده‌اند اما این نامگذاری از آن جهت نیست که استاد افلاطون به اعتقادات

خود اعتنائی ندارد و دربند تعلیماتش نیست. در واقع نامگذاری روش سقراطی را می‌توان بدین ترتیب توجیه و تبیین کرد که وی بطور منفی طرف مقابل خود را یاری می‌کند یعنی دست وی را می‌گیرد تا گام به گام از طریق برهان خلف به کشف حقیقت نایل شود.

در هندسه نیز برهان خلف یکی از اشکال ممتاز اثبات است و این برهان خود نوعی از گفت‌و شنود نمایشی است. در این شیوه بنای ما بر اثبات قضیه «الف» است، برای رسیدن به این هدف به نفی و ابطال «نه الف» می‌پردازیم تا در نتیجه «الف» را به کرسی بنشانیم. بدین منظور یا ثابت می‌کنیم که «نه الف» متضمن «الف» است و یا بحث را کلی‌تر می‌کنیم و می‌گوییم اگر «نه الف» را بپذیریم باید قضیه یا مطلبی را که پیشتر پذیرفته‌ایم نفی کنیم. در حقیقت ما در برهان خلف شخص ثالثی را تصور می‌کنیم که «نه الف» را تصدیق و از آن دفاع می‌کند و هدف برهان ما هم آن است که تناقض‌های موضع شخص ثالث را بنمایانیم و با توجه به آن تناقض‌ها وجود «الف» را اثبات کنیم.

این گفتگو نمایشی است و از لحاظ علمی با مشکل روبروست زیرا برهان خلف برای آنکه بتواند کار خود را با نفی و ابطال قضیه‌ای آغاز کند که در واقع بنابر اثبات آن دارد باید پیشاپیش بداند که این قضیه قابل اثبات است. بنابراین برای ورود به میدان این گفتگوی خیالی نخست باید یا معتقد به صحت قضیه مورد نظر باشیم و یا حداقل امیدوار باشیم که با بحث درباره نفی قضیه، می‌توانیم صحت آن را به کرسی بنشانیم. به گفته صاحب نظران در بسیاری از قضایای هندسی که از برهان خلف استفاده شده است، اثبات کننده حکم از راه تجربه و به وسایل دیگر دریافته است که اندازه یا وضعیت سطح یا حجم مورد نظر چگونه است و سپس برای اثبات آن به برهان خلف تمسک جسته است. باری مقصود یادآوری این نکته است که گفتگوی نمایشی همواره مستلزم آن است که یکی از دو طرف گفتگو نسبت به حقیقتی که نفی آن را بطور موقت می‌پذیرد آگاهی و در

واقع اصرار داشته باشد.

تفکر حقوقی با چنین شکلی از گفتگو، تقریباً بیگانه است. گفتگوی حقیقی در عالم حقوق باید به فرایند مبادله دو جانبه یا چند جانبه‌ای بینجامد که سخنان دو طرف را در هم می‌تند. مبادله آراء و عقاید بدین صورت مستلزم آن است که هر يك از اطراف گفتگو حداقل بطور موقت از اعتقاد و یقین خود صرف نظر کند. و منتظر بماند تا به یاری کوشش جمعی دو جانبه یا چند جانبه، حقیقت جلوه کند. در این تجلی جدید حقیقت هر يك از شرکت کنندگان در گفتگو سهمی دارند اما تجزیه و تعیین سهم خاص هر يك از بیان کنندگان این حقیقت به همان اندازه عملی است که جدا کردن تار و پودهایی که محکم در یکدیگر تنیده شده‌اند.

اما در تجربه حقوقی خارجی به ندرت می‌توان چنین شکلی از گفتگو را سراغ کرد. در گفتگویی که اطراف دعوی در حضور قاضی با یکدیگر دارند این گفتگوی اصیل دیده نمی‌شود.

گفتگوی اصحاب دعوی با گفتگوی سقراطی قابل قیاس نیست چون همانطور که دیدیم در گفتگوی سقراطی وجهی از حالت عاطفی و نمایشی ملاحظه می‌شود یعنی یکی از دو عامل حاضر در میدان محاوره بر اعتقاد خود از آن رو پرده می‌افکند که می‌داند فرایند اثبات نظرش نیازمند چنین رفتاری است و نیز چون می‌داند که در پایان کار، اعتقادش به کرسی تأیید خواهد نشست خویشتنداری پیشه می‌کند، اما در دعاوی حقوقی و قضائی درست است که اصحاب دعوی به نوعی پذیرفته‌اند یا می‌پذیرند که سرانجام بر حکم قاضی گردن نهند ولی در عین حال در برابر وی از اعتقاد و یقین واقعی یا ظاهری خود دست بر نمی‌دارند.

آنچه بیشتر جالب توجه و شایان تأمل است، اظهار نظر و بیان و کیل دعاوی درباره حق بودن موکلش می‌باشد، به ویژه در حالتی که وکیل در یقین موکل خویش نیز تردید دارد. دفاع وکیل در این فرایند همانند فرایند برهان خلف و یا شیوه سقراطی نیست، یعنی به صورت نفی و صرف نظر از اعتقاد موکل عرضه نمی‌شود،

بلکه به صورت اصرار صریح بر وجود آن رخ می نماید.

گفتگوی اطراف دعوی را در برابر محکمه می توان به گفتگوی کران با یکدیگر تشبیه کرد؛ هر يك از دو طرف دعوی از ورود به عرصه دریافت دیگری سرباز می زند و هر يك در مقابل عرضه واقعه خارجی و امر حقوقی طرف به عرضه طرح خویش از این دو موضوع می پردازد و سعی می کند آنها را آن چنان بدیهی بنمایاند که (به نظر خودش) قاضی جز معتبر شناختن آنها چاره ای نداشته باشد. این نوع گفتگو دارای ویژگی هایی است که توجه بدانها بایسته است.

۱- درست است که طرفهای محاوره، یعنی اصحاب دعوی، مجریان گفتگو هستند، اما کلام فصلی که حاصل این گفتگوست، یعنی حکم محکمه، نه از مجموعه اصحاب دعوی نشأت می گیرد و نه از یکی از آنها، بلکه گوینده این قول شخص ثالثی است که باید بطور بنیادی و اساسی شخص ثالث باشد و بماند و به همین ترتیب نیز، تلقی شود. این شخص نماینده قوه قضائیه است و همه عقلای عالم می دانند و معتقدند که در آن واحد نمی توان و نباید قاضی و طرف دعوی بود. بنابراین گفتگوی حقوقی ذاتاً گفتگویی سه جانبه است.

۲- هنر گفتگوی قضائی به مفهوم ارسطو از دیالوگ و دیالکتیک، نزدیک تر از مفهوم افلاطونی دیالکتیک است. چون در گفتگوی افلاطونی، از مرتبه و مقام يك مفهوم به مرتبه مفهوم دیگر می رویم تا به اصول اولیه برسیم.

۳- هم چنین گفتگوی قضائی لزوماً نتیجه قیاسی نیست که از قضایای حقیقه حاصل می شود، بلکه برهانی است که مبتنی بر ملاحظات کم و بیش صحیح و معلوماتی بیش و کم محتمل است. اگر نقش قاضی محدود به تشکیل قیاس قضائی صرف باشد، گفتگوی اصحاب دعوی در برابر دادگاه محلی از اعراب نخواهد داشت.

در قیاس قضائی صغری و کبری و نتیجه به ترتیب زیر شکل می گیرند.

يك - در مورد بیان حق (یا حکم قانون):

عامل (X) هر که باشد؛ چنانچه این عامل (X) به فلان ترتیب عمل کند، در آن صورت فلان مجازات دربارهٔ عامل (X) اجرا می شود.
 دو - در مورد عنصر مادی یا امر واقع خارجی.
 فلان عامل (X)، به فلان ترتیب عمل کرده است.
 قاضی بالحاظ این دو قضیه حکم زیر را استنتاج و صادر می کند:
 فلان مجازات نسبت به فلان عامل اعمال گردد.

اما در رسیدگی قضائی تقریباً همیشه محلی برای گفتگو گذاشته می شود و قاضی باید پس از طی این مرحله و در پایان آن حکم خود را صادر کند، علت این امر آن است که طرز عمل قضائی از شاکله ای که از قیاس قضائی به دست دادیم دست کم در سه مورد فاصله می گیرد و دور می شود. یکی از این سه مورد مربوط به احراز امر خارجی یا واقعه است و دو مورد دیگر نیز مربوط به تعیین حق می باشد.

الف - احراز امر واقع خارجی - نظر به اینکه دربارهٔ امر واقع خارج باید اظهار نظر شود و نظر به اینکه قاعده باید بر مورد یا امر واقع تطبیق گردد، قاضی باید نسبت به آن دقت و توجه نماید. در نتیجه احراز امر واقع خارجی مستلزم آن است که قاضی گفتگوی طرفین دعوی را استماع کند، زیرا امور واقع خارجی هر چند ظاهری مادی و طبیعی و مربوط به عالم خارج دارند، اما همواره ارتباطی متقن با یکی از نهادهای حقوقی پیدا می کنند. برای مثال مطالعهٔ قانون مدنی در خصوص رابطهٔ پدر - فرزندی نشان می دهد که در اصطلاح «ابوت» نمی توان و نباید تنها رابطهٔ بیولوژیک را - که ممکن است بلافاصله متبادر به ذهن شود - مدنظر داشت، بلکه باید به این نکته اساسی توجه کرد که قانونگذار در صدد بر آمده است از رابطهٔ مورد بحث خاصهٔ بیولوژیک را بزداید و آن را به صورت تلفیقی محاسبه شده و دقیق از علایم و قرارهای مذهبی و اجتماعی در آورد و عرضه کند. تعریف عنصر مادی جرم هم در بسیاری از جرایم بدین گونه است.

مثلاً در سرقت، «هتك حرز» یا واقع بودن و واقع نبودن مال در «حرز»، یا نوع آلت مورد استفاده در قتل، و بطور کلی عملی که نوعاً کشنده است، توصیف قضائی جرم‌های سرقت و قتل را در موارد یادشده از انواع دیگر آن جدا می‌کند. بنابراین اگر در مطالعه گردش کار دادگاه ملاحظه کنیم که مشاجره و مجادله گفتگو مانند طرفین دعوی تا حدود زیادی در تعیین امر واقع مؤثر بوده است نباید تعجب کنیم.

در موارد دیگر نظر به اینکه بیان راه حل بر عهده قاضی است در واقع باید پذیرفت که تنظیم و تدوین رأی و بیان حکم خارج از فرایند گفتگو قرار دارد و زمان تدوین و بیان آن نیز پس از پایان همه گفتگوهاست. با اینهمه گفتار يك جانبه‌ای که حکم محکمه است، در بسیاری از موارد و مواقع، برخی از براهین طرفین دعوی را در ضمن مبانی استدلال و تشریح جهات و دلایل خود مورد استفاده قرار می‌دهد و بدینسان موقع و مقام گفتگو را در رسیدگی قضائی استوار می‌سازد.

ب - توجه به این نکته اساسی بایسته است که اگر قرار باشد قاضی حکم خود را بدون ملاحظه و به حساب آوردن توضیح بالا (الف) و تنها با در نظر گرفتن امر واقع خارجی و بالحاظ امور حقوقی صرف و از طریق قیاس منطقی انشاء کند، این نتیجه حاصل می‌شود که قاضی باید بتواند بالحاظ این دو امر حکم را به اشکال مختلف استنتاج کند زیرا مجموعه مقررات قانونی که قاضی می‌تواند و باید با استناد به آنها قضاوت کند اتقان و صراحت لازم را ندارند و مستعد عرضه نتایج متعددند. علت عدم اتقان مجموعه مقررات قانونی آن است که مقنن (به فرض آنکه واحد باشد) به ندرت زحمت دسته‌بندی مقررات را به خود می‌دهد و حتی غالباً به هنگام وضع مقررات جدید از نسخ مقررات جاری به صورت صریح و یا با احصای آن بخش که در نظروى واقعاً منسوخ‌اند، غفلت می‌ورزد.

در انبوه مقررات متعارض لازم الاجرا، وظیفه ایجاد اتقان و ثباتی که متون فاقد آن هستند، بر عهده مفسر است و قواعد تفسیر می‌گویند که قوانین مؤخر و حاکم و خاص باید به جای قوانین مقدم و عام اعمال شوند. اما چون مفسر قانون نیز واحد

نیست در نتیجه هر بار که مسأله‌ای در محکمه مطرح می‌گردد، تفسیر در خصوص مورد به عمل می‌آید. البته دیوان تمیز یا دیوان کشور وظیفهٔ ایجاد هماهنگی میان آراء رابرهده دارد اما علی‌رغم وجود این وظیفه ملاحظه می‌شود که رویهٔ قضائی دیوان هم نمی‌تواند به هماهنگی ساختن مطلوب آراء بپردازد و مقررات واحد و یکسانی را عرضه کند. بنابراین طرفین گفتگوی قضایی باید انسجامی را که با وضعیت آنها سازگاری بیشتری دارد پیشنهاد کنند و نیز قاضی مختار است که یا یکی از پیشنهادها را که مناسب‌تر می‌داند برگزیند و یا شیوهٔ ثالثی را که متقن می‌یابد در مقدمات رأی و تشریح جهات و دلایل و «نظر به اینکه» های خود بیان کند.

ج- علاوه بر این مجموعهٔ مقررات قانونی کامل نیستند، بدین معنی که اصحاب دعوی و قاضی به تواتر در برابر وضعیت‌هایی قرار می‌گیرند که متون قانونی آنها را پیش‌بینی نکرده‌اند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یکصد و شصت و هفتم و همچنین آئین دادرسی مدنی قاضی را از عنوان کردن خلاهای قانونی به منظور خودداری از اعلام نظر، منع می‌کند و اجازهٔ این استدلال را به وی نمی‌دهد که بگوید قانون ساکت یا مبهم است و یا به طور کلی ناکافی است.

اصل یکصد و شصت و هفتم: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند و نمی‌تواند به بهانهٔ سکوت یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.»

ماده ۴ قانون آئین دادرسی مدنی: «اگر دادرس دادگاه به عنبر اینکه قوانین موضوعهٔ کشوری کامل یا صریح نیست و یا متناقض است و یا اصلاً قانونی وجود ندارد از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب می‌شود.»

درواقع وقتی قانون کامل نیست، قاضی باید به شیوه‌ای عمل کند که گویی چنین

نیست. برای رسیدن به این هدف قاضی اشکال مختلف استدلال را از طریق مقایسه و یا درست‌تر بگوییم تمثیل در اختیار دارد مانند تشابه یا تناظر یا اولویت و... که با بهره‌گیری از آنها و بایاری گرفتن از مقررات صریح موجود می‌تواند به استنباط حکم در خصوص موارد مطرح شده بپردازد و در واقع مقررات موجود را بر مورد خاصی که قانون نسبت به آن ساکت است تطبیق کند.

با توجه به آنچه گذشت، گفتگوی حقوقی را باید گفتگویی ویژه دانست. طبیعت این گفتگو را عقلانیت حقوقی قوام می‌بخشد و این عقلانیت موقع و مقام آن را معین می‌کند. قاضی در جریان رسیدگی‌های خود و در ضمن برخورد با این گفتگوها متن یا متون غیر متعارض و کامل را فراهم می‌آورد. رویه قضائی هم در این زمینه نقشی ممتاز دارد.

کوتاه‌سخن، قاضی موظف است پس از استماع گفتگوی اطراف دعوی و شهادت شهود و تحقیق محلی و مراجعه به کارشناس و گفت‌و شنود با وی رأی خود را اعلام کند و در این رأی هم به توصیف قضائی افعال و امور واقع بپردازد و هم عملاً درباره مقررات حقوقی مربوط - در هر حال و به هر صورت که باشند - اظهار نظر کند.

در گفتگوی طرفین دعوی که در حضور قاضی صورت می‌گیرد و قاضی شاهد فعال آن است، حالاتی استثنایی وجود دارند که در خصوص آنها دو طرف موافقت تام یا موافقت نسبی خود را ابراز می‌کنند و یا رضایت خویش را بیان می‌نمایند. در این حالات فرایند قضاوت، به نتیجه‌گیری کامل از گفتگو نزدیک می‌شود.



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

زبان حقوقی در نظر عامهٔ مردم زبانی فنی، بسا نامأنوس و گه گاه نامفهوم است. حقوق دانان این نکته را کم و بیش می‌پذیرند؛ اما معتقدند که به سادگی نمی‌توان از این زبان، هر چند پیچیده و ناآشنا، چشم پوشید. در واقع، الفاظ و «صیغ» حقوقی و سایل و ابزار مفاهیم و قواعد حقوقی اند. این الفاظ و «صیغ» از دیرباز در رساله‌های فقهی و «قوانین» و «مقررات» و «نظامات» مصوب قوای مقننه و مجریه و همچنین تصمیم‌های قضایی و اسناد مبتنی بر قرارداد فراوان دیده می‌شوند و به گزارش معانی معین و ریشه‌دار حقوقی می‌پردازند.

نظر به اینکه قلمرو این گونه مباحث جولانگاه یقین و اطمینان نسبت به مسائل و بزنگاه دقت در قواعد و ضوابط است، ناگزیر زبان آنها، یعنی زبان علم و فن حقوق، باید امنیت قضایی را تضمین و آسودگی خیال کارشناسان حقوقی را تأمین کند. بنابراین، در فن حقوق نمی‌توان واژه‌ها را نادیده انگاشت؛ بر آنها باید به دیدهٔ تحقیق نگریست و معلوم ساخت که در مقام بیان تفکر حقوقی، آیا فقط از الفاظ و کلمات زبانی که مشترک میان همهٔ مردم است به شیوه‌ای خاص استفاده می‌شود و یا، علاوه بر

آن، عناصری هم که بیرون از قلمرو زبان مشترک اند به کار می آیند. غالباً جدا کردن اندیشه از گزارش لفظی آن دشوار است. اما توجه به این جدایی بایسته است. در واقع، اندیشه حقوقی سرچشمه قواعد حقوقی و منشأ تکوین مفاهیم حقوقی و بسط و پرورش آنهاست، حال آنکه زبان حقوقی وسیله و ابزار و، بنابر این، گزارشگر و ناشر این قواعد و مفاهیم است.

هنگامی که زبان معیار عامه با نیازمندی‌ها و جنبه‌های اجرایی حقوق و هدف‌ها و غایت‌های آن سرو کار پیدا می کند و به گزارش مفاهیم و بیان قواعد حقوقی می پردازد، زبانی تخصصی پدید می آید. بی شک دسترسی به این زبان برای اشخاص نوارد اندکی دشوار می نماید؛ اما این دشواری نباید موجب بی‌اعتنایی به این زبان و احیاناً طرد آن باشد.

راستی را بخواهیم، نگرانی در صورت دیگر مسأله بیشتر است. بدین معنی که ممکن است، به بهانه اشاعه حقوق و عوام فهم کردن آن، دقت زبان حقوقی نادیده گرفته شود و در بنای هماهنگ این زبان خلل راه یابد. وقتی پذیرفتیم که حقوق، همانند علوم دیگر، اصول و قواعد و روش معین و مفاهیم و تأسیس‌های مخصوص دارد، نمی توان آن را از داشتن زبان خاص بی‌نیاز دانست. اما بررسی سهم و اثری که زبان در تدوین حقوق و اعمال و اجرای آن دارد نیازمند جستجوهای حقوقی و فلسفی و تحقیقات صرفی و نحوی و زبان‌شناختی است.

در این نوشته، به اختصار، نخست درباره اصطلاحات حقوقی (مصطلحات) گفتگو می کنیم و سپس از ترتیب و تنظیم عبارت‌ها و جمله‌های حقوقی یا جمله‌بندی و عبارت‌پردازی سخن می‌گوییم.

۱. اصطلاحات حقوقی

مقصود از «مصطلحات» مجموعه کلمات فنی متعلق به يك علم یا فن یا هنر است. داشتن اصطلاح‌نامه دقیق برای قانون‌گذار و حقوق‌دان و قاضی و وکیل

داد گستری و مشاور و مترجم آثار حقوقی و متصدی دفتر اسناد رسمی ضرورت دارد. لازمه فهم و دریافت معنای متون و پیش بینی راه حل يك مسأله حقوقی آن است که الفاظ و کلمات متناظر با مفاهیمی باشند که محتوایی دقیق و مشخص دارند. در این حالت، به هنگام تعریف مفهوم، معنای کلمه یا دلالت و اژه بیان و گزارش می شود. بدین ترتیب، همان گونه که بر حسب یا علامت جبری و فیزیکی و شیمیایی موضوع خود را تعیین و بیان می کنند، اصطلاح حقوقی نیز مفهوم های مربوط به خود را مشخص می سازد.

به عکس، اگر کلمه چند معنی داشته باشد یا معنای آن واضح نباشد، چندانکه پیش روی ماست: یا باید با تعریف قانونی کلمه ابهام و واضح نبودن و اژه را بر طرف کرد و یا با توضیح اضافی معنی منظور را مشخص ساخت و یا با برگزیدن تعبیر جدید معنای مراد را گزارش کرد. در معنی شناسی حقوقی باید این فرض را پذیرفت که هر يك از الفاظ و کلمات بیانگر يك فكر معین است. در نتیجه، کلمه ای که از زبان عامه به عاریت گرفته می شود، پس از نقد و بررسی، یا به معنای ویژه حقوقی می رسد و، بنابراین، در مقام و موقع جدید جای می گیرد و یا، چون نمی تواند مقصود را برساند، جای خود را به اصطلاح فنی مخصوص آن معنی می سپارد و خود از قلمرو زبان حقوقی بیرون می رود. هر اندازه تحلیل و تبیین يك مفهوم حقوقی کامل تر و دقیق تر باشد تعریفش به کمال نزدیک تر می شود و سبب می گردد که اصطلاحات حقوقی بیشتر با مفاهیم متناظرشان منطبق شوند و هر اصطلاح تنها بیان کننده يك مفهوم باشد. در حال حاضر، نیاز به این انطباق بیش از گذشته است؛ زیرا گستردگی داده ورزی یا «انفورماتیک» حقوق دانان را ناگزیر می سازد که در تدوین «چکیده» ها و «کلیدواژه» ها، که پایه و مایه «گنج واژه» Thésaurus اند، سخت گیری و دقت کنند. بدین سان، واژگان حقوقی برای ادای وظایف ویژه خود باید خصوصیات قاعده حقوقی را گزارش کند و به ابلاغ و القای این قاعده بپردازد.

۱-۱- کیفیت و خصوصیت قاعده حقوقی

قاعده حقوقی قضیه ای است که يك ضابطه یا راه و رسم سلوك انسانی را در

جامعه با یاری اجبار اجتماعی به کرسی می‌نشانند. از این رو، محتوای قاعده حقوقی باید دارای چند خصوصیت عمده و از جمله وحدت و نظم و وضوح باشد.

اگر قاعده حقوقی، که دربرگیرنده مفاهیم حقوقی است، دویلهو یا نامشخص باشد، مضمون و مستنبط از قاعده در بوتۀ ابهام و اجمال می‌ماند. در این حالت، پیش‌بینی طریق حل اختلاف و فصل دعوی ناممکن می‌شود و، در عمل، به خصوص با توجه به حکم قوانین (قانون اساسی و قوانین عادی)^۱ و سنت قضائی، تعیین معنی و دلالت مفاهیم به ارزیابی ذهن قاضی واگذار می‌شود.

در نتیجه، عبارت قاعده حقوقی باید از کلماتی ساخته شده باشد که معانی آنها واضح و دقیق و صریح و غیر متناقض و معین باشند. اگر بخواهیم کلمه بخوبی تعریف شود، باید هم واقعیتی که کلمه عهده‌دار بیان آن است و هم دامنه آن واقعیت و آثارش شناخته شده باشند و این مستلزم آن است که کلمه یا فقط مفهوم تثبیت شده را بیان کند و یا مبتنی بر تعریف اصطلاحی باشد که قبلاً به طور کامل عرضه شده است.

بر طبق ماده ۷۵۲ قانون مدنی، «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود». بنابراین، کلمه «صلح» در حقوق مدنی ما، هم به معنی «رفع تنازع موجود» و هم به معنی «جلوگیری از تنازع احتمالی» است. در حقوق بین‌الملل نیز، صلح به معنی آشتی و حل و فصل مسائل موجود میان دو دولت - یا دولت‌های در حال جنگ - و همراه با آثار و نتایج

۱. اصل صدور شصت و هفتم قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «اگر دادرس دادگاه به عنبر اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست و یا متناقض است و یا اصلاً قانونی وجود ندارد از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد».

مشخص است.

«حق رجوع» نیز هم به معنی مراجعه به طرف معامله در معاملات است و هم به معنی بازگشت و صرف نظر از تصمیم قبلی مانند رجوع شوهر در طلاق رجعی و همچنین رجوع از اذن.

ماده ۲۶۰ قانون مدنی: «در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع به طرف دیگر نخواهد داشت».

ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی: «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است».

ماده ۱۲۰ قانون مدنی: «اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار او سرتیر بگذارد و یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد».

می بینیم که این کلمات، از آن جهت که منحصرأ و صدرصد بایک واقعیت حقوقی تعریف شده انطباق ندارند، کامل نیستند. بنابراین، باید با توضیح های دیگر همراه شوند تا انواع «صلح» از یکدیگر متمایز گردند و یا معنی «رجوع» روشن شود.

توجه به این نکته به جاست که گاه قطعی بودن و نامبهم بودن زبان مهمتر از فراگیر بودن آن است. قطعی نبودن قاعده حقوقی سبب می شود که حقوق دان یا قاضی، علاوه بر بی نظمی ناشی از رفتارهای ناهنجار که در مقام پرهیز از آنها و یا رفع آنهاست، بایبی نظمی و آشفتگی حاکم بر ضابطه هم روبرو شود.

در واقع، نبود قاعده بر وجود قاعده ای غیر قطعی و مبهم ترجیح دارد و لازمه استقرار امنیت حقوقی وجود ابزاری مفهومی و در اختیار داشتن واژگانی به نسبت متقن و سخت گیر است. بنابراین، هر چند این مطلب را می پذیریم که معنای کلمات برای عامه مردم تغییر می کند و در نتیجه زبان آنها دستخوش دگرگونی است، اما حتماً باید متوجه این نکته هم باشیم که اتحاد شکل و ثبات معنی اصطلاحات حقوقی از

اهمیت فراوان برخوردارند و، نظر به اینکه اصطلاحات حقوقی گزارشگر مفاهیم اند و این مفاهیم هم بیان کننده واقعیت‌های موجودند، باید کوشید تا واقعیت‌های جدید در دل مفاهیم موجود جای گیرند و به کمک تعبیرها و اصطلاحات شناخته شده بیان شوند.^۱ اگر این کار ممکن نشد، آن گاه باید مفاهیم و تعبیرهای مختلف را با هم تلفیق کرد و تنها در آخرین انتخاب است که می‌توان تعبیرهای جدید را برای بیان واقعیت‌های نو و «مسائل مستحدثه» به کار گرفت و واژه‌های متناظرشان را یافت. به هر حال، تغییر دادن طبع و ماهیت مفاهیم و اصطلاحات با شتاب زدگی خطرناک است. تحول واژه‌های حقوقی باید با تأمل و به طور معقول صورت گیرد و از هرج و مرج و آشفته‌گی به دور بماند. علاوه بر این، واژگان باید دقیق باشد. به عبارت دیگر، کلماتی که به کار گرفته می‌شوند باید معنای روشنی داشته باشند تا بتوانند امری را که بنابر تعیین آن است مشخص کنند.

برای نام‌گذاری جرم‌ها، مانند «قتل عمد» یا «قتل شبه عمد»، یا «سرقت» و یا شیوه‌های سلوک و رفتار، مانند «ریا خواری»، و یا تأسیس‌های حقوقی «عقد» و «ایقاع» باید دقت به خرج داد. اگر به اندازه کافی دقت نشود، حقوق‌دان ناگزیر است نام‌گذاری خود را به یاری مفاهیم و تعبیرهای دیگر روشن کند. حقوق‌دان باید در پشت کلمه «تقصیر» به جستجوی فهرستی طولانی از اعمال تقصیری برآید و نیز آن را با کلمات «تعدی» و «تفریط» و این دورا با توضیحات دیگر روشن کند. ماده ۹۵۳ قانون مدنی،

۱. الف - در «ضمان درک» (درک مبیع و درک ثمن) «درک» به فتح دال و راه به معنی حقوق و تبعه است و در اصطلاح حقوقی از معنی لغوی دور نیفتاده و به مسئولیتی که برای بایع در مورد مستحق للغیر در آمدن مبیع حاصل می‌شود گفته شده است (امامی، سیدحسن، ج ۱، ص ۴۶۹). همین معنی با توجه به ماده ۳۶۲ حقوق مدنی، در مورد مسئولیت مشتری و درک ثمن، متصور است.

ب - «حجر» به معنی منع است و «محجور» یعنی ممنوع و به اصطلاح فقها کسی است که از تصرفات در مال خود ممنوع باشد... (حائری شاه باغ، شرح قانون مدنی، ج ۲، ص ۴۸).

ج - اقاله در لغت به معنای گذشت از لغزش و خطاست و در اصطلاح فقها صرف نظر نمودن متعاملین است از معامله بین خود (همان، ص ۱۷۵).

در مقام تعریف «تقصیر»، می‌گوید: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی». بنابراین، باید به تعریف «تعدی» و «تفریط» پرداخت تا معنی «تقصیر» روشن شود. ماده ۹۵۱ می‌گوید: «تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری» که در اینجا حداقل باید مفهوم «اذن» را هم معلوم کرد. ماده ۹۵۲ هم در تعریف «تفریط» می‌گوید: «تفریط عبارت است از ترك عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است».

با این همه، مواردی هست که ناگزیر باید از تعریف دقیق چشم پوشید. در این موارد قانونگذار، یا با توجه به عرف و یا با توجه به مصلحت‌هایی که خود اندیشیده، از موشکافی صرف‌نظر کرده است. «نظم عمومی» از این قبیل موارد است. در مورد دیگری بینیم که قانونگذار يك بخش از عوامل مورد توجه در «مهر المثل» را به عرف محل واگذار می‌کند و تعیین بخشی از آن را هم با تعبیر «و غیره» به عهده قاضی می‌نهد و می‌گوید: «برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین محل و غیره در نظر گرفته شود». (ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی)^۱

انعطاف‌پذیر بودن این قبیل تعبیرها گزارشگر انعطاف‌پذیر بودن مفاهیمی است که به یاری این تعبیرها معین می‌شوند. گه‌گاه نظام حقوقی لازم می‌بیند که دسته‌ای از مفاهیم در اجمال و یا انعطاف‌پذیر بمانند و پذیرای دخل و تصرف باشند تا امکان دست‌کاری‌های ویژه، که نتیجه‌اش انطباق آنها بر موارد پیش‌بینی نشده است، فراهم باشد.

ماده ۳۵۶ قانون مدنی می‌گوید: «هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع مبیع شمرده می‌شود یا قراین دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین

۱. نیز ← مواد ۳۵۷ تا ۳۶۰ قانون مدنی.

جاهل بر عرف باشند». مطابق این حکم در حقوق ایران مواردی هست که زیر عنوان «مبیع» قرار می‌گیرد و نیازی نیست که طرفین معامله در قرارداد به آن موارد اشاره کنند و یا به آن آگاهی داشته باشند.

اما به غیر از این گروه از تعبیرها - که هر کدام، به ملاحظات، با عمد و آگاهی، مبهم و انعطاف‌پذیر می‌مانند و با وضوح کامل، که لازمهٔ واژگان حقوقی است، سرِ ناسازگاری دارند - واژه‌های دیگر واژگان حقوقی از دقت و صراحت برخوردارند و یا باید دارای این دقت و صراحت باشند. مهم نیست که افراد ناوارد و مردم عادی معنای دقیق هر يك از اصطلاح‌ها و تعبیرها را در نیابند، آنچه اهمیت دارد این است که اصطلاح و تعبیر مورد استفاده معنای ویژه‌ای را که برایش در نظر گرفته شده است القا کند. ممکن است عامهٔ مردم میان تعبیر «علی الحساب» و «بیعانه» فرق چندانی نگذارند و هر يك را به جای دیگری به کار برند یا از لفظ «تاجر» و «بازرگان» معنایی گسترده‌تر از آنچه قانون بدان توجه دارد اراده کنند^۱ و یا، در برخی از موارد، «مزاحمت» و «غصب» را یکی بگیرند^۲ و یا «اذن» و «اجازه» را یکسان بشمارند^۳، اما حقوق دان به مفاهیم مختلف این اصطلاح‌ها توجه دارد و با روشن ساختن هر يك

۱. مطابق مادهٔ ۱ قانون تجارت، تاجر کسی است که شغل معمولی خود را تجارت قرار دهد و تجارت در معنی قانونی دارای شرایط و لوازمی است که تحصیل مال برای فروش یا اجاره یکی از آنهاست (حائری شاه‌باغ، ج ۹، ص ۴۳).

۲. فرق بین مزاحمت و غصب آن است که غاصب در عین مغبوب دخالت می‌کند و متصرف می‌گردد و مزاحمت عبارت است از جلوگیری مالک از انتفاع نسبت به ملک خود. مثلاً آسیابی که از مجرای به خصوص گردش می‌کند، اگر عین آسیاب را دیگری متصرف شود به غیر حق، این عمل عنوان غصب دارد؛ ولی، اگر نهر را بدون ادعای حق، که مفروض مادهٔ ۴۸۸ قانون مدنی است، برگرداند و بالتبقی مانع از استفاده از آسیاب شود، عنوان مزاحمت دارد (همان، ج ۴، ص ۳۹).

۳. اذن اعلام رضای مالک (یا نمایندهٔ قانونی او) یا رضای کسی است که قانون برای رضای او اثری قابل شده است برای انجام دادن يك عمل حقوقی. اذن همیشه به فعلی تعلقی می‌گیرد که هنوز واقع نشده است.

اجازه اظهار رضایت شخصی است که قانون رضای او را شرط تأثیر عقد یا ایقاعی دانسته است که از دیگری صادر شده است، مشروط بر اینکه رضایت مزبور بعد از صدور عقد یا ایقاع مذکور صادر شود. گاهی به طور عام و یا تسامح اجازه را اعم از اذن و اجازه به معنی بالا به کار می‌برند و این استعمال از اغلاط است (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق). مواد ۱۲۴ و ۱۰۴۲ قانون مدنی نیز «اجازه» را به معنی «اذن» به کار برده است.

از درهم آمیختن نامطلوب آنها جلوگیری می‌کند. به نظر می‌رسد که قانون بیش از دیگر منابع حقوقی ضامن صحت زبان حقوقی است و یا باید چنین باشد. مبنای این امر نیز عمومیت قانون، قدرت الزام آور، ثبات و، سرانجام، شیوه تدوین آن است. اما همین سخت‌گیری سبب می‌شود که زبان و بیان آن بیش از زبان و بیان دیگر منابع نیازمند توضیح و ابلاغ و القای به دیگران باشد. بحث بعدی در خصوص همین نکته یعنی ایجاد ارتباط با مخاطبان قاعده حقوقی و ابلاغ قاعده به آنهاست.

۲-۱. ابلاغ قاعده حقوقی به مخاطبان آن

زبان حقوقی، همانند هر زبان دیگر، ابزاری دقیق برای فعالیت اندیشه و ابلاغ حاصل کار آن است، اما این زبان تنها میانجی است، میانجی برانگیختن اندیشه‌ای در مخاطب که با درجه‌ها و مرتبه‌های مختلف مشابه اندیشه گوینده است. این نکته پیش از این نیز مطرح شد که حقوق، برای رسیدن به این مقصود، یا باید از زبان جاری و معیار عمومی و عامه مردم استفاده کند و یا اصطلاح نامه ویژه خود را داشته باشد. بارها در محافل علمی و ادبی و اجتماعی و حتی از طرف حقوق دانانی که از اهمیت مطلب غافل اند و یا سهل‌گیری را، به هر دلیل، می‌پسندند این مطلب عنوان شده است که بهتر است قانون به زبان عادی و جاری تدوین شود تا آسان‌تر در دسترس شهروندان قرار گیرد و موجب دریافت مطلوب آن شود. اما پیچیدگی گریزناپذیر قاعده حقوقی - که نتیجه تنوع و تعدد روابط اجتماعی است - اجرای این پیشنهاد را ناممکن و یا دست کم سخت دشوار می‌سازد. در واقع، شهروندی که اطلاعات و آگاهی‌های متوسط دارد بی‌کار آموزی در رشته حقوق نمی‌تواند آن را دریابد، یعنی تنها با خواندن یک متن حقوقی و قانونی و مستقل از آنچه این متن را با مجموعه نظام حقوقی مرتبط می‌سازد کارش به سامان نمی‌رسد. در موارد فراوان یک کلمه عادی در زبان حقوقی به معنای خاص یا محدود به کار می‌رود؛ مثلاً «اجازه» در زبان جاری و «اجازه» در بیع فضولی و «عده» در زبان عادی و «عده» در زبان حقوقی (در معنی عده طلاق و عده وفات) و

«اقامتگاه» در زبان عادی و «اقامتگاه» در حقوق مدنی و حقوق تجارت، «قرار» و «جرح» یا «ایراد» در محاوره مردم و «قرار» و «جرح» و «ایراد» در آیین دادرسی.^۱ نیز کلمه‌ای که در فارسی و عربی به یک صورت نوشته و تلفظ می‌شود و در دو معنای عادی و فنی (با تفصیل و تنوع در خور توجه) از آنها استفاده می‌شود، مانند «خیار» و «خيار»^۲.

اگر به این مطلب توجه نشود، در فهم معانی و مفاهیم حقوقی و ایجاد ارتباط بین افراد عادی و حلقه حقوق دانان آشفتگی و به هم ریختگی و درهم آمیختگی شگفت‌انگیزی پدید می‌آید.

۱. الف - ماده ۲۴۷ قانون مدنی: «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا کالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.»

ب - ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگری اختیار کند». «عده» در لغت به معنی شمردن است و شرعاً و قانوناً مدتی است که برای رفع آثار نکاح سابق مقرر گردیده است و زن بعد از زوال نکاح باید مدتی صبر کند و به دیگری شوهر نکند (حائری شاه‌باغ، شرح، ص ۲۶).

ج - ماده ۱۰۰۲: «اقامتگاه هر شخص عبارت است از محلی که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.»

د - رأی محکمه که فاقد دو عنصر تشکیل‌دهنده حکم (یعنی ارتباط با ماهیت دعوی و قاطع بودن آن) باشد قرار تلقی می‌شود (ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی). در این ماده حکم تعریف شده و چون تعریف جامع «قرار» خالی از اشکال نبوده، از تعریف مثبت صرف‌نظر شده است (متین دفتری، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۷).

ه - جرح: جرح عبارت است از اسناد دادن امری به شاهد به طور صریح و به تفصیل به نحوی که شهادت او مورد شک و ریب و غیر قابل اعتماد بشود (متین دفتری، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ص ۳۷۴).

و - ایراد: مقصود از ایراد این است که خواننده ادعای خواهان را ماهیتاً نفی نمی‌کند، بلکه اظهار می‌دارد که دعوی به نحوی که اقامه شده در خور پاسخ دادن نیست. یعنی در این حال الزامی به پاسخ ندارد و آن را موکول به بعد می‌نماید. بنابراین، ایراد به منزله سد یا مانعی است که اغلب به طور موقت در جلوی جریان دعوی گذاشته می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۳۹۸؛ نیز همان، ج ۳، ص ۶).

۲. «خیار» اسم مصدر است و مصدر آن «اختیار» است و عده‌ای از فقها آن را به سلطنت بر عقد، یعنی سلطنت یکی از متعاقدين یا هر دو بر فسخ تعبیر می‌کنند (حائری شاه‌باغ، شرح، ج ۳، ص ۱۴۴). «سلط بر ازالة اثر حاصل از عقد» (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، ذیل «خیار»). قانون مدنی خیار را تعریف نکرده و در ماده ۳۹۶ زده نوع خیار نام برده و در مواد بعد هر يك را جداگانه تعریف کرده است.

بنابراین، باید قضیه را به این صورت حل کرد که وقتی زبان عادی و روزمره برای بیان مفاهیم حقوقی توانایی دارد و کفایت می‌کند، با توجه به سهولت استفاده و وضوح معانی آن برای عامه مردم، بکارگرفتن آن بر استفاده از زبان فنی ترجیح داده شود؛ اما، اگر خطر ایجاد ابهام در پیش باشد، بایسته است که زبان عامه مردم جای خود را به اصطلاحات خاص بسپارد. در این نکته تردیدی نیست که حقوق دان، برای انتقال قاعده حقوقی به متن زندگی اجتماعی، زبان عامه را وسیله‌ای سهل‌تر می‌یابد و حتی می‌تواند از دل الفاظ و کلمات زبان عامه تعبیرها و تلفیق‌ها و ترکیب‌هایی بیرون کشد که برای گزارش معانی عمیق و مفاهیم خاص حقوقی بکار می‌آیند. این کوشش به ایجاد زبانی فنی متکی بر زبان عامه مردم می‌انجامد. اساس این فعالیت بر دقت در تعبیرها و، در صورت نیاز، تغییر مورد استعمال آنها استوار است، به طوری که بتوان از آن تعابیر زبانی خاص به دست آورد و آن را بر هدف‌هایی که در نظر است منطبق ساخت و بدین سان زبانی واضح و متمایز از زبان مبهم و ناروشن - که گاه در متون حقوقی با آن روبرو می‌شویم - فراهم ساخت.

گفتیم که کلمه‌ها و جمله‌ها احکام و دستورهای حقوقی را قابل فهم و دریافت می‌سازند و زبان وسیله انتشار این احکام و دستورهاست. باید مفاهیم و قواعد اعلام شوند تا «حقوق» اشخاص و سازمان‌ها و... قابلیت استیفا بیابند. بنابراین، جنبه فنی زبان در تمامی سطوح و زمینه‌هایی که حقوق در آنها به مرحله اجرا درمی‌آید میدان‌دار است. مقنن باید قاعده را در «متن» بگنجاند و گزارش کند. تحریر این «متن» مهم است، زیرا قاعده یادشده باید به عقل و ذهن کسانی که مخاطب آن‌اند منتقل و ابلاغ شود. اما در ساخت قاعده یکی از دو حالت را مشاهده می‌کنیم: یا ساختمان آن دارای استواری و صلابت است و یا، با توجه به ملاحظات خاص نظام حقوقی، از انعطاف برخوردار است و بیش و کم می‌تواند با وضعیت‌های ثابت و در حال تحول منطبق گردد. در نتیجه، برای برگزیدن

اصطلاح هم باید این ملاحظات را در نظر گرفت. این معنی رابطه میان مقنن و قاضی و حتی قوه مجریه را مطرح می‌سازد و منشأ آثار و نتایج جامعه شناختی مهمی است، بدین بیان که، اگر «متن» دقیق باشد، در روابط حقوقی امنیت حکم خواهد راند، اما واقعیت برخی از موارد منفرد و اوضاع و احوال استثنایی نادیده گرفته می‌شود. توجه نکردن به این موارد استثنایی سبب می‌شود که حق در برخی از موارد تضییع گردد و در این حالت، توجه به آنها هم موجب نقض قانون و سرچشمه تخلف‌های قضایی و یا تصمیم‌گیری‌های خلاف آشکار و پنهان خواهد شد. برعکس، «متن» غیردقیق امنیت کمتری به شهروندان ارزانی می‌دارد، ولی دست قاضی را در یافتن راه حل‌هایی که با امور واقع دم‌سازترند بازمی‌گذارد، در این حالت، سازمان قضائی و قضات باید بر امور و مسائل اجتماعی تسلط کافی داشته باشند و بتوانند مصالح جامعه را در هر زمان و در هر مورد بخوبی ارزیابی کنند تا حق مردم تضییع نشود و، در عین حال، انحراف از قانون، جز در موارد استثنایی لازم، صورت نگیرد.^۱ بنابراین، روشن شد که میزان دقت در واژه‌ها، هم در مقام تحریر و هم در هنگام تفسیر، بر حدود آزادی ارزیابی قاضی و مجری اثر می‌نهد، یعنی دامنه آن را تنگ یا گسترده می‌سازد. درواقع، با دخل و تصرف در چند لفظ و کلمه، چگونگی کار سازمان قضایی و اجتماعی دستخوش دگرگونی می‌شود و در ساز و کار کل جامعه تأثیر فراوان می‌گذارد.

هنگامی که معنی فنی کلمات روشن نباشد، ناگزیر ابتدا باید آنها را معنی کرد و به تعریف اصطلاح پرداخت. در این صورت، خود قاضی است که باید، در مقام اعمال قواعد عام بر موارد، تصمیم خویش را با تعبیرهایی بیان کند که از دقت و

۱. از این دیدگاه، بررسی اختلاف نظر میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی در خصوص مغایرت برخی از قوانین مجلس با شرع و قانون اساسی، که منجر به طرح مفهوم ضرورت و سپس تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام از طرف امام خمینی - قدس سره - گردید و در نهایت به تدوین اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در بازنگری سال ۱۳۶۸ انجامید، درخور توجه فراوان است.

وضوح برخوردار باشد. علاوه بر این، قاضی باید اراده اطراف دعوی و استدلال‌های ایشان را در متن زبانی گزارش کند که از لحاظ فنی دقیق و بدون ابهام باشد. در شرح و تفسیر قوانین و آرای محاکم نیز دانشمندان حقوق در صدد جستجوی معانی بنیادین کلمات بر می‌آیند و به تدریج اصطلاح‌نامه‌ای تدوین می‌کنند که برای بیان مفاهیم حقوقی توانا باشد. با وجود تنوع مشاغل حقوقی، نظر به اینکه میان عقاید دانشمندان و تفسیر قانون و اعمال و اجرای آن علقه‌های طبیعی هست، اصطلاحات یکسان در مطالب حقوقی به کار گرفته می‌شوند و هنگامی که نظام حقوقی شکل گرفت تمامی حقوق‌دانان لزوماً به یک زبان سخن می‌گویند. با توجه به محتوای این زبان، می‌توان خصوصیت واژگان حقوقی را بررسی کرد و سرچشمه و چگونگی ساخت آن را باز شناخت.

۳-۱- سرچشمه و مبادی واژگان حقوقی

زبان عامه زیربنای مشترك کلیه زبان‌های فنی است. زبان فنی هر رشته به تدریج بسط و توسعه می‌یابد و، در این فرایند، بر حسب عادت و به مقتضای نیاز، واژه‌های عامه رانگه می‌دارد و گه‌گاه نیز در آنها دخل و تصرف می‌کند و، با تغییر در آنها و به وجود آوردن تعبیرهای خاص، گسترش می‌یابد.

برخی از واژه‌ها یا تعبیرها که جنبه فنی دارند بیان‌کننده حالات و کیفیات هستند. معمولاً این گونه اصطلاح‌ها یا تعبیرها با کوشش حقوق‌دان‌ها ایجاد می‌شوند و، بنا بر این، به زبان علمی حقوق تعلق دارند (مانند اهلیت، اقاله، اماره، تصرف به عنوان مالکیت)؛ برخی دیگر از واژه‌ها تأسیس‌های حقوقی را مشخص می‌سازند. این واژه‌ها به زبان عمومی نزدیک‌ترند (مانند ازدواج، طلاق، قرارداد، بیع، اجاره، وصیت). البته تشخیص دقیق کلمات و تعبیرهای فنی از کلمات مربوط به تأسیس‌ها و نهادهای حقوقی دشوار است. کلماتی هستند که از زبان عامه گرفته شده‌اند ولی از معنای عام بیش و کم دور شده‌اند (مانند ترصیف، تعریف، ارتفاق،

درک، حبس)^۱. کلمات دیگری هستند که در حقوق معنای خاصی یافته‌اند (مانند اجازه، اذن، تعریف) و یا معانی آنها به طور مستقل تحول می‌یابند (مانند مالکیت). همچنین برخی از تعبیرهای حقوقی آن چنان در زبان عامه مردم به کار می‌روند که با کلمات معمولی و روزمره فرقی ندارند و از همین گروه به حساب می‌آیند (مانند صورت مجلس، شاکي، عرض حال، عارض). خلاصه آنکه حقوق واژگان خود را ازواژه‌های زبان عامه به عاریت می‌گیرد. البته در این کار به تعبیرهایی توجه می‌کند که برای بیان دقیق مفاهیم حقوقی مستعدترند و، چون بیشتر اوقات این کلمات در معنای معمولی خود نمی‌توانند به نیازهای فنی حقوق پاسخ دهند و از مفهوم ویژه حقوقی تصویری پدید نمی‌آورند، در نتیجه، به محض آنکه این واژه‌ها به قلمرو حقوق وارد می‌شوند، معمولاً معنی عام خود را از دست می‌دهند و معنای معین دیگری را، که مخصوص این مقام است، به دست می‌آورند. کلماتی چون «سند»^۲، «طرف»، «شخص ثالث»، «دعوی» در زبان حقوقی معنایی غیر از معنای معمولی خود دارند. در واقع، حقوق دان به سرچشمه پرمایه مفاهیم زبان جاری و بدون خصوصیت معین مراجعه می‌کند و مفاهیم معمولی، چون «تولد»، «مرگ»،

۱. الف- «ترصیف: پیوستگی منظم را در لغت ترصیف گویند... در اصطلاح عبارت است از نظام متصل اجزای مادی يك

دیوار (مثلاً)». (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ذیل ترصیف)

«ترصیف یعنی خشت یا آجر یا سنگی که از آنها دیوار ساخته شده طوری به یکدیگر جذب و متصل باشد که يك دیوار محسوب گردند دو دیوار چسبیده به هم، و به اصطلاح معمارها مصالح در داخل دیوار قفل و بند شده باشد.

(حائری شاه باغ، شرح، ج ۱، ص ۱۰۸)

ب- مطابق ماده ۱۶۳ قانون مدنی، هر کس مالی را پیدا کند با داشتن برخی شرایط باید آن را تعریف کند و مطابق ماده ۱۶۴ قانون مدنی «تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقتضیات وقت به نحوی که عادتاً به اطلاع اهالی محل برسد».

۲. مطابق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». اسنادی که برای ارتکاب جرم داده می‌شود مشمول تعریف این ماده نیست و «سندی که قابل استناد باشد باید دارای امضا یا مهر یا محل انگشت‌دهنده سند باشد و الا عنوان سند نخواهد داشت». (حائری شاه باغ، شرح، ج ۹،

«استعمال»، «استفاده از اشیاء»، «غبن»^۱، را می‌گیرد، آنگاه این مفاهیم متعارف را تحت تأثیر خاص حقوق و «امر حقوقی» قرار می‌دهد و آنها را به مفاهیمی که به ویژه حقوقی هستند بدل می‌کند. «تولد» و «مرگ» به صورت دو واقعه از وقایع اربعه مربوط به احوال شخصیه درمی‌آیند که دربرگیرنده نتایج و آثار متعدد حقوقی اند، «استعمال» و «استفاده از اشیاء» در مفاهیم «تصرف»، «حق ارتفاق»، «عمری»، «رقبی» و ... عرض وجود می‌کنند.

ارتباط‌هایی که نظام حقوقی با دیگر نظام‌های ارزشی و علوم گوناگون برقرار می‌کند سبب می‌شود که واژگان حقوقی از اصطلاح‌نامه‌های دیگر، مانند اخلاق، اقتصاد، سیاست، ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و نظایر شان، کلماتی بگیرد (اعتبار، گردش پول، بازار، نظم عمومی، سوءرفتار، حیثیات، امراض مسریه، ...).

غالباً به این نکته اشاره می‌شود که برای حقوق استفاده از تعبیرهای زبان‌های فنی دیگری خطر نیست. در واقع، مفاهیم و الفاظ یادشده بیش از دیگر مفاهیم و الفاظ در برابر سخت‌گیری‌های زبان حقوقی مقاومت می‌کنند و، با آنکه به قلمرو حقوق وارد شده‌اند، مایه‌هایی از زبان فنی و اصلی با خود دارند و احتمالاً خالی از ابهام و اجمال نیستند. تعبیرهایی چون ارزش، سرمایه، اعتبار در نظر حقوق دانان دقت و صراحت کافی ندارند. به طور خلاصه، هنگامی که واژه‌های زبان حقوقی را دسته‌بندی می‌کنیم به سه نوع واژه برمی‌خوریم:

- کلماتی که از واژگان عمومی و زبان عامه مردم به عاریت گرفته می‌شوند؛
- واژه‌هایی که از رشته‌های فنی دیگر اخذ می‌گردند؛
- تعبیرهایی که مخصوص رشته حقوق اند.

در حقوق ایران، صرف نظر از زبان فارسی و عربی، کلماتی هم از زبان‌های

۱. غبن به معنی گول زدن است... و در اصطلاح فقها تملیک مال است به دیگری به زیاده‌تر از قیمتش با جهل طرف... و در معنای اصطلاحی عنوان گول زدن تأثیری در تحقق آن ندارد؛ زیرا ممکن است متعاملین هر دو جاهل به قیمت باشند، در این صورت خدعه در کار نیست... (حائری شاه‌باغ، ج ۳، ص ۱۶۸).

فرانسه و انگلیسی می‌یابیم. منشأ این کلمات بیگانه (فرانسه و انگلیسی) بیشتر لاتینی و یونانی است. برخی از واژه‌های مربوط به تأسیس‌های حقوق عمومی یونانی‌اند (دموکراسی، اولیگارشی، ...) و برخی دیگر از لاتینی گرفته شده‌اند (رژیم، سنا، پرسنل، ...). برخی از تعبیرهای مالی و تجاری هم اصلاً از زبان ایتالیایی است (بانک، آواری^۱، ...) برخی دیگر از واژه‌ها، مانند بودجه، چک، کمیته، از زبان انگلیسی است. برای پالایش علمی زبان حقوقی ایران شاید راه درست آن باشد که فهرستی از کلمات و تعبیرهای مأخوذ از زبان‌های بیگانه تهیه شود و تا آنجا که ممکن است اصطلاحات و کلمات فارسی و عربی معمول در حقوق ایران جانشین آنها گردد، و اگر احتمالاً شمار واژه‌های بیگانه در قوانین و مقررات ایران زیاد باشد به گونه‌ای که خطر بیرون بردن زبان فارسی از حالت اصلی احساس شود - که امید هست چنین نباشد - در آن صورت، شاید بتوان به شورای نگهبان پیشنهاد کرد که، با توجه به اصل پانزدهم قانون اساسی^۲، در این خصوص بیندیشند و، اگر متون قانونی در بردارنده واژه‌های جدید و غیر معمول و مرسوم فرهنگی را مغایر با قانون اساسی نمی‌شناسند، حداقل برای اصلاح متن و نشان دادن اصطلاحات و تعبیرهای فارسی یا مأخوذ از عربی به جای واژه‌های بیگانه، مطابق روشی که دارند، به مجلس شورای اسلامی تذکر بدهند.^۳

۴-۱- ساخت واژگان حقوقی

در زبان حقوقی، قسمتی از الفاظ ناظر به عمل‌اند، مانند ترصیف، تحدید، وصیت، عقد، بیع، قضاوت؛ و برخی دیگر اسامی اصحاب اعمال حقوقی‌اند، مانند

۱. اصل «آواری» «عوار» عربی است که در صحاح اللغة به «عیب» تفسیر شده است. (به نقل از حائری شاه‌باغ، شرح، ج ۳، ص ۱۷۴)

۲. در این اصل مقرر گردیده است که «زبان و خط رسمی مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد...».

۳. اجرای قانون ممنوعیت بکارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۳۷۵ و آئین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۸ می‌تواند بخشی از این ناهنجاری را از میان بردارد.

شاکی، مشتکی عنه، موصی، عاقد، قاضی، متعهد، بایع؛ و برخی دیگر معرف مؤسسات و تأسیس‌های حقوقی‌اند، مانند دادگاه، دیوان، اقامتگاه، دادسرا. در مطالعات فنی مربوط به زبان حقوقی باید این مطلب بررسی شود که واژه‌های پایه و مشتقات و کلمات ترکیبی هر یک چه خصوصیت‌هایی دارند. از روی قاعده، واژه‌های پایه مبنای واژگان حقوقی‌اند. بررسی علمی زبان حقوقی ایران باید نسبت هر یک از این سه گروه (واژه‌های پایه، مشتق، مرکب) را روشن کند و معلوم سازد که هر کدام از این گروه‌ها در کدام بخش از حقوق و یا کدام دسته از مفاهیم (اعمال حقوقی، اصحاب اعمال حقوقی - مؤسسه‌ها، و نهادها...) بیشتر مورد استعمال دارند.

در اصطلاح نامه حقوقی، نظیر زبان‌های فنی دیگر، مجموعه‌های زوجی بسته وجود دارند مانند «قراردادی / قانونی»، «اسلاف / اخلاف»، «نکاح (ازدواج) / طلاق»، «ولادت / وفات»، «موصی / موصی له»، «بايع / مشتری»، «موجر / مستأجر»، «ولی / مولی علیه»، «شاکی / مشتکی عنه»، «وکیل / موکل»، «داین / مدیون»، «وارث / مورث»، «مبیع / ثمن»، «مدعی / مدعی علیه»، «جانی / مجنی علیه»، «مُعیر (عاریه‌دهنده) / مُستعیر (عاریه گیرنده)، «راهن / مرتهن»...

برخی دیگر از مجموعه‌ها باز هستند و تحولات سازمانی یا حقوقی را همراهی می‌کنند. عناوین دادگاه (کیفری، حقوقی، مدنی خاص، عمومی، اختصاصی، انقلاب...)، دیوان (کشور، عدالت اداری، محاسبات، تمیز، کیفر کارمندان)، شرکت (سهامی عام، سهامی خاص، با مسئولیت محدود، تعاونی، تضامنی، تجاری، مدنی...) از این قبیل‌اند.

زبان حقوقی با مشکل عمدهٔ ترادف^۱، از یک سو، و اشتراك^۲ و تشابه، از سوی دیگر، روبروست. این مشکل باید به یاری واژگان و فرهنگ حقوقی حل شود.

۱. کرایه / اجاره، بايع / فروشنده، مشتری / خریدار، نکاح / زناشویی، قربت / خویشاوندی.

۲. جرح (در آیین دادرسی: جرح شاهد) / جرح (در جرایم: ضرب و جرح)؛ حبس (در وقف: حبس اصل مال...) / حبس (در قانون مجازات: زندان).

استفاده از فرهنگ حقوقی نه تنها برای افراد ناوارد ضرورت دارد، بلکه استفاده منظم از آن به حقوق دانان ورزیده و متخصص نیز توصیه می شود، هم به هنگام مطالعه و هم در مقام تحریر مطالب و متون حقوقی. در حال حاضر، با ورود داده ورزی (انفورماتیک) به قلمرو مطالعات و تحقیقات حقوقی، ضرورت تدوین فرهنگ حقوقی و تنظیم «گنج واژه» بیشتر شده است. مشخصات و اثرگان حقوقی را می توان در بحث مربوط به جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی با تفصیل بیشتر بررسی کرد.

۲- جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی

تاکنون، چندبار به این نکته اشاره داشته ایم که زبان حقوقی همگون نیست و ساختار واحدی ندارد. این زبان از زبان فقه و حقوق اسلامی و زبان فارسی مشترك عامه مردم و اصطلاحات و جمله های حقوق جدید (به صورت ترجمه، واژه سازی و یا تطبیق واژه های قدیم) و نیز از فنون مختلف استفاده می کند و از این پس نیز از زبانی که توسط داده ورزی (انفورماتیک) دستکاری می شود، بهره خواهد گرفت. اما، از روی قاعده، این همه باید در متن بیانی واحد و نظام یافته و منسجم عرضه شود. با این همه، در زبان اصلی حقوقی ما، که زبان حقوقی به طور کلی و عام است، زبان قانونگذار و حقوق دان، زبانی که در دادگاه ها به کار می رود، و زبان معمول و مرسوم سر دفتران از یکدیگر متمایزند و هر يك از آنها زیر تأثیر سنت های شغلی و ملاحظات عملی مربوط به محیط خود قرار دارند: سبك نوشتن قانون، سبك تحریر احکام دادگستری و سبك تنظیم اسناد سر دفتران با یکدیگر فرق دارند. باری، کوشش برای ایجاد وحدت در این زبان مطلوب است، اما تعیین زبان حقوقی مرجع دشوار است. آنچه در آغاز کار می توان مدنظر داشت و بدان پرداخت یافتن برخی ضوابط در جمله بندی و عبارت پردازی حقوقی در عین توجه به امکانات و محظورات موجود است. غالباً جمله ها و کلمات قصار و «فرمول» ها از لحاظ کیفی بخش عمده و اساسی زبان حقوقی را می سازند. نظر به اینکه قسمتی از این جمله ها برگرفته «از قواعد فقه» و یا کلمات فقهای بزرگ و مشهورند، علاوه بر اهمیت فنی، به زبان جنبه ای معنوی

ارزانی می‌دارند. فایده این کلمات قصار و «فرمول»‌ها نیز بسیار است، زیرا جوهر و اساس مطلب حقوقی را به طور کامل گزارش می‌کنند. بیشتر اوقات چگونگی بیان در این کلمات و «فرمول»‌ها مستقیم است و آنها به صورت حکم صریح و به عنوان سند مطرح می‌شوند. در این بحث باید شیوه بیان حقوقی و معنای متن این کلمات و «فرمول»‌ها را بررسی کرد.

۱-۲- شیوه بیان حقوقی

می‌خواهیم بدانیم که قانونگذار و حقوق‌دان قواعد حقوقی را چگونه و به چه طرز و ترتیب به رشته تحریر درمی‌آورند و در جمله‌ها و عبارات‌ها می‌گنجانند و بیان می‌کنند؟ میدان عمل تدوین‌کنندگان مباحث حقوقی از نظر بیان مطالب محدود است.

بیان حکم حقوقی صورتی کلی دارد. در این گونه احکام، با توجه به اینکه فاعل فعل در این محیط يك مفهوم حقوقی است نه شخص معین، غالباً فاعل مشخص نمی‌شود و فعل در وجه غیر شخصی و یا به صیغه مجهول به کار می‌رود. چند مثال از قانون مدنی این نکته را روشن می‌کند:

«در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد...»^۱

«اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد، سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است به طریق عمری یا رقبی برقرار شود».^۲

ترکیب جمله به صورت منفی، در مقام بیان قواعد مبنایی و اصولی، به نسبت فراوان است:

«هیچ کس جاهل به قانون فرض نمی‌شود...»

۱. قانون مدنی، ماده ۹۱.

۲. همان، ماده ۴۳.

«لا ضرر و لا ضرار».

«اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود».^۱

«وقف بر مجهول صحیح نیست».^۲

«در بیع فاسد حق شفعه نیست».^۳

همچنین جمله‌های منفی که همراه با تحدید ضابطه یا دستور هستند بسیارند و، به عبارت دیگر، در این جمله‌ها قاعده و استثنا همراه یکدیگرند:

«هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع می‌بع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود، مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد».^۴

«هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع رسیدگی به دعوی را مطابق مقررات قانون درخواست نموده باشند».^۵

«اموال غیر منقول محجور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان».^۶

«بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».^۷

قید مکان و زمان، به منظور تعیین مراجعی که موجب هماهنگی و همسازی میان قاعده مورد بیان و قواعد و ضوابط مذکور در جاهای دیگر است، فراوان است. در متون حقوقی، کلمات و تعبیرهایی چون «بعداً»، «ذیلاً»، «به شرح زیر»، «مذکور در فوق»، «امضاکننده زیر» را بسیار می بینیم:

۱. همان، ماده ۵۹.

۲. همان، ماده ۷۱.

۳. همان، ماده ۸۱۳.

۴. همان، ماده ۳۵۷.

۵. قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۲.

۶. قانون امور حسبی، ماده ۸۳.

۷. قانون اساسی، اصل هشتاد و سوم.

«مفاد ماده قبل...»^۱

«حکم مذکور در ماده فوق...»^۲

«در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است».^۳

قواعدی که بیان کننده سلوک و رفتار هستند به صورت رهنمود راهنمایی یا امری با فعل های «باید» و «نباید» و یا نظایر اینها ذکر می شوند و گزارشگری یکی از مفاهیم زیرند:

الف - تعهد و تکلیف:

«زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت بایکدیگرند».^۴

«زوجین باید در تشبید میانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».^۵

«طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند».^۶

«رئیس جمهوری برای هیأت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد...».^۷

ب - منع:

«موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که منافعی مقصود مستأجر از استیجار باشد».^۸

«متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید».^۹

۱. قانون مدنی. ماده ۱۰۳۸.

۲. همان، ماده ۱۰۵۱.

۳. همان، ماده ۱۰۷۷.

۴. همان، ماده ۱۱۰۳.

۵. همان، ماده ۱۱۰۴.

۶. همان، ماده ۱۱۷۷.

۷. قانون اساسی، اصل هشتاد و هفتم.

۸. قانون مدنی، ماده ۴۸۴.

۹. همان، ماده ۲۷۷.

«سمت نمایندگی قایم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند».^۱
ج- اجازه و اختیار:

«جایز است واقف از منابع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد».^۲
«واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود و یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند».^۳

«ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأدیة دین دیگری ملتزم شود».^۴
«صغیر را می توان به اتفاق يك نفر کبیر وصی قرار داد».^۵
«رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد».^۶
با توجه به این نکته که زبان حقوقی زبان عمل است، پایه و مایه آن تعهد و احراز يك امر واقع و یا تصمیم های اجرایی است و، هنگامی که تعهدات شخصی را ایجاد کنندگان تعهد بیان و گزارش می کنند، جمله با فعلی به صیغه مضارع و اول شخص (متکلم) ساخته می شود که از لحاظ حقوقی «معنی دار» تلقی می شوند:

«این جانب ... متعهد می شوم»؛ «این جانب ... قبول می کنم».
عبارت هایی نظیر «ملاحظه شد، تأیید می گردد» با عبارت های بالا در يك ردیف اند و، چون بیان کننده جمله اخیر نیز همان ایجاد کننده تعهد یاد شده در متن است،

۱. قانون اساسی، اصل هشتاد و نهم.

۲. قانون مدنی، ماده ۸۴.

۳. همان، ماده ۸۷.

۴. همان، ماده ۷۲۳.

۵. همان، ماده ۸۵۶.

۶. قانون اساسی، اصل صد و بیست و ششم.

«ملاحظه» و «تأیید» مذکور در برگیرنده تعهد منظور نظر است.

هنگامی که ضمیر فعل گزارشگر عمل حقوقی (مثلاً تعهد) به صیغه سوم شخص و معمولاً ماضی نقلی باشد، جمله بیان کننده احراز يك واقعه از طرف يك مقام قانونی است که صاحب صلاحیت برای اقدام به امر مورد نظر و احراز تحقق وقوع آن است؛ مثلاً:

«بدین وسیله اعلام می شود که حسین اعتراف کرده است که...»

«در حضور این جانب محمود پذیرفته است که...»

«... و مبیع به تصرف وی داده شده...»

«امضاکنندگان زیر، اعضای هیأت اجرایی و انجمن نظارت انتخابات تهران گواهی می دهیم که محمدعلی... در انتخابات با اکثریت مطلق... رأی از... رأی به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده است...»

تصمیم های اجرایی نیز، معمولاً، به صورت سوم شخص تحریر می شوند و یا با ضمیر «ما» بیان می گردند. این «ما» گزارشگر مقام رسمی گوینده و حکم دهنده است. در واقع، فاعل اول شخص مفرد است که به نام جمع و با عنوان رسمی عمل می کند. تعداد افعالی که در این شیوه بیان به کار می رود به نسبت محدود است: مقرر داشتن، تصویب نمودن، تصویب کردن، نقض کردن، ابرام کردن، استوار کردن، شکستن، تأیید کردن، تبرئه نمودن، اجازه دادن، موافقت کردن، منصوب نمودن، منصوب کردن، برگزیدن.

«شورای عالی... جناب عالی رابه عضویت... برگزیده است.»

«هیأت وزیران در جلسه مورخ... تصویب کردند...»

«قانون... مشتمل بر... ماده در جلسه روز... مجلس شورای اسلامی

تصویب و در تاریخ... به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده است.»

با تفصیل نکته هایی که باز گفتیم می توان قواعد و ضوابط شیوه و طرز بیان حقوقی را تلویح کرد. همچنین، به شرحی که از این پس خواهد آمد، معنا و دلالت متون حقوقی به یاری روش های منطقی و زبان شناختی روشن می شود.

۲-۲- معنای دلالت متون حقوقی

تحقیق در معانی و جستجوی دلالت متون حقوقی از راه تحلیل صورت می‌پذیرد. البته این تحلیل در حال حاضر دارای روشی جامع نیست، اما می‌توان جهات منطقی و جهات جامعه‌شناختی - زبانی مسأله را بررسی کرد.

۲-۲-۱- جهات منطقی

جهات منطقی معنی متن حقوقی با نکاتی مربوط اند که در تفسیر و توضیح واژه‌های حقوقی سهم و اثر تعیین کننده دارند. بنابراین، ابتدا باید معنی واژه را پیدا کرد. ممکن است دشواری دریافت معنی واژه‌های متن از این امر ناشی شود که تعریف واژه‌ها مخصوص تأسیس‌هایی معین‌اند و، وقتی از يك بحث حقوقی به میدان بحث دیگر وارد می‌شویم، معنی واژه‌ها متفاوت می‌یابیم. با رجوع به اصطلاح نامه‌های حقوقی (حکم، حکومت، جرح، ضمان، مسئولیت...) این مطلب به روشنی دیده می‌شود.

نکته دیگر دامنه یا حد گسترده‌گی معنی مورد نظر است. از خصوصیات زبان حقوقی عمومیت و دوام احکام و معانی آنهاست. این دو خصوصیت چگونگی جمله‌بندی خاص زبان حقوقی را بیان می‌کند.

کلمات و تعبیراتی مانند «هر»، «هیچ»، «هریک»، «هیچ کس»، «همه»، «کسی که»، «هر کس» گزارشگر عمومیت‌اند و به ویژه در قوانین جزایی بروز و ظهور بیشتری دارند:

«هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به حکم قانون».^۱

«هر کس مالک حاصل کسب و کار خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان

مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند».^۲

۱. قانون اساسی، اصل پنجاه و یکم.

۲. قانون اساسی، اصل چهل و ششم.

«تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند...»^۱

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»^۲.

«هیچ کس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملك نماید»^۳.

«هر مالکی نسبت به مايملك خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد»^۴.

«هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون»^۵.
«کسی که در ملك دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملك شود و...»^۶.

«هر فعل یا ترك فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود»^۷.

«هر کس قصد ارتكاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید...»^۸.
«هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن

۱. قانون اساسی، اصل چهارم و یکم.

۲. قانون اساسی، اصل سی و چهارم.

۳. قانون مدنی، ماده ۲۴.

۴. همان، ماده ۳۰.

۵. همان، ماده ۳۱.

۶. همان، ماده ۶۰۴.

۷. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲.

۸. همان، ماده ۴۱.

خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز فعلی یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد...»^۱. مفهوم دوام نیز یکی دیگر از خصوصیات زبان حقوقی است و از خاصه انتزاعی ضابطه حقوق ناشی می شود. وقتی قانونگذار یا حقوق دان، در وجه اخباری، صیغه مضارع یا مستقبل را به کار می برد، در واقع ارزش آنها را بدون توجه به زمان در نظر دارد و مقصودش بیان حقایق عام، تعریف یا تذکر است:

کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد»^۲.

«اموال بر دو قسم است: منقول و غیر منقول»^۳.

«حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می شود»^۴.

«ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند»^۵.

«کلیه دریافت های دولت در حساب های خزانه داری کل متمرکز می شود و همه پرداخت ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می گیرد»^۶.

«کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترك کند و اقدام انجام شده جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات بر خوردار خواهد شد»^۷.

«هر کس هنگام بروز خطر شدید، از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان، به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد...»^۸.

۱. همان، ماده ۶۱.

۲. قانون مدنی، ماده ۵.

۳. همان، ماده ۱۱.

۴. همان، ماده ۸۸۶.

۵. همان ماده ۱۱۷۸.

۶. قانون اساسی، اصل پنجاه و سوم.

۷. قانون مجازات اسلامی، تبصره ۲، ماده ۴۱.

۸. همان، ماده ۵۵.

باتوجه به اینکه، مطابق ماده ۴ قانون مدنی، «اثر قانون نسبت به آتیه است»، استعمال فراوان مستقبل نباید بحث انگیز باشد؛ ولی، به هر حال، همان طور که گفتیم، صیغه‌های مضارع و مستقبل جنبه زمان مایه ندارند و مستقبل حقوقی نیز در واقع بیانگر و گزارشگر خاصه دوام از لحظه لازم الاجرا شدن قانون است.

۲-۲-۲. جهات و جنبه‌های جامعه‌شناختی-زبانی

این جنبه‌ها و جهات ناظر به خود زبان نیستند، بلکه متوجه حرکت آن و اموری هستند که بر زبان حمل می‌شوند.

زبان‌شناسی اجتماعی به تحلیل تغییرپذیری بیان به تبعیت عوامل مختلف ابلاغ و ارتباط می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، روابطی را بررسی می‌کند که میان ابلاغ حقوقی و نحوه دریافت زبان حقوقی از طرف عامه مردم وجود دارد.

ابلاغ مفاهیم حقوقی، نظیر هر ارتباط و ابلاغ زبان شناختی، بر اساس انتقال پیام از فرستنده، به گیرنده، از قانونگذار به شهروند، از قاضی به اطراف دعوی، از استاد به دانشجو، از مؤلف به خواننده استوار است و این پیام دارای معبر و مسیر (کانال) و علامت و رمز (کُد) است.

مقصود از معبر و مسیر تکیه گاه شفاهی یا کتبی پیام و اوضاع و احوال ویژه‌ای است که همراه پیام‌اند. ارتباط یا ابلاغ حقوقی، به تناوب یا هم‌زمان، وجه شفاهی و وجه کتبی را به کار می‌برد. هر قدر جنبه فنی موضوع مورد نظر بیشتر باشد، علامت‌های کتبی بر نشانه‌های شفاهی پیشی می‌گیرند. در ضمن، باید به این نکته توجه داشت که لازم است بیان قاعده حقوقی قابل فهم و قابل قرائت باشد تا قاعده مورد بحث بهتر دریافت شود.

مقصود از علامت و رمز (کُد) چیزی است که هر يك از عناصر پیام را با آن مواجهه می‌دهند و مقایسه می‌کنند تا معنی و مقصود را استنتاج نمایند. روشن است که صورت ثابت زبان فارسی علامت و رمز (کُد) زبان حقوقی است و دستور زبان آن نیز

همان دستور زبان فارسی است. آنچه ویژه زبان حقوقی است برخی از نکته‌های مربوط به قالب‌های واژگانی و فرهنگی است. بیان‌ها و تعبیرهایی هستند که به ظاهر عادی‌اند، اما فهم و دریافت آنها در قلمرو حقوق مستلزم آشنایی کافی با حقوق معمول به و مورد اجراست. «اخلاق حسنه»، «ایراد»، «قرار»، «به فرض ارث بردن»، «به قرابت ارث بردن»، «حبس اصل و تسبیل ثمره»، «درک مبیع»، «درک ثمن»، «بذل مدت»، «بذل مال»... بر واقعیت‌ها و مفاهیم معینی دلالت دارند. نشان دادن بعضی از کلمات و عبارات به جای کلمات و عبارات دیگر («مرکز» به جای «پایتخت»، «مجلس شورای اسلامی» به جای «مجلس شورای ملی») دارای اثر معنایی عمیقی است.

پیشتر گفتیم که زبان حقوقی کوشش دارد که در متن قانون، تصمیمات و احکام محاکم، اسناد محاضر و کتاب‌های حقوقی از جمله‌های معین (فرمول) استفاده کند. امتیاز این جمله‌ها و عبارات در این است که از دقت و صراحت و سندیت و عمومیت و کلیت برخوردارند و حکم کلمات قصار و عبارات و اشارات را پیدامی‌کنند: «دیه با عاقله است»، «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ»، «لَا ضَرَرَ وَلَا ضَارَافِی الْإِسْلَامِ»، «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»، «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست».

در موارد متعدد، استفاده از این جمله‌ها و عبارات‌ها کار ارتباط و ابلاغ پیام را در میان حقوق دانان بی‌اندازه سهل و آسان می‌کند، به طوری که گاه به ذکر نخستین کلمه یا دوسه کلمه نخست مانند: «لا ضرر»، «علی الید»، «تدرء الحدود»، «مالا یضمن»، قاعده «غرور» بسنده می‌کنند و همین اشاره مسائل پیچیده یا نهاد معینی را به ذهن مخاطب آشنا با اصول و ضوابط و قواعد حقوقی می‌آورد.

۳-۲- ارزیابی زبان حقوقی

باتوجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که وظایف اساسی حقوق به گونه‌ای است که لزوم وجود زبانی دقیق و مطمئن را به کرسی تأیید می‌نشانند. اما نباید از برخی تصنع‌ها، از يك سو، و ابهامات از سوی دیگر، که در نتیجه افراط در به کار بردن واژه‌های فنی در زبان

حقوقی پدید می آید، یک سره چشم پوشید. می توان و باید برخی از افراط ها و پیچیده گویی ها را به کنار نهاد و زبان حقوقی را از آن صورت مهجور و قدیمی که در برخی از بخش ها دارد در آورد و آن را بیشتر از گذشته قابل فهم عموم ساخت. اما، در عین حال، باید متوجه این نکته هم بود که نمی توان، بدون مواجه شدن با ناامنی و هرج و مرج و آشفتگی کاری، این زبان را از وجه مخصوص آن، که بسته و پیوسته به ملاحظات فنی است، عاری نمود. عنوان کردن این مطلب که زبان حقوقی و مطالب و مباحث حقوقی کلاً باید «عوام فهم» شوند عوام فریبانه است و موجب به خطر افکندن امنیت حقوقی و قضایی می شود و، راستی را بخواهیم، «عوام فهم کردن»^۱ زبان حقوقی این توهم را در عامه مردم پدید می آورد که در پرتو آن خواهند توانست راساً از حقوق خود دفاع کنند، حال آنکه چنین نیست. در واقع، این فرایند به سرعت موجب تضعیف آن ساز و کار حقوقی و قضایی می شود که باید حامی وضع حقوقی واقعی مردم و ثبات آن باشد. بنابراین، مسأله ارتباط بیان حقوقی را با عامه مردم باید با توجه به فنی بودن زبان خاص حقوق سرو سامان داد.

۲-۳-۱- فنی بودن زبان ویژه حقوق

وقتی پذیرفتیم که بیان حقوقی باید از کیفیت خاصی برخوردار باشد، اهمیت جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی نیز آشکار می گردد. در حقوق، جمله ها و عبارت ها باید در اشکال و «فرمول» های کامل و پرمایه ای بیان شوند که جامع و مانع باشند و اوامر صریح قواعد حقوقی را آشکار سازند. پس بیان باید به گونه ای باشد که بتواند دستورهای حقوقی را در جمله هایی، با طراحی دقیق، گردآوری کند. توفیق در این امر، گزارشگر قوت سبک تحریر تدوین کنندگان خواهد بود. سبک قانون مدنی ایران نمونه ای است برای روشن ساختن الزامات و مقتضیاتی که زبان حقوقی باید بدان ها توجه کند. متون جدید و رویه قضایی معاصر، با بیان ارتجالی خود و پاسخ گویی

۱. به فرق میان «عوام فهم کردن» و «قابل فهم عوام نمودن» توجه شود.

شتاب آلود به ضرورت‌هایی که تشخیص آنها نیز ناشی از عجله مفراط است، این الزامات و مقتضیات را نادیده می‌گیرند، و سپس با ابهام و اشکال روبرو می‌شوند و ناگزیر کارشان به اصلاح و تکمیل مکرر قانون و مقررّه و یا درخواست تفسیر (باز هم باشتاب!) می‌انجامد.

باید همواره به این نکته توجه داشت که تعبیرهای فنی را نمی‌توان بدون لطمه زدن به معانی و مفاهیم به فارسی معمول و جاری ترجمه و گزارش کرد. تخصصی بودن زبان حقوقی ناشی از فنی بودن اجتناب‌ناپذیر مباحث آن است. زبان حقوقی موظف است مفاهیمی را معین و بیان کند که بیان و دریافت و درک آنها جزو وظایف زبان عامه مردم و عموم مردم نیست. کلمات و واژه‌هایی که «قواعد فقه» و بخش عمده‌ای از ضوابط حقوقی با آنها بیان و گزارش شده‌اند جانشین ناپذیرند و بی‌یاری آنها و در نبود آنها نمی‌توان معانی حقوقی را، این چنین خلاصه و دقیق و روشن و متکی به مباحث کهن حقوقی و فقهی، گزارش کرد. در عین حال، می‌توان استفاده از زبان ویژه حقوق را به متونی محدود ساخت که از لحاظ حقوقی دارای سندیتی خاص‌اند (مانند اسناد حقوقی، تصمیمات و احکام دادگاه‌ها، احکام و اجازه‌های رسمی، قوانین و بخشی از تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها) و یا متونی که مربوط به روابط فنی موجود میان صاحبان مشاغل حقوقی هستند.

۲-۳-۲. قابل فهم بودن متون حقوقی و زبان عامه

اگر بخواهیم حقوق برای عامه مردم مفهوم باشد، می‌توان برخی از اشکال و صور ارتباط و ابلاغ پیام را، در ضمن گسترده ساختن زبان عامه، ساده کرد. در «قلمرو حقوق»، بی آنکه به نظم و ترتیب و تعیین و قطعیت و وضوح عبارت‌ها خدشه وارد آید و یا دقت اصطلاحات لطمه بخورد، می‌توان زبان حقوقی را در قالبی نوربخت و آن را پیراسته ساخت و، به جای تعبیرهایی که بیان‌کننده مفهوم خاصی‌اند و باقی مانده طرز بیان کهن و تصنع‌های بی‌موردند، معادل‌های معمولی خوش‌آهنگ و امروزی نشانند.

در تصمیم قضائی، برای مثال، بیان باید به گونه ای باشد که چگونگی وقایع و کیفیات و اوضاع و احوال و ادعاهای اطراف دعوی و دلایل و نیز ایرادات و دیگر طواری دادرسی و نتیجه حکم، همگی، برای افراد عادی نیز مفهوم باشد. در تحریر آراء باید کوشش کرد تا کیفیات و اوضاع و احوال قضیه از اصل حقوقی تصمیم مجزا باشد و ماهیت عمومی دعوی و چگونگی رسیدگی و شکل آن به روشنی و با سبکی مستقیم عرضه شوند و ادعاها و مستندات اطراف دعوی به شکل جدید و بی حشو و زواید بیان گردند. بنابراین، در آراء نخست باید علل و موجبات و مستندات رأی بیان شود سپس اصل تصمیم جداگانه بیاید تا حداقل بخش اول کاملاً مفهوم باشد.

اما ساده نویسی و احتمالاً اصرار در پرهیز از اطناب ممل بدین معنی نیست که بخشی از مطالب اساسی، که در اصل صدو شصت و ششم قانون اساسی به آنها اشاره شده است^۱ و آوردن آنها تکلیف نویسنده حکم است، به بوتۀ فراموشی سپرده شود. همه چیز باید در جای خود باقی بماند و از ذکر علل و موجبات و مستندات رأی نباید صرف نظر شود، زیرا امنیت حقوقی و استقرار عدالت بسته و پیوسته به این استدلال ها و وضوح آنهاست. استدلال قوی و مستندات خدشه ناپذیر، در قالب جمله ها و عبارت هایی رساو شیوا و به یاری واژه هایی فنی و در عین حال خوش آهنگ سبب می شوند که اعمال و اجرای حقوق در جامعه و «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع»^۲ و «حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامۀ حدود الهی»^۳ از کیفیتی پرمایه برخوردار گردند و، همراه با اجرای حق و عدالت، از زبان فارسی نیز در قلمرو حقوق به بهترین وجه بهره گرفته شود و توسعه علم حقوق هم در بسط و توسعه زبان توانمند فارسی به سهم خود مؤثر باشد.



۱. «احکام دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

۲. قانون اساسی، بند ۲ از اصل صد و پنجاه و ششم.

۳. همان، قسمت آخر، اصل شصت و یکم.

۳

داوری

بسم الله الرحمن الرحيم

مفهوم داورى و بایبان دیگر حکمیت از جمله مفاهیمی است که در حقوق ایران نیز از دیر باز وجود داشته است و فقیهان و سپس حقوقدانان ما با آن به خوبی آشنا بوده اند و آشنا هستند. در نظام سنتی قضایی ایران و در نظام قضایی جدید نیز بر اساس مقررات نانوشته و نوشته این تأسیس بیش و کم مورد عمل قرار گرفته است. متون رسمی آیین دادرسی و همچنین قانون اساسی به مسأله داورى پرداخته اند و در بسیاری از موافقت های دو جانبه، در زمینه های مختلف، از جمله حمل و نقل و بازرگانی و سرمایه گذاری بخش دولتی و خصوصی از داورى سخن به میان آمده و حل اختلافات و دعاوی ایران و آمریکا هم مارادر فرآیند گسترده ای از داورى نسبت به مسائل مختلف قرار داده است.

با این همه بحث و بررسی دقیق درباره داورى داخلی و بین المللی در حقوق ایران هنوز آن سان که باید و شاید سامان نیافته است. این بحث و بررسی از يك سو توجه کافی به فقه اسلامی اعم از سنی و شیعی را طلب می کند و از سوی دیگر تحلیل ساز و کار داورى بین المللی و مقررات کنوانسیون های مربوط به این موضوع و ساختار دیوان ها و محاکم داورى بین المللی را در دستور کار قرار می دهد. کنفرانس کنونی را از این جهت باید گامی در این مسیر قلمداد کرد و کوشش دست اندر کاران

برگزاری آن را ارج نهاد.

از من خواسته شد که در جمع استادان حاضر شوم و در آغاز بحث‌ها و بررسی‌ها کلمه‌ای چند بیان کنم. روشن است که بحث‌های فنی مربوط به داوری در سخنرانیها و مقالات استادان مطرح خواهد شد، گوینده این کلمات مناسب آن می‌بیند که در آستانه بایستد و بحث خود را به کلیاتی درباره داوری و نکته‌هایی در باب آثار جامعه‌شناختی آن محدود کند.

در واقع داوری ابتدایی را در تاریخ حقوق باید مقدمه یا مرحله‌گذاری از فرآیند طولانی قانون‌گرایی و قانونمندی تلقی کرد، یعنی هنگامی که گروه‌ها و جامعه‌های انسانی در مسیر روابط دوجانبه و چندجانبه خود از زورگویی مطلق و پیروی از اصل «الحق لمن غلب» به ظاهر و یا به جد بیش و کم دست برداشتند، داورها یا حکم‌هایی را معین ساختند که به هنگام اختلاف یا دعوی، نظر آنها را بر نظر خود مقدم بدانند و در مرحله بعد، به ایجاد سازمان قضایی پرداختند، اما داوری را رها نداشتند و به دلایل گوناگون هر دو تأسیس را تقویت کردند. بنابراین مطالعه درباره داوری همانند مطالعه درباره نظام قضایی رسمی از جهات و جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت است. در واقع با اندکی مسامحه هر دو تأسیس، به اصطلاح جامعه‌شناسی، در يك پاگرد جامعه‌شناختی قرار می‌گیرند که البته از برخی جهات از جمله خودجوش بودن نسبی و یکی و نظام یافته بودن دیگری باهم تفاوت دارند. و به هر حال صرف‌نظر از پژوهش درباره خصوصیات و کیفیات حقوقی داوری، مطالعه و تحقیق درباره جنبه‌های جامعه‌شناختی آن قابل دقت و تأمل است و تحولات و دگرگونی‌های جامعه‌شناختی داخلی و بین‌المللی را در برخی از قلمروهای اجتماعی گزارش می‌کند.

داوری یا حکمیت عرفاً تأسیسی تلقی می‌شود که بطور خصوصی و علی‌الاصول غیررسمی به رسیدگی قضایی می‌پردازد. استفاده از این ساز و کار سبب می‌شود که دعاوی در چرخه بررسی دولتی قرار نگیرند و خود را تخته‌بند مقررات حقوقی عمومی و سازمان قضائی رسمی نسازد. بنابراین حل و فصل دعوی به فرد یا

افرادی محول می شود که برای این منظور تعیین می گردند و حکم یا داور خوانده می شوند. تأسیس حکمیت در سراسر جهان کنونی مورد توجه است و تقریباً در کلیه نظامهای حقوقی وجود دارد حتی می توان گفت که دامنه کار و فعالیت داورى در نظام قضائى و اقتصادى و تجارى بين المللى چنان گسترده است که عنان بر عنان رسیدگی قضائى رسمى و دولتى پيش مى رود و سهم و اثر عمده اى در حل و فصل دعاوى بين المللى دارد. علت این توجه و توسعه آن است که رسیدگی مذکور دارای بنا و بنیادی قراردادی است و این امر با طبع اختلافات و دعاوى محافل بازرگانى بين المللى بیشتر دمساز است. در واقع داورى در بازرگانى بين المللى شیوه عادى حل و فصل اختلافات است و محدودیت هاىی که به طور سنتى در حقوق داخلى وجود دارد و نیز بی اعتمادى به این شیوه خصوصى در حل و فصل مسائل، در داورى بين المللى رنگ مى باز د. در این فرآیند نکته مهم آن است که طرفین دعوى به شخصیت کسانى که به مسائل آنها رسیدگی مى کنند اهمیت مى دهند. در نظام حکمیت، طرفین به اختیار خود داوران را معین مى کنند. جلسات رسیدگی هم ممکن است از قواعد شکلى متبع سازمان قضایى رسمى فارغ و آزاد باشد. همچنین در داورى رسیدگی غیر علنى است و این امر که تضمین کننده محرمانه بودن یا سرى ماندن مسائل محرمانه طرفین است، هم در مسائل مدنى و هم در امور اقتصادى و تجارى، قابل توجه است. البته محرمانه بودن نیز دارای حد و مرز است، به خصوص که در مورد انتشار تصمیمات داوران، تا حد ممکن بدون معرفى طرفین اختلاف، آزادى بیشتری ملاحظه مى شود و این امر دامنه بررسى های حقوقى و جامعه شناختى تأسیس داورى را تا حدودى آسان و گسترده مى سازد.

فوایدی که بر شمرديم به اندازه اى هست که دشوارى ها و گرفتارى های مربوط به اجرای تصمیمات داوران را جبران کند. در مقابل، هنگامى که طرفین دعوى در صدد بر مى آیند که از یارى دستگاه رسمى اجرای عدالت بهره گیرند و آن را به یارى فراخوانند، ناگزیر باید در مسيرى که بیش و کم طولانى است گام نهند و بر خى دشوارى ها را پذیرا گردند. اما در بررسى های جامعه شناختى مربوط به این زمینه

موقعیت محقق از نظر آسانی و دشواری بدین گونه است:

● رسمیت رسیدگی و روشن بودن مبدأ و مقصد و نظم و ترتیبی که در رسیدگی رسمی وجود دارد و نیز الزام به حفظ و نگهداری اسناد و مدارك دعوی، راه را برای تحقیقات جامعه‌شناختی بطور نسبی هموار می‌سازد.

● حال آن که در داوری راه جستجو و تحقیق علم اجتماعی ناهموار و پر نشیب و فراز است و دسترسی نداشتن به اطلاعات سبب می‌شود که واقعیتهای مرتبط با ساز و کار حکمیت و وقایعی که از لحاظ جامعه‌شناسی حقوقی واجد اهمیت‌اند، در میدان دید قرار نگیرند. منشأ این امر نیز همانطور که گفته شد ویژگیهای داوری یا رسیدگی خصوصی قضائی است. برخی از موانع جستجو در امر داوری به شرح زیر است:

الف. نخستین مانع تحقیق، غیر علنی بودن دادرسی در نظام داوری است. در نتیجه نمی‌توان، بطور منسجم و نظام‌واره، بارویه قضایی و بطور کلی گرایش قضائی داوران آشنا شد. این مطلب نه تنها ارزیابی کمی ترافعات موجود و مختوم قلمرو حکمیت را دشوار می‌سازد، بلکه بهره‌برداری علمی از تصمیمات متخذة داوران را دچار اختلال می‌نماید، حال آن که - از این جهت - استفاده از تصمیمات دکترین و رویه قضایی محاکم آسانتر است.

ب. مانع دیگر نبودن تشکیلات از پیش سازمان‌یافته با سلسله مراتب تعیین شده در تمامی موارد است.

در بعضی موارد ممکن است برای داوری يك سازمان دائمی وجود داشته باشد، ولی يك نوع داوری اتفاقی، یا مبتنی بر توافق، نیز وجود دارد که در آن اصحاب دعوی می‌توانند پس از پدید آمدن اختلاف، مسألهٔ ارجاع به حکم را مطرح کنند. چنانچه گردآوری اطلاعات مورد نظر در خصوص نوع اول عملی باشد، در نوع داوری مردم هیچ گونه وسیلهٔ علمی برای جستجو، ولو بطور تخمین، وجود ندارد.

ج: نظریه این که نمی‌توان آراء صادرهٔ داوری‌ها را، هم از لحاظ اداری و هم از نظر قضائی، در قالبهای دولتی وارد نمود، در نتیجه از این راه نیز فهم این پدیده میسر

نیست. زیرا سپردن رأی داوران به دفتر محکمه تنها در صورتی لازم است که ذی نفع خواهان صدور دستور اجرا از سوی دادگاه بوده و این امر از لحاظ قانونی هم عملی باشد. اما اگر رأی داور بدون تقاضای صدور اجرائیه به مرحله اجرا درآید و یا قانوناً تقاضای صدور دستور اجرا ممکن نباشد، تسلط بر اطلاعات مقدور نخواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت در صورت یافتن راههای فرعی برای کسب اطلاع می توان به مطالعه پرداخت و چگونگی ساز و کار این تأسیس را که بیش و کم پنهان از دیده پژوهشگر به حیات خود ادامه می دهد، طراحی و ترسیم نمود.

در بررسی تحول محتوای داوری و طبیعت آن می توان دو وضع را از یکدیگر متمایز ساخت.

۱- وضعیتی که منشأ آن داوری مبتنی بر توافق است. توافق مذکور ناظر به حل و فصل اختلافات دعوی است که قبلاً پدید آمده است.

۲- وضعیتی که اطراف قرارداد پیشاپیش شرط می نمایند که در صورت وقوع احتمالی اختلاف، آن را به داوری ارجاع دهند. غالباً سازمانهای دائمی به این سنخ داوری ها می پردازند.

بررسی عناصر داوری

در مطالعات مربوط به داوری چند سؤال مهم همواره مطرح می شوند:

اولاً: آیا خطوط اصلی و اساسی این نوع رسیدگی متمایز از رسیدگی نظام قضایی و دولتی است یا نه؟

ثانیاً: آیا در رسیدگی از طریق داوری عناصری وجود دارد که بدیع و غیر قابل تحویل به عناصر موجود در رسیدگی رسمی باشد یا نه؟

ثالثاً: آیا مبنای قراردادی و جنبه خصوصی آن چنان تأثیری در اصول سازماندهی و طرز کار آن می گذارد که سبب شود هر نوع مقایسه ای ناممکن گردد و یا به عکس طریق رسمی رسیدگی و تأسیس داوری هر دو تابع اصول مشابهی هستند و

در واقع زمینه نزدیک شدن نظام داورى به نظام حقوقى دولتى مساعد و راه تبعیت آنها از تحولات موازى هموار است؟ پاسخ روشن به این پرسشها دشوار است.

در حقوق کنونی جهان، نظام حقوقى حکمیت دارای ثبات و قرار فراوان نیست و راه حلها آنچنان که باید اطمینان بخش نیستند و پیچیدگی سیستم زیاد است. همواره در محاکم این بحث و گفتگو مطرح است که در مقام اجرا حد و مرز شرط مربوط به حکمیت تا کجاست و در تصمیمات داوران اعتبار قضیه محکوم بها چه وضعی دارد و در کار اجرای آنها قوای عمومى چگونه مى توانند یا باید دخالت نمایند و در این زمینه طرق استینافى و یا تجدید نظر را چگونه مى توان پیمود؟ علت عمده این ابهامات آن است که نظام داورى نظامى کهن و قدیمى است و در جولانگاه آن خلأ مقرراتى وجود دارد. با این همه در تحولات داورى عصر حاضر دو نکته مربوط به یکدیگر را ملاحظه مى کنیم:

نخست آن که نظام حقوقى رسمى با نظام حقوقى حاکم بر داورى تفاوت دارد و این دو از يك سنخ نیستند، دوم آنکه رسیدگی قضایى دولتى و رسیدگی مبتنى بر داورى در فرآیند همسان شدن قرار دارند.

طرفین دعوى پس از وقوع اختلاف، به موجب یکى از دو مبنای زیر به داورى متوسل مى شوند:

الف. بر اساس توافقى که پس از ایجاد اختلاف، در خصوص رجوع به داورى، با یکدیگر به عمل مى آورند.

ب. به موجب شرط حکمیتى که قبلاً در قرارداد بدان ملتزم شده و پذیرفته اند که در صورت وقوع اختلاف، دعوى خود را به داورى ارجاع کنند.

بدین ترتیب در هريك از این دو حالت با تصمیمى که در زمینه ارجاع به داورى مى گیرند، خود بخود، تابع قواعد حاکم بر این نظام مى شوند.

نکته اى که باید بدان توجه داشت آن است که در حال حاضر بطور کلی قواعد و مقرراتى که از لحاظ آیین دادرسى حاکم بر دیوان های داورى است، عنان بر عنان

قواعد و مقررات اصول محاکمات متبع در مراجع قضایی دولتی پیش می‌روند و در نتیجه، هم از نظر روح حاکم بر قواعد و هم به لحاظ صوری و شکلی میان این دو گروه از قواعد شباهت وجود دارد. در واقع در هر دو گروه قواعد مربوط به ترافع و پرسش و پاسخ طرفین دعوی و تبادل لوایح و مراعات حقوق خواننده و تحقیق مسائل ورد قاضی و تشکیل جلسات و مستند و مدلل بودن تصمیمات در موارد فراوان مشابه یکدیگرند. قسمت اعظم قواعد مربوط به مصالحهٔ دوستانه هم اندك اندك کنار گذاشته می‌شود و در نتیجه علی‌الاصول داوران باید بر حسب قواعد حقوقی معمول به اعلام نظر نمایند. این نکته اندکی غیر عادی است که: طرفین دعوی با انتخاب راه حل داوری با یکدیگر توافق می‌کنند که از توسل به نظام رسیدگی رسمی قضایی و بالتبع مقتضیات آن چشم‌پوشند، اما در عمل تأسیسات موجود یعنی سازمانهای دائمی داوری حاوی وجوه و جنبه‌هایی نزدیک به رسیدگی قضایی دولتی‌اند، اضافه بر این نظام حکومتی و شهروندان بطور کلی و حتی اصحاب دعوی از سازمان پیشرفتهٔ دیوانهای داوری انتظار دارند که برای مدعی و شاکی تضمیناتی اضافی پیش‌بینی کند، نتیجهٔ این توقع آن است که سازمانهای داوری همانند دستگاههای قضایی مقید به اصول بنیادین حاکم بر مؤسسات قضایی می‌شوند و نمی‌توانند از آنها سربچی کنند و حق نیز همین است زیرا اصول مذکور موجد الزاماتی هستند که به استقرار عدالت می‌انجامد.

این تحول مشابه با تحولی است که پیش از این در محاکم تجارت و دستگاههای قضائی و صنفی و یا اختصاصی پدید آمده است. در این بخش نیز مقررات رسیدگی تابع قواعدی شده است که به قواعد رسیدگی عمومی نزدیک است، یعنی از همان اصولی تبعیت می‌کند که راهنمای نظام قضائی است. در آینده قرابت کار دستگاههای قضائی رسمی و دستگاههای داوری بیش از این خواهد شد. در بسیاری از کشورها گرایش تدوین‌کنندگان مقررات آیین دادرسی مدنی بدین سمت است که ترتیباتی پیش‌بینی شود تا دستگاه قضایی رسمی بتواند با پیروی از نظم و

قرار یکسان پذیرای دو مطلب باشد، یعنی رجوع به قاضی واحد و مصالحه دوستانه و براساس توافق را همزمان بپذیرد. مهمترین نکته‌ای که داوری سازمان یافته و نظام رسمی عدلیه را از هم متمایز می‌نماید محیط و جو حاکم بر نظام داوری است. در واقع، شیوه کار این دو نظام اهمیت چندانی در این قضیه ندارد و آنچه مهم است اعلام نظر توسط قضاتی است که منتخب طرفین اند و از قید و بندهایی که مربوط به نظامات دولتی است آزادند.

نکته دیگر آن که، در عصر حاضر نقش محول شده به داوری در معرض دگرگونی است. داوران بیش از گذشته به اموری رسیدگی می‌نمایند که از چارچوب وظیفه قضایی سنتی خارج است و در مواردی اظهار نظر می‌کنند که به معنی فنی کلمه اختلاف و دعوی تلقی نمی‌شوند مثلاً به تقاضای طرفین قرارداد به تجدید نظر در قراردادها، مطابق شروط مذکور در آن، می‌پردازند و یا خلأ موجود در محتوای قراردادها را پر می‌کنند.

بی‌شک گسترش دامنه کار، داوری را با مشکلاتی مهم در زمینه توصیف قضائی داوری مواجه می‌سازد. در حقیقت این پرسش مطرح است که آیا داور با عنوان قاضی - یعنی فرد واجد قدرت قضایی - در کارها دخالت می‌کند و یا این عمل را به عنوان وظیفه‌ای بر عهده می‌گیرد که شخص ثالث، نظیر وکیل طرفین و یا کارشناس مأمور از جانب اطراف دعوی، متعهد آن کار می‌شود؟

در برخی از نظامهای قضایی، داوری قراردادی و داوری قضایی باهم فرق دارند و متمایز از یکدیگرند. بعضی از این نظامها تنها داوری قضائی را شایسته وصف داوری می‌دانند و نتایج حقوقی مربوط را بر آن بار می‌کنند. در این طرز تلقی داوری قراردادی ماهیت کامل قرارداد را حفظ می‌کند و تابع قواعد داوری به معنی اخص نمی‌باشد.

به هر حال، عدم اطمینان و تردید در مورد توصیف قضائی داوری و نتایجی که از آن حاصل می‌شود بر دوش تأسیس داوری سنگینی می‌کند.

در کنار تغییر مربوط به مفهوم داوری با تحول دیگری مواجه می‌شویم که مربوط به نقش قاضی دولتی است، بدین معنی که در حال حاضر وظیفه قاضی دولتی نیز به حل و فصل دعوی و بیان حق محدود نمی‌شود و وظیفه رسیدگی قضایی هم با مأموریت‌های فنی متنوع همراه است. قاضی در مقام انجام این مأموریت‌ها به تقویم اموال و ارزیابی خسارتهای می‌پردازد و غرامت تعیین می‌کند و منافع و نیازها و یا صلاحیت‌ها را بررسی و تقویم می‌نماید و قدرت خود را در تعدیل امور به کار می‌گیرد و عهده‌دار اداره اموال می‌شود. روشن است که این دخالتها در برخی از نظامها، با ضابطه «عمل قضایی» به معنی سنتی کلمه منطبق نیست.

توجه به تحول تأسیس داوری روشن می‌سازد که در برخی از کشورها دامنه عمل داوری محدود شده است و در مقایسه با کل دعاوی سهم آراء مربوط به این نظام اندك است. در عین حال باید به دو نکته توجه داشت:

الف. هر چند تعداد آراء داوری فراوان نیست، اما وسیله‌ای قابل توجه برای حل و فصل دعاوی مهم، خصوصاً مسائل تجاری و بین‌المللی است که با منافع قابل ملاحظه‌ای سروکار دارند.

ب. داوری بیش از پیش در اموری مداخله می‌کند که از لحاظ ضوابط حقوقی با تأسیساتی مانند رجوع به کارشناسی و مصالحه و نظایر این‌ها ارتباط و شباهت دارند و برای هر يك از آنها مقررات خاص وضع شده است، این مقررات در برخی از موارد شباهت و در برخی از موارد اختلافاتی با شیوه داوری دارند. به هر حال آینده نشان خواهد داد که آیا مفهوم داوری به خلوص ابتدایی و اصلی خود باقی خواهد ماند یا نه؟ اما بعید به نظر می‌رسد که رسیدگی قضائی دولتی راه را بر حل و فصل دعاوی از طریق داوری سد کند، زیرا از قرن‌های پیش بازرگانان همواره کوشیده‌اند که در قلمرو سازمان عدلیه و در برابر قواعد ماهوی رسیدگی (هم در سطح محلی و هم در نظام ملی و یا عرصه بین‌المللی) اختیاراتی گسترده داشته باشند. بدینسان قدرت بازرگانان به‌طور سنتی تکیه‌گاه داوری تجاری بوده است.

در قرن حاضر با توجه به این نکته اساسی که رقابت میان تجار فعال مبدل به همکاری آنها با یکدیگر شده است، داوری دامنه‌ای وسیع‌تر یافته و به صورت سازوکار همکاری و همسازی میان بازرگانانی در آمده است که به موجب قرارداد با یکدیگر مرتبط شده‌اند. اهمیت توسل به داوری هم مربوط به مقام و موقع سازمانهای مهم بازار و هم مرتبط با این واقعیت است که در مبادلات قراردادی نتیجه حاصل از داوری بهتر از ماحصل رسیدگی دولتی، رضایت طرفین را فراهم می‌آورد و بنابراین مورد تأیید آنها قرار می‌گیرد. به نظر طرفین قراردادهای بزرگ، داوری بیشتر با نیاز آنها همساز و با تنظیم مجدد قرارداد سازگار است و بهتر می‌تواند به مفهومی که طرفین دعوی از حق خود دارند نزدیک شود، زیرا داوران در اظهار نظر خود روحیه خاص امور تجاری را گزارش می‌نمایند و به عرفهای بازرگانی توجه دارند و در حقیقت کمتر به حل و فصل اختلاف و دعوی به مفهوم موجود در حقوق به معنی اخص می‌پردازند و بیشتر در جستجوی آن هستند که موانع را برطرف سازند و روابط تجاری را دیگر بار برقرار نمایند.

این مطلب بدان معنی است که نمی‌توان داوری را از پویایی قرارداد منفک ساخت. در واقع وظیفه اساسی داوری تقویت ساز و کاری غیررسمی است که علی‌رغم تعارضات اجتناب‌ناپذیری که مبادلات همراهی می‌کنند به تأمین سامان و قرار در این مبادلات موفق می‌شود.

غالباً قوای عمومی کشور در بسط و توسعه ساز و کار داوری دخالت دارند، زیرا داوری به شکوفایی اقتصادی و تجارت و در نتیجه توسعه شعاع عمل دولت بطور عام کمک می‌کند. در گذشته دادگاههای دولتی این نحوه رسیدگی را - که رقیب سازمان رسیدگی آنها بود - مورد تردید قرار می‌دادند، اما در حال حاضر ظاهر آروح همکاری و تعاون بر هر دو دستگاه: دستگاه قضائی دولتی و دستگاه قضائی داوری حاکم است، تا آنجا که رویه قضائی برخی از کشورها با تدوین قواعد خاص مقام و منزلت داوری تجاری بین‌المللی را بیشتر از نظام داوری داخلی تقویت می‌کنند و در این زمینه

محدودیت دامنۀ اختیار دستگاه قضائی خود را در ترافعات تجاری بین المللی پذیرا می شوند. به هر حال، طرز تلقی نظام کشورهای مختلف و نحوه برخورد آنها با سازمان داوری نشان می دهد که این تأسیس در آینده نیز دوام و استمرار خواهد داشت.



۴

بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به زنان

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث و بررسی‌های همایش‌ها و جلساتی همانند جلسه امروز که ناظر به مسائل مختلف حقوقی مربوط به زنان است، و از روی قاعده باید به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و در نهایت تدوین نظام جامع حقوقی مربوط به زنان بینجامد، بحث‌ها و بررسی‌های کارشناسی و تخصصی دقیقی را طلب می‌کند. این بررسی‌ها اگر مطابق اصول و قواعد علمی و فنی و از روی صبر و حوصله انجام یابند، بی‌شک بسیاری از مسائل حقوقی و قضایی مورد ابتلای زنان را در جامعه امروز ما، که نیمی اگر نه بیشتر آن‌را زنان تشکیل می‌دهند، حل و فصل خواهند کرد و در نتیجه توجه بیشتر به جامعه کل گره‌های بیشماری از معضلات گشوده خواهند شد.

اما در این بحث‌ها و بررسی‌ها برای من جایی متصور نیست، از آن جهت که نه کارشناس این مقولات هستم و نه به عنوان تفنن در این باب کاری کرده‌ام، صرف دانستن مختصری از الفبای حقوق نیز برای این بحث خطیر و جدی کفایت نمی‌کند. لاجرم در کلیات بحث درنگ می‌کنم لکن بر آن سرم که اگر وقت شمارا، بی‌جهت می‌گیرم، حداقل برخی تجربه‌ها را در زمینه روش کار، که البته ممکن است مورد پسند یا قبول نباشد، بیان کنم. تجربه در زمینه چگونگی پرداختن به بررسی‌هایی که

منجر به تدوین نظام جامع حقوقی از جمله نظام حقوقی مربوط زنان می شود.

حقوق به اصطلاح برخی جامعه شناسان یکی از پاگردهای عمده و پرتحرک اجتماعی را تشکیل می دهد و به اصطلاح جامعه شناسان دیگر از موضوعات و مسائل مهم جامعه است و به هر حال در قلمرو جامعه شناسی موقع و مکانیت خاصی دارد. قواعد و قوانین حقوقی، ممکن است منشأها و مبداهای متفاوت داشته باشند اما موضوع یا متعلق این قواعد و قوانین یا حقوق جامعه انسانی از یکسو و فرد و شخص انسان از سوی دیگر است و بدین اعتبار امری انسانی است و در جنبه مسائل انسانی درگیر است، و بنابراین موظف است حیات انسانی را از جنبه ها و جهت های «باید و نباید» و «امر و نهی» دارای ضمانت اجرای رسمی مورد توجه قرار دهد و بدان نظام و قرار و قاعده ببخشد و نیز باید دانست که این امر انسانی با همه وجوه و مظاهر حیات درگیر و دار قرار می گیرد و در گردونه مسائل و موضوعات جامعه شناختی، هم با مسائل و موضوعات سطحی تر و هم با مسائل و موضوعات ژرف تر در ارتباط است و در نتیجه حقوق هم با وجوه بوم شناختی (اکولوژیک) و ریخت شناختی (مورفولوژیک) و سازمانی که نسبت به حقوق سطحی ترند و هم با وجوه باورها و اعتقادات و ایمان ها و مسائل ماوراء دادوستد دارد. بدین اعتبار اصطلاح پاگرد حقوقی، از لحاظ معنی و مفهوم بر اصطلاحات دیگر ترجیح دارد و رابطه و رفت و برگشت میان پاگردها و پلکانها را دقیق تر می نمایاند و نشان می دهد که امر حقوقی، تنها حاصل يك کار ذهنی در يك محیط بسته و بدون ارتباط با امور دیگر جامعه نیست و حتی تأثیر و تأثر میان این امور يك باره و قطعی نیست، بلکه پدیدار اجتماعی تام یا جامع يك پدیدار سیال و در حرکت همیشگی است و تناقض یا درهم نفوذی امور و حتی وجوه و مناظر يك امر آنچنان پیچیده اند که با کوشش بسیار نیز نمی توان این «بت عیار» و هزار چهره را که هر لحظه به شکلی در می آید دریافت و باز شناخت. در واقع اگر بخواهیم مطلب را اندکی به ذهن نزدیک کنیم باید بگوئیم، هنگامی که می خواهیم در خصوص يك وجه یا منظر از امور اجتماعی بیندیشیم یا به بررسی آن بپردازیم مانند آن است که در پاگرد پلکان عمارتی سی-چهل

طبقه یا بیشتر قرار گرفته باشیم، پلکانی که در فضای باز طراحی و ساخته شده است و کسی که در این پاگرد، برای مثال در طبقه دهم قرار گرفته است، با همهٔ پاگردهای طبقات زیرین و بالاتر، نه تنها به لحاظ دسترسی در ارتباط است، بلکه می‌تواند بسیاری از رفت و آمد کنندگان و دیگر کسانی را که در پاگردهای دیگر ایستاده‌اند مشاهده کند.

این تصور و نیز طراحی ذهنی امور ژرفایی جامعه در سیر و حرکت و پیشنهاد تلقی ایستگاهی برای هر یک از امور با عنوان «پاگرد» از نکته‌های بسیار مهم جامعه شناختی است در این طرز بیان امور اجتماعی و یا بطور کلی و مفهومی تر پدیدار اجتماعی تام، یک کل و یک واحد را تشکیل می‌دهد که مناظر و وجوه گوناگون و جلوه‌ها، و نمایش‌های مختلف دارد، و همه آنها به هم بسته و پیوسته‌اند. با این دریافت است که می‌توان چگونگی تلقی و پرداختن به مباحث عمده و اساسی را چون توسعه، بازساخت و هنگامی که از توسعه جامع الاطراف و توسعه پایدار سخن گفته می‌شود، امور گوناگون موجود در جامعه را در تعامل با یکدیگر دید بنابراین چنانچه در برخی از اوضاع و احوال و مقتضیات بتوان موضوعات را به اهم و مهم تقسیم کرد، به لحاظ علمی و جامعه شناختی و عالم واقع و خارجی نمی‌توان برخی از این امور را نادیده گرفت و یا بهای کمی برای آنها قائل شد. ممکن است در هر جامعه‌ای یک یا چند امر اجتماعی در صدر بنشینند، اما تعامل کامل با دیگر امور حتماً وجود دارد و جامعه با نوعی شعور اجتماعی که در آن وجود دارد به کار خود در مقام تأثیر و تأثر، هر چند منفعلانه - و نه فعالانه - ادامه می‌دهد.

البته زو خورد و درگیری میان این امور در برخی از شرایط وجود دارد، اما جامعه‌ای که خواهان آرامش است کوشش می‌کند و اکثریت افرادی که خواهان تعامل هستند باید فعالانه بخواهند و در این راه گام بگذارند که تضادهای و تعارض‌ها به سوی همدلی و وفاق سیر کند و از مسیرهای گوناگون حرکت به سوی اكمال متقابل هدایت شود.

این نکته نیز که گنرا به آن اشاره می‌کنم از اهمیت بسیار برخوردار است که وجدان جمعی و حافظهٔ تاریخی و خودآگاه و به خصوص ناخودآگاه جامعه در

تعارض‌های اساسی و تقابل‌های تناقض‌آمیز، حتی هنگامی که يك یا چند امر، بر اثر قطبی شدن ماجرا به عقب رانده می‌شوند، از میان نمی‌روند، بلکه در ناخودآگاه جامعه، هر چند تضعیف شده باقی می‌مانند. البته حذف و نفی علمی آنها، در حالات بسیار معدود و محدود ممکن است و این امر در صورتی تحقق می‌پذیرد که جریان غالب، نه با قهر و خشونت، بلکه با مهربانی و جدل به احسن، ناخالصی‌های جریان مغلوب را بازشناسی و عرضه کند و آن بخش از وجوه بی‌ضرر، خنثی یا مثبت موجود را تنفیذ یا امضاء کند و بپذیرد و در امری جدید آنها را جادهد، و فرایندی را که گزارشگر امر مغلوب شده به صورت قدیم آن است با صورت و شکلی نو به فعالیت سالم وادارد. در موارد دیگری که سازوکار قهر و غلبه به این مسائل نیندیشد و برای محتوای صورتهای مغلوب طرحی نداشته باشد، صورتهای مغلوب، محتوای خود را به گوشه‌های پنهان و تاریک می‌کشانند و چون هر امر اجتماعی یا هر پاگرد بر سر جای خود می‌ماند و عمل می‌کند، امر مورد بحث دو صورت پیدا می‌کند، در صورت ظاهر محتوای کم و بیش فعال، ولی بی‌ریشه حضور می‌یابد و در صورت پنهان محتوای پیشین در حدودی که برایش امکان داشته باشد، بین چند درصد تا صد درصد به حیات خود ادامه می‌دهد و البته چون با جامعه به صورت باز و آشکار حرکت نمی‌کند، جنبه منفی محتوایش بیش از گذشته، توسعه پیدا می‌کند. فراگردهایی چون ریا و دروغ و تقلب نسبت به قانون و برخی از عناوین فساد و خیانت در امانت و دیگر خیانت‌ها را با این ساز و کار و ابزار مفهومی می‌توان بررسی و تحلیل کرد.

اکنون بر سر سخن اصلی می‌رویم. در بحث اصلی فرض بر این است که نظام حقوقی به طور کلی و در بحث کنونی در بخشی که اختصاصاً مربوط به زنان است، دارای لوازم و مقتضیات و قواعد و مقررات روشن و واضحی نیست که متناسب با شأن زن در جمهوری اسلامی ایران و پیامهای آرمانی و علمی اسلامی باشد که اساس و پایه نظام ماست.

در واقع معنای طرح بحث بدینگونه آن است که نظام حقوقی موجود را از

دیدگاه اسلامی و در نظام حکومتی جمهوری اسلامی کامل نمی‌دانیم. به نظر می‌رسد که با توجه به مفهوم تنافذ یا درهم نفوذی گروه‌های اجتماعی و مفهوم پدیدار اجتماعی تام که کل جامعه و جامعه کل را در همه امور اجتماعی و نیز همه جلوه‌های هر یک از امور را به صورت کامل حاضر و ناظر و از آن مهم‌تر فعال می‌بیند، باید منشأ هر یک از قواعد و قوانین نظام حقوقی موجود مربوط به زنان را بیش و کم شناسایی کرد و جلوه‌ها و نمایش‌های گوناگون امر حقوقی را در آن بخش که مربوط به زنان می‌شود، بر اساس منشأ و مبدأ آنها طبقه‌بندی نمود و معلوم کرد که تنافذ و تعامل هر یک از این جلوه‌ها با کدامیک از گروه‌ها - بر اساس منشأ - بیشتر است. در این صورت است که می‌توان مواردی را شناسایی و گزینش کرد که در مباحثات آرمانی و کمال مطلوبی مورد توجه هستند و در چارچوب مرجعی که پذیرفته‌ایم - یا مایلیم بپذیریم - قرار می‌گیرند.

۱- مباحث حقوقی امر یا امور حقوقی مربوط به زنان مطابق یک تقسیم‌بندی شکلی که آثار عملی دارد همانند تقریباً تمامی امور دیگر جامعه که با تشکیلات دولت واقعی، یعنی دارنده ضمانت اجرای رسمی و دارنده انحصاری اجبار سازمان یافته ارتباط می‌یابد به سه دسته عمده، متناظر با قوای سه‌گانه تقسیم می‌شود:

- نظامات حقوقی، منبعث از قوه مقننه.

- نظامات حقوقی - اجرایی - ناشی از تصمیم و یا تصدی و اجرای قوه مجریه.

- نظامات حقوقی - اصول محاکماتی - با تصدی و اجرای قوه قضائیه.

۲- از سوی دیگر زن در خانواده، به عنوان فرزند، همسر و مادر و در اجتماع به عنوان زن شوهردار، طلاق گرفته، بیوه، خانه‌دار، محصل و صاحب شغل، حضور دارد. بنابراین وی (یعنی زن) در این بخش در دو محیط اصلی که هر یک به چند محیط فرعی تقسیم می‌شود در تعامل است:

۱-۲- محیط خانواده:

الف - خانه پدری.

ب- خانه شوهر.

ج- خانه فرزند، (در مورد مادری که سرپرستی وی با فرزند است).

۲-۲- محیط جامعه:

الف- در خاندان، طایفه و تیره و نیز محله.

ب- در شهر و یا به طور کلی منطقه‌ای که بوم خاصی را در مقایسه با بومهای کشور تشکیل می‌دهد.

ج- جامعه کل یا کشور

د- در تعامل با جامعه‌هایی که جامعه کل کشور با آنها در تعامل یا ارتباط است.

ه- جامعه ملی- تاریخی که بیشتر اوقات با توجه به مقاطع مختلف تاریخ زن در آنها حضور متفاوتی داشته است.

و- محل تحصیل و کار

موقعیت زن در هر يك از دو محیط اصلی و محیط‌های فرعی، دارای عناوین آشکار و با صراحت و یا پنهان و مبهم و در هر حال تأثیرگذار در موقعیت اوست، هر يك از این موقعیت‌ها را در هر يك از این محیط‌ها با موقعیت در محیط‌های دیگر باید مرتبط ساخت.

برای مثال:

موقعیت زن در خانه پدری در ارتباط تابعی با:

مجموعه خانواده، خاندان، طایفه، محله، بوم خاص مرتبط با محله، جامعه کل،

جامعه بین‌المللی، و جامعه ملی- تاریخی (با توجه به آثار باقیمانده در مقاطع

مختلف)، محل تحصیل و محل کار.

همین موقعیت، به عنوان همسر و...

موقعیت زن را ممکن است در ارتباط با يك یا دو محیط، سه محیط و همه

محیط‌ها در نظر گرفت بدین ترتیب، جدول بسیار پیچیده‌ای به دست می‌آید که چه

بخواهیم و چه نخواهیم در موقعیت حقوقی زنان تأثیر می‌گذارد و چون موقعیت همه

زنان عملاً یکسان نیست، بنابراین شاید یکسان قابل حل نباشد. نظر به اینکه این مباحث در رسوم و عادات و آداب مربوط به موقعیت زن در محیط‌های یاد شده متجلی است در نتیجه مباحث مذکور از مباحث اصلی و اساسی فولکلور (یا فرهنگ عامه) حقوقی محسوب می‌شود. نه تنها در این بحث بلکه در کل حقوق - اگر بخواهیم به صورت علمی با مسائل برخورد کنیم - باید به فولکلور حقوقی توجه کنیم. البته نمی‌گوییم در این زمینه باید تا آنجائیش رفت که همه نکته‌ها روشن شوند، بلکه می‌گوییم، حداقل چند جدول و چند اطلاع از زیربناهای مفاهیم حقوقی رایج را، که فولکلور موضوع، منشأ و مبدأ آنها را معین می‌کند، باید در دست داشت.

۳- صرف‌نظر از تأثیر این رسوم و آداب و عادات محیط در موقعیت زن در جامعه ایرانی بخشی از این رسوم و آداب و عادات عرفی در قوانین نیز منعکس‌اند که البته پس از شناسایی آنها در متن فولکلور می‌توان آنها را در زیربنای برخی از قوانین باز شناخت یا جمله کاملی را که حکایت از حکم عرف می‌کند، عیناً در متن قانون باز گو شده یافت.

۴- بخشی از قوانین و مقررات، تقلیدی و در واقع ترجمه‌ای از قوانین جامعه‌های دیگر است. معمولاً قوانین مربوط به اشخاص حقیقی و برخی از موارد مربوط به اشخاص حقوقی و سازمانها و تأسیسات، که با شخص حقیقی سروکار بیشتری دارند و یا حضور شخص حقیقی تأثیر نسبتاً قابل توجهی در آنها دارد نمی‌توانند از ترجمه و تقلید تأثیر فراوانی بپذیرند. زیرا این امور با انسان و امر انسانی بطور مستقیم طرف هستند و انسان در هر جامعه، موقع و موضع خاصی دارد که با موقع و موضع خاص همین انسان در جامعه دیگر و ساختار دیگر متفاوت است. این سنخ قوانین نمی‌توانند حل‌کننده مسائل مربوط به اشخاص اعم از زن و مرد در جامعه باشند به خصوص در مورد زنان که آداب و رسومی که بیشتر گفتیم موقعیت اخسی در مقایسه با مرد برای وی تعیین کرده است.

۵- یکی از اشکالات قانونگذاری و حتی تصویب نامه‌های پس از پیروزی

انقلاب، شتاب در تدوین و تصویب آنها با استفاده از دینامیسم یا پویایی مفهوم و مصداق «ضربتی کار کردن» و «قاطعیت داشتن» بوده است و هنوز هم هست. نتیجه این امر تهیه و تدوین قوانین بدون ریشه، کارشناسی نشده، من در آوردی و برهم زننده روابط ریشه دار موجود بوده است و هست. اقدامات عجولانه در بسیاری از موارد تا آنجا پیش رفته است که حتی وقتی قانونگذار ضرب الاجل پنج ساله ای را برای اجرای قانون در سراسر کشور پیش بینی کرده و حتی توصیه کرده است که قانون ابتدا به صورت آزمایشی در يك منطقه اجرا شود، مجری با شتاب قانون را در ظرف یکسال در سراسر کشور به مرحله اجرا درمی آورد و خود و دیگر دستگاهها را با مشکل روبرو می سازد.

۶- قوانین مبتنی بر تفسیر غلط از شرع: این سنخ از قوانین با ادعای متابعت از شرع انور تدوین و تصویب شده اند، لکن به علت نبودن بازبینی شرعی قبل از پیروزی انقلاب (فقه های شورای نگهبان) و اطلاع ناکافی و ناقص قانونگذار و یا بی اطلاعی همراه با ادعای اطلاع وی از شرع موجب شده است که قوانین مبتنی بر تفسیر غلط از شرع تدوین و تصویب شود.

۷- معمولاً قوانین مبتنی بر فتاوی فقهی روشن و مشخصی هستند که از نظر مشهور تبعیت کرده اند در عین حال فتاوی دیگری در دسترس اند که از شهرت کمتری برخوردارند و یا غیر مشهور هستند و یا يك دو فقیه درباره آن فتاوی شاذ و نادر دارند. در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا نمی توان یکی از این فتاوی - غیر مشهور یا شاذ و نادر - را که با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان انطباق دارد، مورد عمل قرار داد؟ این سؤال از آن جهت قابلیت طرح و بحث جدی دارد که قانون اساسی در اصل مربوط به فقه های شورای نگهبان، «از فقه های عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز» یاد کرده است.

۸- قوانین شرعی که درباره آنها ادعای اجماع شده است.

۹- خلاهای قانونی و اجرایی که راه حل های روشن در فقه دارند و یا شرع در

خصوص آنها نظر منفی ندارد.

ملاحظه می شود که مسأله دارای پیچیدگی های فنی است. باز کردن گره ها غیر ممکن نیست، اما آن قدر هم آسان نیست که با چند جلسه بحث و گفتگو حل و فصل شود. مطالعات قابل توجه حقوقی و جامعه شناسی حقوقی را می طلبد که باید به آن دست یازید. در اینجا به یادداشت برخی از مراحل کار و روش بررسی برای تدوین نظام می پردازم و پیش از آن شایسته می بینم به این نکته اشاره کنم که تدوین يك نظام جامع، هر چند مربوط به يك بخش خاص یعنی زنان باشد، امری نیست که حتی در میان مدت یعنی ظرف هشت تا ده سال بتوان به آن دست یافت.

اولاً باید تعامل و تداخل این نظام را با نظام جامع کل (زن و مرد و مؤسسات و نهادها) بررسی کرد، این امر مستلزم آن است که تدوین نظام جامع کل نیز به انجام رسیده باشد و یا در شرف پایان باشد.

ثانیاً، یا باید منتظر تدوین نظام جامع مربوط به حقوق زنان، حتی بدون در نظر گرفتن نظام جامع کل بود که در این صورت باید برای مدت پنج-شش سال، به هیچ تجدید نظری دست نیازید و یا باید هر بخش که بیش و کم آماده می شود به مرحله اجرا در آید که در این صورت بدان نظام جامع نمی توان گفت.

بنابراین شاید مناسب باشد که مطالعات مبنایی و مقدماتی در ظرف چند سال صورت می گیرد و سپس بخش های مختلف به طور مجزا، و البته در ارتباط طولی با یکدیگر، در فرایند تهیه و تدوین قانون و مقررات قرار گیرند و در عین حال این مطلب نیز پذیرفته شده باشد که متن پیشنهادی به شرط تصویب آزمایشی خواهد بود تا فرایند تعامل و رفت و برگشت و حک و اصلاح بطور عادی یعنی بدون شتاب و به صورت مطلوب عمل کند.

به هر حال آنچه مهم و اساسی است و از آن گریزی نیست مطالعه مبنایی و مقدماتی است که شیوه کار در مورد آن و نیز بررسی قوانین مربوط می تواند بدین شرح باشد:

۱- جدول نسبتاً مفصلی که از درهم نفوذی و تعامل میان موقعیت زن در يك محیط با محیط‌های دیگر- فرعی و اصلی- تهیه می‌شود باید اساس کار يك برنامه پژوهشی- فرهنگی درازمدت قرار گیرد. برنامه مذکور دارای دو سرفصل اساسی خواهد بود:

الف- تشخیص آداب و عادات و رسوم زیان‌بخش، بی‌فایده و یا کم‌فایده و جدا کردن آنها از عادات و آداب و رسوم و باورهای قابل قبول یا حداقل بدون ضرر.
ب- تدوین برنامه تعلیمی و تربیتی و تبلیغی برای کنار نهادن آداب و عادات و رسومی که باید کنار گذاشته شوند و تحلیل لازم وقایع‌کننده (فعالیت‌های تربیتی اقناعی).

برنامه بندب باید به گونه‌ای اجرا شود که کوچکترین واکنش منفی ایجاد نکند. شرط موفقیت این برنامه آن است که:

آنچه مربوط به سطوح محله‌ای، ناحیه‌ای، شهری و منطقه‌ای و یا ملی است از هم جدا شوند و هر يك فقط در سطحی که مربوط به آن است اجرا شود این امر هم موجب صرفه‌جویی در وقت و بودجه است و هم مهمتر از آن موجب بدآموزی در مناطقی نمی‌شود که این عرف در آن نیست و هم برخی از موارد که بیش و کم موهون است، در سطح بالاتر مطرح نمی‌شود تا فرهیختگان محل مورد نظر، شرمسار یا نگران و دلمشغول و گله‌مند شوند.

این برنامه باید بطور مستمر اجرا شود و تا هنگامیکه آثار آن در رفتار اکثریت قریب به اتفاق مردم محیط مورد نظر وجود دارد ادامه یابد.

۲- عرف‌هایی که مورد پسند نیست و قانونگذار آنها را در قانون آورده و بدین ترتیب به آنها ضمانت اجرا بخشیده است و حذف آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند باید شناسایی و برای حذف آن از قوانین یا تصویب نامه‌ها اقدام شود. مواردی که لزوماً باید حذف شوند ولی موجب تنش می‌شوند باید در خصوص آنها به ترتیب بند ۱ کار فرهنگی انجام یابد.

۳- قوانین تقلیدی و من در آوردی را می توان با فهرست برداری و بررسی آثار آن بطور دقیق تعیین کرد و موارد لازم را لغو کرد. البته مواردی که باید برای آن جانشین تهیه کرد، باید معلوم شوند و نیز معلوم شود که آیا می توان در آن زمینه برای مدتی قانون وضع نکرد و این امر منجر به «خلأ قانونی» نمی شود؟ اگر حذف قانون تأثیری نداشت باید برای لغو آن اقدام کرد و اگر قانون یا مصوبه جانشین لازم باشد باید همزمان برای تدوین قانون جدید اقدام کرد و پس از طی مراحل قانونی نسبت به اجرای همزمان آنها (لغو مقررات قدیم و تصویب مقررات جدید) اقدام کرد.

۴- در مورد قوانین مبتنی بر تفسیر غلط بایکی از دو ساز و کار می توان اقدام کرد، اگر با استفاده از اصل چهارم قانون اساسی، خلاف شرع بودن آنها توسط فقهای شورای نگهبان اعلام شود در این صورت قانون مزاحم از گردونه خارج می شود. چنانچه بهره گیری از این راه عملی نبود باید لغو آن را از مجلس خواست. البته همواره تذکر بررسی لزوم یا عدم لزوم جانشینی قانونی که پیشنهاد لغو آن می شود، به قوت خود باقی است.

۵- برای مواردی که قوانین بر اساس قول مشهور تدوین شده اند و یا درباره آنها ادعای اجماع شده است، راه صحیح آنست که از بحث و گفتگوی غیر کارشناسانه و یا جهت دار و یا از طرح مسائلی که جو جامعه را بدون فایده خاص و یا نتیجه مشخص آشفته و ملتهب می سازد و نگرانی هایی به وجود می آورد پرهیز شود و در مقابل لزوم یافتن راه حل به صورت دقیق و کارشناسی بیان شود و آثار و نتایج مقررات موجود تشریح گردد و احتمالاً راه حل مسأله نیز با توجه به فتاوی دیگر و یا رد ادعای اجماع و عرضه فتوای موجود دیگر، پیشنهاد شود و این دو بخش به حضور رهبری معظم انقلاب فرستاده شود که معظم له تصمیم مقتضی را اعلام بفرمایند.

۶- در مواردی که خلأ قانونی وجود دارد، روشن است که مشکل غیر قابل رفع و حلی وجود ندارد باید با دقت های کارشناسی اقدام به تدوین قانون مورد نظر کرد.

۷- در خصوص مصوبات هیأت دولت و یا بخشنامه هایی که با مقتضیات زمان همخوانی ندارند، نظر به اینکه کمتر موردی از آنها با مسائل شرعی ارتباط دارد

می توان با ارائه دلایل کافی مبنی بر لزوم حذف این مقررات به سرعت حذف آنها را محقق ساخت.

۸- هم چنین دستگاه دولت و قوه مجریه می تواند، راه کارهای اجرایی برای تسهیل امور مربوط به زنان تنظیم کند و به موقع اجرا بگذارد.

۹- در دستگاه قضائی نیز اقداماتی از قبیل اقدامات قوه مجریه و با همان ساز و کار در زمینه تسهیل در رسیدگی به امور مربوط به زنان مانند: معاضدت قضائی، راهنمایی های حقوقی، رسیدگی های سریعتر در اقامتگاه زنان عملی است و نیاز به امکانات و تمهیدات فراوان ندارد.



این برنامه در صورتی قابل عمل است که پرداختن به آن همراه با شرایط و تصمیماتی باشد که پیشتر آنها نیز به مدیریت برنامه و اشخاص و خلاصه امر انسانی مربوط است و به کمی یا زیادی بودجه مربوط نمی شود. در عین حال تأمین بودجه مناسب برای اجرای این امر، در حدی که هر ساله با توجه به نکات زیر بتوان آن را هزینه کرد، ضرورت قطعی دارد.

الف- از هر گونه شتابی پرهیز کرد که موجب نادیده گرفتن و یا نپرداختن به برخی از مسائل اساسی می شود که ممکن است وقت گیر و یا دیرپا باشد از همین ابتدا باید پذیرفت که بخش تتبع و جستجوی اشکالها و مشکلات وقت گیر است و بنابراین کمتر از حداقل پنج سال نمی توان برای این امر وقت گذاشت و به هیچوجه نباید فریفته سرعت کار شد و نیز نباید فریب تشویق به کار ضربتی را خورد. از کارهای ضربتی، ضربت بسیار خورده ایم و همچنان گرفتار آن هستیم.

ب- بررسی کار به خصوص در زمینه جستجوی رفتار و آداب و رسوم که به صورت عرف درآمده و گاه ظاهر مذهبی به خود گرفته است، سخت و سنگین است نباید خسته شد و حتماً باید ریشه های برخی از آداب و رسوم عوامانه را باز شناخت تا روانکاو اجتماعی امکان پذیر گردد و جامعه از برخی از آداب و رسوم عوامانه و

زیان بخش رهائی یابد که بخشی از قبیله یا گروه یا جامعه را از جامعه کل جدا می سازد و منزوی می کند. همان سان که شخص بیمار و ظاهراً سالم پس از روان کاوی حداقل بهبود نسبی پیدا می کند. جامعه نیز با تسلط بر موقعیت خویش موفق به کاهش ناهنجاری هایش می شود. در عین حال جامعه از ابتدای شروع به کار باید در جریان این مطلب مهم قرار گیرد که کار سخت و نیازمند وقت کافی است و بنابراین باید خود را برای اجرای درازمدت، خسته کننده و نفس گیر آماده سازد. بدین ترتیب جامعه هم متوقع کار ضربتی، کوتاه مدت و حلال همه مسائل نخواهد بود.

ج- باید اصلاحات آسان و در عین حال دارای بازتاب روشن و گسترده در موقعیت زنان را به مرحله عمل در آورد. حل و فصل اموری که با تصمیمات دولت عملی است در زمینه هایی که خلأ قانونی داریم و به قانون و مقررات مشخص نیاز داریم با تدوین مقررات جدید می توان به این مهم دست یافت.

د- در طول کار و بررسی و در زمان جمع بندی باید فارغ از هر گونه جهت گیری هیجانی و هواخواهانه زنانه و مردانه بود و به مسائل از دیدگاه مصلحت جامعه، آینده کشور، موقعیت کنونی نیروهای انسانی- مرد و زن- حیثیت فرد انسانی، خانواده، ایمان و اعتقاد و آرمانها نظر کرد و به بررسی آنها پرداخت.

ه- این امر نیز بدیهی و روشن است و شاید بیان آن هم نشانه بی اطلاعی یا ترک ادب باشد که پرداختن به چنین کار با اهمیت و سخت و پیمودن این راه پر نشیب و فراز را باید به عهده کسانی گذاشت که هم سواد پرداختن به این مسائل، هم حوصله و انگیزه لازم و هم علاقه مندی به آینده ایران و انقلاب و آرمانهای آن را دارند، از شعار پرهیز می کنند و می خواهند با این اقدام همه جانبه و یک پارچه استقلال و آزادی ایران را در نظام جمهوری اسلامی ایران استوارتر سازند.



بخش سوم

درباره مسائل عمومی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

همایش ها و هم اندیشی های داخلی

۱- مهرورزی به آدمیزادگان

سومین اجلاس جمعیت های صلیب سرخ هلال احمر

کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

۸۰/۳/۶

۲- نبرد با گرسنگی، در جستجوی امنیت غذایی

مراسم روز جهانی غذا، ۷۹/۷/۲۵

۳- بانک توسعه اسلامی، موقعیت و وظایف آن

بیست و پنجمین سالگرد تأسیس بانک توسعه اسلامی، ۷۸/۶/۲

۴- نمایشگاه بین المللی تهران: گوشه ای از کارنامه

فعالیت های اقتصادی

۷۹/۷/۹

۵- انقلاب اسلامی و پژوهش های جامعه شناسی درباره آن

کنگره تبیین علمی انقلاب اسلامی، ۷۸/۷/۱۰

۱

مهرورزی به آدمیزادگان

بسم الله الرحمن الرحيم

میهمانان گرامی، خانم‌ها، آقایان

به عنوان یکی از میلیون‌ها داوطلب نهضت بین‌المللی هلال احمر و صلیب سرخ به شما که گوشه‌ای از جمعی بسیار بزرگ هستید خوشامد می‌گویم. در واقع همه آنها که در جهان از طریق سازمانهای امدادی، داوطلبانه به تسکین آلام هموعان خود می‌پردازند به جمع صمیمی واحدی تعلق دارند و پیگیر صادق آرمان‌های نود و ستانه از طریق عمل و فارغ از هر گونه پیشداوری هستند.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، صورت و معنی، ظاهر و باطن در بسیاری از مناطق کنونی جهان از هم جدا افتاده‌اند و بشر در عصری که با پیشرفت‌های خارق‌العاده در روی زمین و هم در فضاها دور دست روبروست، روز بروز همدلی‌ها و در کنار هم بودن‌ها را از کف داده و به نوعی انزوا و پرداختن به صورت و ظاهر صرف، اکتفا کرده است. در جهانی که معنی و معنویت، باطن و توجه به ذات انسانی کم‌توان می‌گردد پیوندهای انسانی گسسته می‌شود و ارتباطات افراد از طریق پیوندهای فیزیکی و سازمانی انجام می‌گیرد و «انسان سازمانی» به جای انسان کامل صاحب عاطفه و مهر و عشق می‌نشیند.

اما آدمی بدون مهر و عشق، هم مهر و عشق به همسر و فرزند و خانواده و هم مهرورزی نسبت به هموطن در جامعه ملی و دوست داشتن هموع در جامعه بین المللی نمی تواند زندگی سرشار و مفید و شکوفایی داشته باشد. و این مهرورزی و عاشقی جز با رابطه و تماس مستقیم و رو در رو و به خصوص پاسخ به تقاضا و طلب آشکار یا روی پوشیده کمک و یاری هموع و زندگی مهرورزانه در کنار آنان حاصل نمی شود.

زندگی ماشینی امروز دامنه این گونه مهرورزی ها را محدود ساخته است. بنابراین صرف نظر از برنامه ریزی برای بازگشت سریع به معنی و معنویت باید از سازمانهایی حمایت کرد و از گسترش فعالیت آنها پشتیبانی نمود که «انسان سازمانی» را در محدوده های زمانی کوتاه یا بلند به انسانهای عاطفی، ایثارگر و بدون توقع مادی و آماده یاری رساندن خلاق تبدیل می کنند. نهضت بین المللی هلال احمر و صلیب سرخ در جهان کنونی که در زندگی روزانه و روزمره خود گرفتار سودجویی و بی توجهی به انسان و در اندیشه امور مادی و عاری از عشق و مهرورزی واقعی است، به آدمیزادگان طالب مهرورزی کمک می کند تا در عرصه این نهضت به تمرین مهرورزی به هموع و پذیرش انسان، به خصوص در زمان نیاز به کمک، بپردازند.

در عین حال وضعیت جهان کنونی در میزان نیاز به مهرورزی نیز تأثیر گذاشته و به این نهضت نیز آسیب رسانده و شمار داوطلبان را کاهش داده و موجب نگرانی جمع مهرورزان شده است. باید در این پدیده ناگوار به دقت نظر کرد و علل و عوامل آن را بازشناخت و برای درمان آن اقدامات لازم را به عمل آورد. در این جستجو هیچگاه نباید از معنی و مفهوم درست داوطلبی غافل ماند زیرا در این صورت پیوندهای معنوی و باطنی جای خود را به پیوندهای صوری و مادی و ظاهری می سپارد و در نتیجه آئین نامه به جای راه و رسم عاشقانه می نشیند. بی هیچ گفتگورایانه و اینترنت، می توانند در انجام بسیاری از امور موفق باشند اما نمی توانند مهر بورزند و عاشق شوند. دوستی و مهرورزی از راه دور و از طریق اینترنت و رایانه راه به جایی نمی برد و نهضت بین المللی هلال احمر و صلیب سرخ هم نمی تواند بدون داوطلب عاشق و

ایثارگر کارهای بزرگ انجام دهد.

توسعه پایداری که مورد توجه همه برنامهریزان و مجریان در سراسر جهان است مفهومی پرمایه و راه‌گشا برای آینده جهان و مردم آن است. اما این مفهوم نباید تنها در توسعه امور مادی و ارتباط نظام یافته و تعاملی این امور خلاصه شود. توسعه معنویت در نزد انسان و کل جامعه و تعامل ظاهر و باطن و صورت و معنی باید مدنظر باشد تا توسعه پایدار واقعی تحقق یابد.

در آنچه مربوط به این نهضت می‌شود باید همواره گرایش داوطلبانه‌ای را در رأس فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها قرار داد که تجلی معنویت را در زمینه امداد رسانی و احترام به انسان آسیب دیده یا در معرض خطر و خواستار کمک و یاری، همراه با خود دارد، و بنابراین در وضع کنونی باید به این سؤال‌ها به صورت تحلیلی و تحقیقی پاسخ داد که: چرا شمار داوطلبان در سازمانهای بشردوستانه کاهش یافته است یا در شرف کاهش یافتن است، یا چه باید کرد تا برخوردهای نژادگرایانه در نهضت به وجود نیاید و یا سیاست و یا تبعیت از سیاست در نهضت فعال نشود و رفتارهای تبعیض آمیز، شیوه کار بی طرفانه و نودوستانه نهضت را آلوده نسازد؟ پاسخ به این گونه پرسش‌ها سبب می‌شود که نهضت بتواند به اهداف و وظایفی که برای خود تعریف کرده است وفادار بماند و از انحراف در امان باشد.

در سال گفتگوی تمدنها نهضت بین‌المللی هلال احمر و صلیب سرخ، بیش از ایام دیگر می‌تواند مفهوم داوطلبی را ترویج کند و ارزش والای آن را بیان دارد. در گفتگوی تمدنها، این امر که انحصار مردود است و هر کس و هر جامعه‌ای باید به گفتار فرد و جامعه دیگر گوش فرا دهد مطرح است. داوطلب نهضت هلال احمر و صلیب سرخ نیز به آلام و دردهای دیگران نه تنها می‌اندیشد بلکه وارد عمل می‌شود و به تسکین آنها می‌پردازد و در هنگام عمل فارغ از این اندیشه است که آن کس که به کمکش شتافته است هموطن او یا غیر هموطن است و حتی دوست است یا دشمن است، بلکه تنها به این مطلب توجه دارد که آن کس که یاری می‌خواهد و یا باید به

یاری اش شتافت هم‌نوع است و در شرایطی قرار گرفته است که حتی اگر کمک نخواهد باید به وی کمک کرد. داوطلب نه فقط بدین معنی است که بدون مزد و منت به کمک می‌شتابد بلکه بدین معنی هم هست و شاید معنای دقیق داوطلب همین باشد که چنانچه در موقعیتی قرار گرفت که کمک به هم‌نوع را لازم دید و ولو از وی کمک نخواهند و یا از پذیرفتن کمک نیز سر باز زنند باید به وظیفه داوطلبی عمل کند و در این موقعیت که حساس‌تر نیز هست، کمک خود را نه فقط عرضه، بلکه گهگاه تحمیل کند.

سعدی شاعر بزرگ ایرانی، که بنی آدم را اعضای یک پیکر می‌بیند به این معنی دقیق اشاره می‌کند که درد هم‌نوع بلافاصله و مانند درد اعضای بدن خود انسان احساس می‌شود و همانسان که آدمی در رفع و دفع درد خود، درنگ نمی‌کند و منتظر درخواستی جز احساس و اراده خود نمی‌شود، در هنگام برخورد با آلام هم‌نوع نیز چنین احساس و اراده‌ای وی را به کمک فرامی‌خواند و اگر چنین احساسی نداشت در واقع از دایره آدمیزادگی بیرون می‌رود.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

شاید این موقعیت و وضعیت یکی از مصداق‌های بارز گفت و گوهایی باشد که می‌تواند و باید در میان تمدن‌ها در گیرد گفتگویی که اگر فارغ از ناخالصی‌ها و مسائلی انجام یابد که در اثر انحراف‌ها به صورت امور زائد به هر تمدنی وابسته شده است همگان ملاحظه خواهند کرد که انسان از روی فطرت خواستار زیبایی و کمال است و هر تمدنی که خواستار پیشرفت آدمی بوده است و هست، کوشش‌های خود را به نحوی از انحاء در زمینه جمال و کمال و خیر و هنر و علم متمرکز ساخته و تمدن خویش را بر این پایه‌ها استوار نموده است.

چه چیزی زیباتر از کمک به هم‌نوع و کامل‌تر از این احساس و اراده است که باید هم‌نوع را از دردها و رنج‌ها رها ساخت و او را به سلامت و آرامش که از وجوه و

تجلیات کمال و جمال است باز گرداند.

برای همه جمعیت‌های هلال احمر و صلیب سرخ در سراسر جهان باید آرزوی توفیق روزافزون داشت، از آن جهت که کوشش‌های نظام یافته و جهان‌شمول نهضت مرهون کوشش‌های هر یک از جمعیت‌ها و حاصل جمع آنهاست. در آنچه به جمع حاضر مربوط می‌شود آرزو برای توفیق جمعیت‌هایی است که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فعالیت می‌کنند. از خداوند دانا و توانا بخواهیم و مسلماً می‌خواهیم که این جمعیت‌ها را در راه تحقق خیر، کمال و جمال موفق بدارد و برای تحقق این اهداف بدانها توفیق دهد که با بهره‌گیری از تجربه‌های یکدیگر و همکاری هر چه گسترده‌تر سازمانهایی کارآ و داوطلب ایجاد کنند که علاوه بر تقویت اندیشه‌ها و اقدامات بشر دوستانه در منطقه خود تقویت کل نهضت را هم سبب شوند.

همکاران گرامی و امدادگران عزیز

به کارهای مهمی که در زمینه تسکین دردها و رنج‌های هموعان می‌توان انجام داد به‌طور شبانه‌روزی باید اندیشید. هیچ لحظه‌ای را نباید برای خدمت نودوستانه داوطلبانه از کف داد و مفهوم داوطلبی را هر چه بیشتر باید تشریح کرد و توضیح داد. داوطلبی بی‌طرفانه و بی‌غرضانه را باید ترویج کرد و از این طریق به برقراری صلح و آرامش در جهان کمک کرد. گفتگوی واقعی میان تمدن‌ها، در عمل داوطلبانه برای برطرف کردن آلام و برقراری دوستی میان ملت‌ها، به خوبی بروز و ظهور خواهد کرد و ما را در ادای وظیفه‌ای که در زمینه گفتگوی تمدن‌ها داریم یاری خواهد نمود.

بار دیگر به شما خوشامد می‌گویم و برای همگان آرزوی موفقیت و خدمت‌رسانی بی‌طرفانه و بی‌غرضانه و داوطلبانه دارم.

متشکرم

*

بسم الله الرحمن الرحيم

امنیت غذایی و در معنایی محدودتر، که در وضعیت کنونی احتمال دسترسی به آن بیشتر است، یعنی نبرد علیه گرسنگی به طور مکرر از سوی سیاستگذاران کشورها و جامعه بین‌المللی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. هرچند غذا در جهان به حد کافی تولید می‌شود و از روی قاعده نباید گرسنه‌ای وجود داشته باشد، اما با دریغ و افسوس باید گفت در جهانی که از حقوق بشر و احترام به انسان دم می‌زند و خواستار جهانی شدن امور است، مردم دنیا به علت تنگ‌نظری و افزون‌طلبی کشورهای ثروتمند و دارای مازاد مواد غذایی همچنان با دشواریهای عظیمی برای نیل به اساسی‌ترین حق انسان یعنی رهایی از چنگال گرسنگی مواجه‌اند به طوری که حدود ۸۰۰ میلیون انسان، دچار گرسنگی مزمن هستند. تشکیل اولین کنفرانس جهانی غذا در سال ۱۹۷۴، کنفرانس بین‌المللی تغذیه (ICN) در سال ۱۹۹۲ و شورای جهانی غذا را می‌توان از مهمترین همایش‌های بین‌المللی برای بحث و تبادل نظر در خصوص راهکارهای مقابله با معضل سوءتغذیه و گرسنگی برشمرد.

ضرورت داشتن التزام سیاسی مسئولان کشورها در بالاترین سطح برای تحقق امنیت غذایی یکی از هدفهای مهمی بود که بعد از گذشت ۲۲ سال منجر به برگزاری

دومین اجلاس جهانی غذا در نوامبر ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) با حضور ۱۸۶ تن از سران و نمایندگان کشورهای جهان از جمله جمهوری اسلامی ایران گردید^۱ که هدف کلی اش، جلب مشارکت رهبران جهان به تلاش در جهت کاهش وریشه کنی گرسنگی، سوء تغذیه و دست یافتن به امنیت غذایی پایدار و حق دسترسی انسان ها به غذای سالم بود.

رئوس مهم بیانیه این اجلاس را می توان چنین برشمرد:

● التزام سیاسی و تعهد ملی و عمومی برای دستیابی به هدف «غذا برای همه» و رساندن تعداد گرسنگان جهان به ۵۰ درصد رقم کنونی تا سال ۲۰۱۵ میلادی

● عدم استفاده از غذا به عنوان ابزار فشار سیاسی و اقتصادی

به منظور تحقق هدفهای فوق، يك برنامه عمل در ۷ ماده تدوین شد که در صورت اجرا دسترسی فیزیکی و اقتصادی تمام افراد را در تمام اوقات به غذای کافی، سالم و مغذی تا حدودی تضمین می نماید. برنامه عمل یاد شده بدین شرح است:

۱- ایجاد فضای مساعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به منظور دستیابی به هدف فوق.

۲- اجرای سیاستهای لازم با هدف ریشه کنی فقر، نابرابری و بهبود دسترسی فیزیکی و اقتصادی همه مردم در تمام اوقات به غذای کافی، مغذی و سالم.

۳- پیگیری برنامه های مشارکتی توسعه پایدار کشاورزی.

۴- هدایت تجارت غذا و سیاستهای کلی تجاری در جهت بهبود امنیت غذایی از طریق سیستم تجارت جهانی بازار گرا.

۵- ایجاد آمادگی لازم جهت مواجهه با بلایای طبیعی و بحرانهای ساخته دست بشر به منظور رفع نیازهای غذایی اضطراری.

۶- هدایت سرمایه گذاری دولتی و خصوصی در جهت سیستم های پایدار غذا و کشاورزی و عمران روستایی.

۱. نگاه کنید به ص ۲۱۵ و مابعد همین کتاب.

۷- اجرا، پایش و پیگیری این برنامه عمل.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از شرکت کنندگان در اجلاس فوق، با وقوف به این مسأله که دولتها مسئولان اصلی تحقق امنیت غذایی هستند و با الهام از تأکیدات قانون اساسی کشور، در جهت تحقق امنیت غذایی به طور مستمر تلاش می کند. یادآوری این نکته بجاست که قانون اساسی کشور، خود کفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی را به منظور رفع نیازهای اساسی جامعه به ویژه در زمینه های تغذیه، مسکن و کار و بهداشت ضروری دانسته است. (بندهای ۱۲ و ۱۳ اصل سوم و بندهای ۱ و ۹ اصل چهل و سوم قانون اساسی).

در برنامه های ملی توسعه نیز برای تحقق اهداف یاد شده تمهیدات اجرایی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع دولت برای تأمین امنیت غذایی در برنامه های توسعه خود سیاست دوسویه ای را دنبال می کند. از يك سو در صدد افزایش دسترسی فیزیکی جامعه به غذای سالم و کافی، از طریق افزایش تولید مواد غذایی با تکیه بر توسعه پایدار است و از سوی دیگر با پیاده کردن برنامه های فقرزدایی و توسعه روستایی، سعی دارد هدف بهبود دسترسی اقتصادی به غذا را تحقق بخشد.

خوشبختانه کشور ایران از لحاظ تولید محصولات کشاورزی و تأمین غذای مورد نیاز خود در جایگاه مناسبی قرار دارد و بیش از ۸۰ درصد از عرضه مواد غذایی را تولیدات داخلی تشکیل می دهد و متوسط عرضه انرژی، بیش از متوسط نیاز جامعه است. همچنین کشور از نظر تنوع تولید محصولات زراعی و باغی، در مقام هشتم جهان قرار دارد. با اینهمه عدم کفایت مصرف برخی از ریز مغذی ها و ضایعات بالای محصولات کشاورزی و نیز توزیع نابرابر غذا در سطح جامعه، از مسائل عمده کشور بشمار می آیند این مسائل مورد توجه جدی مسئولان است و پیوسته بر ضرورت اتخاذ راهکارهای مناسب جهت رفع عاجل آنها تأکید می شود.

آنچه از این پس بیشتر و جدی تر باید مورد توجه قرار گیرد مسأله ایمنی و سلامت غذاست. در واقع ایمنی و سلامت مواد غذایی دریافتی، حق مسلم هر فرد و

جامعه بشری است و جامعه عمل پوشیدن به آن از اولین وظایف دولتهاست. در تعهد دوم از تعهدات هفتگانه اجلاس جهانی سران در زمینه غذا (۱۹۹۶) نیز به مسئله سلامت غذا توجهی خاص شده است، زیرا دسترسی به غذای کافی، اما آلوده و ناسالم نمی تواند متضمن امنیت غذایی جامعه باشد.

بر طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، بیماریهای ناشی از آلودگی مواد غذایی، احتمالاً گسترده ترین معضل بهداشتی در جهان و عامل مهم کاهش بهره وری اقتصادی و عامل بازدارنده در توسعه اقتصادی است، به طوری که بیماریهای ناشی از آلودگی غذا، علت عمده ایجاد ۱/۵ میلیارد مورد اسهال در کودکان زیر ۵ سال است و هر ساله منجر به بیش از ۳ میلیون مرگ و میر می گردد. براساس همین گزارش، همه ساله صدها میلیون نفر از مردم جهان به بیماریهای ناشی از مواد غذایی آلوده مبتلا می شوند. روشن است که این وضع بار اجتماعی و مالی بسیار سنگینی را بر جوامع و سیستم های بهداشتی و پیکره اقتصادی کشورها تحمیل می کند. در کشورهای در حال توسعه، علاوه بر ایجاد مرگ و میر مستقیم، اسهال ناشی از آلودگی مواد غذایی نیز، علت ریشه ای بروز سوء تغذیه در کودکان است.

در ایران مطابق قانون، چند سازمان به امر کنترل و نظارت بر سلامت غذا می پردازند که از جمله آنها: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران - سازمان دامپزشکی - سازمان انرژی اتمی و سازمان حفظ نباتات اند.

تلاش این دستگاهها، سلامت نسبی مواد غذایی را تحقق می بخشد، معذک هنوز هم کشور با مشکلاتی از قبیل مصرف بی رویه سموم دفع آفات نباتی و کود شیمیایی، وجود باقیمانده سموم، داروهای دامی و سایر افزودنی ها در حد غیر مجاز در غذای مصرفی خانوارها و شیوع گسترده مسمومیت های غذایی مواجه است. همچنین برخی از فرآورده های غذایی که به خارج صادر می شود به علت عدم رعایت موازین بهداشتی منطبق با استانداردهای بین المللی برگردانده می شوند. اداره

نظارت بر مواد غذایی نیز هر ساله بخشی از مواد غذایی را به علت آلودگی‌های مختلف (میکروبی و شیمیایی) غیر قابل مصرف تشخیص می‌دهد.

با بررسی مشکلات و تنگناهای موجود به این نتیجه می‌رسیم که برای تحقق ایمنی غذا در کشور که برنامه سوم توسعه نیز بدان پرداخته است، باید به مسائل زیر توجه کافی کرد.

● سیاستگذاری هماهنگ در امر ایمنی غذا.

● تأمین نیروی انسانی کارآمد.

● همکاری و هماهنگی درون بخشی و بین بخشی و پرهیز از انجام کارهای موازی و جلوگیری از تداخل وظایف.

● تأمین امکانات و تجهیزات فیزیکی لازم.

● بالا بردن سطح فرهنگ بهداشتی دست‌اندرکاران تولید، توزیع، فروش و صادرات مواد غذایی.

● بالا بردن سطح آگاهی مصرف کنندگان.

هنگامی که شاخص افزایش پروانه‌های صادر برای مراکز تهیه و توزیع مواد خوراکی را با تعداد کارشناسان مواد غذایی شاغل در ادارات نظارت بر مواد غذایی و بهداشتی سراسر کشور مقایسه می‌کنیم رشد این دورا بسیار نامتناسب می‌یابیم. روش صحیح آن است که برای حفظ سلامت مصرف کنندگان مواد خوراکی تدابیری اندیشیده شود که تعداد کارشناسان نظارت‌گر و امکانات و تجهیزات آزمایشگاهی، در زمینه کنترل و نظارت‌های فنی، بهداشتی و آزمایشگاهی باروندر رشد صنایع غذایی متناسب گردد. این امر علاوه بر آنکه امنیت غذایی و ایمنی مردم را تأمین می‌کند، موجب تعداد قابل توجهی شغل مطمئن و مناسب نیز می‌گردد. دانشگاه‌ها می‌توانند با توسعه رشته‌های مربوط به تغذیه و صنایع غذایی و در صورت لزوم حذف برخی از رشته‌ها و معطوف کردن اعتبارات مربوط به سوی این رشته‌ها به این برنامه که در متن توسعه پایدار قرار می‌گیرد یاری کنند.

از جمله عواقب عدم رعایت موازین ایمنی مواد غذایی، مرجوع شدن فراورده‌های خوراکی صادراتی و از دست دادن بازارهای جهانی است. در این زمان، که توسعه صادرات غیرنفتی کشور مورد تأکید و توجه است به منظور تداوم حضور در بازارهای بین‌المللی محصولات کشاورزی، باید آن بخش از مقررات بین‌المللی مواد غذایی را که جنبه علمی دارد رعایت کنیم. باید توجه داشته باشیم، عواملی که منتهی به رونق تجارت بین‌المللی مواد غذایی ایران می‌گردد، از مزرعه شروع می‌شود و تا بازارهای داخلی و بین‌المللی ادامه می‌یابد. در نتیجه سازمان دادن و هماهنگ نمودن برنامه‌های تولید (از جمله کنترل نحوه توزیع و زمان مصرف سموم و کود شیمیایی) و فرایند مواد غذایی (شامل کنترل افزودنی‌ها، نحوه بسته‌بندی) با موازین بهداشتی و تخصیص اعتبارات لازم جهت تأمین تجهیزات اندازه‌گیری باقیمانده سموم و کنترل کیفی محصولات بایستی مورد تأکید فراوان قرار گیرد.

جمهوری اسلامی ایران خود از اعضای قدیمی و پیش‌تاز کمیسیون کدکس آلیمانتاریوس (مواد غذایی) است و بنابراین باید در اعمال ضوابط و مقررات کدکس بین‌المللی بر محصولات غذایی دقت کند. این دقت هم موجب حفظ سلامت مصرف‌کنندگان داخلی می‌شود و هم حضور در بازارهای بین‌المللی را آسان می‌سازد.

یادآوری این نکته بجاست که در سال ۱۳۶۳، شورایی تحت عنوان شورای هماهنگی کدکس ایران، با عضویت وزارتخانه‌های بهداشت، صنایع، کشاورزی و چند دستگاه دیگر برای فعال کردن کدکس تشکیل گردیده است اما به دلیل عدم تشکیل کمیته‌های فنی در وزارتخانه‌های ذیربط این شور افعال نشده است و لازم است که با بررسی مجدد قرار و مدارها این شور او کمیته‌های آن را برای کار جدی فعال کرد.

برای پرهیز از افت قیمت و از دست دادن بازارهای بین‌المللی و نیز جلوگیری از برگشت دادن کالاهای تولیدی ایران و به منظور توسعه بخشیدن به صادرات غیرنفتی کشور در زمینه محصولات کشاورزی، علاوه بر فعال کردن شورای هماهنگی کدکس غذایی ایران و تعیین استانداردهای بین‌المللی مواد غذایی باید

ترتیبی اتخاذ کرد که تولیدکنندگان، وارد کنندگان و صادر کنندگان مواد غذایی استاندارد تعیین شده، را رعایت کنند.

به هر حال چنانچه بخواهیم در زمینه تضمین سلامت غذا به عنوان یکی از حقوق مهم آحاد جامعه گام‌های استوار برداریم، باید توجه به موارد زیر و اقدام جدی در خصوص آنها را از دستگاههای مسئول تولید مواد غذایی و سلامت تغذیه و بهداشت مواد خوراکی و آشامیدنی بخواهیم و سیاست‌های اجرایی آن را در طول اجرای برنامه سوم مدنظر قرار دهیم:

● ایجاد يك قانون سياستگذاری واحد در امر ایمنی غذا که بتواند در کلیه امور برنامه‌ریزی، پژوهشی، آموزشی و اجرایی به درستی و با قدرت کامل عمل نماید.

● تدوین يك برنامه ملی ایمنی غذایی با هدف حفاظت از سلامت مصرف کنندگان.

● تدوین استاندارد ایمنی مواد غذایی.

● ملزم نمودن بخش صنعت و بازرگانی و کلیه دست‌اندر کاران تولید، تأمین، فراوری یا عرضه مواد غذایی به رعایت موازین ایمنی غذایی.

● آموزش مصرف کنندگان و کلیه افرادی که به نحوی از انحاء با تولید مواد غذایی و فراوری و تهیه و عرضه غذا سروکار دارند.

جامعه اسلامی مهمتر از تعهدات قانونی، از لحاظ شرعی و اخلاقی موظف است از نعمت‌های خدایی به بهترین شیوه و روش بهره بگیرد و از فاسد شدن آنها و یا از میان بردنشان، با تهیه و طبخ ناسالم و غیرفنی مواد خوراکی، و دور ریختن آنها پرهیزد، از مصرف بی‌رویه و نامتناسب و بیش از اندازه رو بگرداند، و سوء تغذیه، ناشی از پر خوری و مصرف بی‌اندازه را که علاوه بر زیانهای فردی، موجب محرومیت کسانی می‌شود که نمی‌توانند از این نعمات بهره بگیرند، درمان کند و با کوچک کردن سفره‌های بسیار گسترده و کمتر رنگین کردن آنها، سفره‌داران را اندکی رونق بخشد و رنگین کند و بدین سان دو پاداش را نصیب خود سازد: رهایی یافتن از بیماریهای ناشی

از تغذیه نامتناسب و سالم تر کردن خانواده ها و رهاندن گروهی که از نداشتن و یا کم داشتن غذا در معرض آسیب قرار دارند. سفره ای این چنین را باید گسترده ساخت که بر سر آن هم خود بتوان با آرامش وجدان نشست و هم، هموعان، برادران و خواهرانی را بر سر این سفره نشاند. آری تنها و تنها با اندکی توجه به «دیگری» در جمهوری اسلامی ایران می توان به امنیت غذایی رسید، و آن توجه این است که هر آنچه هست از خداست و نعمت خدایی را با بندگان خدا، باید قسمت کرد و آنها را بر خوانی دعوت کرد و بر سر سفره ای مهمان ساخت که از آن اوست.

پیام رهایی و رهاندن از گرسنگی و توجه معناداری که بدان اشاره شد در حاشیه سفره های قلمکار سالیان پیش با این بیت نقش بود که:

شکر به جای آر که مهمان تو

روزی خود می خورد از خوان تو

*

بسم الله الرحمن الرحيم

میهمانان گرامی، حضار محترم

از برگزاری بزرگداشت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس و فعالیت بانک توسعه اسلامی در جمهوری اسلامی ایران خرسندم و به همه شما حضار محترم، بویژه به جناب آقای دکتر احمد محمدعلی خوشامد می گویم و به ایشان به مناسبت مدیریت شایسته و توانایشان در طی بیست و پنج سال گذشته، که به استثنای يك دوره کوتاه یکسال و نیمه، شخصاً ریاست بانک را به عهده داشته اند، تبریک می گویم و تلاش های کلیه کارکنان بانک را که یقیناً سهم بسزایی در این موفقیت داشته اند، ارج می نهم.

حضار محترم

این گردهمایی در زمانی صورت می گیرد که جهان در آستانه ورود به دوره ای جدید همراه با فناوری و توسعه ای شتابنده قرار گرفته است. توازن قوا در صحنه بین المللی تغییر یافته و منافع و علایق منطقه ای دچار دگرگونی شده است و سخن از جهانی شدنی است که اگر درباره آن به درستی اندیشه نشود برای مناطق مختلف جهان دشواری هایی را پدید خواهد آورد. در این شرایط، طبعاً تنها آن گروه از جوامع می توانند موقعیت ممتاز، نیرومند و مؤثری داشته باشند که قادر باشند با برنامه ای از

حال به آینده قدم نهند که منافع و مصالح ملت و منطقه آنها را حفظ کند و آنها را یاری دهد که از عهده الزامات عصر اطلاعات و ارتباطات بر آیند.

در مناطق مختلف جهان حرکت به سوی بازارهای واحد شکل گرفته و ملتها و کشورهای مختلف را با وجود اختلافات بیش و کم قابل توجه به یکدیگر نزدیک ساخته است. در واقع در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجدید ساختارهایی در شرف تکوین است.

در این شرایط، کشورهای اسلامی با بها دادن هر چه بیشتر به مشارکت عموم مردم - که اساس تفکر اسلامی و پیام پیامبر بزرگوار آن است - و نیز برقراری همه‌جانبه حاکمیت قانون، و احترام به حقوق بشر و تضمین و تأمین استقلال و آزادی می‌توانند نقش خود را به بهترین وجه در این تجدید ساختار منطقه‌ای و جهانی ایفا کنند.

بدین ترتیب است که کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که با گذشت ۳۲ سال از عمر آن، تعدادشان در حال حاضر به ۵۵ کشور بالغ گردیده است می‌توانند با دقت و بصیرت کامل تمامی تحولات جهانی را مد نظر قرار دهند و با هشیاری به پیش‌بینی این قبیل تحولات بپردازند و در برابر اموری که با مصالح و منافع ملی و منطقه‌ای و اسلامی آنها، تعارض دارد بایستند.

حضرار محترم

در آستانه ورود به قرن بیست و یکم میلادی کشورهای اسلامی به عنوان يك مجموعه واحد، نه تنها باید با نگرش نقادانه به گذشته و با بهره‌گیری از تجارب حاصل از ربع آخر قرن به بازنگری وضعیت موجود خود بپردازند. بلکه بایستی با پیش‌بینی چشم‌اندازهای پیش روی خود و با همکاری و همنوایی با یکدیگر زمینه‌های مشارکت فعال و هدفمندانه و گسترده‌ای را برای آینده فراهم سازند.

تحولات اقتصادی جهانی که با خود تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نوینی را به همراه دارد يك رشته آثار و عوارض قابل پیش‌بینی نیز برای اقتصاد کشورهای اسلامی خواهد داشت. این تحولات بایستی با دقت هر چه بیشتر تعقیب

شود و نفع و ضرر هر يك از این تحولات بررسی شود.

از هم اکنون می‌توان گفت که تحولات یاد شده باید اندیشه‌ما را در ارتقای همکاری‌های همه جانبه فی‌مابین کشورهای اسلامی راسخ‌تر کند و ما را به مطالعه و تحقیق جدی در باره راه و روش‌های لازم برای این همکاری‌ها و ادار و نیز به تدوین برنامه‌های جامع‌رهنمون شود که ضامن رشد و بقای کشورهایمان در نظم جهانی نوظهور است. تعمیق و تحکیم همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی بین امت اسلامی نه تنها موجب رشد و تبلور هر چه بیشتر این امت، به عنوان يك مجموعه واحد اقتصادی قابل رشد، پایدار، فعال و نیرومند خواهد شد بلکه عوارض سوء پاره‌ای از روندهای نوظهور را بر روی اقتصاد کشورهای عضو تقلیل خواهد داد. روشن است که اینگونه همکاری بدون عزم و اراده سیاسی کشورهای عضو عملی نخواهد بود. این عزم و اراده سیاسی باید نگاه به بیرون امت اسلامی را مبدل به نگاه به درون کند و در راه رشد و توسعه اقتصادی پایدار و درون‌زای امت اسلامی گام بردارد. در نتیجه اگر بخواهیم با خود صادق باشیم و در چشم‌انداز یاد شده قرار گیریم و به هدفی که گفتیم نائل گردیم ناگزیر باید در مواضع انزو و اطلبانه و فردگرایانه گذشته خویش تجدید نظر کنیم.

تقویت همکاری منطقه‌ای و نیل به رشد اقتصادی قابل قبول بویژه در مناطق خاور میانه و شمال آفریقا و کشورهای جدیدالاستقلال بیش از گذشته ضروری است. مسئولیت مشترك ما بر اهتمام ویژه برای خروج کشورهای کمتر توسعه یافته عضو از تنگناهای موجود اقتصادی و ایجاد امکانات به منظور تأمین امنیت غذایی و فقرزدایی و توسعه فرهنگی و سیاسی انکارناپذیر است. در عرصه فرهنگ و تمدن، باید با نگاه به عصر شکوفایی تمدن بزرگ اسلامی، به تقویت عناصر مثبت فرهنگی‌ای بپردازیم که موجد وحدت تمدنی جدید دنیای اسلامی است، برای رسیدن به این مقصود باید از منابع غنی و سرمایه‌های عظیم فرهنگی، اقتصادی، انسانی که در عرصه پهنای دنیای اسلام نهفته و ناشناس مانده است هر چه بیشتر بهره بگیریم.

با توجه به وجود منابع طبیعی فراوان، نیروی انسانی کافی و سنت‌های قوی در

جهان اسلام، کشورهای عضو می توانند با ایجاد شفافیت در نظام تجاری خود، از جریان اقتصاد و تجارت جهانی به بهترین وجه منتفع گردند.

تجارت و سرمایه گذاری منطقه ای بایستی از طرق گوناگون از جمله گسترش تجارت و تقویت صنایع در درون دنیای اسلام مورد حمایت و تشویق قرار گیرد. حفظ موانع حمایت گرایانه و باقی ماندن در انزوای صرفاً مانع ایجاد بازار وسیع و پررونق دنیای اسلام و عدم رشد صنایع، به خصوص صنایع مکمل می شود، و این به زیان دنیای اسلام و به سود کشورهای است که بیش و کم با دنیای اسلام سرناسازگاری دارند و یا نسبت به توسعه و شکوفایی آن بی اعتنا هستند. بنابر این باید اندیشه بازار مشترک اسلامی را تقویت کرد و راه را برای برقراری همه ترجیحات و تشویق ها و نیز اجرای مقررات زدایی هایی که لازمه ایجاد چنین بازاری است، هموار ساخت و به ویژه به ترغیب و تشویق فعالیت خصوصی در مناطق مختلف کشورهای اسلامی پرداخت و موجبات يك همکاری اقتصادی موفق و هدفمند را بین کشورهای اسلامی فراهم آورد.

میهمانان گرامی، حضار محترم

با توجه به تحولات حادث در اقتصاد جهان که قبلاً به آن اشاره شد و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی باید به نقش بانک توسعه اسلامی به عنوان وسیله و واسطه ارتقاء همکاری های تجاری، صنعتی، خدمات فنی و مهندسی، آموزشی و دیگر ارتباطات اقتصادی فی مابین گروه های مختلف کشورهای عضو به جد توجه کرد و از مسئولان آن خواست که دامنه شناسایی قدرتها و امکانات مختلف و متعدد موجود در کشورهای عضو را گسترده تر سازد. باید یادآور شد که شناسایی هر چه بیشتر امکانات و تنظیم برنامه های اجرایی، با توجه به نیازهای ملتهای مسلمان موفقیت های بیشتری را برای بانک به ارمغان خواهد آورد.

توسعه این فعالیت ها زمینه ساز نیل به سطح همکاری مطلوب اقتصادی و یکپارچگی بین امت اسلامی خواهد شد. ابداع و بکارگیری ابزارهای جدید به منظور یاری رساندن به امت اسلامی در زمینه هایی مانند تجهیز و تخصیص منابع مالی بیشتر و

فراهم آوردن زمینه‌های ارتقاء همکاریهای اقتصادی، تجاری و فنی بین اعضاء و اقدام در خصوص برنامه‌هایی که می‌تواند منتهی به تقویت بخش خصوصی کشورهای عضو گردد، باید بیش از پیش تقویت شود.

موفقیتی که بانک توسعه اسلامی در برقراری عملیات بانکی مطابق با شریعت اسلامی و از طریق عقود اسلامی به دست آورده است موجب خرسندی فراوان است. بانک توسعه با این طرز کار نشان داده است که عملیات بانکی لزوماً نباید بر اساس معاملات و روش‌های ربوی صورت گیرد و طرق اخلاقی و انسانی بسیاری بر مبنای اعتقادات اسلامی وجود دارد که می‌تواند جهان امروز را از دغلکاریها و هدر دادن سرمایه‌های مردم برهاند. روشن است که بانک توسعه می‌تواند و باید با اجرای تحقیقات گسترده‌تر و همچنین تربیت متخصصان امور بانکی اسلامی موجب شود که این روش در بسیاری از مناطق جهان به مرحله اجرا در آید.

همچنین بانک باید به گونه‌ای عمل کند که زمینه ایجاد بازار مشترك اسلامی هرچه زودتر فراهم آید. سرمایه‌ها و وجوه کشورها در بانک توسعه و نیز بانک‌های همکار و شریک آن متمرکز گردد و حجم کمک‌ها و وام‌هایی که به کشورهای عضو داده می‌شود، افزون‌تر شود و تا آنجا که ممکن است در پرداخت کمک‌ها و وام‌ها دیوان‌سالاری کاهش یابد.

بار دیگر کوشش دست اندرکاران امور بانک را ارج می‌نهم و موفقیت بانک و نیز سازمان کنفرانس اسلامی را از خداوند علیم و قدیر مسألت می‌نمایم.

*

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری نمایشگاه بین‌المللی تهران و نیز نمایشگاه‌های تخصصی، فرصت مغتنمی است، برای آگاهی مسئولان اقتصادی کشور در بخش عمومی و همچنین اطلاع دست‌اندرکاران فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی از دستاوردهای اقتصادی کشور در زمینه‌های صنعت و کشاورزی و خدمات و بیش و کم آگاهی از نچ‌لانی که در بخش‌های سه‌گانه یاد شده در کشورهای دیگر پدید آمده است. در این نمایشگاه‌ها اگر در عرضه دستاوردها و توضیحات مربوط به آنها روش‌های فنی و علمی مورد توجه قرار گرفته باشند، نکته‌های بسیاری را به دست‌اندرکاران اقتصاد و به‌خصوص صنعتگران و کشاورزان و متصدیان خدمات می‌آموزند و امیدواریم که نمایشگاه حاضر نیز از این جهت نمایشگاهی آموزنده و قابل استفاده فراوان باشد.

همچنین در این فرصت می‌توان به دستاوردها، دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌های اقتصادی کشور در یکی دو سال قبل توجه کرد و تا حدودی به ارزیابی حال و پیش‌بینی وضعیت آینده پرداخت؟

جمهوری اسلامی ایران پس از حماسه دوم خرداد ۷۶ با موقعیتی بیش و کم متفاوت هم در داخل کشور و هم در روابط بین‌المللی روبرو شده است که آثار فراوانی

در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و بین‌المللی داشته است. بحث درباره این آثار در دستور کار نمایشگاه نیست. اجمالاً می‌توان گفت که چنانچه بتوانیم بر برخی ناهماهنگی‌ها فائق آئیم و بیشتر از اینکه در اندیشه معارضه با یکدیگر هستیم، به دوستی و محبت میل کنیم و فضای کار و فعالیت را که در اقتصاد به آن نیاز فراوان است، آرام سازیم، از امکانات به وجود آمده بیش از آنچه بهره گرفته‌ایم، استفاده خواهیم کرد.

صرف‌نظر از این امر کشور با دو موقعیت کم سابقه و در عین حال متضاد با یکدیگر در دو سه سال اخیر روبرو بوده است.

از یکسو، کاهش شدید و مشکل‌آفرین قیمت نفت که مدتی تداوم یافت و در بودجه سالانه کشور تأثیر فرساینده و سختی به جا گذاشت و نیز خشکسالی سال گذشته و سال جاری ما را با دشواریهای فراوان مواجه ساخت و از سوی دیگر افزایش قیمت نفت و مازاد در آمد ارزی کم سابقه امکاناتی را فراهم آورده و توقعات به جا و نابجای فراوانی را ایجاد کرده است. بی‌شک کمی اعتبار برای ایران، در دو سال گذشته ما را با برخی از کمی‌ها و کاستی‌ها روبرو کرد اما آنچه عملاً اتفاق افتاد نشان داد که مادر موارد متعدد توانسته‌ایم با توانایی قابل ملاحظه‌ای با این تنش‌ها برخورد و مقابله کنیم. کسری‌های ناشی از درآمد نفت که ممکن بود ایجاد بدبینی کنند نتوانست ما را از برنامه‌ریزی مناسب باز دارد و علی‌رغم برخی از نگرانی‌ها و پیش‌بینی‌های یأس‌آور برنامه سوم با کوشش و شرکت فعال همه اعضای دولت به صورت دقیق بررسی و به گونه‌ای مناسب تدوین و تصویب شد.

در حال حاضر جهت‌گیریهای برنامه مورد اهتمام دولت است و توصیه‌ها و دستورهای مشخص آن، مورد پیگیری است.

۱- طرحهای عمرانی، با آهنگ مناسب، اگر نه با شتاب، پیش رفته‌اند و از این پس نیز آهنگ قابل قبول خود را حفظ خواهند کرد و در بودجه سال آینده و ان شاء الله سالهای بعد موقعیت خود را بهبود خواهند بخشید. تولید کالاهای اساسی افزایش

یافته است و نیز تولید کالاهای دیگر مورد نیاز جامعه به صورت مناسبی پاسخگوی احتیاجات جامعه بوده و هست، به گونه‌ای که کاهش فاحش در آمد ارزی در گذشته نزدیک نتوانست مشکلی در امور روزمره و زندگی اساسی مردم ایجاد کند. بازپرداخت بدهی‌های خارجی به موقع صورت گرفت و به طور کامل نگرانی‌های چند سال پیش را از میان برد، نگرانی‌ای که حتی پس از تنظیم مجدد برنامه بازپرداخت وجود داشت و آثار آن در مقررات بودجه‌های سالهای پیش دیده شد. قسمتی از بخش‌های مهم اقتصادی مانند مسکن رونق یافته است و دقت در هزینه‌ها و توازی که در بودجه‌های سنواتی مورد توجه قرار گرفته ما را از استقرار بانکی رها ساخته است. نرخ تورم به میزان قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با سالهای ۷۳، ۷۴، ۷۵ کاهش یافته و امیدواریم که با کوشش مسئولان اقتصادی بتوانیم نرخ تورم را بیش از پیش کاهش دهیم. البته بلافاصله باید گفت که شرط کاهش یافتن نرخ تورم آن است که به تقاضاهایی که تورم‌زاست دامن نزیم و همان طور که در یکی دو ماه اخیر رئیس جمهور چندین بار یادآوری کرده‌اند، سطح توقعات و تقاضاها را در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به گونه‌ای بالا نبریم، که در بخش اقتصاد یا نتوان به آن پاسخ گفت و یا برای پاسخگویی به اقدامات مقطعی و کوتاه مدت دست زد که دود آن در درازمدت به چشم کل جامعه برود.

علاوه بر این موارد مقررات مربوط به صادرات در چند نوبت اصلاح شده‌اند تا آنچه امید و آرزوی همگان است و در برنامه پنج‌ساله بر آن تأکید شده است و دست‌اندرکاران اقتصاد نیز در صدد انجام آن هستند، تحقق یابد. یعنی، بتوانیم با شتابی قابل ملاحظه از هزینه کردن در آمد نفت در امور جاری فاصله بگیریم و در واقع برای تحقق این امر به صادرات غیرنفتی بیفزائیم و البته مقصودمان از صادرات غیرنفتی، صادر کردن ارزش‌های افزوده و حاصل کار شهروندان باشد و نه صدور مجدد ارز و در حد اعلی وارد کردن دوباره قسمتی یا همه آن.

بهبود قیمت در بازار جهانی نفت، برای توسعه اقتصادی کشور چشم‌اندازهای

روشنی را به وجود آورده است. در این شرایط باید با طمأنینه و دقت آنچه را به مصلحت اقتصاد کشور و مردم است معین ساخت و برای آن برنامه‌ریزی کرد. در زمینه قیمت نفت، همچنان باید این نکته را به خاطر داشت و نسبت به آن حساس بود که برنامه اقتصاد بدون اتکاء هزینه‌های جاری به نفت و استفاده از درآمدهای نفتی در ساختن و آباد کردن کشور و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پایدار آن، يك برنامه مقطعی و برای اجرا در زمان کمی در آمد نفت نیست، بلکه باید به عنوان يك سیاست کلی و درازمدت و شاید همیشگی تلقی شود و مازاد درآمدهای نفتی، در چارچوب این برنامه و این سیاست مورد استفاده بهینه قرار گیرد.

۲- تنظیم مجدد روابط خارجی ایران با کشورهای اتحادیه اروپا، کشورهای عربی، خاور دور و کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین باید منجر به گسترش روابط اقتصادی و تجاری سالم و به دور از تنگ نظری‌ها و تحریم‌ها از یکسو و بده و بستانهای نامتعادل به ضرر ایران و به نفع طرفهای مقابل از سوی دیگر گردد. در مورد برخی از کشورها این وضع قابل قبول یا تحمل پدید آمده است. امیدواریم که با توجه به تجربه گذشته و پایداری ایران در سخت‌ترین شرایط و امتناع ایران از پذیرفتن شرایط خلاف اصول، طرفهای ایران، همکاری دوستانه و اصولی را با ایران مدنظر قرار دهند و بپذیرند و مطمئن باشند که ایران همان‌طور که در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب و در طول دوران جنگ تحمیلی نشان داده است شريك اقتصادی و تجاری خوش قول و متعهد به قرار و مدارهای خویش است و در عین حال به عنوان يك عمل متقابل توقع دارد و در این زمینه ایستادگی می‌کند که طرف‌های وی نیز پای بند اصول اخلاقی و تعهد شرافتمندانه اقتصادی و تجاری باشند. تجربه تحریم آمریکا علیه ایران باید همواره مدنظر طرفهای تجاری و اقتصادی ایران باشد که تحریم ممکن است موجب وارد آوردن زیانهای به اقتصاد ایران باشد، اما به علل و دلایل متعدد و با توجه به امکانات موجود کشور، ایران را از پیگیری اصول خود باز نمی‌دارد. در مقابل همان‌طور که روشن شده است زیانهای تقریباً جبران‌ناپذیری به طرف تحریم کننده

وارد می‌آورد. مضافاً اینکه وی را از موقعیت و حیثیت يك کشور اصول‌گرا و تابع مقررات بین‌المللی و عرف جهانی ساقط می‌کند.

به هر حال ایران آمادگی کامل دارد که در عرصه اقتصاد و تجارت بین‌المللی به عنوان يك شريك متعهد و تابع اصول اخلاقی فعال باشد و با توانمندی کافی و در بسیاری از موارد با توجه به مزیت‌های عمده خود، زمینه را برای جذب سرمایه‌های خارج از ایران به ویژه هموطنان خارج از کشور، فراهم سازد و برای حمایت از این سرمایه‌گذاران فضای عملی و قانونی را ایجاد کند، کما اینکه صرف‌نظر از موافقت‌نامه‌های دوجانبه با بسیاری از کشورها در دو زمینه «حمایت از سرمایه‌گذاری» و «اجتناب از اخذ مالیات مضاعف»، در صدد تجدید نظر در قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خود برآمده و آن را در سیر مراحل تصویب قرار داده است و همچنین در جریان اصلاح قانون مالیات‌هاست.

صاحبان سرمایه‌های خارج از ایران علاوه بر ارزیابی فضای جدید باید به این نکته مهم توجه کنند که ایران در قلب يك مجموعه بزرگ با بازاری بسیار وسیع قرار گرفته است و نزدیک به نیم میلیارد جمعیت را در پوشش مستقیم و نزدیک به خود دارد که انواع تولیدات در این بازار به خوبی قابل جذب خواهد بود.

در سال و در واقع قرن یا هزاره گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها سرمایه‌گذاران و بازرگانان علاقمند به همکاری با ایران نیز باید به این مفهوم بیندیشند و مسیر گفتگورا که برای آنان به نسبت هموارتر از دیگر عاملان فعال در جامعه یعنی عاملان اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است برگزینند و با ایران بر همین پایه به مبادله اطلاعات و تجربه‌ها و نقش‌ها بپردازند و يك اقتصاد شکوفای منطقه‌ای را با مرکزیت ایران و با نقش فعال و سازنده ایران به وجود آورند. ایران امکانات مربوط به مواد اولیه، نیروی انسانی کارآموده و متخصص و صاحب ذوق، زیربنای مناسب و صنعت فعال و موقعیت ترانزیتی کم‌نظیر، راههای ترانزیتی قابل استفاده و روابط خوب با همسایگان را در اختیار دارد. این امکانات با حسن نیت طرفین می‌تواند در دسترس تولید کالاهای

متنوع و بادوام و به نسبت ارزان بازار وسیع یاد شده قرار گیرد. تحریم استکباری نیز امکان حضور رقیب قوی را منتفی ساخته است و بنابراین طرف‌های صاحب اخلاق و متعهد می‌توانند در این بازار با ایران قانونگر و اصول‌گرا به همکاری بپردازند.

۳- پیشتر اشاره‌ای به اهمیت صادرات غیر نفتی شد، در اینجا این نکته را اضافه می‌کنم که درباره توسعه صادرات غیر نفتی در طول برنامه سوم تأکید فراوان شده و رقمی نیز برای آن پیش‌بینی شده است که به نظر برخی قابل ملاحظه است و به نظر من اگر به امکانات موجود در کشور بنگریم و برنامه دقیق‌تری برای بهره‌گیری از آن تنظیم کنیم این رقم نه تنها دست‌یافتنی است بلکه می‌توان و باید از آن فراتر رفت، راه کار این است که بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات برنامه‌های دقیق و عملی برای صادرات در هر بخش تنظیم و تدوین کنند. ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای در هر بخش برای صادرات وجود دارد که از آنها استفاده نشده است. اگر یکی از علت‌های عدم استفاده مربوط به مقررات و انحصارات بوده است، این علل و موانع از لحاظ قانونی از سر راه برداشته شده است و به تدریج در عمل نیز آثار خود را ظاهر می‌کند و البته می‌توان به آن شتاب بیشتری بخشید به گونه‌ای که انحصارات تا آخرین حد ممکن حذف شود. همچنین به روند خصوصی‌سازی با در نظر گرفتن رعایت همه موازین قانونی و رعایت صرفه و صلاح منابع عمومی سرعت بخشیده می‌شود و موانع غیر تعرفه‌ای مربوط به صادرات حذف می‌گردد.

در سالهای اخیر برای رونق صادرات کوشش‌های فراوانی شده و فهرستی گسترده از تسهیلات و حذف روش‌های دیوان‌سالاری فراهم آمده است که برخی از آنها به شرح زیر است:

- تعلق صدر در صدارت حاصل از صادرات به صادر کننده و خرید آن به قیمت روز
- عدم شمول مقررات تعزیرات بر صادرات کالا
- آزاد شدن صدور کلیه کالاها و خدمات به استثنای سه مورد ذخایر ژنتیک، میراث فرهنگی و کالاهایی که یارانه مستقیم دریافت می‌کنند.

- برابری نزدیک قیمت ارز صادراتی و بازار آزاد
 - افزایش قابل توجه مهلت واریز پیمان ارزی
 - معافیت کامل درآمدهای حاصل از صادرات
 - یکسان سازی مقررات مربوط به تسهیلات صادراتی برای کلیه کالاها و خدمات
 - بازگرداندن حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی و مابه‌التفاوت دریافتی از کالاهای وارداتی که در محصولات صادراتی به کار می‌روند بدون تأخیر و تقریباً به‌روز
 - ایجاد تسهیلات برای بازاریابی و عرضه کالا به این منظور و... نظایر اینها.
- علاوه بر این اقدامات، اقدامات جدی دیگری باید به عمل آید تا در ذهن و در رفتار خارجی همگان اهمیت صادرات غیر نفتی و توجه به توسعه و رونق آن، ظهور و بروز یابد.

الف- وزارت بازرگانی و دیگر دست‌اندرکاران باید کوشش کنند تا تراز بازرگانی کشور با اتکا به منابع غیر نفتی تنظیم شود و در مرحله اول هزینه‌های جاری و هزینه کالاهای اساسی و کالاهای مصرفی از محل صادرات غیر نفتی تأمین گردد، و در نتیجه رابطه مبادله با دیگر کشورها که اکنون به‌طور عمده بر پایه صادرات نفت استوار است به تدریج به صادرات کالاهای و خدمات غیر نفتی در مقابل واردات لازم و نه لجام گسیخته کالاهای مصرفی و سپس واسطه‌ای و سرمایه‌ای تبدیل گردد.

ب- ایجاد ظرفیت‌های جدیدی برای توسعه صادرات کالا مورد توجه قرار گیرد.

ج- صنعت جهانگردی و گردشگری توسعه یابد، مشکلات مقرراتی و دیگر مشکلاتی که در این بخش هیچ دلیلی برای وجود آنها نیست برطرف گردد و برنامه جامعی برای این امر تدوین و به مرحله اجرا درآید و در این برنامه برای تأمین امکانات مادی و زیربنایی و رفاهی توسعه گردشگری نیز تدابیر لازم اندیشیده شود.

د- ایران دارای نیروی روزافزون کارآمد و کارآزموده انسانی در رشته‌ها و تخصص‌های مختلف، حتی پزشکی است. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که صادرات خدمات فنی و مهندسی و پزشکی و رشته‌های وابسته به پزشکی امکان‌پذیر

گردد. به نظر می‌رسد از هم‌اکنون باید در تعلیمات دبیرستانی و دانشگاهی برای آموزش زبانهای خارجی مورد نیاز و به‌خصوص زبانهای کشورهای همسایه و تا حدودی تاریخ و جغرافیا و فرهنگ این کشورها که خواستار خدمات فنی و مهندسی و پزشکی، هستند، جای مهمی را باز کرد. کسانی مورد استقبال قرار می‌گیرند و خدماتشان مورد قبول و تقدیر قرار می‌گیرد که بتوانند با زبان استفاده‌کنندگان از خدمات سخن بگویند و بدین ترتیب اعتماد آنها را جلب کنند.

هزینه‌های صادراتی را باید کاهش داد تا محصولات صادراتی کشور بتواند در بازارهای جهانی از نظر قیمت رقابت کنند. افزایش بهره‌وری از نیروی کار و استفاده از ظرفیت کامل در این زمینه جزو اقدامات اساسی است.

و- هم‌ردیف رقابت از لحاظ قیمت، باید برنامه‌ریزی کرد که کیفیت کالاهای صادراتی، نیز قابل رقابت باشد، بازرگانان و صادرکنندگان ما باید بدانند که بازرگان يك بار مصرف و محصول صادراتی برای يك بار، بازرگان صادرکننده و کالای صادراتی نیستند، بلکه بیشتر فروشنده سیار و کالای دست دومی هستند که بیش از يك بار به محل فروش اعم از شهر و روستا وارد نمی‌شوند. داشتن عنوان بازرگان دوره‌گرد و وجود نظام بازرگانی این چنین در شأن ایران و بازرگانان صاحب ریشه ایرانی نیست. واقع نمایشگاههایی در خارج با کالاهای نامرغوب و تاجران فروشنده این محصولات چون موجب زیان مادی به کشور و بدنامی هستند در عرف تجارت اصولی جایی ندارند و تاجری این چنین در زمره کم‌فروشان تلقی می‌شود. به هر حال کشور برای آنکه از این بی‌وفایی‌ها در امان بماند علاوه بر توصیه و نصیحت باید مقررات استاندارد صادراتی متناسب را تدوین و در اجرای آن سخت‌گیری کند.

در این زمینه‌ها سخن بسیار می‌توان گفت، شاید نمایشگاه برخی از این نکات را در عمل به بهترین وجه نشان دهد و به‌خصوص به این معنی دقیق و مهم توجه دهد که این گونه نمایشگاهها می‌توانند جلوه‌گاه تفاهم میان ملت‌ها و گفتگو میان گروه مهمی از این ملت‌ها یعنی صنعتگران و کشاورزان و عرضه‌کنندگان خدمات باشند، و به آشنا

ساختن ملتها با تحولات و پیشرفتهای ملل دیگر در عرصه علم و تحقیق و فناوری و صنعت و تجارت و خدمات و کشاورزی کمک کنند و هر ملتی ملتهای دیگر را به بهره گیری از دستاوردهای خود و گفتگوی با خویش در زمینه استعدادهایش فراخواند.

آرزو کنیم و از خدا بخواهیم که ملتها به جای آنکه در صحنه نبرد و یاد در عرصه زد و خوردهای سیاسی و دیپلماسی در مقابل یکدیگر بایستند همواره در صحن دانشگاهها و پژوهشگاهها و نمایشگاههایی که استعدادها و خلاقیتهای آنها را متجلی می سازد با یکدیگر روبرو شوند و درخت دوستی را در این میدانها بکارند و آبیاری کنند.



بسم الله الرحمن الرحيم

ساعتی دیگر همایش تبیین علمی انقلاب اسلامی به پایان می‌رسد. در این همایش یاد و نام امام خردمند امت و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران گرامی داشته شد و آثار و نتایج انقلاب و رهبری برجسته و خردمندانه امام قدس سره یادآوری گردید.

بی‌شک همگان در این نکته با گوینده این کلمات همدستانند که مباحث و مطالب فراوان دیگر در این باب باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند تا مرزهای فنی و تحقیقی آنچه «تبیین علمی انقلاب اسلامی» عنوان می‌گیرد تا حدودی ترسیم شود. اما به هر حال همین‌طور که در آغاز کار گفته شد، می‌توان بحث‌ها و بررسی‌های این همایش را سنگ بنایی برای پژوهش‌های بعدی تلقی کرد. در این همایش با وجود فرصت محدود به نکته‌های قابل توجهی پرداخته شد، همچنین مقالاتی که به چاپ خواهد رسید دربرگیرنده نکته‌های اساسی فراوانند. اینجانب نخست به برخی از آنها اشاره می‌کنم و در ادامه به طرح چند عنوان برای بحث و بررسی می‌پردازم.

تنوع مباحث و طرح دیدگاه‌های مختلف از ویژگی‌های مطالبی است که در همایش مطرح گردید و یا از طرف دبیرخانه پذیرفته شده است و به چاپ خواهد رسید.

● نکته‌ای که به صراحت و به تفصیل و یا گذرا در بیشتر مقالات به آن اشاره شده است بحث جدایی ناپذیری «دین و سیاست» است. نکته دیگر نیز این معنی است که انقلاب اسلامی با فاصله گرفتن از دو شیوه مرسوم و مشهور در هنگام ظهور خود، یعنی سرمایه‌داری و عقاید مارکسیستی و با طرح شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی را بر اساس آرمانها و عقاید اسلامی به عنوان راه مستقل بنیان نهاده است، و در نتیجه به دنبال ابهام‌زدایی از هویت اسلامی و از منظر آن در پی وحدت ملت‌های مسلمان است، و بدین سان انقلاب اسلامی بعدی بین‌المللی، ابتدا در قلمرو جهان اسلام و سپس در سراسر جهان پیدا کرده است.

● توجه به اسلام و جهان اسلام، سبب احیای حوزه‌های علمی و طرح مجدد مباحث فقهی و اصولی و کلامی اسلامی شده و مسائل مربوط به اسلام سیاسی و نیز حکومت بر پایه مفاهیم اسلامی و بنابر این حقوق اساسی و اجتماعی و مدنی و آزادیهای فردی و اجتماعی و حدود و ثغور آن در دستور بررسی‌ها و تحقیق‌های دانشگاهی و گفتگوهای مردمی قرار گرفته است.

برخی مقالات به وجوه فرهنگی و تاریخی انقلاب اسلامی و زبان آن پرداخته و یکی از علل نفوذ و گسترش سریع پیامهای مبارزان و شخص امام را قبل از پیروزی انقلاب و حتی به هنگام پیروزی انقلاب، زبان مردمی و همه فهم و پیامهای آشنای آن دانسته‌اند و این بحث را به مفاهیم و پیامهای برگرفته از مبارزات صدر اسلام و به خصوص عاشورا و ارزشهای عاشورایی مرتبط ساخته‌اند، و بدین ترتیب وارد قلمرو معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفتی شده‌اند. قانون‌مداری حکومت و حاکمیت قانون، مسئله جمهوری و حق نظارت مردم و ایجاد جامعه منتقد و ارزیاب، و ارزش آزادی و منطق و احیای میراث معنوی جهان اسلام و پیوند گسست‌ناپذیر و رابطه همیشگی انسان و خداوند و جستجوی هویت در اندیشه تاریخی اسلامی و ایرانی و نفی اومانیسم غربی و موارد متعدد دیگر از طرف صاحب نظران با توجه به مبانی معرفتی، سیاسی، اجتماعی، روانی و فرهنگی مطرح شده‌اند.

نکته دیگری که بیشتر تبیین‌ها به نحوی از انحاء به آن اشاره دارند شخصیت جامع امام است که جامع‌الاطراف بودن شیوه‌ها و روشهای نظری و عملی امام را نشأت گرفته از آن می‌دانند. دل‌مشغولی در خصوص مردم و زندگی مطلوب آنها مورد توجه و یادآورهای مکرر امام است و در این زمینه بویژه به دو گروه، بطور مکرر اشاره شده است، دو گروهی که در گذشته کمتر مورد توجه بوده‌اند یعنی جوانان به عنوان منبع انرژی سازنده جامعه مطلوب و آرمانی و زنان به عنوان مربیان مؤثر در زندگی جامعه. نویسندگان و سخنرانان به وجوه عینی و دستاوردهای انقلاب اسلامی نیز اشاره کرده‌اند و برخی از مقالات به الزامات سیاست خارجی و مسائل اقتصادی پرداخته‌اند.

اکنون اجازه می‌خواهم که چند طرح را برای مطالعات و تحقیقات گسترده آینده پیشنهاد کنم.

همانسان که دانشوران حاضر در جلسه آگاهی دارند، گروهی از جامعه‌شناسان براین باورند و گوینده این کلمات نیز با آنان همداستان است که بحث‌ها و بررسی‌های جامعه‌شناختی، در پی هر یک از انقلاب‌ها و تحولات پرمایه و ریشه‌دار اجتماعی دگرگون می‌شوند و شیوه‌ها و نظریه‌های نوینی را در جامعه‌شناسی مطرح می‌سازند و احتمالاً به روشن شدن نکته‌های مبهم و طرح مسائل تازه مدد می‌رسانند.

همان‌طور که در جای دیگر گفته‌ام، انقلاب پیروز اسلامی یکی از مهمترین و گسترده‌ترین میدانهای تحقیق و آزمایشگاههای جامعه‌شناسی را برای پژوهشگران فراهم آورد. در واقع به تصدیق دوست و دشمن انقلاب اسلامی فراگیر و پردامنه و ریشه‌ای و ژرف است و اکثریت نزدیک به تمامی بنیادها و نهادهای اجتماعی موجود را در هم ریخته و در نور دیده است و در نتیجه عرصه تحقیق و تتبع را برای بررسی چگونگی این درهم کوبی‌ها و سربر آوردن نهادها و طرح مسائل و مباحث بی‌شمار تازه و نو، هموار ساخته است.

متأسفانه در روزها و سالهای نخستین انقلاب و شاید تا هم‌اکنون پژوهشگران در

این عرصه توسنِ فراوان نرآنده‌اند و از این آزمایشگاه آن‌سان که باید و شاید بهره نگرفته‌اند.

بسیاری از مسائل باید در گرما گرم انقلاب و سالهای نخستین مورد بررسی قرار می‌گرفتند. البته این مسائل از دید جستجوگران صاحب صلاحیت پنهان نبودند اما یا این جستجوگران دل‌مشغول کارهای دیگر بودند و یا در شرایط اوایل انقلاب، امکان بحث‌ها و بررسی‌های بی‌دغدغه را نداشتند. پس از پیروزی انقلاب نیز جامعه ایران با چند تحول و رویداد عمده مواجه شد که بررسی آنها در خور اهمیت و واجد معانی پرمایه و دقیق جامعه‌شناختی بوده و هست، از جمله آنهاست: توطئه‌هایی که برای مقابله با انقلاب طراحی و در برخی از موارد اجرا شد و کوشش‌هایی که برای حفظ انقلاب و دفع توطئه‌ها به عمل آمد، جنگ تحمیلی، بازسازی و تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از سازندگی، انتخابات مجلس شورای اسلامی، از جمله انتخابات مجلس پنجم (و ششم) و انتخابات ریاست جمهوری از جمله انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و هجدهم خرداد ۱۳۸۰.

گرچه برخی از این واقعه‌های مهم اجتماعی انقلاب در حال حاضر جوشش نخستین خود را از دست داده‌اند، با اینهمه بسیاری از آنها هنوز هم تازگی و قوت و شدت خود را از کف نهاده‌اند و طالب چشم‌های تیزبین و ذهن‌های جستجوگری هستند که زیر و بم آنها را به دیده تحقیق بنگرند و به نتیجه‌گیری بپردازند.

افزون بر این موارد نکته‌های عمده‌ای در اصل و اساس انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با دیگر انقلابها وجود دارند که بررسی تطبیقی را می‌طلبند. مختصات و مشخصاتی که می‌توانند و باید موضوع تحقیق تطبیقی معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی قرار گیرند جنبه ذهنی ندارند بلکه عینیت آنها به گونه‌ای است که موافقان و مخالفان انقلاب اسلامی، در وقوع آنها و نیز نقش رهبری انقلاب در خصوص آنها تردیدی ندارند. هر چند که مخالفان به علت‌های عاطفی و یا دلایلی دیگر با حضور و تداوم این واقعیات سرناسازگاری دارند و اساساً برخلاف عینیات و امور

واقع خارجی، مایل بودند چنین انقلابی رخ ندهد و اکنون که این انقلاب بدون اجازه آنها و علی‌رغم تحلیل‌های نظری آنها رخ داده است، مایلند که اصل انقلاب و دستاوردهایش از میان بروند، اما به هر حال در وجود آنچه به وقوع پیوسته است نمی‌توانند تردید کنند.

برخی از این مختصات و مشخصات که توضیح و تشریح و تبیین می‌طلبند عبارتند از:

۱- حضور يك پارچه و سراسری مردم همراه با استشعار کامل به برخی از خواسته‌های اساسی انقلاب - این حضور که در يك دوره طولانی از استمرار و گستردگی روزافزون و بی‌وقفه و فراگیر همه گروه‌های اجتماعی و فکری و فرهنگی و همه سنین، بویژه حضور گسترده زنان برخوردار بوده است، مقایسه‌ای همه‌جانبه را با دیگر انقلاب‌های مهم طلب می‌کند. در این مقایسه نکته‌های فراوانی روشن می‌شود. شاید یکی از دلایل تداوم انقلاب اسلامی ایران را بتوان در این حضور همه‌جانبه و فراگیر جستجو کرد. حضوری که تا هم اکنون نیز با وجود گذشت سال‌ها به انحاء مختلف تداوم دارد.

۲- رهبری تمام‌عیار، فراگیر، بی‌چون و چرا، صریح، با قاطعیتی کم‌نظیر یا بی‌نظیر در تمامی دوران شکل‌گیری انقلاب و به هنگام پیروزی انقلاب، و در زمان به کرسی نشستن انقلاب، ایجاد نظام و تداوم آن - این رهبری ممکن است دوست و دشمن داشته باشد اما در اعتراف به صفاتی که از آن یاد کردیم، تقریباً کمتر تحلیل‌گری هست که تردید داشته باشد. بنابر این مقایسه رهبری امام (ره) با رهبری انقلاب‌های دیگر از جهت این ویژگی‌ها و نیز آثار و نتایج آنها باید موضوع بررسی گسترده‌ای قرار گیرد: هم به لحاظ جامعه‌شناسی عمومی و هم به لحاظ جامعه‌شناسی و هم از جهت روان‌شناسی اجتماعی و در برخی از زوایای آن - که البته قابل توجه و دقت است - از لحاظ جامعه‌شناسی مذهبی، و جامعه‌شناسی شناسایی یا معرفتی. مفهوم بیعت در این بحث از اهمیت بالایی برخوردار است. از آن جهت که در ایام قبل از پیروزی انقلاب و هم‌زمان با پیروزی و شکل‌گیری نظام جدید، پیوستگی و قبول مرجعیت تمام‌عیار

سیاسی، اجتماعی، مذهبی امام، يك پارچه بود و بیعت در معنای تام و تمام آن را خاطر نشان می ساخت. این معنی در روشن کردن و حل برخی از مسائل، در چند زمینه از جمله زمینه های روان شناختی و معرفتی و سیاسی می تواند راهگشا باشد.

۳- سرعت و غافلگیری - گرچه انقلاب ایران دارای زیربناها و مقدمات فراوان گسترده است و یافتن علل و عوامل بالنسبه دور و ریشه های تاریخی آن پژوهش های دامنه دار را طلب می کند، اما دوره ظهور و بروز عملیات و فعالیت هایی که به پیروزی انقلاب انجامید به نسبت کوتاه است. نظیر همین وضع را با در نظر گرفتن مشخصات مخصوص و مربوط به برخی دیگر از انقلابها و جنبش های ایرانی باز می یابیم. انقلاب مشروطه نیز احتمالاً در این ردیف قرار می گیرد و جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز از همین مقوله است. غافلگیر شدن مقابله کنندگان با انقلاب و سرعت در بدست آمدن نتیجه از نکته های مهمی است که باید بدان توجه شود. در انقلاب ایران تصمیم های به موقع و قاطع رهبری انقلاب در تشدید این غافلگیری و خنثی کردن برخی از شیوه های شبه غافلگیر کننده طرف مقابل اثر سرنوشت ساز داشته اند. مقابله با حکومت بختیار، مقابله با حکومت نظامی قبل از ۲۲ بهمن، نمونه های با ارزشی هستند که تحلیل جدی می طلبند.

۴- حضور مذهب و اعتقادهای مذهبی و وجدان تاریخی از وقایع مهم مرتبط با مذهب در انقلاب - انقلاب اسلامی را شخصیتی مذهبی جامع الاطراف و فقیهی نامدار رهبری می کرد. از نخستین مقابله ای که این شخصیت با نظام مستقر داشت تا زمان پیروزی و پس از آن همواره ارجاعات ایشان به اصول و مبانی اسلامی بود. در تمامی تحلیل های امام (ره) که همیشه ایام به زبان ساده و قابل فهم عمومی، و دربرگیرنده همه مسائل مربوط به زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بود، اعتقادات اسلامی مرجع و مبنا بود. تبلور این طرز تلقی را می توان در اعلام نظر ایشان راجع به عنوان حکومت دید که در يك بیان کوتاه و در عین حال جامع و مانع، در همه پرسشی برای انتقال قدرت از نظام شاهنشاهی به جمهوری آمد، که: «جمهوری اسلامی، نه يك کلمه

کم و نه يك كلمه زياد». و بدین ترتیب جمهوریت و اسلامیت نظام به کرسی نشست. همچنین بهره‌گیری از آگاهی‌های تاریخی مربوط به اسلام و مراسم مذهبی، دارای آثار و نتایج پرمعنایی هستند که از لحاظ جامعه‌شناختی قابل بررسی همه‌جانبه و گسترده‌اند.

۵- حکومت‌های بیگانه و نیروهای خارجی و انقلاب اسلامی-هریک از انقلاب‌ها، به گونه‌ای با برخی از دولتها ارتباط داشته و یا از حمایت آن برخوردار بوده‌اند. انقلاب اسلامی و رهبری آن به دلیل مختصات خود، و به خصوص شعار استقلال آن و نیز با توجه به سوابق تاریخی مبارزات ضد استعماری مردم ایران در طول سده‌های اخیر، ذاتاً با حمایت خارجی سرناسازگاری داشت، مضافاً اینکه هر یک از دولتهای بزرگ و کوچک، به گونه‌ای حفظ نظام موجود شاهنشاهی را به نفع خود می‌دانستند و بنابراین نه تنها انگیزه‌ای برای حمایت از انقلاب نداشتند، که از همان روزهای آغازین پیروزی، حتی دولتها و حکومت‌هایی هم که تظاهراً به بی‌طرفی می‌کردند خود را ناگزیر به مخالفت دیدند. بدین سان انقلاب اسلامی از این جهت که در پیروزی و تداوم خود همواره مستقل بوده و بلافاصله نیز با مخالفت‌ها و توطئه‌های گوناگون روبرو شده و در عین حال روز بروز از ثبات بیشتری در برابر دولتها و نیروهای بیگانه و جنگ تحمیلی و تحریم‌ها برخوردار شده است، موضوع پژوهش گسترده جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است. این پژوهش باید هم در زمینه علل و عوامل کامیابی انقلاب ایران در برابر توطئه‌ها انجام یابد و هم در خصوص علل و عوامل ناکامی دولتهای مخالف و توطئه‌گران بین‌المللی به انجام برسد.

۶- غیر مسلحانه بودن انقلاب اسلامی- در انقلاب اسلامی حضور يك پارچه مردم، جانشین اسلحه طرف مقابل بوده و قطعاً بی‌دفاع بودن يك پارچه مردم، در تزلزل روحیه صاحبان اسلحه، از جمله فرماندهان آنها تأثیر داشته است. در عین حال باید پژوهش کرد که آیا نفس حضور توده‌آسای مردم به عنوان یکی از برنده‌ترین سلاحها در قیامهای مردمی و ایجاد نگرانی و ترس و هراس در طرف مقابل کاربرد کامل و

همه‌جانبه دارد یا نه؟ به هر حال خصوصیت‌ها و مشخصات و نیز نیروی بازدارنده و تهاجمی «انبوه خلق» که یکی از مباحث عمده جامعه‌شناسی است در رویداد انقلاب ایران آزمایشگاهی تمام عیار را در اختیار دارد و با توجه به گزارش‌ها و خاطرات و نیز حوادث و آثار و نتایج آن می‌توان این بحث را به طور مستوفی به انجام رساند. همچنین باید از لحاظ روان‌شناسی این مطلب را بررسی کرد که با حضور نیروی قابل توجه نظامی و مسلح به سلاح‌های سبک و سنگین و مقابله عملی نیروی نظامی با مردم، گستردگی و ژرفای معنای «توب، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد» چه اندازه و چگونه بوده است.

۷- رابطه مستقیم رهبری و مردم - امام پیش از پیروزی انقلاب، همزمان با پیروزی و پس از آن یکسره از شیوه ارتباط مستقیم با مردم بهره‌می‌گرفت، در عین آنکه مردم، همراهان ایشان را می‌شناختند و به آنها اعتماد داشتند و امام نیز به طور مرتب اعتماد خود را نسبت به آنها تأکید و تأیید می‌کرد میثاق نانوشته‌ای امام و مردم را به طور مستقیم با یکدیگر مربوط می‌ساخت، به گونه‌ای که در هر مورد که مردم کم و بیش احساس نیاز به اعلام نظر می‌کردند، همزمان در آنها این حالت انتظار پدید می‌آمد که امام برای راهنمایی یا توضیح و تشریح موضوع اقدام خواهد کرد و نکته مهم آنکه این انتظار در اکثر نزدیک به تمامی موارد به طول نمی‌انجامید و امام به این انتظار پاسخ می‌گفت. در برخی موارد نیز که پاسخ سریع و یا صریح نبود نفس این امر نیز معنادار بود و این معنی توسط اکثریت نزدیک به تمامی مردم به خوبی دریافت می‌شد. مشخصات این نوع ارتباط و مقایسه با ارتباط‌های غیرمستقیم، طبقه‌بندی مسائل، چگونگی پاسخ، فاصله ظهور حالت انتظار و پاسخ، واکنش‌های بعدی، از نظر گاه‌های جامعه‌شناسی عمومی، سیاسی و معرفتی و نیز روان‌شناسی اجتماعی دارای اهمیت است.

۸- توجه خاص به محرومان و مستضعفان - انقلاب اسلامی و رهبری آن فارغ از طبقه‌بندی‌ها و قشربندی‌های اقتصادی مرسوم در ادبیات اقتصادی و اجتماعی انقلابها،

به گروه‌های کم در آمد و فقیر، به طور اعم، توجه داشته و حتی این توجه صرف نظر از مراعات حقوق آنها، اهمیت و احترام را نیز در بر گرفته است. آثار و نتایج اقتصادی این برخورد و طرح عدالت اجتماعی و مؤسساتی که بر اساس این دریافت به وجود آمده و نیز مقرراتی که در این زمینه وضع شده اند و تأثیر آن در شکل گیری نظام اقتصادی و اجتماعی باید مورد بررسی جدی قرار گیرد.

۹- توجه خاص به جوانان و زنان - حضور زنان در انقلاب، پیش از پیروزی، همراه پیروزی و پس از آن و نیز برخورد با جوانان به عنوان نیروهای ذخیره انقلاب و تداوم آن و نکته‌های مهمی که پیش از انقلاب و پس از آن در مورد این دو گروه امام بیان کرده است و همچنین برخورد نظام با این دو گروه و اهمیتی که به حضور آنها داده است، موضوع پژوهش‌های متعدد و جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی خواهد بود.

۱۰- قانون‌مندی و قانونگرایی - هر انقلابی همراه با مقررات خود ساخته و باید و نبایدها و قوانینی است که رهبران آن انقلاب بر اساس اختیاراتی که واقعیت‌های انقلاب به آنها ارزانی می‌دارد، مستقیماً و رأساً به وضع آنها می‌پردازند و سال‌های طولانی می‌گذرد تا جامعه نمایندگان را تعیین کند که بر اساس اصول و ضوابط معین قانونگذار جامعه باشند. شاید انقلاب اسلامی ایران نخستین و تنها انقلابی باشد که رهبری آن از پیش از پیروزی انقلاب، قانون‌مداری را مبنای کار خود قرار داده و در اندیشه تعیین ضوابط اصلی و اساسی اداره جامعه یعنی قانون اساسی توسط مردم و سپس ایجاد مؤسسات حکومتی بر پایه قانون اساسی مصوب مردم بوده است و این اندیشه را پیش از پیروزی کامل انقلاب با تعیین شورای انقلاب و سپس با تعیین دولت موقت، حتی برای دوران کوتاه قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی و ایجاد مؤسسات حکومتی، ضابطه‌مند ساخته و نیز چند روز پیش از پیروزی قطعی انقلاب در ۲۲ بهمن همراه با تعیین دولت موقت تدوین قانون اساسی و تصویب آن را توسط مردم وعده داده و به همه وعده‌های خود در تدوین قانون اساسی، به همه‌پرسی گذاشتن آن و برگزاری انتخابات

ریاست جمهوری و مجلس قانونگذاری براساس قانون اساسی و استقرار دیگر تأسیس‌های پیش‌بینی شده در قانون اساسی در همان سال اول عمل کرده است و بنیان کار را به گونه‌ای استوار ساخته است که در ظرف بیست سال، بیست انتخابات در ایران برگزار شده است. این بررسی‌ها به خصوص باید روند شکل‌گیری حکومت-اداره امور و تأسیسات حکومتی-نظام قانونی- شیوه‌های قانون‌مندی و روابط قوا و مسائلی دیگر از این قبیل را در انقلاب‌های دیگر نیز مدنظر قرار دهد و پژوهش‌های متعدد و متنوعی را با روش تطبیقی سامان بخشد.

این چند نکته و عنوان از میان صدها عنوان است که می‌تواند و باید مورد بحث و تحقیق در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی قرار گیرد و نیز پای تاریخ اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی و مباحث ادبیات انقلابی و نظایر آن را هم با جد و جهد به میان بکشد. امیدواریم که دانشمندان و اندیشموران فارغ از جنبه‌های احساسی و عاطفی و براساس امور واقع و حقایق موجود به بحث و بررسی درباره آنها بپردازند. برای این قبیل اندیشمندان و پژوهشگران آرزوی موفقیت دارم.

*

بخش چهارم

درباره مسائل عمومی اقتصادی

اجتماعی و فرهنگی

اجلاس های خارجی

۱- اجلاس جهانی غذا

ایتالیا- رم ۲۷-۲۳ آبان ۷۵

۲- اجلاس سران گروه ۸ (کشورهای اسلامی آسیایی و
آفریقایی)

بنگلادش (داکا) ۱۱-۹ اسفند ۷۷

۳- اجلاس سران جنوب

کوبا- هوانا ۲۸-۲۲ فروردین ۷۹

۴- اجلاس اوراسیا

قزاقستان- آلماتی ۹-۶ اردیبهشت ۷۹

۵- اجلاس سران گروه ۱۵

اندونزی- جاکارتا ۱۰-۹ خرداد ۸۰

۱

خطابه در اجلاس جهانی غذا

ر.م-آبان ۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس

در آغاز فرصت را مغتنم می‌شمارم و خرسندی خود و هیأت همراه را در مورد انتخاب جنابعالی به ریاست اجلاس بیان می‌کنم و از دولت و ملت ایتالیا برای میزبانی این اجلاس تشکر می‌نمایم. از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران به آقای ژاک دیوف مدیر کل سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) که برگزاری این اجلاس را پیشنهاد و تدارك کرده‌اند تبریک می‌گویم.

آقای رئیس، هیأت‌های محترم، خانم‌ها و آقایان

دولت جمهوری اسلامی ایران با پشتیبانی از این اقدام، همکاری جدی و عملی بین‌المللی را برای تولید پایدار و توزیع عادلانه غذا با تأکید بر حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر در کشورهای کمتر توسعه یافته بویژه زنان و کودکان ضروری می‌داند و در راه تحقق این هدف جامع‌الاطراف که شرط اساسی توسعه پایدار و در نتیجه صلح پایدار است، اعلام آمادگی می‌کند.

با تأسف باید گفت که تاکنون سلطه‌گری، انحصار تکنولوژی‌های نو در کشاورزی، توزیع نامناسب منابع و مصرف مهار گسیخته و اسراف و تکیه بر ابعاد مادی

و بی توجهی به ارزشهای معنوی در سیاستهای توسعه، بشر را از چیره شدن بر فقر و گرسنگی باز داشته است. در آینده نیز بهره‌برداری نامتناسب از توان اکولوژیکی منابع پایه، آسیبهای اجتماعی، ناامنی غذایی و ناپایداری محیط زیست را تشدید می‌کند و همراه با عوامل دیگر بروز قحطی‌های خطرناک را موجب می‌شود.

در مقابل باید یادآوری کرد که در جهان امروز دانش کافی و منابع لازم برای از میان بردن این پدیده‌های شوم وجود دارد.

برای رهایی از چنگال فقر، گرسنگی و سوء تغذیه بسیج مادی و معنوی هدف‌دار و همگانی جامعه جهانی لازم است. وظیفه این اجلاس و نقش سازمانهای بین‌المللی و تخصصی کمک به شناخت عوامل محدود کننده توسعه پایدار و تبیین راهبردهای علمی و اخلاقی مؤثر و شکستن انحصارها در زمینه دانش فنی، تولید کافی مواد غذایی و توزیع عادلانه آنها در سراسر جهان است تا «امنیت غذایی پایدار» جامعه بشری تأمین گردد.

آقای رئیس، خانم‌ها، آقایان

در زمان ما مسأله غذا يك معضل بین‌المللی و جهانی است و وجود يك میلیارد گرسنه و آسیب دیده از سوء تغذیه در جهان شش میلیاردی کنونی که در عین حال دارای منابع نسبتاً کافی است موجب سرافکندگی است. جامعه جهانی انتظار دارد که این اجلاس نتایج عملی و نویدبخشی را ارائه کند که حداقل قابل قبول امنیت غذایی را در طی يك برنامه زمان‌بندی شده کوتاه مدت و میان مدت تأمین کند، و «گرسنگی پایدار» کنونی را به «امنیت غذایی پایدار» بدل سازد. جمهوری اسلامی ایران برای تحقق این برنامه - و به منظور نیل به هدفهای چندگانه: تولید بیشتر غذا، توزیع مناسب و عادلانه آن در سراسر جهان، کنترل جمعیت و همکاریهای علمی و فنی بین‌المللی - برخی از پیشنهادهاى خود را به شرح زیر اعلام می‌نماید:

الف: اقدامهای اخلاقی و سیاسی

۱- توجه کامل به حیثیت و کرامت انسانی و ارزشهای اخلاقی

در جهت گیری های اقتصادی و اصلاح ساختار آن به منظور فقرزدایی و حمایت عملی از قشرهای آسیب پذیر، همراه با رعایت عزت نفس آنها.

۲- کنار نهادن کلیه ملاحظات و اغراض سیاسی و اقتصادی در زمینه تولید و تجارت مواد غذایی و فنون و فناوریهای (تکنولوژیهای) مربوط به این مواد. شکستن انحصار در زمینه تکنولوژیهای نو کشاورزی و محکومیت عملی بین المللی تحریم غذایی کشورها و تقبیح هر گونه بهانه جویی در این زمینه و مقابله جدی با استفاده از مواد غذایی به عنوان یک حربه سیاسی بین المللی.

۳- توجه کافی به سهم و اثر زنان در توسعه پایدار، امنیت غذایی، مصرف بهینه و ایجاد امکانات لازم برای فعالیت زنان و ارتقای سطح دانش آنها، به خصوص زنان روستایی که از جمله عوامل مؤثر در مبارزه با گرسنگی و سوء تغذیه است.

ب: اقدامهای علمی و فنی و اجتماعی

۱- اتخاذ سیاستهای مناسب در جهت ترویج الگوهای مصرف بهینه و تنوع بخشیدن به روشهای تولید و مصرف مواد غذایی، ترویج بین المللی روشهای مؤثر کاهش ضایعات و تقلیل فشار بر منابع پایه.

۲- بهینه سازی و توسعه تکنولوژی سالم و هماهنگ با ملاحظات زیست محیطی برای افزایش تولید محصولات غذایی.

۳- توسعه فعالیتهای تحقیقاتی و گسترش پژوهش های کاربردی و نیز افزایش فرهنگ عمومی اطلاع رسانی در زمینه حفظ منابع پایه.

۴- کمک مؤثر علمی، فنی و مالی به کشورهای داوطلب برای ایجاد مراکز تحقیق، مبارزه بیولوژیک با آفات و تولید آفت کش های بیولوژیک و نیز ایجاد دیاسه مرکز بین المللی در همین زمینه و کمک مالی به این مراکز از طریق صندوق بین المللی که به همین منظور، در «فائو» ایجاد می شود.

۵- کمک به کشورهای در حال توسعه از طریق انتقال دانش فنی، تکنولوژی و سرمایه به منظور ارتقاء تولید محصولات غذایی.

۶- ترویج جدی استفاده از روشهای مبارزه بیولوژیک و غیرشیمیایی در کنترل آفات و امراض و کاربرد مواد آلی به جای کودهای شیمیایی.

۷- ارتقای کیفیت زندگی در محیط‌های روستایی و کاهش مهاجرت‌های روستایی

ج: اقدامهای مالی و بازرگانی

۱- سامان دادن بین‌المللی انتقال مازاد محصولات کشورها به مناطق آسیب‌پذیر و جلوگیری از معدوم کردن مواد غذایی که به منظور بالا نگه داشتن قیمت‌ها و برخلاف اصول اخلاقی صورت می‌گیرد.

۲- تأسیس يك صندوق بین‌المللی برای جبران خساراتی که در اثر تولید پاره‌ای از محصولات کشاورزی مورد نیاز جهان در برخی از نقاط به منابع پایه و محیط زیست وارد می‌آید.

۳- سرمایه‌گذاریهای مشترك منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور بالا بردن ضریب امنیت غذایی از طریق افزایش تولید و بهبود توزیع.

۴- برقراری یارانه بین‌المللی امنیت غذایی.

۵- اختصاص بخشی از سود تولیدکنندگان سموم و مواد شیمیایی (که به انحاء مختلف موجب آلودگی محیط زیست و خسارت به منابع پایه می‌گردند) به بهبود کیفیت تولید و توسعه امنیت غذایی.

آقای رئیس، خانم‌ها و آقایان

تعالیم اسلامی با دعوت انسان‌ها به بهره‌گیری صحیح از نعمتهای خداوند به امنیت غذایی جوامع، بهداشت و رفع فقر اهمیت فراوان می‌دهد و برای تحقق این امور برنامه‌های عملی دارد. با پیروی از این تعالیم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چند اصل رفع فقر و برطرف ساختن محرومیت در زمینه‌های غذا و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه و نیز تأمین خودکفایی در کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی مردم از جمله خوراك و منع اسراف در مصرف و تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی و

دامی تأمین کننده نیازهای عمومی و حفظ محیط زیست و مبارزه با آلودگی و با تخریب غیر قابل جبران آن را مورد توجه کامل قرار داده است و بدین ترتیب در اندیشه امنیت غذایی و حفاظت از منابع ایران در سالهای پس از انقلاب بوده است و علی رغم محاصره اقتصادی و هشت سال جنگ تحمیلی و با وجود پناه دادن به چند میلیون آواره جنگی، با محور قرار دادن توسعه کشاورزی موفقیت‌های مهمی در زمینه مهار آبها، استفاده بهینه از منابع آب، کاهش ضایعات مواد غذایی، بهسازی روستاها، افزایش تولید محصولات غذایی و توسعه روستایی به دست آورده است. مجموعه محصولات کشاورزی از ۴۳ میلیون تن در سال ۱۳۶۸ به ۶۱/۲ میلیون تن در سال ۱۳۷۳ افزایش یافته است، و میزان تولید گندم طی برنامه پنج‌ساله اول (۱۳۶۸-۷۲) و نیز تولید محصولات دامی افزایش چشمگیر یافته‌اند و متوسط تأمین انرژی از ۲۸۰۰ کیلو کالری به ۳۹۰۰ کیلو کالری در سال پایان برنامه افزایش یافته است.

آقای رئیس، هیأت‌های محترم، خانم‌ها، آقایان

در پایان مایلم به همه علاقمندان به حیثیت و کرامت انسانی اطمینان دهم که جمهوری اسلامی ایران آماده و مصمم است برای تحقق «امنیت غذایی پایدار» در جهان نقش فعال خویش را ایفا کند. همچنین صمیمانه امیدوارم که جامعه جهانی با درک کامل اهمیت همکاری و تفاهم در برقراری صلح و آرامش در جهان موفق شود که تدبیرهای خردمندانه علمی و فنی و عملی را برای تحقق شعار «غذا برای همه» و «امنیت غذایی پایدار» اتخاذ کند و در اجرای آنها موفق باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز با تمامی توان خود در این اقدام با ارزش شرکت فعال خواهد داشت.

متشکرم



خطابه در اجلاس سران هشت کشورهای اسلامی، آسیا و آفریقا

داکا - اسفند ۱۳۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

سرکار علیه خانم شیخ حسینه

رؤسای محترم جمهور

همکاران محترم

خانم‌ها، آقایان

از حضور در این گردهمایی صمیمی خرسندم و موفقیت آن را از خداوند دانا و توانا خواستارم. این گردهمایی نمادی دیگر از کوشش‌های بخشی از امت بزرگ و پرافتخار اسلامی، برای توسعه جامع‌الاطراف و تجدیدبنای تمدنی با محتوای غنی اسلامی و انسانی است. از مساعی مردم، دولت و خصوصاً نخست‌وزیر محترم بنگلادش سرکار علیه خانم شیخ حسینه و اجد، که برگزاری اجلاس سران ۸ کشور اسلامی را به بهترین وجه ممکن ساخته‌اند، از جانب رئیس جمهوری اسلامی ایران، دولت و ملت ایران سپاسگزاری می‌کنم و کوشش‌های ارزنده رئیس محترم جمهوری ترکیه را در مرحله شکل‌گیری گروه ارج می‌نهم.

تشکیل این اجلاس، همانند نخستین اجلاس سران که بنیانگذاری گروه را رسماً اعلام کرد دارای اهمیت است زیرا اجلاس کنونی تقریباً همزمان با برخی از

تحولات اساسی است. بی شک همه منتظرند تا مناسبات و روابط انسانی جدیدی را در سالهای آینده تجربه کنند. جهان را از يك قطبی بودن خارج سازند و فارغ از طرز تفکرهای الحادی امپریالیستی و کمونیستی قرن بیستم میلادی زندگی مادی و معنوی جهان را بر مبنای احترام به باورهای فطری و انسانی بنیاد نهند.

در عین حال سالهائی که در پیش رو داریم بیش و کم با آثار و نتایج دشواریهایی دست به گریبان خواهد بود که هم اکنون در جهان پدید آمده است. بحران اقتصادی آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین که احتمالاً برخی دیگر از مناطق را هم تهدید می کند موجب توقف بسیاری از برنامه ها و ایجاد نگرانی های جدی شده است. این بحران کشورهای در حال توسعه و از جمله کشورهای گروه ۸ «DS» را باید به اندیشه وادارد و آنها را به جستجوی راه حل هایی برانگیزد که اقتصاد بیمار کشورهای مقتدر از لحاظ اقتصادی و نیز توطئه های آنها تأثیر شدید بر کشورهای در حال توسعه نگذارد. در واقع این کشورها در عین داشتن رابطه های اقتصادی و سیاسی جهانی باید روابط خود را به گونه ای تنظیم کنند که ارتباطشان به وابستگی يك جانبه و یا رابطه مسلط و زیر سلطه بدل نشود و بحران های کشورهای قوی از لحاظ اقتصادی به آنها منتقل نگردد.

در حقیقت ما باید در پی روابطی درون زار در میان کشورهای خود باشیم. به نظر می رسد که این روابط باید بر مبنای رابطه ای تاریخی و امتحان داده استوار باشد. ما می توانیم مبنای یادشده را در اسلام و تمدن اسلامی بیابیم. «اسلام» به مثابه باور و اعتقاد، فرهنگ و تمدن و دستگاه فکری و فلسفی زندگانی ما را در وجوه و ابعاد گوناگون در گذشته تاریخی و امروز شکل داده است. بر مبنای این وجه مشترك واقعی است که می توان همکاری های همه جانبه ای را پایه گذاری کرد و توسعه داد.

بنابر این می توان امیدوار بود ما، که مردمان بخش عظیمی از امت اسلامی را گرد هم می آورد، بتوانیم عملاً کوشش های خود را در مسیری واحد مبتنی بر همدلی و همراهی قرار دهیم و دلمشغولی های مشترك مردم مسلمانان را از منظری

نو شناسایی کنیم، راه حل های تازه ای را برای توسعه جامع الاطراف بیابیم و با توجه به مختصات کلی این جوامع و فرهنگ و تمدن اسلامی آنها برنامه های جدی توسعه را با کمک یکدیگر طراحی کنیم و به مرحله اجرا در آوریم. بی شک تحقق این همبستگی نیازمند اندکی صبر و حوصله و سعه صدر و در نتیجه هماهنگی است. اما پس از مدتی کوتاه، ما برای آنچه در فکر و ذهنمان کم و بیش یکی است، گفتارها و کردارهای یکسان خواهیم یافت و این هماهنگی فکر و عمل موجب خواهد شد که نقش بیشتر و جدی تری را در پایه گذاری تمدن آینده و نظم نوین واقعی بین المللی داشته باشیم که البته طریق مطمئن آن، در مرحله اول گفتگو و همکاری واقعی میان مسلمانان و سپس گفتگوی بر مبنای حسن نیت میان ما و دیگر تمدنهاست.

حضرار محترم،

اگر بخواهیم گروه باگامهای استوار به پیش رود باید برادرانه و با صراحت با یکدیگر سخن بگوئیم و عمل کنیم. اگر بناداریم همکاری خود را در گروهی مرکب از ۸ کشور بزرگ سامان دهیم، منطق طبیعی و علمی همکاری اقتضای کند که روابط دوجانبه مان نیز روز بروز در حال گسترش و شکوفایی باشد. بنابراین شرط اول همکاری در گروه ۸ «D8» دوستی و همکاری دوجانبه میان این کشورهاست. در غیر این صورت از لحاظ ذهنی و عملی دچار تناقض خواهیم شد. اما اگر این شرط را رعایت کردیم بلافاصله متوجه می شویم که امکانات فراوانی برای همکاری در چارچوب «D8» برابر ماست.

خانم نخست وزیر، خانم ها، آقایان،

کشورهای عضو گروه، به هنگام تشکیل به تعیین اهدافی پرداخته اند که گزارشگر توجه به حل برخی از مشکلات مشترک اقتصادی و امور مربوط به آن و در نهایت مسائل ناظر به توسعه است. در این مرحله با بهره گیری از یک روش درست و منطقی سعی شد که هدفها آنچنان بزرگ و عظیم انتخاب نشوند که رسیدن به آنها عملاً دشوار و یا غیرممکن باشد. از این جهت باید واقع بینی سران شرکت کننده در اجلاس

اول راستود. این روش بیانگر این واقعیت است که کشورهای عضو با کنار نهادن تعارفات معمول بر آنند به شناسایی میدانهای عمل بپردازند و همکاری خود را حول محورهای مشترك آغاز کنند. به نظر می‌رسد با شناسایی درست نیازمندیهای مشترك و استعدادها و امکانات موجود و مکمل کشورهای عضو بتوان به تدریج، علاوه بر آنچه تاکنون در قالب پروژه‌های مجزا طراحی شده و به مرحله اجرا درآمده است، به طرح‌های دیگری هم در اقتصاد، صنعت و تجارت اندیشید که در ارتباط با یکدیگر باشند و کشورهای عضو را بیش از پیش در فرایند همکاری درون‌ز اقرار دهند.

توسعه جامع‌الاطراف و مقدمات آن یعنی همکاریهای علمی و فرهنگی و اقتصادی و تجاری، جز در پرتو امنیت و صلح شکل نمی‌گیرد. به باور من کشورهای عضو گروه که خواستار صلح و آرامش بر اساس کرامت انسانی‌اند به‌طور طبیعی تشنج‌زدایی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند و قرار می‌دهند. سیاست موزون‌گسترش روابط با همسایگان و دیگر کشورها بر پایه احترام عملی به استقلال و برابری حقوق بین کشورها، سیاست همه کشورهای عضو گروه ۸ (D8) و از جمله سیاست جمهوری اسلامی ایران است. نتیجه این سیاست دستیابی کم‌هزینه و بدون نگرانی و دلمشغولی به امنیت پایدار در منطقه و در ارتباط با دیگر کشورهای خارج از منطقه است و بنابراین علاوه بر آنکه عامل پرهزینه و بحران‌زای مهمی را از اقتصاد کشورهای ما حذف می‌کند، سبب می‌شود که منابع مالی حاصل از این صرفه‌جویی عمده صرف توسعه واقعی اقتصادی و فرهنگی شود و سیاست پرهیز از تشنج و تنش‌زدایی و در پی آن استقرار دوستی و برادری میان کشورها به همکاری بیشتر میان آنها و رفت و آمد افزون‌تر ملتها با یکدیگر بینجامد و تعاملات فکری و فرهنگی به تولید علم و گسترش تحقیق و در نهایت پایه‌گذاری تمدنی شکوفا منجر گردد.

صلح تمام عیار، علاوه بر صلح میان انسانها، شامل صلح میان انسان و طبیعت نیز می‌شود. انسان باید از دشمنی با طبیعت و تخریب آن که تاکنون در نتیجه بهره‌وری‌های اقتصادی ناسالم صورت گرفته است دست بردارد. گروه ما باید با توجه

به دلایل اقتصادی بلندمدت بر هماهنگی بیشتر میان انسان و طبیعت تأکید کند و حفظ محیط زیست را به مثابه میراث مشترك طبیعی جزو اولویتهای خود قرار دهد و یکی از زمینههای همکاری با یکدیگر را در یافتن راه حل های عملی و علمی در این زمینه و به خصوص پرداختن به فناوری سبز جستجو کند.

امکان همکاری های آینده ما در زمینه اقتصاد و بازرگانی بی شمار است. مطمئن هستیم که در این نشست و اجلاسهای آینده می توان برنامه هایی را در قالب يك طرح کلی همکاری اقتصادی و تجاری مشخص ساخت و بستر مناسبی را برای همکاریهای بلندمدت فراهم آورد.

تلاش در توسعه همکاریهای اقتصادی، صنعتی و تجاری را می توان به سرعت و بدون هزینه زیاد عملی ساخت. در واقع يك برنامه عملی واقع بینانه و زمان بندی شده می تواند تحقق آنها را به خوبی میسر سازد. امکانات و استعدادها و تجربه های گروه ۸ «D8» بیش از آن است که تاکنون مورد محاسبه و توجه قرار گرفته است. به يك بیان می توان گفت ما تاکنون يك جمع بندی علمی از مجموعه امکانات خود نداشته ایم، خوب است سریعاً این امکانات و استعدادها و تجربه ها را فهرست کنیم و براساس آن برنامه عمل را در زمینه های مختلف مدون سازیم. براساس این برنامه اگر منابع غنی طبیعی و تواناییهای بالقوه صنعتی، علمی و فرهنگی هر يك از کشورهای مادر ارتباط با منابع و امکانات مکمل دیگر کشورهای گروه مورد بهره برداری قرار گیرد، یعنی مسیر صحیحی برای استفاده بالفعل آنها انتخاب شود، قطعاً برنامه توسعه جامع الاطراف مورد انتظار ما عملی خواهد شد.

براساس فهرست امکانات و استعدادها باید دسترسی به بازارهای یکدیگر را تسهیل کنیم و صدور فناوری و مبادله دانش فنی و همچنین خدمات فنی را تشویق نمائیم و راه سرمایه گذاری و سرمایه گذاری مشترك را در کشورهای یکدیگر هموار سازیم، از جمله با امضای موافقت نامه های جمعی در زمینه حمایت از سرمایه گذاری و اجتناب از اخذ مالیات مضاعف و همکاری های گسترده بانکی و حتی سپردن وجوه به

بانکهای هشت کشور خودمان فرایند توسعه اقتصادی بین گروه ۸ (D8) را شتاب ببخشیم، از تبادل اطلاعات در همه زمینه‌ها حمایت کنیم و به خصوص، حتی در کوتاه مدت، برای عبور کالاهای صنعتی و تجاری یکدیگر تسهیلات مطلوب را فراهم سازیم. نشست وزرای اقتصادی و تجاری ما در فرصتی مناسب می‌تواند زمینه‌ساز نیل به چنین اهدافی باشد.

جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد جهانی نیاز به توضیح ندارد. بخش خصوصی در کشورهای ما در درجات متفاوتی از پیشرفت و شرکت در اقتصاد ملی قرار گرفته است و بی‌شک نیازمند تقویت و حمایت دولت‌های ما به گونه‌ای مؤثر و منطقی است. به نظر می‌رسد تهیه و تنظیم و طرح برنامه‌های همکاری‌های بیشتر کشورهای عضو در این زمینه می‌تواند و باید در دستور کار قرار گیرد. در این زمینه ما از پیشنهاد تشکیل مجمع بازرگانان و برگزاری اولین نشست عمومی آن قبل از تشکیل اجلاس سوم سران حمایت می‌کنیم و امیدواریم فعالیتهای عملی مجمع بازرگانان به صورت سازمان‌یافته و در نهایت در کنفدراسیون اتاقهای بازرگانی کشورهای عضو متمرکز گردد، و فعالیتهای همه‌جانبه عملی و فکری را و جهت همت قرار دهد و علاوه بر این، تشکیل مجمع یا اجلاسهای سالانه یا دوسالانه‌ای را از مقامات علمی اقتصادی ۸ کشور از يك سو و فعالان عملی در امر اقتصاد و بازرگانی از سوی دیگر، پیشنهاد می‌کنیم. به علاوه، با توجه به اینکه امور زیربنایی و آماده‌سازی ساختارهای توسعه در کلیه کشورهای عضو گروه مورد توجه خاص است، ایجاد جامعه مهندسان مشاور گروه ۸ (D8) نه تنها می‌تواند زمینه دیگری از همکاریهای علمی را فراهم آورد بلکه در واقع با استخدام و بکارگیری توانائیهای فنی-مهندسی موجود در کشورهای عضو، گامی بلند در جهت فعال‌سازی بخش خصوصی و بی‌نیازی از توانایی کشورهای صنعتی برداشته می‌شود.

همچنین باید همکاری در زمینه‌هایی را که در توسعه از اهمیت برخوردارند از قبیل کشاورزی پیشرفته و مسائل مربوط به بهداشت و درمان جدی گرفت. آشنایی

مردممان بایکدیگر و بامیراث مشترك و جلوه‌های خاص این فرهنگ و تمدن مشترك در هر کشور هم از اهمیت بالایی برخوردار است، ایجاد آژانس یا مرکز هماهنگی بین ۸ کشور برای تقویت و توسعه جهانگردی از برنامه‌هایی است که با اندکی هزینه و کوشش نتایج بسیار مهمی را از لحاظ تفاهم بین مردممان عرضه می‌کند و البته نتایج و فواید اقتصادی آن هم قابل ملاحظه است.

نکته بسیار مهم دیگر تفکر درباره تجدید تمدن اسلامی از یکسو و حرکت با کاروان علم و توسعه‌های علمی و فنی از سوی دیگر است. بی شک تاهنگامی که کشورهای ما نتوانند در تولید علم موقع و مقام درخور گذشته تاریخی خود را داشته باشند باید مصرف کننده علم باشند. درست است که علم مرز نمی‌شناسد اما چرا دانش از مرزهای ما به کشورهای دیگر نرود و همواره یا در بسیاری از موارد ما وارد کننده علم باشیم؟ اگر بخواهیم در تولید علم موفق باشیم باید به تحقیقاتی که زاینده دانش اند توجه کنیم. ما با کمک یکدیگر و با مرتبط ساختن دانشمندان و نیز مراکز تحقیقاتی مان باید به تحقیقات دست اول بپردازیم و در این زمینه باید به دانش‌هایی توجه کنیم که در مراحل مقدماتی و تولد هستند. در این زمینه‌ها ما می‌توانیم پایه‌ای مراکز تحقیقاتی دنیا و دانشمندان آنها حرکت کنیم و سهم قابل توجهی را در تولید این بخش از علوم داشته باشیم.

حضر محترم،

آنچه مطرح شد بازتاب آروزهای دور و دراز و دست‌نیافتنی نیست، بلکه زمینه‌هایی برای همکاری است که با عزم و همت می‌توان به آنها پرداخت و از نتایج مهم آن بهره گرفت. بیش و کم مردم ما هنگامی که تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی برایشان بازگو می‌شود از خود و از مدیران کشورشان سؤال می‌کنند که چرا در حال حاضر از چنان موقعیتی برخوردار نیستیم، شاید بتوان گفت که در گذشته مردم مسلمان نه تنها در ایمان و اعتقاد مشترك بودند، بلکه بسیاری از جلوه‌های مادی و معنوی زندگی‌شان نیز یکسان یا شبیه یکدیگر بود و در نتیجه شتابی که نیروهای

متحد برای پیشرفت فراهم می‌آوردند، فرهنگ و تمدن اسلامی، پویایی خود را مدتهای مدید حفظ کرد و بالندگی و شکوفایی‌اش استمرار داشت. ما باید از این تجربه بار دیگر بهره بگیریم، و با توجه به دستاوردهای جدید علم و فن جهانی در همان مسیر گام برداریم. بی‌شک اگر گروه ۸ «D8» به این آرمان توجه کند بسیاری از امکانات را در اختیار دارد که به یاری آنها می‌تواند پیشگام چنین تحولی در جهان اسلام باشد و با یاری همهٔ مسلمانان دیگر بار تمدن اسلامی را با چهره‌ای نو و توانایی بیشتر تجدید کند.

از خدای بزرگ می‌خواهم همهٔ ما را در خدمت به مردم کشورهایمان، مردم کشورهای گروه ۸ «D8»، همهٔ مسلمانان و نیز مردم جهان موفق بدارد. برای این اجلاس آرزوی موفقیت دارم و بار دیگر از رئیس محترم اجلاس، سرکار علیه خانم شیخ حسینه، تشکر می‌کنم و برای ایشان و ملت خوب بنگلادش آرزوی موفقیت دارم.



اجلاس سران جنوب و همکارهای جنوب - جنوب

هاوانا - فروردین ۱۳۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس، عالی جنابان، خانم‌ها، آقایان

از شرکت در اجلاس سران جنوب خوشوقتم و از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران از جناب آقای فیدل کاسترو و دولت محترم کوبا برای میزبانی این اجلاس صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

آقای رئیس، عالی جنابان

در آستانه ورود به سال گفتگوی تمدن‌ها هستیم سالی که نیازمند تهیه مقدمات لازمه گفتگوست، اما جهان ما از یکسو همچنان از تبعیض‌ها، برخوردهای نژادی، تحریم‌ها، تحمیل قوانین و سلیقه‌های فردی برخی از کشورها بر سراسر جهان و نیز نابرابری‌های اقتصادی و نظایر اینها در رنج است.

از سوی دیگر توسعه فناوری، گسترش دانش و پژوهش و به ویژه ایجاد نظام‌های ارتباطی فراگیر، جهان را مستعد آن کرده است که چهره‌ای کاملاً دگرگون بیابد. تحول نظام ارتباطی مجموعه جهان را با سرعت و دقت حیرت‌انگیزی به هم مرتبط کرده و جریان اطلاعات صرف‌نظر از جنبه‌های مثبت، گسترش وجوه منفی و ضدفرهنگی و اخلاقی را شتاب بخشیده و فشارهای روانی ناشی از این اطلاعات،

کشورهای در حال توسعه و یا محروم را با دشواری‌های فراوان روبرو ساخته است. بر اثر این وقایع ارتباط رو به افزایش کنونی میان کشورهای شمال و جنوب در تمامی زمینه‌ها بیش از گذشته ناموزون و نامتعادل شده است. بنابراین کشورهای جنوب باید سازوکارهایی را در این اجلاس طراحی و اجرا کنند که این ارتباط را منطقی، متعادل، عادلانه و منصفانه سازد. از جمله اصولی که گفتگوی تمدنها باید در پی آن باشد همین امر است.

در طول قرن بیستم مبارزات گسترده‌ای برای نفی سلطه، حذف استثمار و محو استعمار صورت گرفته است، اما در حال حاضر آیا اصول و مبانی فکری سلطه‌گری و درجه‌بندی انسانها و ملتها و دیگر ناهنجاریها از میان رفته‌اند؟ آیا تغییر شکل و دگرگونی ظاهر امور و بکارگیری اصطلاحات جدید و طرح مسائل و بهانه‌های نو توانسته‌اند پایه و اساس تبعیض و حکومت برخی افکار و عقاید و روحیه انحصارطلبی و تحمیل مفاهیم يك فرهنگ و تمدن را بر دیگر مفاهیم و فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی از میان بردارند که هویت بخش اقوام و ملل در طول تاریخ کهن آنها بوده‌اند و هستند؟

این ریش‌خند غم‌انگیز تاریخی را که جهان در طول دوسه قرن اخیر با آن روبروست چگونه می‌توان توجیه کرد که گروهی از کشورها، که کشورهای شمال نام گرفته‌اند سالهای سال کشورهای جنوب را چپاول کرده، حق مردم را در زمینه تعیین سرنوشت از آنها سلب کرده، مانع توسعه سیاسی آنها شده، اقتصادشان را در عصر شبانی نگه داشته‌اند و آنگاه پس از چندین دهه یا فقط اقرار به برخی اشتباهات کرده و یا در حد اعلا به عنرخواهی لفظی پرداخته و حتی از پرداخت کوچکترین خسارت برای جبران گذشته خودداری کرده‌اند؛ و غم‌انگیزتر آنکه در همان حال و همزمان با ورود به هزاره جدید اشکال جدیدی از تحریم‌ها و فشارها را اعمال و سدهای متعدد علمی و اطلاعاتی را برقرار می‌کنند و به تبلیغات گسترده نظام یافته منفی علیه ملت‌ها دست می‌یازند و می‌کوشند تا قوانین ملی را در سطح فراملی به اجرا درآورند و از

مفاهیم عدالت و صلح و بشردوستی در جهت منافع خود و سلب حقوق اقلیت‌ها و کارگران مهاجر و اعمال تبعیض نژادی و ایجاد بحران‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در کشورهای جنوب و انتقال بحران‌های اقتصادی خود به این کشورها، استفاده می‌کنند تا در نتیجه به اعمال و اجرای همان اصول و مبانی سلطه‌طلبانه قرن‌های ۱۸ و ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم بپردازند. روشن است که این شیوه‌ها نه عدالت و صلح و آزادی و نه توسعه پایدار و اصل برابری ملت‌ها را تحقق می‌بخشد و نه به محو فقر و جهل و مرض و ایجاد محیط زیست سالم و جهان آرام و سرشار از محبت و دوستی برای همه، کمک می‌کند.

به نظر ما این رویارویی و ریاکاری نوین باید جای خود را به صلح و صفا و دوستی و همکاری در کلیه زمینه‌ها از اقتصاد و تجارت بین الملل گرفته تا همکاری‌های علمی و فنی و فناوری و جریان آزاد آنها بدهد و راه تجدیدنظر اساسی در خرید مواد اولیه و کالاهای کشورهای جنوب و دسترسی به بازارها را بدون مانع تراشی هموار سازد و در یک کلام همکاری عادلانه و منصفانه فارغ از هر گونه اندیشه سلطه‌طلبی پنهان و آشکار را به کرسی بنشاند.

جنوب خواهان جهانی سرشار از صلح و دوستی و توسعه پایدار برپایه همکاری و احترام متقابل، فرصت‌های برابر، پذیرفتن تنوع‌ها، پذیرفتن هویت‌های تاریخی ملت‌ها، امنیت پایدار و احترام به کرامت و ارزش‌های والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت‌های افراد و ملت‌ها و نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است.

ارتباط نامتوازن و نامتعادل شمال-جنوب باید بر اساس این اصول و مانند این‌ها اصلاح شود. برای تحقق این امر صرف نظر از اراده مشترک جهانی همه کشورها، کشورهای جنوب و این اجلاس باید به تقویت هر چه بیشتر روابط میان خود، برپایه همکاری و احترام متقابل و استوار در همه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بپردازند.

در زمینه اقتصادی کشورهای جنوب باید بخش قابل توجهی از توسعه پایدار خود را بر اساس بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های موجود در کشورهای خود و ایجاد اقتصاد مکمل استوار کنند، بدین ترتیب قدرت بیشتری در مواجهه با اقتصاد جهانی و برقراری ارتباط متعادل با شمال خواهند یافت.

پیش شرط گفتگوی سازنده با شمال در تمامی زمینه‌ها و ایجاد زمینه‌های لازم برای ارتباط عادلانه و تهیه مقدمات برای گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و برقراری نظام توسعه پایدار در جنوب، تقویت موضع کشورهای جنوب است.

زمینه‌های مختلف همکاری کشورهای جنوب با یکدیگر باید به خوبی فهرست و رتبه‌بندی شوند، امکاناتشان شناسایی و ساز و کار بسیج آنها معین گردد، مذاکره جدی بر پایه اصولی که گفته شد با سازمان‌های علمی و فنی و سیاسی بین‌المللی انجام یابد و همکاری صمیمانه آنها برای کمک به کشورهای جنوب مطالبه شود و نیز با همکاری جمعی در برابر تصمیم‌های زیان‌آور کشورهای شمال ایستادگی شود.

برای تحقق این برنامه باید هم ساز و کار فنی لازم و هم سازمانهای مدیریتی کارآمد و به خصوص يك نظام پیگیری فعال را پیش‌بینی کرد و دیوان سالاری را در روابط به حداقل رساند و زمینه ارتباط فراگیر میان کشورهای جنوب و نیز تصمیم‌گیریهای عالمانه و درعین حال سریع را فراهم ساخت.

جمهوری اسلامی ایران هم به عنوان خود و هم به عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی بر همکاریهای جنوب- جنوب برای ایجاد يك نظم نوین عادلانه و منصفانه اقتصاد جهانی تأکید دارد و آمادگی خود را برای همکاری صمیمانه و جدی در این زمینه اعلام می‌کند و برای این اجلاس آرزوی موفقیت دارد.

متشکرم



چشم انداز روابط میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

با کشورهای همسایه در هزارهٔ جدید

(اجلاس اوراسیا)

آلمانی - اردیبهشت ۱۳۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب آقای نظربایف، رئیس جمهور محترم قزاقستان
رؤسای محترم جمهور، نخست وزیران گرامی
رئیس محترم مجمع جهانی اقتصاد
خانم‌ها، آقایان

از حضور در این مجمع خرسندم و از دولت و مردم قزاقستان که میزبانی این اجلاس را دارند و از مهمان نوازی گرم ایشان از طرف خود و همراهانم سپاسگزاری می‌کنم.
ابتکار برگزاری اجلاس اقتصادی سران «اوراسیا» و نیز حسن انتخاب موضوع اجلاس یعنی «چشم انداز روابط میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با کشورهای همسایه در هزاره جدید» را تبریک می‌گویم.

بی‌شک همگان امید دارند که نتایج حاصل از گفتگوها و بحث و بررسی‌های این اجلاس بتواند به استقرار هرچه بیشتر صلح و ثبات در منطقه و استحکام افزون‌تر دوستی میان ملت‌های آن و نیز توسعه پایدار و متوازن اقتصادی و اجتماعی این منطقه بزرگ و نام‌آور تاریخی کمک کند. مسلماً هیأت جمهوری اسلامی ایران نیز در تحقق این هدف کوشش خواهد کرد.

آقای رئیس

پیش از آنکه به طور مختصر به تاریخ پرافتخار و کهن دوستی‌ها و همکاری‌ها و شکوفایی شگفت‌آور این منطقه بپردازم، شایسته می‌بینم که به یکی دو نکته ادبی و فرهنگی که نشان‌دهنده تاریخ کهن ماست و با روابط و دوستی امروزین ما هم مناسبت دارد از قول شاعر و نویسنده بزرگ همه ما، یعنی سعدی شیرازی و نیز ابن بطوطه مغربی اشاره کنم. سعدی در یکی از حکایت‌های گلستان ماجرای ملاقات خود را با بازرگانی که صدو پنجاه شتر بار و چهل خدمتکار داشته است بدین صورت نقل می‌کند:

«شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش در آورد، همه شب نيامید که فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است، و این قبالة فلان زمین است و فلان چیز را فلان ضمین، گاه گفתי خاطر اسکندریه دارم که هوائی خوش است، باز گفתי نه، که دریای مغرب مشوش است. سعدیا سفری دیگرم در پیش است اگر آن کرده شود بقیت عمر خویش بگوشه بنشینم، گفتم آن کدام سفر است؟ گفت گوگرد پاریسی خواهیم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و بردیمانی به پارس و زان پس ترك تجارت كنم و به دکانی بنشینم».

در جای دیگر از سفر خود به کاشغر از جوانی که صرف و نحو عربی می‌خوانده است یاد می‌کند که چون با وی از در سخن در می‌آید، جوان از محل تولد وی سؤال می‌کند سعدی می‌نویسد:

«گفتم خاک شیراز، گفت از سخنان سعدی چه داری» و چون سعدی اشعاری از خود به عربی می‌خواند جوان می‌گوید: «غالب اشعار او در این زمین به زبان پارسی است اگر بگویی به فهم نزدیک تر باشد» و سعدی ابیاتی به پارسی می‌خواند.

ابن بطوطه هم که پنجاه سال پس از سعدی به چین رفته است اشعار سعدی را که سرود خوانان در قایق‌های خوانده‌اند نقل می‌کند و می‌نویسد «امیرزاده آوازهای

فارسی را خیلی دوست می داشت و آنان شعری به فارسی می خواندند، چند بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند چنانکه من از دهانشان فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت».

این بطوطه که از طنجه مراکش به جانب شرق حرکت کرده و سفری را در رفت و برگشت به مدت سی سال انجام داده است، در طول سفر از مصر و شامات و مکه و عراق و قسمت بزرگی از ایران و یمن و عمان و بلاد روم و قسطنطنیه و دشت قپچاق و ماوراءالنهر و افغانستان و هند و جزایر جنوبی هندوستان و چین و سپس اندلس و نیجریه و شهرهای بسیار دیگر دیدن کرده است.

قصد من از این گزارش کوتاه، یادآوری این نکته است که ببینیم مناطقی که هم اکنون در این اجلاس مورد نظر ماست چگونه در گذشته باهم مربوط بوده اند، هم از جهت اقتصادی و حرکت کالا و پول از چین تا اروپا و شمال آفریقا و هم از جهت فرهنگی و ارتباط های اجتماعی که اجازه می داده است هم آثار علمی و ادبی به سرعت منتقل شود و هم سعدی ها یا این بطوطه ها در طول و عرض این منطقه وسیع با وسایل آن زمان، به سهولت حرکت کنند و در طول سالها بتوانند از خانه و کاشانه و شهر خود دور باشند، اما همه جا به واسطه ارتباط های علمی و فرهنگی و اقتصادی بتوانند همانند، و در واقع بهتر از امروز، در متن جامعه های گوناگون ولی همبسته به یکدیگر، حضور فعال فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی داشته باشند.

اگر این اجلاس مربوط به روابط فرهنگی بود، سخنرانی من می توانست به تفصیل گوشه هایی از این ارتباط استوار اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی را، با بهره گیری کامل از نوشته های کهن، بنمایاند.

باری منطقه «اوراسیا» در محدوده جغرافیایی گسترده ای واقع است که از چین تا اروپا را همواره دربر گرفته است. این منطقه دارای تاریخی کهن با تمدن و فرهنگ هایی زاینده و پرمحتوا، و روحیه قوی همکاری و روابط استوار عاطفی بوده که از یکسو سازنده و سامان دهنده هویت تمدنی و فرهنگی اقوام و ملل متعدد آن شده

و از سوی دیگر بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیشترِ مناطقِ کنونی جهان تأثیری پرمایه بر جای نهاده است. این هویت تاریخی و مستمر را در مجموعهٔ اسطوره‌ها، داستانها، حماسه‌ها، آداب و رسوم، شیوهٔ زندگی، عقاید و آراء، آرمانها و حافظهٔ تاریخی مردم منطقه و نیز شعر و ادب و هنر آن به روشنی می‌توان مشاهده کرد. جادهٔ ابریشم در گذشته، بخشی از راه اتصال امور مادی و معنوی و موجب رونق اقتصادی و مسیر ارتباط فرهنگی و سیاسی «اوراسیا» بوده و بازرگانان و جهانگردان اروپایی را هم از هزاران کیلومتر فاصله به سوی خود می‌خوانده است.

به شهادت تاریخ در طول قرنهای متمادی حضور پرمایهٔ فرهنگ و تمدن مشترك و احساس وحدت و یگانگی اقوام و ملل آن، و نیز منابع و امکانات اقتصادی گسترده، همواره عامل ثبات و همگرایی و نشاط و تعامل میان مردم و رشد و توسعهٔ اقتصادی، علمی و فرهنگی منطقه بوده‌اند.

حادثهٔ تأسف آوری که در دوسه قرن اخیر منطقه با آن روبرو شد، ورود ملاحظات و اغراض سیاسی قدرتهای بیرون از منطقه و سودجویی و بهره‌برداری از امکانات سرزمین وسیع آن توسط بیگانگان بود. در این دوسه قرن این گهوارهٔ تمدنی به جولانگاه رقابت میان جریانهای استعماری روسیه و غرب بدل گردید. حضور در آسیای مرکزی و قفقاز، نفوذ و دخالت در افغانستان، تسلط بر شبه‌قارهٔ هند نتیجهٔ سودجویی‌ها و رقابت‌ها بود و به مرزبندیهای جدید سیاسی و جغرافیایی شکل داد و توسعهٔ بخش مهمی از آنها را حداقل به مدت یکصد تا یکصد و پنجاه سال به تأخیر انداخت.

این پیشینه ما را در برابر دو واقعیت عمده قرار می‌دهد: شکوفایی و قدرت و رونق اقتصادی و علمی و فرهنگی در يك دورهٔ قابل توجه و نسبتاً طولانی به مدد همدلی و همراهی مردم منطقه و رقابت‌ها و تنش‌ها و زد و خوردها و غارت منابع در دورهٔ دیگر به یاری و با حضور بیگانگان در منطقه.

با توجه به این سابقه باید به این پرسش پاسخ گفت که آیندهٔ آسیای مرکزی و قفقاز و همسایگان‌ش را در چه چشم‌اندازی باید ملاحظه کرد، و در این چشم‌انداز

کدام يك از این دو عامل نقش محوری و اصلی را ایفا می کند؟ آیا رقابت های جدید و مداخلات بیگانگان در منطقه عامل تنش ها و برخوردهای كوچك و بزرگ دوجانبه و چندجانبه فرساینده و هدر دهنده امکانات اقتصادی و نیروی انسانی خواهند بود و یا تفاهم و همدلی متکی به هویت تاریخی مردم و درك متقابل از منافع و مصالح مشترك و مکمل، زمینه را برای همکاری های اقتصادی فراهم خواهند آورد و فرایند اقتصادی هماهنگ و کامل کننده یکدیگر را سبب خواهند شد و حضور متحد این کشورها در بازارهای جهانی شکوفایی کشورهای منطقه و توسعه پایدار و رونق آنها را به ارمغان خواهد آورد؟

به نظر می رسد که هم اکنون نیز نباید از رقابت های گذشته جریانهای استعماری غافل بود و بهره گیری این گرایش های زیان بخش را از منابع و امکانات کشورهايمان که در هر حال به ضرر مردم و آینده ماست نادیده گرفت.

درست است که سلطه جویی مستقیم، بیش و کم از میان رفته است اما به بهانه های گوناگون و باروش های نوین، هدفهای گذشته همچنان مورد نظر است و دستیابی به ذخایر منطقه به خصوص منابع انرژی و دیگر مواد اولیه و نیز ایجاد سدها و موانع اطلاعاتی و تحریم های علمی و فنی و فناوری به منظور متوقف ساختن توسعه پایدار منطقه، از جمله هدفهای جدی بیگانگان است. البته هنوز چارچوبی که مجموعه این هدف ها باید در آن قرار گیرند کامل نشده و فضای موجود، آماده حکومت تمام عیار این اهداف نیست. اما باید هشیار بود و سازوکارهای لازم را برای مقابله با این برنامه فراهم آورد. انسجام و هماهنگی کشورهای منطقه با یکدیگر شرط لازم و مهم موفقیت در این امر است.

در حال حاضر، منطقه فرصت تاریخی دیگری را به دست آورده است تا بار دیگر به یکی از کانونهای مهم مبادلات اقتصادی تبدیل شود. فضای کنونی و سالهای آینده به شرط تحقق برخی از امور مستعد آن است که محیط کار و فعالیت را در منطقه، محیط و فضایی بسازد که در آن همگرایی و همکاری و رابطه متقابل اقتصادی و توسعه

ارتباط‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی حکمفرما باشند. باید توجه داشت که:

۱- شرایط موجود از لحاظ سلطه‌گری و سلطه‌پذیری با گذشته متفاوت است. قدرتهای استعماری قبلی جای خود را به بازیگران جدید داده‌اند که تجربه‌ی اسلاف خود را ندارند، مردم منطقه را به درستی نمی‌شناسند، اسلاف آنها نیز همچنان به عنوان مدعی حضور دارند و از رقابت دست نمی‌کشند و گرچه این رقابت به هر حال دارای خسارت‌هایی هست، اما راه را برای مدعیان جدید سنگلاخ و ناهموار می‌کند و به مردم و مسئولان وسعت عمل و اقدام می‌دهد.

۲- مردم کشورهای تازه استقلال یافته با توجه به تجربه‌ی تلخ سلطه‌ی استعماری و با توجه به پویایی حاصل از تجربه‌ی شیرین استقلال با آگاهی کامل در صدد ایفای نقش فعال در تحولات منطقه هستند.

۳- مردم کشورهای منطقه با توجه به تجربه‌ی تاریخی خود و جاذبه‌ای که هویت تاریخی آنها برایشان فراهم آورده است، تمایل فراوانی به الگوی همکاری تاریخی و دیرین خود دارند و راه ابریشم، مسیری روشن و گسترده و پرفایده‌ی مادی و معنوی را در برابرشان قرار می‌دهد.

بدین ترتیب نباید از يك دوراهی با امکانات یکسان سخن گفت، راه اصلی و مطابق منافع کشورها همان راه ابریشم است و بنابراین تنها باید به این پرسش پاسخ گفت که سازوکار و سازمانی که باید همکاریهای منطقه را گسترش دهد و تعامل میان کشورهای منطقه و نیز تعامل این کشورها را با دیگر مناطق سامان دهد و پاسخگوی نیازهای توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی کشورهای موضوع بحث باشد کدام سازمان و سازوکار است؟

سازماندهی مناسب در گرو جهت‌گیریهای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در زمینه‌ی نوع همکاری با یکدیگر و کشورهای همسایه بوده است و هست. در واقع این کشورها باید به این سؤال اساسی پاسخ گویند: که آیا اقتصاد و سیاست درون‌زارا مدنظر دارند و نگاه به منطقه و درون و توجه به هویت تاریخی و بهره‌گیری از

استعدادهای بالقوه‌ای را برمی‌گزینند که حرکت زاست و پویندگی و پویایی ملی را با خود دارد و یا ترجیح می‌دهند دست نیروهای رقیب را در منطقه باز بگذارند؟ خوشبختانه جهت‌گیری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز پیشتر به این پرسش، پاسخ ابتدایی را داده است، یعنی بلافاصله پس از استقلال نگاه به درون، هم از جهت توجه به هویت تاریخی و هم از نظر همکاری با همسایگان به عنوان يك جهت‌گیری مناسب انتخاب شده است و کشورهای همسایه نیز نسبت به این جهت‌گیری عکس‌العمل مثبت داشته و شیوه همکاری و همگرایی با آنها را حول محور منافع مشترك برگزیده‌اند و توسعه میدان تفاهم و همکاری منطقه‌ای را در راهبردهای روابط خارجی خود قرار داده‌اند.

کشورهای تازه استقلال یافته در سال ۱۹۹۲ پس از ورود به سازمان ملل، سازمان اقتصادی «اكو» را در سطح منطقه انتخاب کردند، امکانات طراحی و برنامه‌ریزی سازمان برای تحقق همکاریهای گسترده اقتصادی به ویژه در زمینه‌های تجارت، انرژی و حمل و نقل کاملاً مناسب‌اند و طرحها و برنامه‌های متنوعی، پس از پیوستن این کشورها به «اكو»، تهیه و به تصویب رسیده‌اند.

«اكو» با برخورداری از حمایت‌های مستمر سیاسی اعضاء و انجام اصلاحات منطبق با شرایط جدید جهانی، توانایی ایفای يك نقش جدی را در تحولات اقتصادی منطقه و جهان به دست آورده است و می‌تواند به ابزاری مناسب برای احیای همکاریها در مسیر جاده ابریشم تبدیل شود.

آقای رئیس

جمهوری اسلامی ایران از روزهای آغازین استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بر اساس اصول سیاست خارجی خود تنش‌زدایی، ایجاد ثبات و امنیت و برقراری اعتماد و همکاری و تفاهم با این کشورها را در اولویت برنامه‌های سیاست خارجی خود قرار داد و با برگزاری اولین اجلاس سران در تهران نقش اصلی را در پیوستن آنها به خانواده «اكو» ایفا کرد.

در سالهای اخیر نیز جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اصول روشن سیاست خارجی خود، نقش فعالی را در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای از جمله در افغانستان، تاجیکستان و قره‌باغ به عهده گرفته که نتایج حاصل از آن برای کل منطقه و جهان سودمند و موفقیت‌آمیز بوده است.

سیاستها و برنامه‌های دولت جناب آقای خاتمی در سیاست خارجی مبتنی بر قانونگرایی، همکاری سازنده، آرامش و ثبات در منطقه و احترام متقابل و گفتگو است.

نظر به اینکه شرط لازم برای همکاریهای اقتصادی گسترده و مفید، استقرار صلح و آرامش و امنیت منطقه‌ای و روابط دوستانه است. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه آمادگی همکاری صمیمانه با سایر کشورهای منطقه را دارد. به اعتقاد ما برای تحقق این هدف، لازم است با عوامل بی‌ثباتی در منطقه، به هر شکل برخورد شود.

امروزه، خطرات ناشی از گسترش قاچاق موادمخدر، تروریسم و ناامنی و درگیریهای داخلی در تعدادی از کشورهای منطقه نظیر افغانستان، قره‌باغ، چین و دیگر نقاط، امنیت کلیه کشورهای منطقه را در معرض تهدیدات جدی قرار داده‌اند. تجربه نشان داده است که حضور نیروهای خارجی و گسترش نفوذ صهیونیسم در هر یک از مناطق جهان سبب بروز اختلاف میان کشورهای دوست شده و به درهم ریختن ثبات و آرامش در آن منطقه انجامیده است. در منطقه ما هم این زنگ خطر به صدا درآمده است، بنابر این همه علاقه‌مندان به توسعه اقتصادی و سیاسی و صلح و ثبات باید در این خصوص دست همکاری به یکدیگر بدهند.

مقابله با این دسته از عوامل تهدیدکننده امنیت، نیازمند یک عزم جدی سیاسی و اقدام هماهنگ دسته‌جمعی از سوی کلیه کشورهای منطقه است. رایزنی مستمر و هماهنگ در مورد امنیت و ثبات منطقه و اجرای تصمیمات مربوط به آن در چهارچوبهایی مانند سازمان یا مجمع یا گروه «امنیت و همکاری در اوراسیا» در شرایط

کنونی مفید، بلکه لازم است. جمهوری اسلامی ایران آماده مشورت و تبادل نظر با کشورهای منطقه درباره چگونگی عملی شدن این پیشنهاد است.

مسأله مهم دیگر که در تقویت ثبات و گسترش همکاریهای منطقه‌ای تأثیر فراوان دارد تسریع در تعیین نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر است. دریای خزر، متعلق به نسلهای آینده هم هست، بنابراین بهره‌برداری از آن باید الزامات توسعه پایدار و حقوق نسلهای آینده را هم مدنظر داشته باشد و با در نظر گرفتن مبانی حقوقی موجود، رژیم حقوقی دریا هر چه زودتر کامل و تعیین شود.

جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات خود با دولت‌های ساحلی این دریا همواره خواسته است که منافع حال و آینده دولت‌ها با تفاهم و درک متقابل بررسی و سریعاً اتخاذ تصمیم شود و از خسارتهایی که ناشی از تأخیر است جلوگیری شود. روشن است که در صورت تحقق این هدف، دریای خزر به دریای صلح و دوستی بدل خواهد شد، اما در صورت تداوم اقدامات یکجانبه برای بهره‌برداری از منابع و دخل و تصرف‌هایی که تعادل و توازن زیست محیطی دریا را برهم می‌زند و نیز عدم توافق در خصوص رژیم حقوقی آن، دریای خزر به جای آنکه عاملی برای همگرایی باشد به عامل بحران و عدم ثبات مبدل می‌شود و خدای نکرده امنیت کل منطقه را به مخاطره خواهد انداخت.

آقای رئیس

همه ما به استقرار امنیت و ثبات در منطقه نیاز داریم و عقل و منطق حکم می‌کند که برای تحقق آن باید با یکدیگر همکاری کنیم. با توجه به تجربه تاریخی منطقه، این همکاری‌ها را نمی‌توان بر پایه رقابتهای سیاسی و توانائیهای نظامی استوار ساخت، بلکه باید نیازها و امکانات اقتصادی موجود در منطقه را اساس کار قرار داد. بدون توجه به این واقعیات و در صورتی که شائبه‌های سیاسی و رقابتهای ویرانگر منافع بیگانه دخالت کنند، هر گونه تلاش برای پیشبرد برنامه‌های توسعه آینده منطقه محکوم به شکست است.

محصور بودن اکثر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در خشکی مشکلی اساسی بر سر راه گسترش مناسبات تجاری آنها با جهان خارج است. از سوی دیگر با توجه به کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در منطقه موضوع بهره‌برداری و انتقال آنها به بازارهای مصرف جهانی و بهره‌گیری از درآمد آنها برای اجرای برنامه‌های اقتصادی در دستور کار این کشورها قرار دارد. در چنین شرایطی توجیهات منطقی اقتصادی اقتضاء می‌کند که آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راهها برای تحقق برنامه‌های اقتصادی این کشورها مورد استفاده قرار گیرند. «طرح ارتباط شمال به جنوب از طریق جمهوری اسلامی ایران» پاسخی روشن و مطمئن و کم‌هزینه به نیاز جدی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. بدین ترتیب کشورهای مذکور با امنیت کامل به مراکز مهم اقتصادی جهان در اروپا و آسیا متصل و تولیدات نفت و گاز آنها به بازارهای عمده مصرف منتقل می‌شوند.

جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد خود که با ۵ کشور عضو «اگو» و ۱۰ کشور دیگر منطقه در چهار جهت جغرافیایی همسایه است و با توجه به قرار گرفتن در حد فاصل بین دو منطقه مهم دریای خزر و خلیج فارس که کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی را به دریاهای آزاد متصل می‌سازد، يك فرصت طلایی را در اختیار این کشورها قرار داده است تا با اتکاء به امکانات موجود در منطقه، برنامه‌های اقتصادی خود را به اجرا بگذارند.

در بخش ارتباط زمینی همکاری نزدیک میان ایران و ترکمنستان برای اتصال راه آهن‌های خود به یکدیگر در مسیر مشهد- تاجن در سال ۱۹۹۶، گامی اساسی برای گشودن درهای کشورهای خارج از منطقه بر روی کشورهای آسیای مرکزی از طریق ایران بود. در آینده نزدیک با تکمیل راه آهن بافق- مشهد، زمان دسترسی این کشورها به بازارهای جهانی کوتاه‌تر خواهد شد. برنامه‌های جدید توسعه اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های مختلف و اجرای مؤثر موافقتنامه‌ها و اسناد تصویب شده در چهارچوب «اگو»، می‌تواند همکاریهای اقتصادی کشورهای

آسیای مرکزی و قفقاز را با ایران و دیگر کشورهای منطقه گسترش دهد.

به نظر می‌رسد که منافع مردم منطقه ایجاب می‌کند که مسأله انتقال منابع نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی و تعیین مسیر یا مسیرهای عبور خطوط لوله نفت و گاز باید فارغ از هر گونه فشار و جنجال سیاسی و توصیه‌های غیراقتصادی و صرفاً بر مبنای یک بینش بلندمدت اقتصادی حل و فصل گردد.

اکثریت نزدیک به تمامی کارشناسان نفتی و تحلیل‌گران مسائل اقتصادی و ژئوپلیتیکی معتقدند که، با توجه به زیرساخت‌ها و امکانات موجود در زمینه خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، بنادر و اسکله‌های تخلیه و بارگیری، ایستگاه‌های پمپاژ و پایانه‌های صادراتی در خارك با امکان صدور ۶ میلیون بشکه نفت در روز و همچنین امنیت موجود در راه‌های ایران، مسیر ایران کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر برای انتقال این منابع است. جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این امکانات و با اندکی سرمایه‌گذاری سه طرح کلی همزمان را تحت عنوان «سوآپ» نفت دریای خزر، ساخت پالایشگاه در شمال کشور و انتقال مستقیم نفت این منطقه به خلیج فارس مورد بررسی و طراحی قرار داده است. این طرح‌ها در مجموع امکان مصرف داخلی و یا انتقال روزانه یک میلیون و هشتصد هزار بشکه نفت حوزه خزر را به بازارهای بین‌المللی فراهم می‌آورد. آخرین برآوردها حاکی از آن است که ظرفیت صادراتی منطقه، در صورت انجام سرمایه‌گذاریهای لازم، در سال ۲۰۰۵ حداکثر ۲ میلیون بشکه در روز خواهد بود. به این ترتیب در میان مدت، بخش اعظم تولید منطقه خزر توسط جمهوری اسلامی ایران جذب می‌شود و برای انتقال ۲۰۰ هزار بشکه باقیمانده خطوط دیگر توجیه اقتصادی ندارند. مقایسه هزینه‌های ترانزیت هم نشان می‌دهد که هزینه انتقال نفت از مسیر ایران کمتر از نصف سایر مسیرهاست.

علاوه بر روش «سوآپ» و یا انتقال مستقیم نفت با استفاده از شبکه‌ها و امکانات موجود در ایران، مسیر ایران دارای کلیه ویژگیهای یک مسیر مطمئن و برتر برای احداث خط لوله آسیای مرکزی به خلیج فارس در بلندمدت است.

همچنین با توجه به رشد تقاضای جهانی برای گاز طبیعی در ده سال آینده و وجود ذخایر قابل توجه گاز در منطقه آسیای میانه و قفقاز، شبکه خطوط گازی ایران با ۱۲ هزار کیلومتر طول به دلیل نزدیکی به منابع و مراکز استخراج گاز در آسیای میانه، ارزاترین و سریع‌ترین مسیر برای انتقال گاز طبیعی منطقه به بازارهای جهانی است.

در چشم انداز روابط آسیای مرکزی و قفقاز با همسایگان، برنامه گسترده و همه‌جانبه جهانگردی فرهنگی نیز باید مقام و موقع برجسته‌ای داشته باشد. توسعه جهانگردی در این منطقه موجب آشنایی بیشتر مردم با یکدیگر و در نتیجه تقویت همبستگی و تجدید خاطره‌های کهن است و از روی قاعده بهره‌های فراوان اقتصادی را به همراه خواهد داشت، همچنین در زمینه تجارت، باید به ایجاد یک بازار وسیع مشترک، هر چند غیر رسمی، اندیشید. در نتیجه برای ترانزیت کالا، مبادله آسان و سریع کالا، تنظیم تعرفه‌ها، تسهیل مقررات گمرکی و مقررات بانکی و تعیین استانداردهای مشترک و دیگر امور مربوط به بازرگانی منطقه‌ای باید تصمیم‌های مناسبی اتخاذ کرد. در این زمینه تا آنجا که ممکن است باید مقررات ساده و مبادلات بانکی را تسهیل کرد و حتی ساز و کارهایی را پیش‌بینی کرد که نیاز به استفاده از ارزهای عمده بین‌المللی برای مبادلات مستمر کالاهای منطقه نباشد یا این استفاده به حداقل برسد.

در چشم انداز روابط اقتصادی منطقه باید صحنه گسترده‌ای را ترسیم کرد که در آن صنایع مکمل، صنایع تکمیلی کشاورزی و نیز پالایش نفت و صنایع متنوع پتروشیمی و بهره‌برداری از معادن و مبادله فولاد و مس و روی و نظایر اینها در یک برنامه جامع، ملاحظه شوند، و به خصوص نظام ارتباطی گسترده‌ای با یاری اینترنت فراهم گردد، به گونه‌ای که بتواند امور مربوط به جهانگردی، تجارت، حمل و نقل و صنایع را دربرگیرد، و ارتباط علمی و فرهنگی کشورهای منطقه را گسترش دهد.

آقای رئیس، عالی جنابان

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با داشتن منابع غنی نفت و گاز و دیگر ذخایر طبیعی، نیروی انسانی انبوه، زیر ساخت‌ها و زیر بناهای مناسب و دارا بودن ساختارهای لازم برای همگرایی با همسایگان، توان آن را دارد که در قالب برنامه‌های «اگو» و دیگر برنامه‌های منطقه‌ای به یکی از مناطق ثروتمند و پیشرفته جهان تبدیل شود. همکاری منطقه‌ای در زمینه‌های مورد توافق و استفاده بهینه از منابع و امکانات بالقوه موجود در منطقه باعث توسعه اقتصادی کشورها، افزایش بهره‌وری در تولید، افزایش توانمندیهای اقتصادی و فنی، بهره‌برداری معقول از منابع انرژی و نهایتاً کمک به ارتقای شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران آماده است امکانات ترانزیت خود را برای بهره‌برداری از نفت و گاز آسیای مرکزی و خزر در اختیار کشورهای همسایه قرار دهد و از همه کشورهای منطقه و نیز شرکت‌های بین‌المللی نفتی دعوت می‌نماید این مزیت نسبی را که در اختیار ایران قرار دارد تنها با توجه به توجیه اقتصادی مورد ملاحظه قرار دهند. همزمان و همراه با توسعه اقتصادی، کشورهای منطقه می‌توانند با همکاری‌ها و هم‌فکری‌های خود توسعه علمی و فرهنگی گسترده‌ای را پایه‌گذاری کنند که به تجدید حیات علمی و ادبی و فرهنگی قرون متمادی گذشته می‌انجامد. این بحث باید به جای خود و در فرصتی دیگر مطرح شود. دلبستگی به این چشم‌انداز که آغاز عصر طلایی جدیدی را نوید می‌دهد اگر بسی بیشتر از دلبستگی به چشم‌انداز اقتصادی این منطقه بزرگ و تاریخی نباشد، مسلماً به همان اندازه خواهد بود.

آقای رئیس

برای این اجلاس آرزوی موفقیت دارم و بار دیگر از جنابعالی سپاسگزاری می‌کنم.

متشکرم



۵

نخستین اجلاس سران گروه ۱۵ در هزارهٔ جدید

(برنامهٔ آینده)

جاکارتا، خرداد / ۱۳۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای رئیس

رؤسا و نخست وزیران محترم

خانم‌ها، آقایان

نخستین اجلاس سران گروه ۱۵ در هزاره جدید، در شرایطی برگزار می‌شود که جامعه جهانی، بویژه کشورهای در حال توسعه، دست به گریبان مشکلات فراوان به جای مانده از قرن گذشته‌اند. فقر و توسعه نیافتگی، جنگ به عنوان ابزاری نابخردانه برای حل اختلافات، تروریزم و تخریب محیط زیست نگران کننده‌اند و مهمتر از همه ارزشهای اخلاقی جهان شمول و حیثیت و کرامت انسانی همچنان در معرض خطرات جدی‌اند و این نابسامانی‌ها، یاری و همکاری خردمندان و حاکمان حکیمی را طلب می‌کنند که راه حل‌های مناسبی را برای پرهیز از این فاجعه‌های بزرگ پیشنهاد کنند.

کشورهای در حال توسعه هر چند طی دهه‌های گذشته در زمینه سیاستهای اقتصادی کلان به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، اما با مشکلات، نگرانیها و عدم اطمینان نسبت به آینده، روبرو هستند. بنابراین توسعه کنونی آنها را، در مقایسه با توسعه

جامع الاطراف باید توسعه‌ای خطی دانست. مهم‌تر از آن تزلزل پایه‌های اخلاقی و بی‌توجهی به مفهوم عدالت اجتماعی سبب می‌شود که این توسعه بکلی از مصداق توسعه جامع الاطراف و پایدار دور گردد.

ما در حال حاضر با این واقعیت روبرو هستیم که بیش از يك میلیارد از مردم جهان از دسترسی به حداقل امکانات اقتصادی و مراقبت‌های اولیه بهداشتی و آموزشی و تأمین اجتماعی محرومند. فقر مفرط هم نیمی از مردم جهان را در معرض گرسنگی و سوء تغذیه قرار داده است.

جهان اگر در عمل مصمم است يك جامعه واقعی جهانی به وجود آورد باید در اولین قدم به سمت کاهش فاصله دارا و ندار، دسترسی برابر تمامی شهروندان به امکانات بهداشتی و نیز کاهش سطح فقر، استقرار امنیت و مبارزه با جهل و بی‌سوادی و چاره‌جویی جدی برای مقابله با فقر معنوی گام بردارد و این مسائل را در دستور کار همه کشورها قرار دهد.

اگر مفهوم و مصداق جهانی شدن به گونه‌ای که تاکنون مطرح شده و به منصه ظهور رسیده است پیش برود، ظلم و ستم و تبعیض آشکاری که بشر به صورت‌های گوناگون در قرنهای پیشین و به خصوص قرنهای نوزدهم و بیستم تجربه کرده است، همچنان مسندنشین خواهد بود.

در واقع جهانی شدن هنگامی که با تمایلات و اقدامات انحصارطلبانه و یکجانبه‌نگری‌های گوناگون آشکار و پنهان درآمیزد، آثار سوء فراوان بر جای می‌گذارد. به حاشیه‌رانده شدن کشورهای در حال توسعه، تشدید وضعیت و خیم فقر و گرسنگی در جنوب و افزایش فاصله میان غنی و فقر در داخل هر کشور و میان کشورها برخی از آثار این پدیده است، افزون بر آن، این قسم جهانی شدن نیازمندترین مناطق جهان را از منابع و امکانات توسعه‌ای بین‌المللی و حداقل سهم از تجارت بین‌الملل محروم می‌سازد و بی‌ثباتی اقتصادی و مالی و ناهنجاریهای اجتماعی را، بدان گونه که در جریان بحران مالی آسیا شاهد آن بودیم، سبب می‌شود.

نگران کننده‌ترین بعد جهانی شدن، تلاش برخی از کشورهای توسعه یافته برای منحرف ساختن این فرایند است. تعدادی از کشورهای توسعه یافته سعی دارند ارزش‌های خود را در قالب «جامعه بازار» به کشورهای در حال توسعه تحمیل کنند و ارزش‌های مقطعی و منطقه‌ای و دیدگاه‌های انحصار گرایی، سودجویانه و فردگرایانه خود را به عنوان ارزش‌های جهانی مطرح سازند و سراسر جهان را تحت استیلای فرهنگی و اخلاقی منطقه‌ای خویش در آورند. در واقع هنگامی که ارزش‌ها و امور فرهنگی و اخلاقی در اختیار ابزارهای «بازار» قرار گیرد، ابتدا بحران و سپس نابودی فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی جامعه‌های مختلف جهان را در پی خواهد داشت.

اندیشه جهانی شدن و جهانی کردن در صورتی مورد قبول مردم سراسر جهان قرار می‌گیرد که به تحقق این شعار اسلامی بینجامد که هفت قرن پس از ظهور آن در شعر سعدی شاعر حکیم ایرانی بیان شده و به صورت شعار بین‌المللی در آمده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

این بیان باید جان مایه و اساس فکر جهانی شدن باشد. عدالت جهان شمول و انسان دانستن همه مردم جهان و نگرستن حقوق بشر از این دیدگاه است که می‌تواند جهانی فارغ از همه ناهنجاریهای کنونی به وجود آورد.

برای تضمین موفقیت «مدیریت امکانات جهانی برای مردم سراسر جهان» لازم است مهمترین موانع تحقق آن شناخته شود و با آنها برخورد مناسب صورت گیرد.

موانع ساختاری و اجرایی گوناگون و متعددی بر سر راه عدالت جهانی وجود دارد: سازمان جهانی تجارت تاکنون نتوانسته است توقع و خواست کشورهای در حال توسعه را در زمینه تحقق این «عدالت جهانی» پاسخ دهد و مدیریت بازرگانی عادلانه و منصفانه و غیر تبعیضی را در سراسر جهان مستقر سازد و «حذف رانت‌های بی حساب برای یک گروه خاص از قدرتهای اقتصادی جهان» را عملی نماید. از این رو به منظور تضمین منافع

مشترك در نظام تجارت چند جانبه، تجدید نظر در ساختار تجارت جهانی ضرورت دارد. باید تصمیم گیریها باروش های مردم سالارانه همراه باشد. اطلاعات مربوط به آنها آشکار و روشن باشد و از تحمیل شرایط و تعهدات اضافی و سیاسی به طور کامل پرهیز شود و کمکهای فنی به کشورهای در حال توسعه به گونه ای چشم گیر افزایش یابد.

دور جدید مذاکرات تجارت چند جانبه تنها زمانی موفق خواهد بود که نگرانی های کشورهای در حال توسعه کاملاً از میان برود. دور جدید باید نابرابریهای موجود را در زمینه دسترسی به بازار، به نفع کشورهای در حال توسعه، از میان بردارد.

مانع مهم دیگر بر سر راه هدایت عادلانه و منصفانه تجارت در سراسر جهان، نگرانیهای مربوط به آینده نظام مالی پولی بین المللی است. وقوع بحرانهای مالی متوالی در سالهای اخیر، که برخی از اعضای گروه ۱۵ را نیز دربر گرفت و آثار مخرب اقتصادی بسیار در نقاط مختلف جهان به جای گذاشت، هشدارهای جدی برای تمامی کشورها بود تا با این واقعیت روبرو شوند که نظام مالی بین المللی نیم قرن گذشته، نه تنها فاقد اسباب و لوازم مجهز و کارایی لازم برای پیشگیری از وقوع مجدد اینگونه بحرانها و ناتوان از رفع آثار منفی بوجود آمده پس از آنهاست، بلکه این نظام اصولاً، توسط قدرتهای فاتح پس از جنگ دوم و نیز قدرتهای اقماری آنها به گونه ای طراحی شده است که می تواند نظام اقتصادی مناطق مختلف جهان را با برخی از دخل و تصرفهای پولی و مالی به سرعت با بحران روبرو سازد و در زمانی که این قدرتها لازم بینند از بدهی اندك کشورها، کوههای بلند و غیر قابل عبور ساخته شود و یا قیمت مواد اولیه - که بخش قابل توجهی از ثروت و درآمد کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد - از امروز به فردا به يك دوم و يك سوم و حتی يك پنجم و يك ششم کاهش یابد. ماجرای برخورد چند سال پیش این نظام در مورد بدهی های ناچیز ایران و نیز ماجرای کاهش ناخردانه قیمت نفت در دو سه سال پیش و جنجال کنونی در خصوص قیمت آن، در داخل کشورهای مصرف کننده، که بخش قابل توجهی از آن نیز مربوط به مالیات سنگین بر مصرف است، ناشی از این سازو کار است.

بی هیچ گفتگو در این زمینه باید اصلاحات لازم صورت گیرد و این اصلاحات نیز باید مبتنی باشد بر:

● پیشگیری و مدیریت مؤثر بحرانهای مالی بین‌المللی و منطقه‌ای - تنظیم مناسبات پولی و مالی جهان.

● افزایش جریان سرمایه به کشورهای در حال توسعه.

● کمکهای رسمی بدون آن قسم از قید و شرط‌ها که به استقلال کشورهای لطمه می‌زند.

● افزایش سهم و اثر کشورهای در حال توسعه و مشارکت آنها در روند تصمیم‌گیریهای صاحبان سرمایه و سرمایه‌گذاران.

● و سرانجام محکومیت عملی سیاست خصمانه قدرتهای بزرگ در قبال کشورهای در حال توسعه و برچیده شدن نظام غیر عادلانه و خلاف اخلاق و مغایر با حقوق بشر واقعی تحریم.

یادآوری این نکته بجاست که رشد منفی اقتصادهای عمده جهان و عدم توفیق کشورهای بزرگ در سیاستهای اقتصادی کلان، اقتصاد جهانی را نامتعادل ساخته است. در نتیجه باید اقدامات بین‌المللی کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای سامان یابد که کشورهای توسعه یافته را ناگزیر سازد تأثیرات منفی سیاستهای اقتصادی کلان خود را به بازارهای مالی منتقل نکنند و از خدشه دار کردن ثبات نظام مالی بین‌المللی بپرهیزند. مسأله مهم دیگر ابداعات و فناوریهای اطلاعات و ارتباطات است. این امر عامل مهم و کلیدی برای ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر علوم و فنون بشمار می‌رود و نقش شاخصی را در افزایش کارایی صنایع تولیدی جهان ایفا می‌کند. استفاده فراگیر از این فناوریها به حدی است که در اکثر کشورهای صنعتی و حتی شماری از کشورهای در حال توسعه، تداوم سامان‌مند حیات نظام اجتماعی بدون فناوریهای مناسب اطلاعات و ارتباطات امری دور از تصور است.

نکته دیگری که توجه به آن بایسته است مسأله انقلاب فناوری اطلاعات و

ارتباطات (ICT) و چگونگی بهره‌گیری از فرصت‌ها و فواید این فناوری و مقابله با برخی از وجوه زیان‌آور آن در تمامی زمینه‌ها، اعم از قلمروهای علمی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی است. این موضوع نیز با جهانی شدن امور ارتباط می‌یابد و نگرانی‌های دیگری را بر نگرانی‌های پیشین می‌افزاید.

در واقع این فناوری، که تحول یا انقلابی عظیم را پدید آورده است باید مورد بهره‌برداری کامل قرار گیرد؛ اما کشورهای در حال توسعه، هم در مورد امکان استفاده از آن با مانع روبرو هستند، و هم بهره‌برداری آن از لحاظ محتوایی در بسیاری از زمینه‌ها با مشکلاتی روبروست.

ابداعات و فناوریهای اطلاعات و ارتباطات که روز به روز نیز متحول می‌شوند عامل مهم توسعه علمی و فنی و صنعتی اقتصاد مبتنی بر دانش پیشرفته‌اند و در مسائل اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی نیز تأثیری عظیم و غیرقابل انکار دارند. توسعه آینده در بسیاری از کشورها از این پس بدون فناوریهای مناسب اطلاعاتی و ارتباطاتی چندان عملی نیست. در چنین شرایطی، متأسفانه امکانات عظیم «ICT» را از دسترسی کشورهای در حال توسعه به دور نگه داشته‌اند و محدودیت‌ها و تحریم‌های متعددی را برای استفاده مطلوب از فرصت‌های فناوری و نظام دیجیتال پیش روی این کشورها قرار داده‌اند. فقدان زیرساخت‌ها و امکانات ارتباطی مناسب و در برخی موارد کمبود نیروی انسانی توانمند و متخصص در زمینه «ICT» که در حقیقت در بسیاری از موارد ناشی از عدم دسترسی به زیرساخت‌های مورد تحریم است و نیز توزیع نامتناسب ظرفیت‌ها و شد-آمدهای اینترنتی، که بسیاری از آنها هم ناشی از محدودیت‌ها و تحریم‌هاست، موجب افزایش فاصله در زمینه فناوری دیجیتال بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته شده است. برای پر کردن این فاصله، جهان توسعه‌یافته باید فرصت‌ها و شرایط لازم را برای کشورهای در حال توسعه فراهم سازد و موانع عمده مشارکت این کشورها را در انقلاب (ICT) از میان بردارد. همچنین در هر يك از جوامع باید سعی شود تا دسترسی عادلانه به امکانات

اطلاعاتی، از هم اکنون فراهم شود تا فاصله اطلاعاتی میان گروه‌های مختلف جامعه پدید نیاید.

از جنبه محتوایی نیز مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی این فناوری باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

اینترنت یا شبکه جهانی ارتباطات، که یکی از وسایل و لوازم مهم و فراگیر اطلاعات است متأسفانه به درستی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و محتوای بخشی از آنچه بر روی شبکه‌هاست، مرزهای اخلاقی و فرهنگی را درهم می‌ریزد و مسائل و مشکلات اجتماعی فراوانی را به وجود می‌آورد، که بیشتر یا همه آنها را می‌توان ناقض حقوق بشر واقعی دانست. پیشنهاد می‌شود در اجلاس کشورهای گروه ۱۵ این موضوع با اولویت مورد توجه قرار گیرد و راهکارهای لازم برای دسترسی آسان و سالم به این فناوری جستجو شود. ما در زمینه مسائل مربوط به رایانه و کاربرد گسترده آن در اینترنت باید به مبحثی تازه، که جنبه‌های اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد بیندیشیم و این مبحث را که تحت عنوان اخلاق انفورماتیکی یا «انفوآتیک» مطرح شده است به جد مورد توجه و پیگیری قرار دهیم و در این زمینه به بررسی و ارائه راهکار بپردازیم. همچنین پیشنهاد می‌شود که گروه کاری ویژه هشت کشور صنعتی برای استفاده از فرصت‌های دیجیتالی موسوم به «POT FORCE» و گروه کاری «ICT» سازمان ملل (توسط اکوسوک) و نشست سران در زمینه انقلاب اطلاعات در سال ۲۰۰۲ (بر اساس تصمیم اتحادیه بین‌المللی مخابرات) نیز بخش مهمی از بررسی‌ها و تصمیمات خود را به موضوع «انفوآتیک» اختصاص دهند و تأثیر نشده است آینده جامعه جهانی را از نتایج شوم مربوط به تبعات منفی اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی اطلاع‌رسانی بی‌تعهد و لجام گسیخته مصون دارند.

در بحث اخلاق انفورماتیکی مسأله عدم تبعیض و قبح تحریم اطلاعاتی کشورها از بحث‌های واقعی اخلاقی است. مقابله با تبلیغ آشکار و روی پوشیده خشونت در اینترنت، استقرار فضای امن و ایجاد آرامش فکری و روحی در برنامه‌های

گوناگون اینترنتی، و محترم شمردن ارزش‌های اخلاقی و حریم خانواده‌ها و سلامت روانی و اخلاقی کودکان، نوجوانان و جوانان و نظیر اینها باید در اخلاق انفورماتیکی و ضوابط مربوط به این اخلاق مورد توجه قرار گیرد، و تهیه‌کنندگان برنامه‌ها را در اینترنت و به‌طور کلی در نظامهای داده‌ورزی به مسئولیت اخلاقی و انسانی‌شان توجه دهد.

جمهوری اسلامی ایران باید از ایجاد گروه کاری ویژه گروه ۱۵ در خصوص «ICT» به منظور تدوین و اجرای يك چارچوب مشخص همکاری و هماهنگی حمایت کند و فعالانه در این گروه شرکت نماید و همچنین در خصوص تدوین ضوابط مربوط به «انفواتيك» فعال باشد.

باید امیدوار بود که گروه ۱۵ بتواند راههای افزایش دسترسی کشورهای عضو گروه و دیگر کشورهای در حال توسعه را به فناوری‌های «ICT» بیابد و شرایط استفاده از ابتکارات مختلف بین‌المللی را در این زمینه به بهترین وجه مدون نماید و به‌خصوص بحث اخلاق انفورماتیکی (انفواتيك) را به صورت یکی از فصول مباحث اخلاقی، در دستور کار جهانی علم اخلاق قرار دهد.

انتقال جوامع بشری از جهان مبتنی بر فقر، نابرابری و تبعیض، در زمینه‌های مختلف، به جهان مبتنی بر عدالت و اصلاح، همراه با آزادی و احترام به حقوق بشر واقعی، که موجب نجات بشر از وضع نابسامان کنونی است، تنها از راه گفتگو، همکاری و همدلی میسر است.

با تسهیل گفتگو و بحث دوسویه دربارهٔ معضلات فراروی نوع بشر، می‌توان به تدوین يك دستور کار جامع جهانی رسید که بیانگر نیازهای واقعی انسان و منعکس‌کنندهٔ آرمانهای همهٔ مردم جهان باشد و اقتصاد جهانی را بر پایه توسعه پایداری بنا نهد که به صورت مطلوب، فقر را هم بهره‌مند سازد.

در پنجاه و سومین اجلاس مجمع سازمان ملل، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران برای برداشتن گام نخست در زمینه گفتگو پیشنهاد کرد که سال ۲۰۰۱، سال

گفتگوی تمدنها نامیده شود. این ابتکار با اقبال وسیع جامعه بین‌المللی مواجه شد و اکنون در سال ملل متحد برای گفتگوی تمدنها قرار داریم.

گفتگوی میان تمدنها و فرهنگها باید از سطح يك شعار و نظریه به جولانگاه يك برنامه عملی درازمدت تبدیل شود و تحولات بین‌المللی که عدل و انصاف همراه با آزادی و احترام به حقوق بشر واقعی در آن بروز و ظهور داشته باشد گزارشگر شیوه‌های کاربردی این گفتگو باشد.

لازمه پذیرش این دیدگاه، کنار نهادن گرایش بهره‌مندی، پیشرفت و امنیت يك گروه كوچك از جوامع به قیمت مشقت، عقب‌ماندگی و ناامنی جوامع دیگر است. در چارچوب همین دیدگاه است که گرایش‌های انحصارطلبانه و اعمال غیرقانونی فشارهای سیاسی و اقتصادی يك جانبه و تحمیل فرامرزی مقررات داخلی از سوی برخی قدرتهای بزرگ علیه کشورهای در حال توسعه، بویژه علیه برخی از کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، مردود تلقی می‌شود. این گرایش و این گونه اعمال بی‌شك نقش عمیق و تأثیرگذار گفتگو را از بین می‌برد. خوشحالیم که این موضوع دست کم در بیان مورد توجه جدی بخش مهمی از جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. شاید عکس‌العمل بسیاری از کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه نسبت به عضویت برخی از قدرتهای بزرگ در برخی از نهادهای مهم بین‌المللی نتیجه ناخرسندی جامعه جهانی از اینگونه رفتارهای یکسویه باشد.

به نظر می‌رسد که همکاریهای جنوب - جنوب به عنوان يك رهیافت مبتنی بر اقدام جمعی کشورهای در حال توسعه برای تسهیل تجارت و جریان سرمایه بین یکدیگر از اهمیت بالایی برخوردار باشد. این همکاریها به کشورهای جنوب امکان خواهد داد تا از مزایای نسبی مکمل بودن اقتصادهای خود حداکثر استفاده را بنمایند و از آن به عنوان عاملی برای تجدید ساختار روابط اقتصادی بین‌المللی و تقویت اقتصاد جهانی استفاده کنند.

از سوی دیگر، افزایش وابستگی متقابل بین کشورها و طرح مسائل مربوط

به جهانی شدن، مستلزم گفتگوهای صریح و برابر و بدون تحمیل نظرهای خاص يك گروه و دفاع از منافع انحصاری شمال توسعه یافته در برابر جنوب در حال توسعه است. این گفتگوها باید هدفمند و متضمن نتایج ملموس و عینی باشد. سران هشت کشور صنعتی در اجلاس «اوکیناوا» برای مشارکت و همکاری با کشورهای در حال توسعه در خصوص مسائل مختلف اقتصادی جهان ابراز تمایل کرده‌اند. موضوع گفتگوی شمال - جنوب نیز در دستور کار اجلاس وزاری خارجه گروه ۱۵ قرار دارد و احتمال دارد که این اجلاس بتواند روش صریح و بدون تبعیض و دقیقی را برای این گفتگو پیشنهاد کند و در مقام اجرا حسن نیت سران پیشنهاددهنده را محك بزند.

گروه ۱۵ یکی از تشکلهای مهم جهان در حال توسعه است که می‌تواند ابزار مناسبی برای پیشبرد این همکاریها باشد. مسلماً تحقق این هدف مستلزم تحکیم و تقویت مبانی همکاری گروه در شرایط نوین اقتصاد جهانی است.

در واقع طرحهای گروه ۱۵ باید با تلاشها و ابتکارات و منافع مشترك کشورهای عضو در سطوح ملی و منطقه‌ای هماهنگ گردد تا در نهایت به تقویت همکاری بین کشورهای در حال توسعه بینجامد. در این زمینه افزایش همکاری بین بخش‌های خصوصی و تقویت همکاری در زمینه توسعه نیروی انسانی کشورهای گروه ۱۵ از اهمیت ویژه برخوردار است. برگزاری نشست‌های مختلف بخش خصوصی در حاشیه اجلاس جاری سران به این هدف كمك خواهد کرد.

همچنین اجلاس باید برای افزایش مبادلات تجاری میان کشورهای عضو راهکارهای مشخص و روشنی را پیشنهاد کند. این راهکارها باید ایجاد زیرساختهای حقوقی لازم را مدنظر قرار دهد.

دولت جمهوری اسلامی ایران براساس تجربیات سالهای پس از انقلاب اسلامی باید بیش از پیش فضای مناسب سیاسی و اقتصادی را برای ایجاد تفاهات منطقه‌ای و بین‌المللی و برقراری ثبات و همکاری و مشارکت فراهم آورد، و با

بهره‌گیری از تحولات اقتصادی و سیاسی ایران در دههٔ اخیر ایران را تبدیل به مرکز همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کند و به صورت دروازهٔ ورود به بازار ۳۵۰ میلیونی آسیای میانه و قفقاز و بازارهای منطقه خلیج فارس در آورد و با این ویژگی‌ها، در چارچوب روابط دوجانبه و بین‌المللی برای ساختن دنیایی آبادتر و عادلانه‌تر فعالانه مشارکت نماید و در تلاشهای کشورهای در حال توسعه و نیز گروه ۱۵ سهم مؤثری داشته باشد.



بخش پنجم

خانه و شهر، سیر و سفر

۱- چگونگی شهر آدمی را چگونه می سازد

ترجمه و تحریر

۲- بلایای طبیعی و ساز و کار کاهش آثار آنها

سخنرانی: روز ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی، ۷۹/۷/۲۷

۳- شوراهای شهر و روستا، برنامه ها و دل مشغولی ها

اولین گردهمایی سراسری اعضای شوراهای اسلامی سراسر کشور

ورزشگاه آزادی، ۷۹/۳/۳

۴- ساخت و ساز و مسائل اجتماعی و اجرایی آن

نخستین همایش علمی انجمن مهندسان راه و ساختمان ۲۸-۲۷ مهر ۷۸

۵- معماری و هویت شهری

دومین جشنواره مهندسی ساختمان و مسکن بهینه، بهار ۷۸

۶- سیر و سیاحت و سفر

سمینار توسعه ایرانگردی و جهانگردی ۷۲/۷/۲۷

۱

چگونه شهر آدمی را دگرگونه می سازد

بسم الله الرحمن الرحيم

شهر موجد آزار و فشار روحی است. مسلماً این ماجرا تازه نیست، اما در زمان ما این قبیل فشارهای روانی، سلامتی جسمی و روانی شهرنشینان را به شدت و به گونه‌ای پایدار در گرو خود دارد.

سازمان بهداشت جهانی، مفهوم سلامتی را بدین ترتیب تعریف کرده است: «سلامتی تمام‌عیار و به زیستن مستلزم و مقتضی محیط زیستی پاک و هماهنگی است که در آن همه عوامل فیزیکی، روان‌شناختی، اجتماعی و زیباشناختی مقام و مکانت شایسته خود را به دست آورند». این تعریف، نخستین تعریفی است که در آن سرانجام تعبیر و لفظ «سلامتی» و «محیط زیست» همدوش یکدیگر شده‌اند. مسلماً محیط زیست طبیعی مدنظر است، اما محیط زیست شهری نیز مورد بحث است.

امروزه، قوانین عمران و شهرسازی، از طبیعت حمایت می‌کنند. مجموعه قوانین شهرسازی، پیش از هر چیز هدفهای اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهند و تنها طرحهای معماری و استقرار بر روی زمین در اندیشه زیبایی‌اند اما آیا این امر برای فراهم آوردن چهارچوب زندگی هماهنگ آدمیزاده کافی است؟

در سالهای پیش رو بیشتر شهروندان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه پیشرفته ساکن محیط های شهری خواهند شد، البته مدتهای مدیدی است که این تحول آغاز شده است، با این همه در این ماجرا آدمی را دست کم گرفته اند، گویی این آدمی زاده است که به هر قیمت باید خود را با وضعیت شهر منطبق سازد. در گزارش یکی از معماران درباره «روابط میان سلامتی و محیط زیست، بخصوص در نزد کودکان» چنین می خوانیم: «آنچه موجب شگفتی است توجه ویژه به درختهایی است که به هنگام ساختن يك بزرگراه ریشه کن شده است، در حالی که ساکنان سیصد متری همان بزرگراه از انجام مطالعه درباره آثار و نتایج آلودگی و آسیب ها و زیانهای آینده این بزرگراه بهره ای نمی برند. در این روزگار توجه به حیات وحش و پوشش گیاهی، که البته اساسی است، عادی شده است، اما کمتر از آن به موجود انسانی توجه می شود.» از یکسو شهر محل همه نوع آزادی است، و از سوی دیگر رقابت در آن نیز سخت و سهمگین است. باید به هر قیمت موفق شد، و شکست مترادف با ناامیدی و از ارزش افتادن است.

بدین ترتیب شهر مسئول، رفتارهای ماست شهر این رفتارها را برمی انگیزد و سرو سامان می دهد. آیا این مطلب بدان معنی است که ما همگی در يك محیط معین به يك شکل اقدام و عمل می کنیم؟ و آیا فلان نوع رفتار را در پیش می گیریم از آن جهت که در فلان محله ساکن هستیم و یا از آن رو که به فلان گروه اجتماعی تعلق داریم؟ شاید چنین نباشد اما يك نکته مسلم است و آن این که سرو صدا و همه مه شهر ما را به خود فرامی خواند و تا حد اشباع و غرقه کردن ما در این همه مه پیش می رود. این تحریکات فراوان و مستمر که منبع و منشأ فشارهای روحی و روانی است ما را ناگزیر می سازد که به سرعت خود را با وضعیت موجود منطبق سازیم. مدیر آزمایشگاه روان شناسی محیط زیست مرکز تحقیقات ملی فرانسه (CNRS) می گوید: «زندگی شهری سیستم دفاعی ما را به طور مستمر در حال آماده باش قرار می دهد.» این همان چیزی است که «فشار اضافی و ستوه آور» خوانده می شود و ممکن است دارای آثار و نتایج زیان بخش باشد. اما متغیرهای مربوط به حالات شخصی و وضعیت اجتماعی،

آثار و نتایج فشار روانی را تعدیل می کنند. برای مثال، احساس تسلط بر وضعیت ممکن است سبب شود تا میزان فشار روانی کمتر شود.

آهنگ جریان امور در شهر نخستین عامل فشار روانی است، مشاهدات این نکته را تأیید می کنند. هر قدر این آهنگ سریع تر باشد، آهنگ جابجایی و نقل مکان سریع تر می شود. مطالعه ای که در ایرلند انجام یافته است نشان می دهد که سرعت جابجایی اشخاص پیاده بر حسب اندازه شهر تغییر می کند. مثلاً اشخاص پیاده در شهر گالوای که جمعیتش بیست و نه هزار نفر است هر ثانیه ۱/۲۵ متر حرکت می کنند و اشخاص پیاده در دوبلین با ششصد و هشتاد هزار نفر در هر ثانیه ۱/۵۶ متر جابجا می شوند.

شهر فشارهای روحی و روانی دیگری را هم بوجود می آورد. سرو صدا، آلودگی و تراکم جمعیت از جمله خطرهای دیگر برای شهرنشینان است؛ این عوامل، بر تحلیل قوا و فرسودگی می افزایند و حتی موجب آن می شوند، زیرا مقدار انرژی سازواره (ارگانیسم) برای انطباق خود با وضعیت ها محدود است.

انطباق با محیط زیست پر سرو صدایی که موجب فشار روانی است مستلزم کوشش فراوان است. یکی از محققان آزمایشگاه انطباق شهرنشینان با محیط زیست در "CNRS" می گوید: «سرو صدا، آسیبی است که مانسبت به آن بیشتر از دیگر آسیب ها حساس هستیم: ۴۰٪ از ما سرو صدا را در رأس یورش هایی قرار می دهیم که در معرض آن واقع می شویم. برای آلودگی هوا این رقم ۱۸٪ است. مسئولان حکومت، دل مشغول این امرند زیرا هزینه اجتماعی سرو صدا (توقف کار، خود درمانی و...) به حدود صد میلیارد فرانک در سال تخمین زده می شود.» نرخ ناهنجاری بدنی اطفالی که در حوالی فرودگاه به دنیا می آیند، بالا و وزن متوسطشان پایین است. علاوه بر این تعداد زیادی از کودکان مرده به دنیا می آیند. همچنین دفاتر این منطقه مصرف داروی بیشتر و تعداد افزون تر مراجعه به پزشک را ثبت کرده اند. با این همه «قربانیان» سرو صدا غالباً ناراحتی خود را انکار می کنند. در واقع اعتراف به

داشتن شرایط زندگی جهنمی دشوار است.

حساسیت شنوایی شیرخواران و کودکان سبب می‌شود که این گروه در برابر سروصدا آسیب‌پذیرتر از اشخاص بالغ باشند. «سرو صدا در خانه ممکن است خیلی زود، یعنی بین ۷ تا ۱۱ ماهگی شکوفایی روانی عادی کودک را متوقف سازد. یکی از مطالعات در این زمینه روشن ساخته است که در میان اطفال ساکن در عمارت سی و دو طبقه‌ای که در جنب يك جاده واقع است، کودکانی که در طبقات پائین زندگی می‌کنند و در نتیجه بیشتر در معرض سرو صدا هستند، نمره‌های کمتری در مدرسه می‌گیرند، و البته پر خاشگیری و تحریک‌پذیری و خستگی‌شان هم داستان خود را دارد.»

مشکلات مربوط به ایجاد رابطه

انعکاس اجتماعی این امور متعدد است: «اشخاصی که نسبت به سرو صدا حساس‌ترند، از نظر برقراری رابطه با دشواری بیشتری مواجه‌اند و عموماً مضطرب و نگرانند. در آزمایشگاه کسانی که در برابر سرو صدای شدید قرار می‌گیرند، در قبال دیگران ناشکیبایند و نسبت به مسائل آنها کمتر حساس‌اند.»

سرو صدا می‌تواند با دشوار ساختن گفتگوی بین اشخاص انزوای آنها را تسهیل کند و سدی برای اجتماع‌پذیری آنها گردد. در برابر این عامل مردان و زنان به‌طور یکسان عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. مردان از تماس اجتناب می‌کنند و گرایش به انزوا دارند، در حالیکه زنان احساس می‌کنند که باید به‌جانب دیگری بروند، یعنی در صدد برمی‌آیند که ناراحتی خود را تقسیم کنند.

آلودگی جوّی موجب همین پدیده است. آیا این آلودگی تأثیری هم بر روی نرخ مرگ و میر دارد؟ بدون شك چنین است. در زمستان سال ۱۹۵۲، در لندن، به دنبال بالا رفتن درجه حرارت و نبودن باد، شهر با تمرکز استثنائی آلوده‌کننده‌های اسیدی، گوگردی و ذرات ریز معلق در هوا، مواجه گردید. نتیجه این وضعیت ۲۴۸۴

مرگ در طول نخستین هفته و جمعاً بیش از ۴ هزار فوت در تمامی دوره گردید. بستری شدن بیماران به علت بیماریهای تنفسی سه برابر شد و آنچه مربوط به بیماریهای قلبی - عروقی بود به دو برابر افزایش یافت.

يك مطالعه آمریکایی که درباره يك دوره پانزده ساله صورت گرفته نشان داده است که، طول عمر ساکنان شهرهایی که دارای آلودگی کمتری هستند و شهرهای با آلودگی بیشتر فاصله ای سی در صدی دارند. در فرانسه مطالعه شبکه ملی سلامت عمومی (RNST) مرگ و میر زودرس ناشی از آلودگی «Acido Paticulaire اسیدو پاتیکولر» را در لیون ۵۰ مرگ در سال و در پاریس ۳۵۰ مرگ، گزارش کرده است. هنگامی که محیط زیست از مولکول های اکسیدان - اکسیدازت (No و No_2) و اوزون (O_3) - پر بار است، دفاع های طبیعی نمی توانند با آنها مقابله کنند. این فشارهای روانی ناشی از اکسیدان ها موجب کمبود تنفسی در افراد بالغ، عفونت های ویروسی، آلرژی ها (حساسیت ها) و تقلیل ظرفیت و قابلیت تنفسی در کودکان می شود.

افزایش واکنش نایژه هایی (برنش هایی) که بدین ترتیب مورد حمله و هجوم قرار گرفته اند ممکن است منشأ «آسم» باشد که برای مثال در فرانسه در ظرف ده سال دوبرابر شده است. ۲/۵ میلیون از فرانسویانی که مبتلا به آسم هستند، در برابر آلودگی های دیگر و فشارهای روحی و روانی حساس اند.

بر اساس مطالعه «سازمان ارزیابی خطرات آلودگی شهری برای سلامتی (ERPURS) در پاریس» بستری شدن کودکان در بیمارستان به علت آسم، در تابستان ۲۵٪ افزایش می یابد. و نوجوانانی که به طور مکرر در معرض آلودگی های بالا قرار می گیرند در سالهای بعد به بیماریهای تنفسی مزمن دچار می شوند.

در میان فشارهای روانی شهری باید به تراکم جمعیت نیز اشاره کرد این مطلب بهتر از مسائل دیگر مطالعه شده است هر چند که این عامل جنبه عینی کمتری دارد. «در يك محیط زیست پر جمعیت یا محیطی که چنین می نماید، افراد نسبت به یکدیگر بی اعتنا هستند زیرا هر يك از آنها برای محفوظ ماندن گرایش به انزوا و

در گیر نشدن دارند. محیط زیستی که دارای تراکم بالا است موجب تحريك اعصاب گیاهی است. در قطاری که از مسافر مملو است فشار روانی مسافران را بالا رفتن میزان Catecholamines در خون و حضور Efinehsin در ادرار، اندازه می گیرند. از لحاظ روان شناختی برای اندازه گیری تنش نیاز به وسایل و ابزار نیست. تنها مسافرانی که در ایستگاه مبدأ سوار قطار می شوند، نسبتاً از این ماجرا مصون هستند زیرا این گروه وقت آن را دارند که موقعیت خود را سامان دهند و جای خود را انتخاب کنند و می توانند مسافران تازه را بر انداز نمایند، این گروه در واقع در موقعیت برتر قرار دارند.

در قطار، ممکن نیست که با فرار از قید فشار روانی خلاص شد. در مقابل «در برج ها ساکنانی که در فضاهاى مشترك (آسانسور، هال...) در معرض تحمل تعداد زیادی برخورد ناخواسته اند، عكس العمل های فرار و پرهیز را آشکار می سازند.»

«در این تمدن، بی نام بودن، به عنوان تحدید احساس نمی شود، بلکه به عنوان آزادی تلقی می شود. آنچه نگران کننده است، تنهایی است. این امر نیز یکی دیگر از فشارهای روانی شهری است که تأثیری مستقیم بر مرگ و میر دارد. در تحقیق آزمایشگاه روان شناسی محیط زیست (CNRS) آمده است: «اخیراً محققان خطر مرگ و میر دو تاسه برابر را در مورد مردانی محاسبه کرده اند که در «شبکه اجتماعی دارای کمبود» (یعنی شبکه ای که دارای روابط اندک است) قرار دارند»، و نیز خطر يك برابر و نیم تا دو برابر را برای زنانی که در همین شرایط هستند، نشان داده اند.»

نکته دیگر دایره معیوبی است که خاص «اماکن مسکونی دسته جمعی» است: «هر قدر این برج ها بزرگ تر باشند، فضای خارج از مسکن (پای برج) بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد و هر قدر تعداد خدمات برج (بازار...) محدودتر باشد، تعامل اجتماعی کمتر است. در نتیجه ساکنان «دیگران» را کمتر به عنوان اشخاصی می نگرند که قادر به کمک و یاری آنها هستند، و بیشتر احساس ترس می کنند و این امر موجب افزایش «بی ادبی و بی نزاکتی» و افت نظارت اجتماعی می شود.

توکیو، زندگی روستایی

توکیو، گهگاه مثال مقابل مثالهای ماست: این شهر که دارای تراکم بالای جمعیت و اماکن مسکونی است دارای نظارت اجتماعی بسیار قوی است: پایتخت ژاپن به صورت «دهکده‌ها»ی ممتد و سازمان یافته است. خانه‌ها شماره ندارند و افراد همدیگر را می‌شناسند و یا تقریباً می‌شناسند. در غرب چنین نظارت اجتماعی - که در مناطق روستایی مشاهده می‌شود - به عنوان يك اجبار غیر قابل تحمل احساس می‌شود.

«ساکنان خانه‌های یکی از میدانهای پاریس از مدت‌ها پیش یکدیگر را می‌شناسند اما از ساکنان برج‌های مجاور» خبر ندارند اما این شناسایی مانع از معارضه و احتمالاً دعوای قضائی نمی‌شود زیرا برخی از آنها به تباری‌هایی دست می‌یازند که برخی دیگر آن را نمی‌پسندند. در این محله که در مجموع ممتاز و مورد توجه است گهگاه جو عجیبی از بدگمانی حاکم است.

در این حالت به جای آنکه از بحران شهری سخن بگوییم آیا نباید از بحران اجتماعی سخن گفت؟

مسلم است که معماری نمی‌تواند به تنهایی بحران اجتماعی را حل کند، اما می‌تواند تغییرات عمده‌ای را پیشنهاد کند. «رفتار ساکنان ساختمان باید یکی از اولویت‌های طرح‌ها باشد.»

ناحیه‌هایی که دارای وضع بدی هستند (و در آن‌ها مسائل اجتماعی، بی‌ادبی و بی‌نزاکتی... وجود دارد) ناحیه‌هایی‌اند که در آنها شهرسازی از طراحی نامناسبی پیروی کرده و معماری آن به بدترین وجه صورت پذیرفته است. یکی از معماران می‌گوید من طرفدار فضای سبز هستم اما چندان هوادار رنگ و وارنگی نیستم زیرا نمی‌خواهم محله‌ها را به انبارهای سرخ‌پوستان تغییر شکل دهم. هر محله باید طرح ویژه‌ای داشته باشد تا بتواند جاذبه‌اش کامل باشد. مسئله اصلی حیثیت و مکان‌ت ساکنان محله است.

اگر در گذشته دور، شهر آدمیزاده را آزادمی ساخت از آن رو که به وی اجازه می داد که خود را از بردگی برهاند، امروزه سازواره (ارگانایسم) او را درهم می شکند. به هر حال ضرورت و فوریت دارد که به اخطار «هانس سلی» (Hans Selye) فیزیولوژیست کانادایی و واضع مفهوم «فشار روانی» توجه کنیم که می گوید: «آدمی در این زمانه باید بر فشار روانی و روحی خود مسلط شود، در غیر این صورت کارش به شکست، بیماری و مرگ زودرس می انجامد.»

*

بسم الله الرحمن الرحيم

هفته کاهش اثرات بلایای طبیعی و روز ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی (۲۰ مهرماه) فرصت مغتنمی است برای اندیشیدن و دوباره اندیشیدن درباره سوانح و بلایای طبیعی و حوادث غیر مترقبه و پرس و جو از علل و عوامل آن و راه های پیشگیری یا مقابله و جبران خسارتها و کاهش رنجهای آلامی که نتیجه این حوادث است. برای همه دست اندر کاران مقابله با این سوانح و امدادگران و پژوهشگرانی که با یاری و همکاری ستاد حوادث غیر مترقبه مستقر در وزارت کشور و کمیته ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی به این مهم می پردازند آرزوی موفقیت هر چه بیشتر دارم و ان شاء الله خداوند اجر زحمات و کوشش های بی شائبه و انسان دوستانه آنها را، همان طور که خود وعده فرموده است، بیشتر و بهتر و چندین برابر خواهد داد و ان شاء الله مردم ما نیز قدر شناس این زحمات خواهند بود.

حوادث و سوانحی که به يك تعبیر بلایای طبیعی و به تعبیر دیگر حوادث غیر مترقبه خوانده می شوند، به دو بخش تقسیم می شوند: بخشی از آن ساخته دست جریان ها و امور طبیعی است، و در بخشی دیگر بیش و کم انسان عامل مؤثر و دست اول است و نکته مهم آن است که در بخشی هم که عامل اصلی اش امور طبیعی است،

دخالت‌های نابجای انسان، موجب می‌شوند که حادثه به صورت سخت و توان‌فرسا با خسارت‌های گران و بیشتر اوقات خارج از حد تحمل درآید، حال آنکه اگر آن امر طبیعی به حال خود واگذار می‌شد، خسارتی قابل تحمل یا اندکی بیشتر وارد می‌آورد. هنگامی که به آمار و ارقام این گونه حوادث در دهه‌های اخیر توجه می‌کنیم، آنها را همواره رو به افزایش می‌بینیم. بررسی‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که: میزان خسارت ناشی از سوانح و حوادث غیرطبیعی در سال ۱۹۳۰ در جهان، ۵۰ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۴، ۷۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۵، ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است.

البته در این ارقام باید افزایش اطلاعات را در سال‌های اخیر دخالت داد، اما به هر حال ارقام مذکور فراوانی بیشتر سوانح و سیر صعودی خسارت‌ها را نشان می‌دهند.

خسارت‌های انسانی، چنانچه به جد گرفته شوند از خسارت‌های مالی در دناك ترند و اصولاً این دو با هم قابل مقایسه نیستند. دبیر کل سازمان ملل توفان جزایر کارائیب در سال ۱۹۹۸ را دارای ۱۳ هزار کشته می‌داند، توفانی چنین سهمگین در ۲۰۰ سال گذشته سابقه نداشته است. گردباد هندوستان ۱۰ هزار کشته و سیلاب‌های کشور نپال و شبه قاره ۴ هزار کشته به جای نهاده‌اند. گزارش سازمان ملل حاکی از آن است که ۹۰٪ حوادث در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه سنگین‌ترین خسارات را وارد می‌آورند.

از ۴۰ نوع بلایای طبیعی شناخته شده، ۳۱ نوع آن در ایران سابقه دارد و از نظر فراوانی وقوع حوادث طبیعی ایران در ردیف ۱۰ کشور حادثه‌خیز جهان است. در طی ده سال ۷۹-۱۳۶۹ برخی حوادث مهم در ایران عبارتند از:

- زلزله گیلان و زنجان (۱۳۶۹) در محدوده‌ای به مساحت ۶۰۰ کیلومتر مربع با تخریب ۳۶۳۳ روستا و ۱۳ شهر و حدود ۱۵ هزار کشته و ۸۳ هزار مجروح و ۵۱۰ هزار تن آواره و ۶۱۰ میلیارد خسارت مالی به کشور.

- سیل هولناك همزمان در ۱۲ استان کشور در سال ۷۱ که ۴۷ شهرستان و

حدود ۵ هزار روستا در معرض آنها قرار گرفتند.

- زلزله‌های استانهای اردبیل، شمال و جنوب خراسان.
- سیل استان مازندران و دهها حادثه خسارت بار دیگر.

در حوادثی که در ایران و جهان به وقوع می‌پیوندند، نکات قابل توجهی وجود دارند. دبیر کل سازمان ملل در نطق افتتاحیه دههٔ بین‌المللی کاهش اثرات بلایای طبیعی در پنجم ژوئیه ۱۹۹۹ (۱۴ تیرماه ۱۳۷۸) یکی از علل افزایش سوانح و حوادث طبیعی را گرم شدن زمین و تغییرات جوی آن دانست. افزایش سیل و توفان و حریق در جنگل‌ها را از معلول‌های این گرم شدن دانسته‌اند و یکی از عوامل گرم شدن زمین را هم انسان و دخل و تصرف وی در جو زمین با ایجاد گازهای آلاینده و گرم‌آزایش شناخته‌اند. کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه نیز از راههای دیگر هم به جنگ طبیعت و محیط زیست می‌روند:

- تخریب جنگل‌ها و از میان بردن آنها:
- بهره‌گیری نابسامان و نامناسب از مراتع - تجاوز به حریم دریا - تغییر بستر رودخانه‌ها و تجاوز به حریم آنها
- تجاوز به حریم و بستر مسیل‌ها
- استفادهٔ بیش از حد از درختهای کوهستانی و نیز جنگل‌ها و مناطق با شیب زیاد که سبب فرسایش مداوم خاک می‌شود
- بی‌مبالاتی به هنگام حضور در جنگل، با افروختن آتش در نقاط نامناسب و خطر آفرین و به جا گذاشتن باقیماندهٔ آتش در گوشه و کنار مناطقی از جنگل (که باید آتش را پس از استفاده حتماً خاموش کرد)
- آلوده ساختن آنها
- و نیز بی‌مبالاتی در کار ساخت و ساز و ایجاد ساختمان بدون سازه مقاوم و یا بنای ساختمانهای مرتفع و بطور کلی غیر ایمن بر روی گسل‌ها (که ترك کردن ساخت و ساز در آنها اولی است)

● لوله کشی های آب و گاز، به گونه ای نامطمئن و استفاده از آنها در ساختمانها به خصوص بناهای مرتفع بدون دقت های کارشناسی

● و موارد بسیار دیگر از این قبیل دخل و تصرف های نابجایی است که افراد انسانی موجب آنند.

بخوبی می توان رابطه بسیاری از این بی مبالاتی ها را با خساراتی که سوانح وارد می آورند دریافت و یا حتی اصل وقوع برخی از سوانح را نتیجه این بی مبالاتی ها دانست. پیش از آنکه به این رابطه بپردازیم شایسته است به دسته بندی سوانح از لحاظ پیش بینی پذیر بودن یا نبودن از یکسو و قابل پیشگیری بودن یا نبودن از سوی دیگر و بالاخره قابلیت کاهش آثار بپردازیم.

● برخی از این سوانح با توجه به امکانات جدید و ابزار و وسایل خاص مطالعات جوی کم و بیش قابل پیش بینی اند، مانند توفان و یا برخی از سیل ها اما ممکن است به طور جدی قابل پیشگیری نباشند. اخطارهای به موقع ممکن است از وارد آمدن خسارات جدی جلوگیری کنند ولی از بسیاری از خسارات مالی و ویرانی ساختمانها نمی توان گریخت.

● برخی دیگر از سوانح تاکنون به لحاظ علمی غیر قابل پیش بینی اند، اما چنانچه علم و فن و دور اندیشی به کار گرفته شود تا حدود قابل ملاحظه ای قابل جلوگیری از ورود خسارت هستند، مانند زلزله در زمان ما که می توان پیشاپیش با مقاوم سازی ساختمانها، از ورود خسارات به میزان زیادی جلوگیری کرد. تجربه موفق برخی از کشورها، به ویژه ژاپن در این زمینه قابل توجه است. ایران نیز مقدمات لازم را از لحاظ مقرراتی و تا حدودی تأمین اعتبار فراهم آورده است بدین معنی که بند «م» تبصره ۱۳ قانون بودجه سال ۱۳۷۹ (که امیدوارم در سالهای بعد نیز تکرار شود) مقرر می دارد: «به منظور کاهش مخاطرات ناشی از زلزله و مقاوم سازی ساختمانهای عمومی و دولتی

مهم، تأسیسات زیربنایی و شریانهای اصلی و حیاتی کشور و آموزش عمومی مردم، به سازمان برنامه و بودجه اجازه داده می شود اعتبار ردیف ۵۰۳۴۶۶ منظور در قسمت چهارم این قانون را بر اساس پیشنهاد دستگاههای اجرایی برای اجرای طرحهای مشخص در اختیار دستگاههای اجرایی قرار دهد تا پس از مبادله موافقت نامه و بر اساس دستورالعمل های صادره و آئین نامه اجرایی به مصرف برسد. «آئین نامه اجرایی این بند نیز در تاریخ ۷۹/۴/۲۶ به تصویب رسیده و روش کارپیش بینی شده است. بدین ترتیب باید امیدوار بود که حداقل بتوان در سالهای آینده ساختمانهای عمومی مهم نظیر بیمارستانها، مدارس، دانشگاهها و برخی دیگر از مراکز دولتی مهم نظیر نیروگاهها و مراکز آب رسانی و... را از آسیب خسارت بار زلزله مصون داشت.

● در برخی از موارد هم که حادثه کمتر قابل پیش بینی است، مانند آتش سوزی شهری با تدبیرهایی که باید از پیش اندیشیده شود می توان از دامنه خسارت تا حدودی کاست.

در مورد رابطه سوانح و عامل انسانی یادآوری چند نکته به شرح زیر شایسته است:

۱- آنچه در همه این موارد از لحاظ پیشگیری و یا کاهش آثار قابل توجه و دقت و پیگیری جدی است، کاستن و در صورت امکان از میان بردن عامل انسانی و دخالت های آن در ایجاد یا توسعه سوانح و حوادث است. اگر مامسیل هاراسد نکنیم، اگر حریم رودخانه هار آزاد بگذاریم، اگر جنگل هار را تخریب نکنیم، اگر درختان را در شیب های تند کوهستان قطع نکنیم و موجب فرسایش خاک نشویم، اگر مراتع را از میان ببریم و اگر راههای دسترسی به مراکز را که در خطرند سد نکنیم، اگر در جنگل آتش افروزی نکنیم و اگر ساختمانها را مقاوم کنیم. سیل و آتش سوزی و زلزله یا موجب خسارت نمی شوند و یا خسارتی که وارد می آورند قابل تحمل خواهد بود. علاوه بر اینها هر چند بسیاری از این حوادث را از لحاظ علمی می توان مورد بحث و بررسی قرار داد اما نظر به اینکه این امور با انسان و دلمشغولی های وی از قبیل حفظ جان و مال و وابستگان و... سروکار دارند، مردم نمی توانند نسبت به اطلاعات مربوط به آنها بی اعتنا باشند. بنابراین

از وظایف متخصصان و مسئولان است که مطالب مربوط به این امور را برای مردم قابل فهم کنند و آنچه را که به درد مردم می خورد بازبان و بیان مفهوم به مردم عرضه کنند. البته مقصود آن نیست که از جنبه علمی مطالب کاسته شود، بلکه بایستی کوشید تا مطالب به صورت شایان توجه، جذاب و قابل فهم به مردم ارائه شود.

۲- این نکته هم از لحاظ روان شناسی بسیار مهم است که هر قدر آشنایی انسان با مسائل طبیعی زیاده تر و ارتباط بین امر طبیعی و انسانی بیشتر شود آن مطلب با انسان نزدیکی بیشتری پیدا می کند و وضعیت نگران کننده و ترس آورش از بین می رود و همین جاست که آموزش همگانی در خصوص مسائل مربوط به سوانح طبیعی از جمله سیل و به خصوص زلزله و راه های رهایی از حادثه های آتش سوزی و سیل و زلزله و مواردی دیگر از این قبیل از اهمیت فراوان برخوردار است. این آموزش و اداره کردن مردم در هنگام بحران به گونه ای که بتوان از آگاهی های آنها به موقع کمک گرفت از نکات مهم مدیریت بحران است، یعنی اگر موفق شویم که مردم را آماده کنیم می توانیم بحران پس از وقوع این حوادث را اداره کنیم و آن را مهار نمائیم. در این حالت تنها يك دسته از مدیران نیستند که می توانند این سوانح و بحران ناشی از آن را اداره کنند بلکه همه مردم با همدیگر هستند که می توانند به این امر اقدام کنند.

در افزایش آگاهی مردم سهم و اثر رسانه های همگانی بسیار است، زیرا رسانه ها هستند که می توانند اطلاعات لازم را به بهترین وجه به مردم بدهند و در عین حال آنها را متوجه این مسأله کنند که به راهنمایی های غیر علمی و پیشگویی های غیر فنی توجه نکنند.

۳- مطلب دیگری که باید آموزش داده شود روش های کاهش خطرات است. این امر به خصوص باید در آموزشگاه ها و دبیرستانها مورد توجه قرار گیرد زیرا به علت ناتوانی، کودکان و نوجوانان بیش از دیگران در معرض خطرند.

۴- ایمنی ساختمانها، تأسیسات صنعتی و تحقیقات مربوط به آنها باید جدی گرفته شود و به خصوص در مورد ایمن سازی شریانهای حیاتی که همان تأسیسات

شهری اند باید مطالعات لازم صورت گیرد.

۵. در مورد شهرها و شهرکهای جدید باید از ابتدای کار و در طرحهای جامع فنی به مسأله ایمنی کل شهر و شهرک توجه شود. دستگاههای مسئول باید ضوابط معین و دقیق را به همگان تحمیل کنند. در واقع طراحی و ایجاد شهرهای جدید، با توجه به مسائل ایمنی در برابر سوانح قابل پیشگیری، باید به عنوان یک امر حکومتی مورد عمل قرار گیرد.

۶. در مورد جبران خسارات هم نظر به اینکه اگر دامنه خسارتها گسترده باشد عملاً بودجه عمومی نمی تواند پاسخگو باشد باید به پیشگیری پرداخت. بهترین و مطمئن ترین راه، که در مقابله با خسارات و کاهش فشار آن بر اشخاص و یا خزانه مؤثر است، بیمه است. بنابراین روی آوردن به بیمه و گسترش بهره گیری از آن هم از طرف اشخاص حقیقی، هم از طرف اشخاص حقوقی و غیردولتی و مؤسسات اقتصادی بخش خصوصی باید توصیه و ترویج شود.

۷. و سرانجام باید برنامه ریزی شایسته ای برای تربیت مدیران انجام داد، یعنی باید یک نوع مدیریت را به عنوان مدیریت بحران به هنگام وقوع حوادث و سوانح طبیعی و غیرمترقبه و مهمترین آنها، سیل و زلزله تعریف کرد و نیز به طراحی مدیریت بحران پس از وقوع این حوادث و سوانح پرداخت. از جمله خصوصیات این مدیریت آن است که پیش از وقوع سوانح، دامنه گسترده ای ندارد اما بخوبی می تواند در ظرف یک تا چند ساعت به وجود بیاید. از زمانی که حادثه اتفاق می افتد تا زمانی که این مدیریت تشکیل می شود و به امر و نهی و دستور دادن و در اختیار گرفتن دستگاههای اجرایی و تصمیم گیری می پردازد باید فاصله بسیار کوتاه باشد. البته این امر نیازمند پیش بینی نظام و ساختار خاصی است که از جمله مقدمات آن هماهنگی بین دستگاههایی است که اصولاً مأمور رسیدگی به اموریادشده در زمان وقوع این حوادث اند. از این مهمتر آموزش مردم است تا در این مواقع به جای اینکه مغلوب ترس شوند و با واقعه به عنوان مددجو برخورد کنند به عنوان مددکار وارد عرصه شوند و دلداری دهنده به دیگران باشند. این مطلب را هم باید به مردم القا کرد که در

این گونه اتفاقات آنچه اهمیت دارد رعایت نظم و ترتیب و قبول فرماندهی و تمرین فرمانبری است. ایجاد حس همکاری بین همهٔ مردم موجب يك حالت عاطفی شدید برای همکاری و كمك می شود و اجازه می دهد که مدیریت بحران با سرعت عمل کند. پس از آن حمایت های اقتصادی - اجتماعی و روانی باید به نحوی وارد میدان شوند و عمل کنند که در ظرف مدتی به نسبت کوتاه، که نباید حتی در موارد مهم از يك سال تجاوز کند، همهٔ آثار خسارت بار را از میان بردارند.

**

*

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه خدمتگزاران شهرها و روستاهای کشور که در این مکان گرد آمده‌اند و از طریق شما به همه منتخبان شهرها و روستاهای کشور که با علم به دشواری کارها، قدم در این راه نهاده‌اند و ان شاء الله با خود و خدای خود عهد کرده‌اند که خدمتگزار امین و صدیق مردم باشند، عهده‌دار شدن این مسئولیت را تبریک می‌گویم و برای همگان از خدای حکیم و علیم و قدیر توفیق خدمت طلب می‌کنم. به روان پاک امام خردمند امت که در ماههای نخستین پس از پیروزی انقلاب اندیشه تشکیل شوراهای عرضه کرد و دستور تدوین آئین نامه آنها را صادر فرمود درود می‌فرستیم و به مقام معظم رهبری که پیامی حکیمانه و راهگشا در روز نهم اردیبهشت سال جاری، به مناسبت آغاز کار شوراهای اسلامی شهر و روستا فرستادند ادای احترام می‌کنیم و حماسه دوم خرداد را به ملت بزرگ ایران و رئیس جمهور منتخب این حماسه تبریک می‌گوئیم.

حضور قدرتمند و حماسی مردم در دوم خرداد، پایه‌های توسعه سیاسی و تحقق حاکمیت مردم را استوارتر ساخت و یاریگر دولت شد تا اندیشه تشکیل شوراهای را محقق سازد، و گامی دیگر در اجرای قانون اساسی برداشته شود و ناکامی و سرشکستگی بیشتری برای معاندان نظام جمهوری اسلامی فراهم آید.

در این روز عزیز، سوم خرداد، روز حماسه جاوید آزادسازی خرمشهر یاد همه شهیدان سرفراز و زنده جاوید در نزد حق را گرامی می داریم، شهیدانی که انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند و از مرزهای آرمانی و آبی و خاکی میهن در دوران دفاع مقدس نگاهبانی کردند به ارواح طیبه آنان به ویژه شهیدان سوم خرداد درود می فرستیم و پیمان می بندیم که یاد آنها و راه آنها را همواره عزیز بشماریم و انقلاب اسلامی را با ادای احترام همیشگی به آنها سرزنده و شاداب نگهداریم:

ای به سر پرده جلال خداوند جمله کرو بیان به مدح تو خرسند
خاک قدمگاه تست سرمه دیده بازوی تو بوسه گاه مرد خردمند



مقصود از تشکیل شوراهای آن گونه که قانون اساسی و نیز قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۷۵ بدان اشاره دارند «پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و پرورشی و سایر امور رفاهی، از طریق همکاری مردم و نظارت بر امور روستا و بخش و شهر و شهرک است». در واقع سه امر در تشکیل شوراهای و چگونگی اقدامات و راهبری آنها مدنظر قانونگذاران بوده است: پیشبرد سریع برنامه ها از هر قبیل، همکاری مردم و نظارت. بدین ترتیب روشن است که وظایفی متنوع و سنگین، اگر نگوئیم بسیار سنگین، بر عهده شوراهاست که بی شک بدون مشارکت و همکاری مردم، که قانونگذاران نیز بدان توجه کافی داشته اند، عملی نیست. شهر و شهرک و روستا نیز به عنوان مفهوم و نیز مصداق امری ناشناخته نیست، آنچه بیش و کم ناشناخته است ساز و کار پیچیده زندگی شهری و در نتیجه شهر جدید در دوره صنعتی و نیمه صنعتی و در فرایند تحولات مربوط به توسعه در کشورهای در حال توسعه و در خصوص ما ایران است.

ایرانیان و به طور کلی مسلمانان با شهرهای بزرگ، بر حسب ادوار مختلف و متناسب با وضعیت آن ادوار بیگانه نبوده اند. نام بسیاری از شهرها و روستاهای ما یا با

اندکی تغییر و یادگر گونی بیشتر از قبل از اسلام به جای مانده است و بسیاری دیگر از شهرها تنها نام خود را تغییر داده‌اند، اما اصل آنها به روزگار پیش از اسلام می‌رسد. تحول شهری نیز در دنیای اسلام، تحولی در خور اعتنا و حتی شگفت‌انگیز است. «اگر می‌گویند که شهر سائوبولو سریع‌ترین رشد را در جهان داشته، چون جمعیتش از ۶۰ هزار تن در سال ۱۸۸۲ به دو میلیون تن در سال ۱۹۵۰ رسیده است، درباره بغداد چه باید گفت که جمعیت آن طی چند دهه یعنی در فاصله ۷۶۲ تا ۸۰۰ میلادی (۱۸۴-۱۴۵ هجری) از چند صد تن تقریباً به دو میلیون تن رسیده است»^۱ رشد و توسعه شهرها در دنیای اسلامی، مدیریت شهری را مطرح کرده و راه‌حل‌هایی متناسب با آنها را عرضه نموده است و ما آثار آن را در کتابهای مدیریتی آن روزگار و از جمله «احکام الحسبه» های متعدد می‌بینیم.

بحث و بررسی درباره این امور نیازمند به برنامه‌ریزی مناسب برای تحقیق و تتبع و نتیجه‌گیری است. آنچه به گفتار امروز مربوط می‌شود اینست که در اداره شهر امروزی نمی‌توان از پژوهش‌ها و بررسی‌های گذشته بی‌نیاز بود، از آن جهت که شهر یعنی محیطی که آدمیزادگان را در خود جای می‌دهد به لحاظ ارتباط نزدیکی که با موجود زنده یعنی آدمی دارد، خود نیز از نوعی زندگی برخوردار است، و چون انسان با تاریخ خود و هویت تاریخی خویش و گذشته فرهنگی و تمدنی‌اش همراه است، شهر و روستا هم نمی‌توانند از این هویت و از این تاریخ دست بردارند مگر آنکه بخواهند آدمی را از گذشته‌اش جدا سازند و این جدایی همان فاجعه‌ای است که کم و بیش بر بسیاری از کشورهای دنیای مسلمان و ایران، در گذشته رفته است. تفصیل این بحث را نیز باید به وقت دیگر گذاشت.

در فرصت اندکی که در اختیار دارم چند نکته را با شما برگزیدگان مردم خوب شهرها و روستاهای کشور سربلند ایران در میان می‌گذارم. آنچه را بیان می‌کنم

۱. در جستجوی ریشه‌ها، از حسن حبیبی، ص ۳۱۷، انتشارات روزنامه اطلاعات.

به عنوان شهروندی از شهروندان ایرانی است که علاوه بر زندگی نسبتاً طولانی و در عین حال با علاقه در شهر خود، اطلاع مختصری هم از کارهای اجرایی دارد، اما همه آنچه را بیان می کند به عنوان يك شهروند علاقه مند به توسعه جامع الاطراف شهری است.

قانون پیشبرد سریع برنامه ها و نظارت بر امور روستا و بخش و شهر و شهرک را به عهده شما برگزیدگان مردم و اعضای شوراهای شهرها و روستاها گذاشته است. وظایف شما در فصل سوم قانون ۱۳۷۵ از ماده ۶۸ تا ۷۸ به تفصیل ذکر شده است. من به بحث تفصیلی درباره این وظایف نمی پردازم بلکه در سه بخش به ترتیب و با اختصار نکته ای چند درباره:

● شرایط توفیق شوراها

● برخی از مسائل که وجودشان مورد اتفاق همگان است و همگان نیز معتقد به جستجوی راه حل برای آنها هستند

● و سرانجام برخی از اموریاز گو می کنم که باید درباره آنها تصمیم گرفت و درباره آنها به جستجوی راه حل پرداخت.

الف- شرایط توفیق شوراها- شوراها مطابق قانون دارای وظایف فراوانی هستند. تبلیغاتی هم که در مورد لزوم شوراها به هنگام برگزاری انتخابات به عمل آمد و نیز حمایت ها و راهنمایی های بعدی رهبر معظم و ریاست جمهوری، توقع مردم را از شوراها بیشتر ساخت. بنابراین مردم شوراها را در تمامی سطوح شهرهای بزرگ و متوسط و کوچک و روستاها به جد زیر نظر دارند و برای حل مسائلشان راه حل های روشن از آنها طلب می کنند. مردم ما در متن متین باورها و فرهنگ و تمدن مشترک خود دارای سلیقه ها و علاقه های گوناگون اند و مهم تر از هر امر در شرایط کنونی طالب وحدت و هماهنگی ملی هستند. بنابراین:

۱- مردم به جد مایلند که شوراها محل بحث ها و گفتگوهای سازنده و ارائه راه حل های عملی باشد، و طبیعی است که این مهم بدون اتحاد عملی همه اعضای

شور او همدلی و هماهنگی و تفاهم تحقق نمی‌یابد. همه اعضای شور اها لزوماً یک طرز تفکر را ندارند و اشخاصی هم که دارای طرز فکر واحدی هستند سلیقه‌ها و شیوه‌های رفتارشان یکسان نیست. به هر حال باید امیدوار بود که اختلاف‌های جزئی و یا جبهه‌گیریهای جناحی و بگومگوهای سیاسی شور اها را از وظایف اصلی شان باز ندارد.

۲- مدیریت علمی و کارشناسانه لازمه اداره امور پیچیده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی است. امور شهر و روستا هر یک نه تنها از یک جهت بلکه به جهات گوناگون از امور پیچیده و حساس هستند، و نیازمند برخورد علمی و فنی می‌باشند. شوراهای شهر و روستا، بایی افکندن اساسی استوار برای مواجهه کارشناسانه با امور می‌توانند شیوه‌های صحیح اداره امور شهرها و روستاها را بیابند، اداره این امور دارای یک رشته اصول و مبانی ثابت خواهد بود که برای همه شهرها و روستاها تقریباً همسان اند و یک رشته امور اصلی و فرعی متغیر که متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هر یک از مناطق یا شهرهاست. برخورد علمی و فنی با مسائل سبب می‌شود که اصول و مبانی همسان برای اداره امور شناخته شوند و بنابراین، هماهنگی لازم میان مدیریت‌های متعدد، به صورت علمی و با پژوهشی که نیازمند به صرف وقت فراوان هم نیست، تحقق پذیرد، و از ناهماهنگی‌هایی که طبعاً موجب آشفتگی امور می‌شود پرهیز گردد و حتی برای یافتن راه حل صرفه‌جویی فراوانی در وقت، به عمل آید. شناسایی متغیرها نیز همگان را به وجود تنوع‌ها آگاه می‌کند و تبادل تجربه‌ها موجب یافتن راه حل‌های نزدیک به یکدیگر خواهد شد و این همه به وحدت عمل و نظر بیشتر یاری خواهد کرد.

۳- اساس کار شور اها بر مشارکت همه مردم با یکدیگر و با مدیریت شهری و روستایی استوار است. اگر شور اها به این اساس و به پیامی که قانون اساسی در این زمینه دارد به اندازه کافی توجه کنند، کشور در ظرف مدتی قابل قبول و حتی زودتر از آنکه انتظار می‌رود به توسعه مطلوب و پرشتاب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نایل خواهد

شد، و مردم در چهارچوبهای قانونی و به قاعده، همچنان در صحنه کار و فعالیت باقی خواهند ماند، آرمانهای انقلاب، بادرست خود مردم و با گامهای بلند به مرحله عمل و اجرا در خواهد آمد، جوانان و بانوان در سازندگی جامعه سهم و اثر جدی، پویا و فعالی را به دست می آورند و به ویژه گستره کارها در شهر و روستا و نیاز به کارشناسان فراوان، موجب خواهد شد که بسیاری از افراد صاحب تجربه و درس خوانده و شایسته در مدیریت اجرایی کشور سهم گردند و مدیران برجسته آینده از میان مردم سر بر آورند، مدیرانی که در جریان فعالیت های روستایی و شهری شناخته شده، تجربه های گرانمایی اندوخته، بادشواری کارها آشنا شده، پیچیدگی امور را دریافته و شیوه های گوناگون یافتن راه حل برای امور دشوار و پیچیده را آموخته اند.

۴- دست اندر کار بودن مردم در اداره امور روستایی و شهری نه تنها سبب می شود که پیچیدگی امور بر تعداد قابل توجهی از مدیران که منتخب مردم روستا و شهرند، آشکار شود، بلکه در نتیجه آگاهی آنان به میزان منابع و محدودیت برخی از آنها، از روی قاعده، این معنی مورد توجه شوراهای قرار می گیرد که نباید سطح انتظارها و توقع های مردم را از دولت و نظام از حدود امکانات فراتر برد و نمی توان در تصمیم های اجرایی، امور کلی و اساسی و مصالح و منافع را که جنبه ملی و همگانی دارند فدای امور جزئی و یا مصالح و منافع محلی، با تأثیر کوتاه مدت، کرد و امور رفاهی فرعی و هزینه های بی مورد یا با توجه کمتر را مدنظر قرار داد. تصمیم هایی که بر پایه دریافتهای جامع الاطراف گرفته می شود، قابل اجرا خواهد بود و دولت و مجریان کشوری و ملی را هم از تنگنایی رهایی خواهد بخشید که بر اثر دامن زدن به توقع ها و انتظارهای غیر قابل اجرا پدید می آیند و موجب سوء تفاهم های گسترده می شوند. بدین ترتیب سازندگی و اداره امور با وفاق همگانی به پیش خواهد رفت. ان شاء الله.

۵- شرط دیگری که باید آن را شرط اصلی موفقیت شوراهای دانست، و با وجود آن مشارکت و همکاری بلند مدت مردم و وفاق ملی تأمین خواهد شد، توجه تام و تمام به عدالت اجتماعی در برنامه ریزیها و مدیریت روستایی و شهری است. بی شک

شورها و اعضای آن با توجه به این مقوله، می‌توانند از همکاری و همیاری و همدلی همه شهروندان برخوردار شوند و نشاط کافی برای اداره امور را در میان همگان پدید آورند. توجه به عدالت اجتماعی و یکسان دیدن مردم و محترم شناختن همه آنها و توزیع عادلانه امکانات شهری و برخوردار ساختن همه از منابع موجود و استقرار ضوابط و حذف رابطه‌ها، و احساس همگانی نبود تبعیض، بر آرامش و رضایت خاطر شهروندان می‌افزاید و آنها را به مشارکت هرچه بیشتر با مدیران تشویق می‌کند.

آنچه گفته شد برخی از شرایط توفیق در کار شورها است. بی‌شک منتخبان مردم بر این موارد و موارد دیگری که فرصت کوتاه مجلس، اجازه طرح آنها را نمی‌دهد، آگاهند. طرح آنها در این مقام بیشتر از این جهت بود و هست که مسئولان کشوری، شمارا در تحقق این امور یاری نمایند و به این نکته توجه داشته باشند که برای هموار ساختن راه مدیریت روستایی و شهری باید با شما همکاری کنند و البته از یاری و همکاری شما هم برخوردار باشند.

ب- پرسش‌هایی که در اداره امور روستاها و شهرها پاسخ می‌طلبند - گفتیم که برخی از مسائل و مشکلات شهری و روستایی از جمله مسائل و مشکلاتی هستند که اصل و اساس آنها وجودشان مورد قبول همگان است و در واقع باید برای آنها راه حل جستجو کرد. مواعی که بر سر راه هستند، ممکن است، مالی، مقرراتی، فنی و در مواردی نیز اجتماعی و فرهنگی باشند. در هر مورد باید این موانع جستجو و شناخته شود و پیشنهاد یا پیشنهادهای تلفیقی و ترکیبی برای حل و فصل و رفع آنها عرضه گردد.

پیش از پرداختن به مقوله شناسایی موانع و یافتن راه برای رفع آنها باید به این نکته، به خصوص در مورد شهرها، اشاره کرد که شهر واقعی نمی‌تواند و نباید به صورت شهر خوابگاه درآید. مسائل و مشکلاتی که شهر خوابگاه ایجاد می‌کند، باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و به هر حال باید از پیدایی آنها جلوگیری کرد و برای شهرهایی که به این سو جهت گرفته‌اند، اندیشه کرد و مانع ادامه این روند شد. از نظر

دیگر یعنی آنچه مربوط به قواره و اندازه شهر و وظایفی است که شهر و حتی روستا به عهده دارد. محیط‌های زندگی ما در یکی از این سه وضعیت قرار دارند:

۱- برخی از این محیط‌ها از حالت تعادلی خارج شده و بعضی از عناصر تعریف شهر و روستای واقعی را از دست داده‌اند.

۲- برخی از این محیط‌ها کم و بیش در حالت تعادل هستند.

۳- برخی از این محیط‌ها مختصات اصلی را از دست نداده‌اند، اما امکانات معمولی را برای پاسخگویی به همه نیازها در اختیار ندارند.

در خصوص این سه محیط به ترتیب باید:

● شیوه‌ها و روش‌هایی را جستجو کرد که اجرای آنها سبب شود محیط‌های گروه اول تا حد ممکن به حالت معمولی و طبیعی و یا مطابق تعریف‌های پذیرفته شده بازگردانده شوند.

● مواظبت کرد که گروه دوم از حالت معمولی و ادای وظایف خود خارج نشود.

● کوشش کرد که امکانات کافی برای گروه سوم فراهم شود.

اکنون به اختصار به گفتگو درباره مقوله‌ای می‌پردازیم که پیشتر بدان اشاره کردیم و مربوط به مسائل و مشکلاتی است که راه حل می‌طلبند.

در این خصوص تنها به چند زمینه اکتفا می‌کنیم. روشن است که شوراها باید این قبیل مسائل و مشکلات را احصاء کنند و مطابق مقتضیات محل راه حل‌های خاص یا عمومی برای آنها بیابند.

۱- بهداشت شهری و روستایی- در زمینه رسیدگی به مسائل بهداشت شهری و روستایی، تقریباً بلکه تحقیقاً همه شهر و ندان شهری و روستایی و برگزیدگان آنها اتفاق نظر دارند. باید راه حل‌هایی یافت که همگان در شهر، هم آنها که در مناطق مرتفع زندگی می‌کنند و هم محله‌هایی که در مناطق با ارتفاع کمتر واقعند و بنا بر این پذیرای برخی از مواد آلوده و آلاینده مناطق مرتفعند، از يك نوع پاکیزگی و بهداشت و سلامت بهره‌مند شوند.

۲- روشنایی شهر- در جامعه‌شناسی به این نکته مهم اشاره می‌شود که مناطق روشن شهر و روستا کمتر دچار آلودگی‌های اخلاقی و منکرات و احتمالاً تخلف و جرم هستند. این مطلب را که به ظاهر ساده می‌نماید باید جدی گرفت، و راه حل سریع برای تأمین آن یافت.

۳- حمل و نقل درون شهری و دور شهر- این مورد از اهمیت بالائی برخوردار است. ظاهر آن در خصوص توسعه حمل و نقل عمومی اتفاق نظر وجود دارد. باید به گونه‌ای عمل کرد که بتوان از تراکم اتومبیل در همه محیط‌ها اعم از شهرهای بزرگ و متوسط و در صورت لزوم کوچک پرهیز کرد. شوراهای شهرها باید راه‌های عملی و کم‌هزینه حل این مسأله را بیابند.

۴- محیط زیست- در حفظ محیط زیست، کاستن از آلودگی هوا در شهرهای متوسط و بزرگ و راه‌حل‌های مربوط به آن و توسعه هرچه بیشتر فضای سبز نیز توافق همگانی در حد بالا وجود دارد، راه‌حل‌های مسأله نیز کم و بیش معلومند. این راه‌حل‌ها باید دسته‌بندی شوند و سازوکارهایی برای اعمال و اجرای آنها اندیشیده شود.

۵- زیبایی شهر و روستا- در آرامش روحی شهروندان، که در دوره معاصر با دشواریهای فراوان مواجه هستند، زیبایی همراه با متانت محیط تأثیری به‌سزا دارد، هزینه زیباسازی شهر و روستا نیز اگر به صورت علمی و فنی با آن برخورد شود بی‌اندازه نیست و بازده آن نیز بیشتر از هزینه‌ای است که پرداخت می‌شود، اما پرداختن به این امر نیازمند راه‌حل‌های بهینه و علمی است. شوراهای باید از کارشناسان امر برای یافتن راه‌حل‌های مناسب دعوت کنند.

۶- بهداشت اخلاقی و امنیت معنوی جامعه در شهر و روستا- از مسائل مورد اتفاق همگان است، این مسأله و یافتن راه و روش کار، استفاده از جوانان و افراد صاحب نظر و پرهیز کار و مورد احترام برای ایجاد محیط‌های سالم و اخلاقی در سراسر کشور از جمله وظایف جدی شوراهاست. اگر به‌طور علمی با این مسأله

بر خورد شود راه‌های کم‌هزینه و آسان‌رामी توان یافت و چون در این باره نیز توافق همگانی وجود دارد، رسیدن به نتیجه چندان دشوار نخواهد بود.

مسائل و موانع دیگری هم برای اداره شهر و روستا وجود دارند که شوراهای باید بدانها بپردازند و راههای مناسب کار را جستجو کنند.

ج- دسته دیگری از مسائل هستند که پیش از یافتن راه حل، باید اصول و مبنای آنها تعیین شود، یعنی تا موضوع به طور کامل تبیین نشود و خط مشی و سیاست مربوط تعیین نگردد، نمی‌توان به دنبال پاسخ و حل مسأله بود. در واقع موضوع را در دو سطح، یکی نظری و دیگری عملی، بر اساس نظری که اتخاذ می‌شود، باید حل و فصل کرد. از جمله این مسائل می‌توان به موضوع‌های زیر اشاره کرد. بیشتر این موضوع‌ها با توجه به افزایش جمعیت، اهمیت یافته‌اند. در واقع اگر مسأله افزایش جمعیت تا این اندازه موجب دل‌مشغولی نبود، شاید برخی از موضوع‌های مورد بحث این چنین حاد نبودند و تصمیم قاطع و جدی را طلب نمی‌کردند.

۱- توسعه شهرهای بزرگ و متوسط و كوچك و تبدیل روستا به شهر- این مسأله باید به دقت و ژرف‌نگری مورد توجه همه شوراهای قرار گیرد. تا چه اندازه مصلحت هست که روستاها تبدیل به شهر شوند و شهرهای كوچك و متوسط بیش از اندازه توسعه یابند؟ آیا نمی‌توان برای روستا تعریفی را برگزید که آنچه به اصطلاح مواهب شهری تلقی می‌شود از قبیل آب و برق و ارتباطات و... در اختیارش قرار گیرد و در عین حال روستا از آنچه مضرات شهری است مصون بماند؟ آیا باید شهرها در حدود و اندازه‌های معینی بمانند و یا روز بروز بزرگ و بزرگ‌تر شوند، به گونه‌ای که شهر به ابرشهر دارای شهرهای اقماری و شهرهای متعدد تبدیل شود و بسیاری از روابط اجتماعی لازم که در شهرهای كوچك و متوسط وجود دارند از هم گسیخته شوند؟ به هر حال ابتدا باید به انتخاب لازم و علمی در این زمینه پرداخت و سپس راه کارهای جلوگیری از توسعه و یا به عکس توسعهٔ سرسام‌واره را جستجو کرد.

۲- بلندمرتبه‌سازی - بلندمرتبه‌سازی یکی از نتایج افزایش جمعیت و توسعهٔ

شهرها تلقی می‌شود با اینهمه در کشوری نظیر ایران که وسعتی قابل توجه دارد آیا بلندمرتبه‌سازی تنها انتخاب است و یا اگر توسعه روزافزون شهری را هم بپذیریم می‌توان به توسعه افقی اندیشید. در این تصمیم‌گیری مسائل مربوط به آب و برق و حمل و نقل و دیگر مسائل شهری هم از روی قاعده مد نظر خواهند بود. در عین آنکه به امنیت اخلاقی و مسائل دیگر مربوط به روابط اجتماعی نیز باید توجه جدی کرد. همچنین بلندمرتبه‌سازی می‌تواند به صورت اصل یا استثناء مورد توجه قرار گیرد. در هر حال این مسأله یکی از مسائل مهم و مبرمی است که باید در خصوص شهرهای مختلف مورد بحث و تصمیم‌نهایی قرار گیرد. و تکلیف آینده شهرسازی ما را پیش از آنکه دیر شود، معلوم کند.

۳- معماری و شهر اسلامی- در جای دیگر و به تفصیل باید درباره معماری ایران و معماری جمهوری اسلامی ایران سخن گفت^۱. در اینجا جملاً باید گفت و پرسید که آیا می‌خواهیم و یا لازم است که معماری‌ای داشته باشیم که گزارشگر هویتمان باشد و یا حداقل کسی که وارد ایران می‌شود احساس کند به محیط معینی با هویت مشخص وارد شده است، یا به عکس در روزگاری که از دهکده جهانی سخن می‌گویند این مطالب اهمیت و ارزشی ندارند و نباید دلمشغول اینگونه مسائل بود. در حال حاضر بسیاری از شهرهای ما هویت مشخصی ندارند. برای این امر باید راه و رسم روشنی را معین ساخت.

۴- بافت قدیمی شهرها و روستاهای بزرگ- برای ما از گذشته میراثی ارزشمند به جای مانده است، این میراث صرف نظر از برخی ساختمانهای معتبر و نفیس و مهم در چگونگی بافت شهری و روستایی و شمار بسیاری از خانه‌های قدیمی حضور و بروز دارد. سؤال اساسی این است که آیا باید و یا می‌توان و یا اگر بخواهیم می‌توان، بافت قدیمی شهر را که عموماً در مرکز شهرها قرار گرفته است حفظ کرد یا باید از آنها چشم پوشید؟ در حفظ و نگهداری و بازپیرایی و بازسازی این بافت‌ها و خانه‌ها تا چه

۱. نگاه کنید به: «ساخت و ساز و مسائل عمومی اجرایی آن» و «معماری و هویت شهری» در همین کتاب.

حد باید تلاش کرد؟ آیا باید کل بافت قدیمی را حفظ، بازسازی و بازپیرایی کرد، یا بخشی از بافت محلات را و یا برخی از خانه‌ها را در يك بخش از بافت و یا خانه‌های مختلف را به طور پراکنده در همه شهر نگه داشت؟ اگر جهت گیری دقیق در این زمینه معلوم شود، راه کار برای اجرای آن بیش و کم آسان خواهد بود. در حال حاضر همه بافت‌های قدیمی با ارزش و کم ارزش و بی ارزش در معرض نابودی اند و ما نمی دانیم که چند سال دیگر برای از میان رفتن آنها افسوس خواهیم خورد و احساس پشیمانی خواهیم کرد یا نه؟ همان طور که در حال حاضر برای از میان رفتن دروازه‌های شهر که مزاحمت چندانی هم نداشتند افسوس می خوریم. چون چنین نگرانی و خطری در پیش است شوراهای شهر و روستا باید این امر را جدی بگیرند و درباره آن هر چه زودتر سیاستگذاری کنند.

۵- شورای شهر و مسائل فرهنگی - شوراهای شهر و بنابر این شهرداری‌ها تنها به برخی از خدمات شهری نمی توانند بپردازند و مردم از آنها توقع دارند که در امور فرهنگی و سامان دادن به معنویت محیط نیز مداخله کنند. با اینهمه موضوع و مسأله مهم، حدود و ثغور این مداخله و چگونگی پرداختن به این امور است. آیا فعالیتهای فرهنگی، کتابخانه‌ها، فرهنگسراها، تأثیرها و موزه‌ها و موارد دیگر از این قبیل، در محدوده کار و فعالیت شهری و بنابر این شهرداریها قرار می گیرند و یا این امور در حیطه وظایف قوه مجریه اند و بنابر این مربوط به تصمیم‌های مرکزی هستند؟ آیا پرداختن به این امور باید به طور مستقل صورت گیرد و یا با هماهنگی و یا همکاری و مشارکت قوه مجریه، و در چه حد؟ این مسائل نیز پاسخ روشن می طلبند تا بتوان براساس آن پاسخ‌ها به جستجوی راه کارها بر آمد. و حدود و ثغور اجرایی وظایف و مسئولیت‌ها و اختیارات را تدوین نمود.



با توجه به این نمونه‌ها به خوبی روشن می شود که وظایف سنگین و در عین حال سرنوشت‌سازی بر عهده شوراهای شهر و روستاست. وظایفی که کار و تحقیق

مداوم را طلب می کنند و بی شک مستلزم همکاری و یاری قوای مجریه و مقننه و قضائیه و سازمانهایی چون صدا و سیما به طور کامل اند. در آنچه مربوط به قوه مجریه است می توان گفت که همه دستگاهها از روی قاعده باید از یاری به شوراها به خصوص در سالهای نخستین دریغ نورزند. شوراها نیز باید به دولت کمک کنند و پیش از آنکه راه حل ها معین شوند و منابع و امکانات اجرایی شناخته و فراهم گردند، توقع هایی پدید نیارند که در نهایت به دلسردی و یأس شهروندان بینجامد، و البته از آغاز کار باید ترتیبی اتخاذ شود که شیوه های همکاری و هماهنگی با برخی از دستگاهها و وزارتخانه ها طراحی شود به گونه ای که پیشتر یا همزمان بستر تصمیم هایی که شوراها اتخاذ می کنند، توسط وزارتخانه ها فراهم آمده و آماده باشد. علاوه بر وزارت کشور، وزارتخانه های مسکن و شهرسازی، صنایع و معادن، جهاد کشاورزی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بازرگانی، فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش از جمله وزارتخانه هایی هستند که باید شوراها را یاری دهند و با آنها همکاری و همگامی نزدیک داشته باشند. بدین ترتیب شوراهای شهر و روستا و شهرداریها در چارچوب مدیریت شهری و روستایی موفق خواهند شد با مشارکت همه جانبه مردم، به توسعه جامع الاطراف کشور کمک کنند و ایرانی سربلندتر و سرافرازتر را به نسل آینده کشور بسپارند. همگی با هم از درگاه خداوند دانا و توانا بخواهیم که شوراها را در وظیفه بزرگ و سترگی که به عهده گرفته اند موفق بدارد.

**

*

بسم الله الرحمن الرحيم

نخستین همایش علمی - تخصصی انجمن مهندسان راه و ساختمان ایران
بی شک فرصتی گرانبهارا در اختیار صاحب نظران فن راه و ساختمان می گذارد تا
اطلاعات خود را با یکدیگر مبادله کنند و راهی را هموار سازند که برای بحث و گفتگو
از مدتی پیش گشوده اند و به برقراری شیوه نیکوی بحث و بررسی های علمی و مبادله
اطلاعات و سنت حسنه ایجاد مجامع و انجمن ها و نقابت ها و هیأت های حرفه ای را احیا
نمایند که از دیرباز در کشورهای اسلامی و از جمله ایران رواج داشته است و در کنار
آن عملاً این بحث و بررسی ها را با روش های استاد - شاگردی قدیم تلفیق کنند.

گوینده این کلمات از زمره اهل فن در رشته های راه و ساختمان نیست، اما آنچه
حضور و سخن گفتنش را در این همایش توجیه و تبیین می کند آن است که به اعتبار
مسئول و مجری بودن در امور کشور مصرف کننده حاصل کار مهندسان و معماران
است و به اعتبار شهر و ندهم ناظر چهره و سیما و ریخت و قواره ساختمانها و پلها و
راهها و عمارت های بزرگ و كوچك است و نظیر دیگر شهروندان استفاده کننده از
سرپناه است، و طبعاً به همه اعتبارها خرسند از سامانها و ناخشنود از نابسامانی های
احتمالی و نیز نگران حوادثی چون سیل و زلزله و آتش سوزی و تصادف و تخریب

مربوط به راهها و ساختمانهاست. طبیعی است که سخنان وی در این گونه مسائل گهگاه در برابر اهل فن زیره به کرمان بردن باشد و برخی از نکاتی هم که مطرح می کند از مسائل بدیهی و روشن و آشکار برای همگان یا حداقل فرهیختگان تلقی شود.

درباره زیره به کرمان بردن کاری نمی توان کرد، به هر حال در کرمان نیز می توان از زیره ای که محصول شهر دیگری است بهره گرفت. اما در خصوص مسائل بدیهی باید گفت که این مسائل هم مرتبط با بحث هاست و هم بر اساس آنچه در عالم خارج و واقع می گذرد، به هر دلیل، به این مسائل کمتر عنایت می شود بنابراین یادآوری شان، به منظور آنکه به مرحله اجرا و عمل در آیند بی فایده نیست. البته فرق مسائل بدیهی که به مرحله اجرا در نمی آیند با مسائلی که باید اثبات گردند تا به موقع اجرا گذاشته شوند، در این است که مسائل بدیهی را تنها باید یادآوری کرد و نیاز به اثبات ندارند، و حداکثر علاوه بر یادآوری آنها، فقط باید اهمیت اعمال و اجرایشان را متذکر شد. به چند مسأله بدیهی اشاره می کنم:

۱- جامع نگری: راه و ساختمان، جزئی از محیط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی کشور است. در مباحث جامعه شناسی، کلیت اجتماع یا امر اجتماعی به عنوان يك کل با تعبیر پدیدار جامع الاطراف بیان می شود و برخی از جامعه شناسان بدان نام «پدیدار اجتماعی تام یا جامع» می دهند. این پدیدار اجتماعی تام یا جامع، در هريك از جلوه های امور اجتماعی نیز با همان قوت و شدت حضور و بروز دارد. این مطلب بدان معنی است که در ظاهر راه و ساختمان و بطور کلی آنچه به ریخت یا چهره اجتماع مربوط می شود هم، همه اجتماع به يك تعبیر حضور دارد و نابسامانی و یا آشفتگی در این چهره و وجود و جوه غیر مرتبط با کل، تأثیر منفی خود را هم در ریخت و مورفولوژی جامعه به جامی گذارد و هم در کل جامعه مؤثر خواهد بود. مضافاً اینکه در راه و ساختمان همانند دیگر امور اجتماعی تنها با چهره و ریخت سرو کار نداریم بلکه وجوه و سطوح دیگر اجتماع یا باصطلاح پاگردهای جامعه شناختی دیگر نیز در راه ساختمان حضور دارند و از این جهت، راه و ساختمان نمی تواند فارغ از

امور و مسائل لایه‌های مختلف و پاگردهای متنوع جامعه‌شناختی از سطحی‌ترین لایه‌ها گرفته تا ژرف‌ترین آنها، که مربوط به اعتقادات و آرمانهاست، باشد.

این درهم نفوذی مسائل جامعه‌شناختی حکم می‌کند که تمامی مراحل مربوط به ساخت و ساز را با یکدیگر کاملاً در ارتباط و تأثیر و تأثر ببینیم و هیچ‌یک از آنها را نتوانیم جدای از دیگر امور ملاحظه کنیم و درباره آنها تصمیم بگیریم.

بدین ترتیب صرف‌نظر از ارتباط کامل مسائل فنی و علمی مربوط به ساخت و ساز با یکدیگر، ارتباط جامعه‌شناختی این امور با یکدیگر نیز باید مد نظر باشد. در غیر این صورت با آشفتگی و اختلال در زمینه ساخت و ساز روبرو خواهیم شد. این سخن بدان معنی است که آشفتگی‌ها و اختلال‌های ساخت و ساز را خصوصاً در زمینه معماری اعم از معماری داخلی و خارجی بنامی توان از دیدگاه جامعه‌شناختی نیز به شایستگی تشریح و تبیین کرد.

ارتباط جامعه‌شناختی همه فرایندهای ساخت و ساز مطلب دیگری را هم به کرسی می‌نشانند و آن این است که وقتی قرار شد، محاسبات و تنظیمات و ترتیبات ساخت و ساز با هم مرتبط باشند لزوماً دست اندرکاران این فعالیت‌ها و محاسبات نمی‌توانند با یکدیگر ارتباط و مراوده فنی و علمی نداشته باشند و هر یک به طور مستقل حسابگر و قانونگذار خود باشد و به محاسبات و تنظیمات دیگران اعتنایی نکند. این نکته بیانگر همان معنای جامع‌نگری و کار هماهنگ و بحث و بررسی بین رشته‌ای در زمینه راه و ساختمان است.

نتیجه این بحث آن است که یکپارچه دیدن مطلب و هماهنگ بودن دست اندرکاران ساخت، از ابتدا تا انتهای کار، به یک پارچه ساختن منطقی و اجتماعی محیط و بناهای ایجاد شده مدد می‌رسانند و در این هماهنگی و یکپارچگی، هم تاریخ جامعه و آداب و رسوم و فرهنگ و محیط طبیعی آن مورد توجه خاص قرار می‌گیرند و هم سازگاری محیط اجتماعی و فرهنگی و همسازي اماکن عمومی و اقتصادی و فرهنگی و مذهبی و مسکونی مبتنی بر اعتقادات و آرمانها و رسوم و آداب و

سنت‌هاست رعایت می‌شود.

۲- زمان: نکته دیگری که در عین بداعت همچنان از نظرها دور می‌ماند، و در کار ساخت و ساز کمتر مورد توجه و محاسبه قرار می‌گیرد، اهمیت زمان در کار ساخت و ساز است.

● طولانی شدن ساخت و ساز، فرد و جامعه را از استفاده بهینه و مدت طولانی تر از بناها محروم می‌سازد.

● عمر مفید نیروهای کار و بخصوص متخصصان را که می‌توانند بیشتر کار کنند و فایده بیشتری به جامعه برسانند کاهش می‌دهد.

● با معطل ساختن سرمایه و استهلاك بدون استفاده از آن، کارها گران تر تمام می‌شود و به کل جامعه زیان می‌رسد.

۳- برخورد منطقی: نکته بدیهی دیگر آن است که راه حل بسیاری از این مشکلات پیچیده و دشوار نیستند و تنها برخورد منطقی و نظام یافته و آگاهانه با آنها گره گشا خواهد بود.

با عنایت به این نکته‌های بدیهی است که می‌توان مشکلاتی را که از لحاظ اجرایی و فرهنگی بر سر راه ساخت و ساز ماست، شناسایی کرد و در رفع آنها کوشید. اکنون به سر اصل مطلب می‌رویم و به چند نکته اجرایی که ربط مستقیم با روش ساخت و ساز جامع‌الاطراف و همه‌سو نگر دارند می‌پردازیم:

۱- عدم ارتباط فنی معماران و مهندسان و پیمانکاران با یکدیگر، و در حالتی دیگر بی‌توجهی هریک از این گروه‌ها به الزامات و مقتضیات کاری گروه دیگر، از اموری است که ساخت و ساز و رشته راه و ساختمان را در کشور ما با دشواریهای قابل ملاحظه روبرو می‌سازد. در نظام طراحی و اجرایی که سالیان دراز در ایران مورد عمل بوده است و هنوز هم با تغییرات و تجدید نظرهایی مورد عمل است، فازهای صفر و يك و دو داریم که در بر گیرنده مراحل طراحی و محاسبات و سپس مراحل تدارك و اجراست. علاوه بر اینکه به لحاظ اجرایی عدم ارتباط این بخش‌ها به یکدیگر

دشواریه‌های فراوان ایجاد می‌کند، به‌ویژه اگر فاصله طراحی و محاسبات با تدارک و اجرا زیاد باشد، این امر موجب می‌شود که کار معمار در برخی از موارد جنبه انتزاعی به خود بگیرد. بخصوص اگر فقط به طرح ابتدایی و مفاهیم معماری بپردازد و در کار محاسبه دخالت نداشته باشد، جنبه انتزاعی گرفتن طرح معماری، و فاصله گرفتن از اجرا آثار و نتایج فراوانی دارد که جلوه‌های فراوان آن را در معماری کنونی ملاحظه می‌کنیم. برای مثال:

● در طراحی ساختمانهای مقاوم و یا مقاوم سازی ساختمانهای موجود در برابر زلزله با اشکال قابل توجه و عمده‌ای از لحاظ معماری نما و معماری داخلی روبرو می‌شویم. در واقع چه بخواهیم و چه نخواهیم رعایت تناسبات و قرینه‌سازی هم در معماری کهن، و هم در معماری نو جای شایسته‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. اما اگر معمار فارغ از دل‌مشغولی‌های مهندس محاسب زلزله و مقاوم‌سازی جای پنجره‌ها و درها و ورودی‌ها و ستون‌ها را معین کند، مهندس محاسب را با محدودیت‌های بسیاری مواجه خواهد کرد؛ این محدودیت خواه ناخواه یکی از دوراه‌حل را تحمیل می‌کند:

الف- یا باید از پیروی دستورالعمل‌های مربوط به طراحی ساختمان‌های مقاوم و مقاوم‌سازی ساختمان‌های موجود در برابر زلزله صرف‌نظر کرد و به خاطر زیبایی و رعایت تناسبات و قرینه‌سازی و بزرگ بودن تالار و داشتن در و پنجره‌های متناسب از محسنات مربوط به مقاوم‌سازی چشم‌پوشید و خطرهارا به جان خرید که معلوم نیست کارفرمای عاقل بخش خصوصی بدین امر در آینده رضا بدهد و نیز کارفرمایان بخش دولتی به خود اجازه بدهند که مرتکب چنین بی‌احتیاطی خطرناکی بشوند و شهروندان را دچار حوادث ناگوار سازند.

ب- یا باید زیبایی و رعایت تناسب‌ها را فدای مقاومت بنا و پرهیز از خطر و احتمالات ناگوار کرد که از روی قاعده و احتیاط این ترتیب کار پذیرفته می‌شود و در نتیجه ساختمان‌های بدقواره و یا بی‌قواره در آینده بیشتر از آنچه اکنون هست بنا خواهد

شد. البته برای این بی‌قوارگی‌های بیرونی در چند سال اخیر شیشه‌ای کردن نما به منظور پوشاندن قناسی‌ها و نقص‌ها و کج و معوج بودن دیوارها و اشکال هندسی متنوع پنجره‌ها، به عنوان راه حل انتخاب شده است و بسیاری از ساختمان‌های بزرگ با این عیب‌پوش به ظاهر زیبا، نوعی آراستگی پیدا کرده‌اند، اما به نظر نمی‌رسد که این سبک «روکار» مدت زیادی دوام بیابد و با ذوق و سلیقه ایرانی‌ها در دراز مدت همخوانی داشته باشد و نیز متخصصان زلزله خطرناک بودن شکستن و ریزش شیشه‌های بلند را از ارتفاع زیاد به هنگام وقوع زلزله، یادآوری نکنند و بدون دادن هشدار از کنار آن بگذرند و بنابر این مجدداً به نماهای دیگر تا حدودی توجه خواهد شد. و چون چنین احتمالی قویاً وجود دارد و علاوه بر آن پر گرد و خاک بودن محیط شیشه‌ها را زود به زود کثیف و تیره و تاری می‌سازد و شستشوی آنها به ویژه در برج‌ها آسان نیست و مهم‌تر از آن اینکه همه کارفرمایان این شیوه را نمی‌پسندند و هم اکنون نیز دیوارهای سنگی و آجری و سیمانی و به هر حال غیر شیشه‌ای را سفارش می‌دهند راهی جز این نیست که با کار دقیق کارشناسی محل بادبندهای گوناگون و سیستم‌های لرزه گیر را در ساختمان آن چنان طراحی شود و شکل آنها به گونه‌ای ترسیم گردد که دشواریهای موجود، هم در سقف و هم در دیوارها برطرف شوند.

۲- مصالح: عدم ارتباط معمار و گهگاه محاسب با متصدی اجرا، نیز دشواریهایی پدید می‌آورد. معمار به دلایل خاص و سلیقه خود که البته مبتنی بر علم و فن و تجربه است نوع خاصی از مصالح: سنگ، آجر، سیمان، آهن، چوب و... را برای نما، ستونهای مرئی، اسکلت بنا و در و پنجره در نظر می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند و معمولاً نوعی هماهنگی بین مصالح را در نظر می‌گیرد و از آن دفاع می‌کند. اگر برخی از این مصالح در يك دوره خاص نباشد و یا بطور کلی به اندازه کافی وجود نداشته باشد و یا نتوان به خاطر یکی از مواد و مصالح مدتی طولانی منتظر ماند، چه باید کرد؟ معمولاً پیمانکار آن قسمت از مصالح را که موجود نیست با مصالح موجود جابجا می‌کند. اگر این کار بدون اطلاع معمار و در مواردی که کارفرما صاحب نظر است

بدون اطلاع معمار و کارفرما صورت گیرد، عملاً کاری که به انجام می‌رسد رضایت خاطر کارفرما و حمایت معمار را با خود نخواهد داشت، زیرا ممکن است به کارگیری آجر در يك ساختمان با در و پنجره‌های آلومینیومی یا آهنی هماهنگی نداشته باشد و یا کارفرما و یا معمار آن را نپسندند. اگر رفت و آمدی میان کارفرما و پیمانکار و معمار نباشد، بیشتر اوقات ناخشنودی پدید می‌آید و گهگاه نیز در هزینه‌ها تأثیر می‌گذارد.

البته از مدتی پیش هماهنگی و همکاری میان معماران و مهندسان و نیز پیمانکاران با عنوان «طرح و اجرای توأم» همراه با نظارت و نیز بحث نظام فنی و اجرایی طرح‌های عمرانی کشور مطرح گردیده و گفته شده است که «از این پس طراحی تفصیلی در مرحله اجرای طرح جای داشته و برای انجام دادن کار طراحی و ساخت به طور توأم توصیه شده است» و البته طبیعی است که «برای تحقق این امر باید هرچه زودتر نهادها و ضوابط مورد نیاز این فعالیت تدارك دیده شود».

بدین ترتیب باید امیدوار بود که مسأله مواد و مصالح و نیز مسائل دیگری که از این پس بدان‌ها اشارت می‌شود مورد توجه جدی و هماهنگی و همکاری چند جانبه معماران و مهندسان محاسب و پیمانکاران و کارفرمایان قرار گیرد. مطلبی که یادآوری آن بی‌جا نیست این است که اگر پیمانکار تاکنون در این هماهنگی دخالت کمتری داشته است و طراحی و محاسبه در اختیارش قرار می‌گرفته و وی با استقلال عمل می‌کرده و تنها نظارت بر قسمتی از مسائل توسط طراح و یا ناظر مستقل، جداگانه اعمال می‌شده است، در دفترهای بزرگ معماران و طراحان همواره مجمعی از مهندسان حضور دارند و معمار یا آرشیکتک همراه با گروه مهندسان مشاور و همکار دفتر است و مهندسان محاسبات لازم‌را هم از جهت اسکلت و هم از جهت مقاومت مصالح و مکانیک خاک و مقاوم سازی در برابر زلزله و دیگر امور بالحاظ نقشه معماری به انجام می‌رسانند. در عین حال ملاحظه می‌کنیم که در این موارد نیز کار معماران با مهندسان آنسان که باید و شاید هماهنگی ندارد و اصلاحات کم و زیادی در هنگام عمل صورت می‌گیرد و تغییر و تبدیل‌های قابل ملاحظه در مصالح انجام

می‌یابد، مثال در و پنجره و مسائل مربوط به زلزله از این قسم ناهماهنگی هاست. مسلماً هیچ معمار باذوقی رضا نمی‌دهد در جایی که باید سردری هماهنگ و متناسب با يك بنای بزرگ ساخته شود این سردر به خاطر نصب يك بادبند، بسیار كوچك شود و یا در جایی که در ورودی باید در جبهه ساختمان باشد، این در به دیوار جنبی منتقل شود و یا جای آسانسور در محلی که رفت و آمد راحت نیست قرار گیرد. به هر حال مهندسان محاسب باید بگویند که آیا هیچ راهی برای هماهنگی مسائل مربوط به مقاوم کردن ساختمان و زیبایی‌های معماری قدیم و جدید وجود ندارد؟ چطور است که معماران ما در گذشته راه‌های بسیار ظریف و زیبایی را برای هماهنگی با انحراف قبله و استهلاك انحراف قبله یافته‌اند و ما نمی‌توانیم به عنوان مثال جای بادبند را به گونه‌ای قرار دهیم که مشکلات كوچك و بزرگ مربوط به نمای ساختمان پیش نیاید. و یا چطور است که نمی‌توان هماهنگی میان مصالح مختلف و متنوع برقرار کرد و چرا ساختمان با توانایی‌های داخلی و مصالح محلی هماهنگی پیدا نمی‌کند؟

۳- اولویت در بکارگیری مصالح: در صرف نظر از هماهنگی‌هایی که یاد کردیم اصولاً در زمینه راه و ساختمان شاید بتوان و حتی لازم باشد که برای ساختمان‌های دولتی و عمومی بزرگ و متوسط و كوچك، دانشگاه‌ها و مدارس (به‌خصوص مدارس که تعدادشان زیاد و در تمامی کشور پراکنده است و مستلزم رعایت تناسبات آب و هوایی بیشتری است) و نیز ساختمان‌های مساجد بزرگ و متوسط و كوچك و هم‌چنین مسکن از یکسو و راه‌ها و پل‌ها از سوی دیگر مرتبه‌بندی‌ای کلی از لحاظ به کار گرفتن آجر و سنگ و سیمان در روبنا و نیز بهره‌گیری از فولاد و بتن در اسکلت بنا به انجام رساند. نمی‌گویم که همه مدارس متحدالشکل باشند اما شاید توجه به مناطق مختلف در بکارگیری یکی از این مصالح اولویت داشته باشد و رعایت تناسب‌ها در کوچه و خیابانهای شهر بی‌فایده نباشد.

اگر در ساختن پل‌های میان راه‌فرقی نباشد یا فرقی نگذاریم و اگر نگوئیم که لازم است فرقی میان پل‌های راه آهن و پل‌های جاده‌ای باشد و اگر نخواهیم میان

پل‌های واقع در دشت‌ها و پل‌های میان کوه و کمرها فرق بگذاریم، قطعاً نوق سلیم حکم می‌کند که میان پل‌های جاده‌ها و پل‌های شهری فرق گذاشته شود.

البته اگر نه به تاریخ بلکه فقط به پل‌های قدیمی موجود در میان راه‌ها، نیم‌نگاهی بیفکنیم، نکته‌های فراوانی را به لحاظ زیبایی، در ساخت دهانه، بکارگیری احجام و تراش در سنگ‌ها و استفاده از آجر برای جان‌پناه‌ها می‌یابیم. اما از این نکته‌ها هم صرف‌نظر می‌کنیم و می‌گوییم که حداقل در شهرها می‌توان، خشونت سیمان سیاه ستون‌ها و سقف‌ها و جبهه دهانه‌ها را با بکارگیری سنگ‌های تراش و آجر و کاشی و نظایر آن کاملاً و یا تا حدودی خنثی کرد. چرا چنین کاری که معلوم نیست هزینه بیشتری را بطلبد انجام نمی‌دهیم؟ اگر از من بپرسند، می‌گویم که این پل‌ها را به آسانی می‌توان نظیر پل‌های قدیمی خودمان و همانند پل‌های قدیم و احتمالاً جدید کشورهای دیگر حداقل با نمای سنگ و آجر و حجم‌های دلپذیر ساخت.

اما اگر مدرن بودن هم مد نظر باشد پیشنهاد می‌کنم که تصاویر پل‌های «مدرن» خودمان را با تصاویر پل‌های مدرن معلق و قوسی دیگر کشورها که از آهن و فولاد استفاده کرده‌اند مقایسه کنیم تا ببینیم در استفاده از آهن و فولاد و میله‌ها و نرده‌ها و ستونهای پل‌های معلق فلزی هم آن‌چنان که باید سلیقه به خرج نمی‌دهیم.

به هر حال در این موارد باید دید که سهم و اثر کدام يك از دست‌اندرکاران بیشتر است تا آن گروه نبض کار را در دست بگیرد و هماهنگی با دیگر دست‌اندرکاران را سامان دهد و در این زمینه ما را به تناسب‌های مورد انتظار رهنمون گردد.

نکته دیگر در خصوص مصالح، استفاده از مصالح بومی است. این مصالح در طول تاریخ با توجه به مشخصات جغرافیایی و وضعیت آب و هوایی ساخته و آماده شده‌اند. علاوه بر این امکان تهیه آنها در محل وجود دارد. این مصالح برای کارهای کوچک و متوسط و حتی بخشی از آنها در طرحهای بزرگ قابل استفاده‌اند و به صرفه هم هستند.

۴- سیل و زلزله و آتش‌سوزی و رانش زمین: پیشینیان ما امکانات امروزی را

برای محاسبات پیچیده پیش‌بینی حوادث طبیعی نداشتند اما بر اثر تجربه راه‌حلهایی را یافته بودند، به‌طوری که فرهنگ عامه ما با بزرگ کردن برخی از این تجربه‌ها، داستان‌هایی ساخته‌اند که احتمالاً برخی از آنها از واقعیت نیز فاصله قابل توجه دارد، نظیر تشخیص احتمال آمدن باران ساعتها قبل از وقوع آن و یا پیش‌بینی وقوع زلزله چند دقیقه یا حتی يك ساعت قبل از تحقق آن و مانند اینها. قدیمی‌ها حداقل برای سیل که بر اثر تجربه وقوع آن هر چند سال يك بار پیش‌بینی پذیر بوده است، در تمامی شهرها، مسیلهایی در نظر گرفته بودند و از ساخت و ساز در آن پرهیز می‌کردند و یا حریمی برای رودخانه و دریا در ساحل قائل می‌شدند اما نسل ما مسیلهای و نیز منطقه ساحلی دریا و یا رودخانه‌ها را که گذشتگان برای طغیان آب‌رها کرده بودند، اشغال کردند و نتیجه این لج‌بازی با طبیعت را هم دیده‌اند و خواهند دید.

اکنون سؤال این است که آیا شهرسازان و مهندسان مانمی خواهند یا نمی‌توانند برای شهرها و شهرک‌های جدید مسیلهای هاراشناسایی کنند و اصولاً آب آن مسیله را در پایان راه آن ذخیره کنند و نیز در مورد زلزله صرف‌نظر از آنچه مربوط به مقاوم‌سازی بناست در خصوص شناسایی پهنه‌ای که می‌تواند در آن ساخت و ساز ایمن صورت گیرد برنامه‌ای داشته باشند. آیامی‌توان و باید هم گسل‌ها را دور زد و هم تأسیسات حیاتی مانند دکل‌های برق، پست فشار قوی و مخازن آب را از نزدیکی‌های گسل‌ها دور کرد و همچنین لوله‌های اصلی آب را تا آنجا که ممکن است در برابر فشارها و تکانه‌های زلزله و یا گسست‌ها و نشست‌ها ایمن ساخت؟

نکته دیگری که توجه بدان بجاست این است که در مناطق زلزله خیز همواره ممکن است ارتباطهای تلفنی حساس قطع شود، اکنون که تلفن سیار و یا همراه امکان ارتباط را برقرار می‌سازد و وزارت پست و تلگراف و تلفن می‌خواهد آنتن‌های مربوط به تلفن‌های همراه را در نقاط مرتفع شهرها نصب کند آیا لازم است که آنها را در نقاطی مستقر سازد که بر روی گسل و یا نزدیکی آن باشد که در این صورت احتمالاً در مواقع حساس این دکل‌ها و آنتن‌ها آسیب‌پذیر خواهند بود و یا چنین

الزامی وجود ندارد؟

۵- نصب سنگ: در سالهای اخیر شیوه جدیدی در نصب سنگ به کار گرفته می شود و آن نصب سنگ بر روی قاب های فلزی و تثبیت آن با پیچ است. این ترتیب نصب سنگ يك محدودیت و يك مشکل به وجود می آورد که البته دومی را می توان حل کرد ولی ظاهراً هنوز آن را نتوانسته ایم حل کنیم. محدودیت از این نظر است که سنگ ها با قواره ها و اندازه های محدود باید بر روی قاب فلزی نصب شوند و بنابر این برای پنجره های ساختمان از روی قاعده محدودیت اندازه به وجود می آورند. مشکل از این جا شروع می شود که در بخش پایانی قابها و سنگ ها درزها را به خوبی نمی توانند بپوشانند و یا چسب ها و اندودها بر اثر باران و برف و گرما، به زودی از بین می روند و آب به جداره داخلی سنگ ها نفوذ می کند و رنگ آنها را در بخش های مختلف تغییر می دهد و نیز موجب سست شدن سنگ ها، زنگ زدن پیچ ها و مسائلی از این قبیل می شود. البته این مسأله را می توان حل کرد اما به هر حال راه حل می طلبد.

۶- لزوم مطالعه و تحقیق در مسائل متنوعی که با ساخت و ساز سرو کار دارند: در چند مورد تا تحقیق قابل استفاده ای به عمل نیاید نمی توان برخی مسائل جزئی را حل کرد، مثالهایی در این باب به عنوان نمونه به دست می دهیم:

۶-۱- ما تقریباً در هیچ ساخت و سازی نمی توانیم زمان بندی دقیق داشته باشیم. چرا؟ به این پرسش پس از تحقیق باید پاسخ گفت. همچنین این تحقیق باید به ما بگوید که در صورتی که پول باشد و پیمانکار مشکل مالی نداشته باشد، هر ساختمانی با مشخصات معین در چه مدت کامل می شود و هر مرحله آن از برپا کردن اسکلت و سفت کاری و نازک کاری و تزیینات و محوطه سازی چقدر به طول می انجامد و ضریب خطا در محاسبه متکی به يك بررسی میدانی چقدر است و عامل یا عوامل این تأخیر کدامها هستند و راه جبران این تأخیر و برطرف کردن عوامل مانع کدام است؟

۶-۲- ما تاکنون نتوانسته ایم از معمار، محاسب، پیمانکار و امانی کار يك قیمت دقیق بگیریم، چرا؟ عوامل مؤثر در تعیین قیمت کدامها هستند، به فرض که قیمت

برخی از اقلام مصالح گران یا ارزان می‌شود، آیا نمی‌توان با تعیین ضریب معین این مسأله را حل کرد به گونه‌ای که بتوان چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی در خصوص تأمین اعتبار لازم به زحمت نیفتاد و عدم تأمین اعتبار به علت عدم پیش‌بینی دقیق موجب تأخیر در بهره‌برداری از راه یا ساختمان نشود؟

۶-۳. در مورد مصالح هماهنگ برای ساختمانهای کوچک و بزرگ، و نیز مصالح بومی باید مطالعه جامع‌الاطرافى داشته باشیم که با استفاده از آن بتوان نظم و ترتیبی در ساخت و سازها، هم از جهت اقتصادی و هم از جهت فرهنگی و زیباشناختی و معماری ایجاد کرد.

۶-۴. در گذشته نزدیک که از لوازم الکتریکی و وسایل الکترونیکی استفاده نمی‌شد، و حتی برق برای روشنایی نبود، برای گرماگیر از کرسی از بخاری‌های زغال سنگی و سپس نفتی و یا بخاریهای دیواری (که بعداً به آن نام شومینه داده‌اند) استفاده می‌شد و برای روشنایی از چراغهای نمره هفت و ده و گردسوز و نظایر اینها. تکلیف بخاری دیواری معلوم بود یعنی همزمان با ساخت اتاق محل آن را هم تعیین می‌کردند و می‌ساختند، برای این بخاریها و بخاری مجزای زغال سنگی و چوبی و سپس نفتی، دودکش نیز همراه ساختمان ساخته می‌شد. معمولاً در خانه‌های قدیمی برای آنکه چراغ اولاً دود نکند و اگر دود کرد هوای اتاق را کثیف نکند، ثانیاً در دسترس کودکان نباشد، آن را در تاقچه‌ای می‌گذاشتند که بالای آن لوله باریکی در دیوار داشت، که آنها را با اصل ساختمان، ساخته می‌شد. چگونه است که این شیوه درباره‌ی جای کلید و پریز و نیز کانال کولر، به کار نمی‌رود؟ ابتدا دیوارها ساخته می‌شود، گهگاه گل و گچ و یا حتی دست اول سفیدکاری هم انجام می‌یابد و سپس برقکار محل کلید و پریز و مسیر لوله کشی سیم‌ها را معین می‌کند و به کمک يك بنا یا کارگر تیشه به دست به جان گچ و خاک و آجر و گاه سیمان می‌افتد و راه سیم و محل کلید و پریز و آتنن تلویزیون و محل نصب چوب پرده‌ها را تعیین می‌کند، و در سقف نیز به همین شیوه محل آویزان کردن لوستر را معین می‌سازد. و از این‌ها عجیب‌تر لوله‌هایی است

که از دیوار آجری و یا سنگی زیبای نما بیرون می آیند و کار دودکش و یا هواکش را می کنند و حتی دودکش را تا بالای بام نیز نمی برند و در میانه راه را می کنند و دیواری را که باز حمت و باسلیقه ساخته اند پس از مدتی سیاه می نمایند. باید تحقیق کرد که چگونه می توان این مسیرها را همزمان معین کرد و از خرابکاریهای ناخوشایند بعدی و لطمه زدن به مقاومت دیوارها و بنا - ولو به میزان اندک - و از میان بردن زیبایی نما پرهیز کرد.

۵-۶. اندازه درها و پنجره ها، با توجه به موقعیت محل و با لحاظ صرفه جویی در انرژی گرمایی و سرمایی، در عین حفظ الزامات معماری و زیبایی های مورد نظر، باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، ضابطه های آن همراه با چند اندازه تعیین شود، تا با توجه به وضعیت بنا و ذوق و سلیقه کارفرما از آن اندازه ها استفاده شود.

۶-۶. در هر جامعه تازمانی که حتی اندکی حجب و حیا وجود داشته باشد و خانه و بیرون خانه دو معنا و مفهوم داشته باشند، مسأله اشراف از مسائل آزار دهنده است، و اگر معمار و مهندس محاسب و... این مسأله را حل نکنند، مسأله با آویختن پرده های کلفت و نازک و افزودن شیشه های مات و مشجر و آئینه ای حل می شود و این راه حل که جنبه اجباری دارد از لحاظ روانی احساس ناامنی و بنابر این ناخوشایندی و عصبانیت را در زندگی مردم به وجود می آورد.

بالاخره معمار و مهندس ایرانی آیامی خواهند و تا چه حد می توانند این مسأله را حل کنند. مطلب به ذوق و سلیقه مربوط نمی شود، باید فکر و تحقیق کرد و راه حلی یافت و یا گفت که راه حلی وجود ندارد. راه حل نسبی هم بهتر از هیچ است، آیامی توان راه حل های نسبی هم یافت؟

۷-۶. سرو صدای خانه همسایه - علاوه بر سرو صدای کوچه و خیابان که آزار دهنده اند، حداقل سرو صدای خانه همسایه طبقه بالا و پایین، سیفون و نیز لوله های آب را آیامی توان برطرف کرد و یا کم کرد یا آنکه جواب منفی است و باید سوخت و ساخت؟ تحقیق در این باره می تواند جواب ما را بدهد که باید بر این بلاها صبر کرد یا

می توان این بلاهارا رفع کرد.

۸-۶. آدمیزادگان به هنگام ثروتمندی اگر تقوی و پرهیزگاری پیشه نکنند، دچار سرکشی و طغیان و اسراف می شوند. در این هنگام در زمینه ساخت و ساز مفهوم خانه و بنای «کلنگی» رواجی بیش از حد معمول و فنی پیدا می کند و ساختمانهای خوب و مقاوم برای تجدید بنا، حتی در همان حد زیر بنا، خراب می شود.

به واقع باید در دو زمینه تحقیق و بررسی کرد و راههایی را یافت و جریانی به وجود آورد که دو مسأله زیر را به بهترین وجه حل و فصل کند:

الف- مرمت بناهای با ارزش و قابل استفاده و افزودن بر عمر بنا با استحکام بخشیدن به بنا و ایجاد تغییر و تبدیل هایی که ساختمان را برای زندگی با برخی از مقتضیات روز آماده و هماهنگ سازد. این تحقیق باید درباره نوع مرمت، بکارگیری مصالح مناسب، تجدید نظر در برخی از کاربری ها و چگونگی افزودن برخی از تجهیزات و مستحکم کردن بنا و نکته های همانند این نکات باشد و علاوه بر این باید تحقیق شود که با چه تمهیداتی می توان به ارزان ترین قیمت این مرمت را انجام داد. این نکته بسیار مهم است، چون اگر بنا باشد که مرمت به قیمت تجدید بنا و یا اندکی کمتر از آن باشد، به صرف انگیزه نگهداری يك بنای با ارزش معمولاً نمی توان صرف این هزینه ها را به صاحبان بنا قبولاند. مضافاً اینکه آسایش در این بنای قدیمی که لزوماً فاقد برخی از وسایل جدید است کمتر از ساختمانی خواهد بود که با سلیقه و وسایل امروزی ساخته می شود. در خصوص مرمت های فوق چند تجربه به نسبت موفق داشته ایم، از این تجربه ها باید در تحقیق بهره گرفت و با توجه به مقتضیات جغرافیایی و محلی و آداب و رسوم هر محل برنامه ای جامع برای شیوه های مرمت انواع بناها تدوین کرد.

ب- در صورتی که تخریب بنا الزامی بود، به خصوص در مورد بناهایی که مدت زیادی از ساختمان آنها نمی گذرد و نیز در مورد اشیاء با ارزش ساختمانهای قدیمی باید به این نکته مهم توجه داشت که مصالح این ساختمانها را از قبیل سنگ و آجر و چوب و

در و پنجره و کاشی و حتی نقاشی دیواری و گچ‌بری‌های نفیس، فقط نباید به عنوان ملك و ثروت مالك تلقی کرد که به اصطلاح می‌تواند مال خود را به عنوان تصرف مالکانه آتش بزند و تخریب کند. این مصالح و نیز آثار نفیس، در درجات مختلف، ثروت ملی هم تلقی می‌شوند، و برای استفاده مجدد از مصالح مستعمل در تمامی زمینه‌های ساختمانی باید برنامه‌متکی و مستند به تحقیق تنظیم کرد.

۹-۶. در سالهای اخیر در مورد هویت اسلامی و ایرانی شهرها و اصولاً هویت دادن به شهرها و پرهیز از اینکه شهر به صورت خوابگاه در آید و بدتر از آن مسکن به گونه‌ای باشد که بجای آنکه محل آرامش و سکینه باشد، زندانی تلقی شود که ساکنان آن می‌کشند در اولین فرصت از آن خارج شوند، سخن‌ها گفته شده است و شاید این سخن‌ها فراوان نیز باشند. اما هنوز آثار و علایم چندانی از این هویت نمی‌بینیم. توفیق در این امر مستلزم آن است که در جامعه و فاقی نسبی میان معماران و نیز مهندسان و پیمانکاران و کارفرمایان به وجود آید. کارفرما از معمار بخواهد که طرح و نقشه‌اش با سلیقه‌هایی که عنوان «هویت اسلامی و ایرانی» را به خود می‌گیرند، همخوان باشد و معمار از مهندسان بخواهد که در محاسبات خود، وی را در این زمینه یاری رسانند. مسئول شهر، شوراهای شهرها و شهرداریها فقط از هویت اسلامی-ایرانی سخن نگویند، بلکه مقررات خود را هم در این زمینه به گونه‌ای تغییر دهند یا اصلاح کنند که بتوان به این هویت شکل و شمایل خارجی بخشید. احتمالاً مفهوم حیاط مرکزی بار دیگر باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. تشویق و ترغیب کارفرمایان بخش خصوصی در ساخت و ساز با هویت اسلامی-ایرانی از طریق تخفیف در تعرفه‌های مربوط به عوارض شهرداری، کمک به تهیه نقشه و مشاوره با تخفیف، و مهمتر از همه، بنای همه ساختمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی از بزرگ و کوچک بر این اساس، نمونه‌هایی از وسایل و ابزار عملی تحقق این هدف می‌باشند. همچنین باید برای نماهای خارجی، قرار و قاعده‌ای گذاشته شود و دربارهٔ نکته‌های بسیار دیگر نیز اندیشیده شود. مقتضیات و الزاماتی این چنین نیازمند تحقیق

و بررسی و به دنبال آن برگزاری چند همایش درباره بخش‌های گوناگون این مسأله و تمرکز فکر و اندیشه صاحب نظران در هريك از این همایش‌ها در خصوص یکی از این بخش‌ها می‌باشد.

پس از تحقیق، در مقام اجرا، صرف نظر از ایجاد محیط فرهنگی مناسب و تدوین قواعد و مقررات باید به جنبه‌های عملی پرداخت و از جمله تشویق و ترغیب جدی را باب کرد. درباره برقراری جایزه سالانه از طرف فرهنگستان هنر و نیز انجمن مهندسان راه و ساختمان، نظام مهندسی کشور، شهرداریها، وزارت مسکن و شهرسازی برای معماران و مهندسان طرح ساختمانهای بزرگ و كوچك، مدرسه‌ها و کارخانه‌ها و... باید برنامه‌ریزی کرد؛ و به عنوان مثال و از جمله جایزه‌های سالانه‌ای برای بیست تا پنجاه مسکن مطابق با معماری ایرانی-اسلامی در هر منطقه شهرداری و یا در شهر در نظر گرفت.

۷- پرهیز از بی سلیقگی‌ها: سرعت کار لزوماً با آنچه به اصطلاح رایج میان مردم شلخته کاری گفته می‌شود همراه و هم‌عنان نیست. می‌توان سریع اما شسته و رفته کار کرد. در يك ساختمان بسیار بزرگ که با هزینه زیادی ساخته شده است، رنگ درها و دیوارها، يك دست و صاف نیست، در دستشویی جای حوله و جای آویزان کردن کت و پالتو وجود ندارد؛ درهای آن به راحتی بسته نمی‌شوند؛ شیر دستشویی با شدت آب را به اطراف می‌پاشد؛ شیلنگ آب به اصطلاح شتك می‌کند؛ فضای توالت، به اصطلاح به اندازه يك میدان مشق جا دارد اما چشمه توالت در يك گوشه و به طرزی ناراحت کننده قرار گرفته است؛ گهگاه متأسفانه جهت قبله و در نتیجه خلاف آن درست تعیین نشده است و افراد دقیق را به زحمت می‌افکند؛ سنگفرش اتاق‌ها و تالارها منظم و متناسب و يك رنگ نیستند؛ در و پنجره‌ها دارای درز هستند و تمیزکاری نهایی انجام نیافته است. وقتی هم که تذکر داده می‌شود پاسخ این است که چون کار فرما عجله داشت چنین شد، معنی این سخن آن است که نمی‌توان کارها را سریع انجام داد.

در آن حد که به معماری و محاسبه و نظایر اینها مربوط می‌شود، سرعت از

يك حد به بالا شاید عملی نباشد، در کار بنایی و ساخت هم به هر حال سرعت بهینه وجود دارد. اما اگر پذیرفته شد که با تمهیداتی از سرعت بهینه فراتر برویم و یا با همان سرعت بهینه ولی در دو یا سه نوبت کار کنیم، دیگر نمی توان تمیز کار کردن در حد معمول را نادیده گرفت، از آن مرحله بالاتر مثلاً یا نباید گچ بری های ظریف را انجام داد و یا اگر دست به کار آن شدیم باید آن را تمام کرد. برخی دیگر از بی سلیقگی ها ظاهراً توجیه فنی قابل قبول و قانع کننده ندارند؛ قرار دادن درزهای انبساط يك عمارت بزرگ در دستشویی یا آشپزخانه که آب و آبریزی در آنها زیاد است، براساس چه توجیهی صورت گرفته است، و سنگ های با اشکال هندسی گوناگون و بدون تناسب و هماهنگی براساس چه ضابطه ای به کار رفته اند و در و پنجره های چوبی گران قیمت چرا باید تاب بردارند؟

۸- اکنون به چند مسأله دیگر که جنبه اجرایی دارد می پردازم و با پوزش از تصدیع سخن را به پایان می برم.

۱- ۸- مسأله زلزله موجب نگرانی و دلمشغولی برای همه است و از این جهت توجه به آن لازم است. شاید مناسب باشد که برنامه ای جدی برای دو بخش تدوین شود:

الف- برای مقاوم سازی ساختمانهای موجود و شریانهای حیاتی اقدام اساسی و با طبقه بندی به عمل آید.

● ساختمانها و سازه های مهم تأسیسات حیاتی از قبیل شبکه گازرسانی، آبرسانی و فاضلاب و حمل و نقل و مخابرات

● ساختمانهای مهم از لحاظ اداره کشور و نیز اهمیت و ارزش تاریخی آنها

● ساختمانهای بزرگ که جمعیت بسیاری در آنها سکونت و یارفت و آمد

دارند. از قبیل مساجد، کتابخانه ها، فرهنگسراها و سینماها و مجتمع های مسکونی

● ساختمان مدارس و مراکز درمانی و بهداشتی

● بانکها و مراکز مالی

در این زمینه دستگاه‌ها و بخش خصوصی باید پیش قدم شوند و در مقابل در ردیف متمرکز بودجه هم اعتباری پیش بینی شود و برنامه پنج ساله ای بدین منظور تدوین شود. این مسأله رami توان در سیاست‌های اجرایی فرابخشی برنامه سوم پیش بینی کرد.

ب- ساخت و سازهای غیر اصولی دستگاه‌های دولتی متوقف شود و نیز برای توقف ساخت و ساز مجتمعاتی بزرگ خطر آفرین بخش خصوصی مجوز لازم گرفته شود و همچنین برنامه‌ای به منظور اجرای ساخت و سازهای اصولی تدوین گردد، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی همراه با تمهیدات لازم برای جلوگیری فوری از تخلفات، و مدیریتی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و یا در وزارت مسکن و شهرسازی و یا شهرداریها برای نظارت کامل بر اجرای این مقررات ایجاد شود.

۸-۲- ایجاد يك بانک اطلاعاتی گسترده که حاوی اطلاعات مربوط به مصالح و قطعات و سازندگان و نوع مصالح، قیمت و استانداردها و نیز نتایج مطالعات و تحقیقات کاربردی- که به برخی از آنها در این گفتار اشاره شد- می‌تواند، نظام ساخت و ساز راه و ساختمان را در کشور هماهنگ و به سامان کند. این بانک را انجمن شما و انجمن‌های مشابه و نیز نظام مهندسی ساختمان با همکاری یکدیگر می‌توانند ایجاد کنند. بدین ترتیب بانک یاد شده به صورت مرجع علمی و فنی و اطلاعاتی برای همه دست‌اندرکاران راه و ساختمان در خواهد آمد.

۸-۳- توجه به نکته‌های دقیق و ظریف و کاملاً تخصصی، جامع‌نگری را در بسیاری از زمینه‌ها از جمله راه و ساختمان از ما گرفته است و بررسی‌های کلی از نوعی که بدانها اشاره شد کمتر به عمل می‌آید. البته به مشکلاتی که ناشی از کم‌اطلاعی در این زمینه‌هاست اشاره می‌شود و از این جهت بعید است آنچه من در اینجا عنوان کردم کاملاً نو باشد. اما بیان مشکل غیر از یافتن راه علمی برای حل مشکل است. بسیاری از تحقیقات و بررسی‌هایی که در این گفتار به آنها اشاره شد و فهرست گسترده‌تر و عالمانه‌ای که کارشناسان و متخصصان راه و ساختمان تهیه

خواهند کرد باید برای اجرا متولی پیدا کنند. این متولی نیز باید بخش خصوصی نظیر انجمن شما و نظام‌های مهندسی باشد. اگر این بررسی‌ها انجام شود، آنگاه نکته‌های تخصصی که در این همایش بدانها پرداخته شد میدان عمل می‌یابد. هریک از این بررسی‌ها هم باید موضوع یک همایش مستقل باشد.

برای همایش آرزوی موفقیت دارم، و نیز امیدوارم که کارشناسان و متخصصان بر مطالبی که عنوان کردم به عین الرضا نظر کنند. برخی از آنها، نکته‌های معلوم و مشهود روزمره است که همگان می‌دانند اما بدنبود که یک‌جا مورد توجه صاحب نظران قرار می‌گرفت. برخی از آنها نیز در جریان امور اجرایی مطرح شده است و ممکن است راه حل و پاسخ لازم را داشته باشد و بنابراین پیشنهادی نظری را که در اینجا عرضه شده است تصحیح و یا تخطئه کند. این بازنگری نیز مهم است و به سود امور کشور خواهد بود. برخی دیگر از نکته‌ها ممکن است رابطه مشخصی با موضوع راه و ساختمان نداشته باشد که یادآوری آنها به منظور تصحیح موجب سپاسگزاری است.

صاحب نظران و حضار محترم حتماً به این نکته عنایت کرده‌اند که شاید سبب سخن گفتن من در اینجا و یا اصراری که بر سخن گفتنم در این سنخ مجامع از طرف دوستان صاحب نظر هست از این جهت است که همه می‌دانند من در جستجوی آنم که همه شهرهای ما، باز هم هویت شهرهای کهنمان نظیر اصفهان و شیراز را در قالب جدید و نو، همراه با مفاهیم دیروزی و نیز امروزی پیدا کنند، یعنی هویت اسلامی و ایرانی و بیان فرهنگ و تمدنمان در جلوه‌های معماری ظهور و بروز یابند، و راه‌ها و پلهای زیبا و خیال‌انگیز را در شهرها و جاده‌ها بار دیگر عرضه کنند و تا آنجا که ممکن است با ایجاد ساختمانهای استوار دغدغه خرابی‌ها و خسارات انسانی جبران ناشدنی ناشی از زلزله و دلمشغولی ویرانگریهای سیل را از صفحه دل و ذهن ما بزدایند. ان شاء الله.

*

۵

معماری و هویت شهری

بسم الله الرحمن الرحيم

برایایی دومین جشنواره مهندسی ساختمان فرصت گرانبهایی برای گفتگو و تبادل نظر میان اهل فن را فراهم آورده است. امید است که از این فرصت به بهترین وجه بهره گرفته شود و نتیجه بحث‌ها و بررسی‌ها افق‌های تازه‌ای را نمایان سازد. برای همه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران آرزوی موفقیت دارم.

بر صاحب‌نظران پوشیده نیست که بحث مسکن، و یا کلی‌تر بگوئیم ساختمان - اعم از مسکن و ساختمانهای اداری و تجاری - رابطه‌ای ناگسستنی با بحث شهرسازی دارد. و از جهتی دیگر مسأله مسکن دارای ابعاد یا جوه فنی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و هنری و معماری است. دشواری کار در این است که هیچ يك از این وجوه را بدون در نظر گرفتن وجوه دیگر و کل بحث مسکن را بدون در نظر گرفتن مباحث مربوط به شهرسازی - که آن نیز دارای وجوه یا ابعاد گوناگون است - نمی‌توان بررسی کرد و به نتیجه رسید و این همه نیز از عهده يك تحقیق مفرد بر نمی‌آید.

بنابراین تبادل نظر گسترده و جدی در باره وجوه و اجزاء هر وجه و توجه کافی به ارتباط مباحث با یکدیگر بایسته است و این نیز از عهده همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها و جشنواره‌هایی این چنین بر می‌آید. این گونه همایش‌ها هم باید از نظم و ترتیبی متین و

همچنین استمرار بر خوردار باشند تا نتایج آن قابل استفاده باشد.

بنای من در این گفتار بحث و بررسی در باره يك مسأله خاص نیست، بلکه سخنم بر گرفته از یادداشت‌هایی کوتاه در باره مسائل گوناگون مربوط به مسکن است که هر شهروند به عنوان استفاده کننده از مسکن بیش و کم در باره آنها می‌اندیشد و آرزو مند است که پاسخی برای پرسش‌های خود از کارشناسان و صاحب‌نظران دریافت کند.

همین جابجایی برای دبیرخانه جشنواره دارم و آن اینکه اگر شایسته و مفید می‌دانند، ورقه‌ای را میان حاضران در جلسات جشنواره توزیع کنند و حداقل یا متوسط توقع‌های آنها - و نه توقع‌هایی آرمانی - را از مسکن جو یا شوند. این توقع‌های غیر کارشناسی از مسکن که بر پایه تجربه همگانی از دوران کودکی به بعد استوار است، در واقع پاسخ‌های کارشناسانه می‌طلبند و از جمله مسائلی است که جامعه‌شناس‌های شهری و روستایی نیز باید بدانها بیندیشند و آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

مسکن و شهر، که سکونتگاه‌ها در آن واقع می‌شوند، بدون موجود زنده صاحب شعور استفاده کننده از آنها معنا ندارند. ظاهر این مطلب بدیهی است اما آن سان که باید و شاید به این نکته توجه نمی‌شود. اگر نتوان در باره مسکن و شهر اندیشید به لحاظ فلسفی آنچه موجود است فاعل شناسایی این جهانی ندارد. اما اگر پذیرفتیم که فاعل شناسایی این جهانی وجود دارد، یعنی آدمیزادگان موجودند، مسکن و شهر باید برای این فاعل شناسایی مفهوم و معنای قابل قبول و رضایت بخشی داشته باشد تا آن را موجود کامل یا نزدیک به کمال تلقی کند. مرحله دیگری را می‌توان تصور کرد که در يك شهر و سکونتگاه‌های آن برای مثال همه مردم آن شهر جز يك تن یا ترك خانه و کاشانه خود کرده و سر به بیابان گذاشته باشند و یا در اثر حادثه‌ای از میان رفته باشند. در این فرض آن خانه‌ها و آن شهر، باز هم معنی و مفهوم واقعی و عملی و کاربردی خود را از کف می‌دهد و آن يك تن که حاضر و ناظر است آن مجموعه عظیم را بی‌فایده و بود و نبودش را یکسان می‌یابد.

بنابر این مسکن، ساختمان و شهر به اعتبار موجود زنده صاحب شعور وجود دارد و بازندگی او زندگی را آغاز می کند، و بدین اعتبار موجودی زنده، و به تبع جنب و جوش انسان زنده صاحب جنب و جوش و تحرك است. از این دیدگاه سکونتگاه و شهر باید پاسخگوی نیازها و خواسته های فرد و جامعه ای باشد که به این تأسیسات زندگی می بخشد.

هنگامی که بدین گونه به مسکن و شهر می اندیشیم، درمی یابیم که انسان به عنوان فرد، و مجموعه افراد با همه تعامل ها و عمل ها و عکس العمل هایشان به عنوان جامعه، هر آنچه را با نامهای گوناگون فرهنگ و تمدن و اقتصاد و سیاست و هنر و ادب و... دارند در مسکن و شهر قرار می دهند و یا به معیت آنها در این دو تأسیس قرار می گیرند و نیز همه آنها را از مسکن و شهر می خواهند، و هر جا که حتی اندکی از آنچه را از مسکن و شهر توقع دارند، نیابند احساس کمبود جدی می کنند.

گفتیم که درباره مسکن و به طور کلی ساختمان و جوه یا ابعاد گوناگون فنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هنری و معماری را می توان و باید در نظر گرفت و البته همه این وجود را باید در تعامل با یکدیگر لحاظ کرد.

وجه فنی ساختمان، همواره از اهمیت فراوان برخوردار بوده است. این وجه که در گذشته با معماری به مفهوم امروزین یکی و یا نزدیک به هم بوده است، در زمان ما با توجه به پیشرفت های نظر گیر در فناوری ساختمانی، خود دارای ابعاد مهم و دامنه های گسترده و نیازمند کارشناسی ها و تخصص های پیشرفته ای شده است که از حیطة دانش و اطلاع همگانی بیرون است، اما روشن است که توجه به آنها از لحاظ اقتصادی و تعاملاتی که این دو بعد یا وجه با یکدیگر دارند اهمیت به سزایی دارد، و قطعاً در بررسی های جشنواره مقام و موقع قابل توجهی خواهند داشت.

کسانی که به کشورهای دیگر اعم از کشورهای اسلامی و غیر آن سفر کرده اند، با وارد شدن به شهرهای کوچک و بزرگ، و پیش از تماس با مردم کشور یا شهر احساس می کنند به محیطی بیش و کم آشنا و یا غریبه وارد شده اند. بی تردید

عناصری که در شهرسازی مؤثرند، از قبیل معماری بیرونی خانه، چگونگی آرایش مغازه‌ها، میدانها و خیابانها، این احساس آشنایی و یا غربت را به وجود می‌آورند. شهر آشنا به نظر می‌آید، از آن رو که مثلاً با برخی دیگر از شهرهای اروپایی و یا آسیایی و یا مسلمان، از لحاظ معماری پیوندی دارد و غریبه است، اگر با شهرهایی که قبلاً دیده شده است، نسبتی نداشته باشد و یا نسبتش اندک باشد. بدین ترتیب شهر شناسنامه یا هویت ابتدایی آشنا یا غریبه پیدا می‌کند که ارتباط با مردم، حضور در درون مسکن‌ها و آداب و رسوم و شیوهٔ نشست و برخاست و نوع غذا و... این هویت را کامل می‌کند.

این سؤال بجاست که آیا در برخی از شهرهای ایران اگر بیگانه‌ای وارد شود می‌تواند با دیدن شهر هویتی مشخص، آشنا، یا غریبه به آن بدهد و یا احساس می‌کند که وارد موزه‌ای بی‌دروپیکر از معماریهای گوناگون و سلیقه‌های مختلف و متفاوت شده است. همان‌سان که آش رشته و شله قلمکار را در کنار ویمپی می‌بیند و از خیابانی باغ مانند با آسفالتی بسان آینه با برجهای بلند وارد کوچه پر عرضی می‌شود بر هوت مانند و پرچاله و دست انداز و آلونک‌ها و یا ساختمانهایی که در بدقوارگی ضرب‌المثل اند.

این نداشتن هویت مستقل، و لو نا آشنا برای تازه وارد، ناشی از چه حادثه یا واقعه‌ای است؛ بحث و بررسی دربارهٔ آن، بی‌شک بسیاری از مشکلات شهرسازی و معماری سکونتگاههای ما را برای سالهای آینده حل و فصل خواهد کرد و چنانچه بررسی به درستی صورت گیرد و مطالعات هماهنگ باشند، در طول ده تا بیست سال آینده بسیاری از شهرهای ما هویتی را که نتیجهٔ رهنمودهای بحث و بررسی‌هاست خواهند یافت. اما اگر وضع به گونه‌ای پیش برود که هم اکنون با آن روبرو هستیم، شاید دامنهٔ این بی‌هویتی و یا چند هویتی گسترده‌تر شود.

از جمله علل و عواملی که این وضعیت را به وجود آورده‌اند، و شاید مهمترین آنها عدم ارتباط کافی و به سامان میان دست‌اندرکاران علمی و فنی شهرسازی و معماری کشور باشد. در گذشتهٔ دور نظامی به عنوان نظام نقابت در هر رشته وجود

داشت این نظام در دهه‌های نزدیک به ما با شکل‌های دیگری در چارچوب روابط میان استادکاران رشته‌ها و محافل و حلقات صنعتی استمرار خود را حفظ کرده بود در این محافل و حلقات، تجربه‌ها با هم مبادله می‌شدند، دشواری کارهای تازه به بحث و گفتگو گذاشته می‌شدند و نوعی همفکری و هماهنگی پدید می‌آمد. سنت شکنی‌ها تعریف می‌شد و مشخص می‌گردید و سپس مورد قبول یار و جمع قرار می‌گرفت و مبتکر از این جهت یا منزوی می‌شد و یا در عین افراد با به کرسی نشاندن کار خود به عنوان یک ابتکار علاوه بر تجدیدنظر در سنت‌ها که به صورت جمعی صورت می‌گرفت راه و رسم جدید منحصر به فرد را به جامعه عرضه می‌کرد و منتظر می‌ماند که جامعه - فارغ از دلمشغولی‌های صاحب‌نظران و استادکاران نسبت به آن - اقبال یا ادبارش را نشان دهد. اما در حال حاضر انسان که باید و شاید این تبادل نظر‌ها و تجربه‌اندوزی‌ها وجود ندارد و هر کس به کار خود مشغول است و جامعه نیز بیش از آن گرفتار است که در دریای گسترده و مواجهی که آفرینش‌های تازه بوجود می‌آورند با آسودگی خاطر شنا کند و بر ابتکارات و ابداعات تازه مهر قبول یار و بزند.

علت یا عامل دیگر این ناسازی و ناهماهنگی، بی‌برنامه بودن دستگاه‌های دولتی و عمومی در خصوص معماری، اگر نگوئیم شهرسازی است. گرچه به هر حال معماری عملاً در بخش عمدهٔ ساختمانهایی که متعلق به این دستگاه‌هاست به صورتی قابل توجه از امر شهرسازی تأثیر انکارناپذیر و بلندمدت و صرف‌نظر نکردنی دارد، تصور در خصوص گسترهٔ کار، ساختمانهای دولتی و عمومی را به اهمیت شگرف و بی‌چون و چرای تأثیر آنها راهبری می‌کند: ساختمان مدارس، دانشگاه‌ها، درمانگاه‌ها و بیمارستانها، وزارخانه‌ها، و ادارات بزرگ و متوسط دولتی در استانها و شهرستانها، ایستگاههای راه آهن در شهرهای بزرگ و متوسط، خانه‌سازی بخش دولتی، عمومی و تعاونی، پل‌ها، هتل‌ها و مهمانسراها و فرهنگسراها بخش قابل توجهی از کارهای ساختمانی را در بر می‌گیرند و بی‌برنامه بودن احتمالی آنها الگویی - هر چند نامناسب - برای ساختمانهای بخش خصوصی می‌شود (که به طور عمده نیز در واحدها و

اندازه‌های کوچک است) مضافاً اینکه ساختمانهای عمده بخش خصوصی نیز از ساختمانهای بزرگ بخش دولتی و عمومی پیروی می‌کنند.

این نکته قابل تأمل است که ما می‌توانیم از معماری دوره صفوی و دوره زندیه و قاجار سخن بگوئیم اما برای معماری روزگار خودمان شناسنامه روشنی را نمی‌توانیم عرضه کنیم و نکته جالب توجه آنکه دوره زندیه با وجود کوتاهی نسبی اش در بیشتر شهرهای ایران در خانه‌های کوچک و بزرگ و متوسط حضور دارد و در دوره ما با هزینه‌های هنگفتی که شده است هنوز معیار و میزانی در دست نداریم.

به هر حال اگر به دو عامل یا علتی که گفتیم اندکی بیندیشیم، شاید مقدمه‌ای برای کارهای آینده فراهم شود. گوینده این کلمات در باره تأثیر هیچ يك از دو عاملی که مطرح می‌کند اصرار ندارد و آنها را به عنوان پیش فرض عرضه می‌نماید و در ضمن باور دارد که علت‌ها و عاملهای دیگر و با احتمال زیاد مهمتری هم وجود دارند که باید کارشناسانه و از سوی کارشناسان مطرح شوند. قصد من از طرح مسأله علت‌یابی بود و اینکه چرا با وجود کارشناسان و معماران و هنرمندان چیره‌دست که در این دوره حضور دارند ما معماری با هویتی نداریم. البته در باره داشتن و نداشتن هویت معماریمان نیز ممکن است و یا شاید لازم و ضرور است که بحث شود و در صورت لزوم دلمشغولی من و امثال من بی‌منا و پایه دانسته شود. اما همین امر نیز مستلزم طرح مسأله و پاسخ دادن روشن و صریح به آن است.

به هر حال می‌دانیم که بسیاری از شما معماران و هنرمندان و صاحب‌نظران نیز در جستجوی راه و رسمی هویت بخش هستید. این هویت را بشناسید و بشناسانید و برای سالهای آینده معماری شهری و روستایی و شهرها و روستاهایی را طراحی کنید و بسازید که با ما از خودمان، از گذشته‌مان، از آنچه داشته‌ایم، از انقلابمان، از حال و روزگار کنونی‌مان و از آینده‌مان سخن بگویند، با چند بیت از مولانا که این دلمشغولی‌ها را به بهترین وجه گزارش می‌کند این بخش از سخنم را به پایان می‌برم و به

بحث بعدی دربارهٔ مسکن می‌پردازم:

گفت معشوقی به عاشق کای فتی
پس کدامین شهر زانها خوشتر است
هر کجا باشد شه ما را بساط
هر کجا که یوسفی باشد چو ماه
تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
گفت آن شهری که در وی دلبر است
هست صحراگر، بود سم الخياط
جنت است ارچه که باشد قعر چاه



از خیابان و کوی و کوچه، وارد خانه می‌شویم، مسکن، محل سکونت و سکینه و آرامش و راحتی و آسایش است و مکانی است که در عین جدا شدن از جامعهٔ بزرگ، بیشتر خصوصیات این جامعه، به اضافه کیفیات و خصوصیات ویژهٔ يك جامعهٔ کوچکتر، یعنی خانواده، را در خود جمع می‌کند. جامعه‌ای که در ظاهر پیچیدگی کمتری دارد، اما در واقع به علت آنچه خاص خانواده و خانه است ویژگی‌هایش بر کیفیات و خصوصیات جامعه بزرگ افزوده می‌شود و به خصوص بواسطهٔ نوع رابطه‌ها: پدر و فرزندی و خواهر و برادری و زن و شوهری و در خانواده‌های گسترده پدر بزرگ، مادر بزرگ و عروس و داماد و... پیچیدگی‌اش چند برابر می‌شود. این مکان نیازمند آرامش‌هایی خاص است تا بتواند آسوده‌خاطری ساکنانش را تأمین کند.

پیشتر گفتیم که مسکن، چه کوچک و چه بزرگ چه خانهٔ انفرادی و چه واحدهای بزرگ مسکونی دارای وجوه فنی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و معماری و هنری است. در اینجا ما به دو مسألهٔ آخر یعنی وجوه اجتماعی و فرهنگی و نیز معماری و هنری اشاره‌های مختصری می‌کنیم. دو وجه فنی و اقتصادی در بحث‌هایی که در جشنواره مطرح می‌شوند با اعداد و ارقام که لازمهٔ این چنین بحث‌هایی است به بهترین وجه مطرح خواهند شد.

دو بحث فرهنگی و اجتماعی و هنری معماری را يك جا و به شیوه‌ای گزارشی مطرح می‌کنم گزارشی که يك شهروند هنگامی که وارد کوچهٔ خانهٔ خود می‌شود با محتوای آن روبرو می‌شود.

اکنون قدم در کوچه‌ای شرقی-غربی می‌گذارم. حیاط برخی از خانه‌های شمالی يك در میان یا دو در میان و یا بدون تناسب به کوچه باز می‌شود و بنابراین ساختمان پس از عبور از حیاط قد برافراشته است. توقفگاه اتومبیل گاه در حیاط و گاه در زیرزمین است و بنابراین قسمتی از حیاط سرازیری است و راه را برای اتومبیل می‌گشاید و یا توسط اتومبیل نه آدمیزاده اشغال می‌شود. ورودی برخی دیگر از خانه‌ها و ساختمانها داخل ساختمان است و بنابراین حیاط پس از ساختمان قرار دارد. توقفگاه اتومبیل نیز دری به کوچه دارد. ساختمان‌های طرف جنوب معمولاً در شان رو به جنوب باز می‌شود. در ساختمانهای جنوبی گاه فضای باز كوچك و یا متوسطی وجود دارد که نتیجه عقب‌نشینی ساختمان است. برخی از عمارتها، برج مانند و برخی دیگر يك یا دو یا سه طبقه و چهار طبقه‌اند. در این زمینه نیز حساب و کتاب روشنی وجود ندارد.

روکار برخی از ساختمانها سنگ است، صیقلی، تراش‌دار، تیشه‌ای، مالون و بادبر، با اندازه‌های مختلف که برخی از آنها نیز با سبك «رول‌پلاك» به بدنه ساختمان الصاق شده‌اند و با آنکه ساختمانها تقریباً تازه‌سازند، جای جای آن سنگها افتاده‌اند. گاه نیز نصف ساختمان سنگ و نصف دیگر آجر است. گاه به صورتی عادی و زمانی هم به طرز شگفت‌انگیز!

روکار برخی دیگر از ساختمانها نیز آجری است، با آجرهای سه سانتی، پنج سانتی، بهمنی و مانند اینها. برخی دیگر نیز البته دارای روکار سیمانی هستند؛ سیمان سیاه، سفید و گاه «کنیتکس». برخی از اوقات نیز آجرهای لعابی و کاشی مانند روی کار را کامل کرده‌اند.

سردرها و در ورودی نیز عالم خود را دارند؛ خانه‌ای كوچك با در ورودی و سردر محتشمانه و خانه‌ای بزرگ با روکاری گران‌قیمت، و در ورودی كوچك و احیاناً بی‌قواره. پنجره‌ها هم از لحاظ تنوع دست کمی از روکار ساختمان ندارند، ساختمانهایی با يك اندازه و در کنار هم، با پنجره‌هایی از لحاظ عرض و طول با اندازه‌های متفاوت و شکل‌های گوناگون و نوع پنجره از آهن و آلومینیوم و چوب با

کتیبه بالای پنجره‌ها و یا بدون کتیبه و مماس بر سقف، به گونه‌ای که باز کردن آنها چنانچه چوب پرده‌ای در اتاق باشد ناممکن است و نیز پنجره‌های هلالی شکل بدون کتیبه که باز شدن کامل پنجره‌ها را به علت تماس با درگاه هلالی مربوط غیرممکن می‌سازد. پنجره‌های طرف دیگر ساختمان در عین آنکه با قسمت بیرونی هماهنگی ندارند در بی‌نظمی با آن سمت شریک‌اند. همین وضع در نمای درون حیاط نیز ملاحظه می‌شود.

نه تنها در ساختمانهای یکی دو دهه قبل، بلکه در ساختمانهای نو و تازه‌ساز نیز برای نصب کولرها و یا کانال‌های پیشاپیش فکری نشده است، یا لابد نباید فکری می‌شد! زیرا می‌بینیم که از بام ساختمان کانال‌های متعدد به سمت پنجره‌های اتاقهای هر طبقه سرازیرند و یا در کنار هر پنجره کولری نصب است.

اکنون می‌خواهیم وارد خانه شویم. در خانه‌های یک طبقه و دو طبقه در برخی از اوقات وارد راهرو می‌شویم و سپس به اتاقها. اما در برخی دیگر و به خصوص در خانه‌های آپارتمانی گهگاه به محض باز شدن در وارد محلی می‌شویم که عنوان هال دارد اما بیشتر به عنوان اتاق نشیمن از آن استفاده می‌شود و یا حتی سالن پذیرایی خانه است. در واقع اتاق نشیمن و یا سالن بی‌حفاظ است. از نکته‌های عبرت‌انگیز آنکه در مواردی و در این اواخر بیشتر، دستشویی میهمان، اگر نه دستشویی مشترک کنار سالن است! و حتی برای آنکه اهالی خانه به آشپزخانه دسترسی پیدا کنند باید از سالن بگذرند و البته در چند سال اخیر میهمانان و اهل خانه با آشپزخانه که عنوان آشپزخانه باز گرفته است در ارتباط و تعامل هستند! صرف‌نظر از وضع ناهنجار دستشویی از لحاظ دسترسی به آن، صدای ریزش آب و سیفون‌ها نیز هم در زمانی که اهل خانه بیدار و مشغول کار و مطالعه و یا پذیرایی هستند آزاردهنده است و هم به هنگام خواب، علاوه بر آنکه سروصدای سیفون آب و شیرها همسایگان دو طرف را نیز به طور متقابل در آرامش نمی‌گذارد.

سروصدای بیرون ساختمان، به طور کلی و یا تقریباً به طور کامل به خانه‌ها

منتقل می‌شود، یعنی هم سروصدای همسایگان در هنگام بیداری و خواب و هم سروصدای کوچه و خیابان. تیغه‌های اتاقها نیز به گونه‌ای هستند که بر اشراف دیداری، اشراف شنیداری را هم می‌افزایند!

دو نکته متضاد از لحاظ گرما و سرما نیز جالب توجه‌اند، از يك طرف سقف‌ها بیش از اندازه کوتاه و دلگیر و خسته‌کننده‌اند و یکی از استدلالها در مورد کوتاه بودن سقف‌ها صرفه‌جویی در انرژی برای گرم کردن و خنك کردن ساختمان است و از سوی دیگر در همین ساختمانها بین‌هال و اتاقها و آشپزخانه، در و پیکر درستی وجود ندارد به گونه‌ای که برای گرم و خنك کردن يك اتاق باید بیشتر ساختمان را گرم و خنك کرد.

حتی در برخی از مسکن‌های با مساحت قابل توجه نیازهای کاربران آن به گونه‌ای منطقی مورد توجه قرار نگرفته‌اند و مسائلی مانند آسایش و آرامش هر يك از آنها، دور هم جمع شدن و جدایی‌شان به هنگام لزوم، پاسخ مقتضی نمی‌یابند.

سالهای سال است که مسأله داخل و خارج - بیرونی و اندرونی به جای خود - از صفحه طرحهای معماری ما محو شده است. پیشتر گفتیم در ساختمان را که باز می‌کنیم در اتاق پذیرایی و یا هال هستیم و کنار آن هم دستشویی و آشپزخانه را می‌بینیم و از اتاق پذیرایی وارد اتاق خواب می‌شویم و... این دلمشغولی اگر در مورد مسکن‌های کوچک ۴۰ متری و ۵۰ متری اصولاً غیر قابل طرح باشد (هر چند که با اندکی ذوق و دقت حداقل آشپزخانه و دستشویی را می‌توان جدا کرد و در صورتی که زمین اندکی امکان دخل و تصرف را بدهد اتاق پذیرایی را هم می‌توان با تعبیه يك راهرو جدا ساخت) اما در مورد مساحت‌های نزدیک به صد متر و بالاتر همه این ترتیب‌ها امکان‌پذیر است، ولی از این فکر پیروی نمی‌شود و مشکلات زیادی را هنوز هم برای بسیاری از خانواده‌ها به وجود می‌آورد.

در نظام آپارتمان‌نشینی برخی از دشواریهایی که برای ساختمانها بر شمرده شد موجب درگیری همسایگان با یکدیگر و دوری آنها از هم می‌شود و محیط

ساختمانهای بزرگ را از این جهت و از جهات فرهنگی و اخلاقی ناامن می سازد و ارتباط هارا که لازمه زندگی در اجتماع است از میان می برد و اشخاص و خانواده هارا به انزوای کشاند و اندک اندک خانه هارا که باید محل آرامش و آسایش و گذران بخش قابل توجهی از زندگی در آن و محل تربیت خانوادگی باشد به خوابگاه تبدیل می کند و پس از آن محله را و سپس شهر را از جنب و جوش فرهنگی و اجتماعی و عواطف انسانی و همدلی و مهربانی و هم زبانی غاری می سازد و کار بدانجا می رسد که آدمی در شهر خود نیز هر اندازه هم پر زرق و برق باشد، احساس بیگانگی می کند.

شهری و دیاری که در آن هم نفسی نیست گر لندن و پاریس بود جز قفسی نیست



بحث دیگری را که با توجه به دو بحث قبلی، مربوط به شهر و مسکن می توان مطرح کرد، و ناظر به هر دو آنهاست، در برگیرنده چند سؤال و نکته اساسی است:

۱- برای اینجانب مدتهاست این سؤال مطرح است که چگونه است که مادر خانه های قدیمی، البته مربوط به گروه های صاحب در آمد متوسط به بالا، علاوه بر معماری حساب شده ساختمان با معماری داخلی و جلوه های هنری و تزئینی قابل توجهی روبرو هستیم و در مسکن های ایام اخیر با وجود هزینه های هنگفت با این جلوه های ماندگار کمتر روبرو می شویم، چگونه است که خانه های قدیمی و یا عمارت های بزرگ قرن قبل را با وجود استفاده از مصالح معمولی همچنان سرپا می یابیم و ساختمان هایی که با استفاده از سیمان و آهن و میلگرد ساخته می شوند پس از چند سال کلنگی تلقی می کنیم؟

۲- چگونه است که به مفهوم مرمت و تعمیر، به خصوص در ساختمان های بزرگ اداری و اجتماعی آن سان که باید و شاید توجه نمی کنیم و در این زمینه شیوه های نورا به کار نمی گیریم؟

۳- آیا سنت های ساختمان سازی و مسکن سازی در ایران که با توجه به اقلیم ها و محیط های مختلف ایران شیوه های ویژه را همراه جلوه های عمومی و همگانی و

ملی با خود داشت در معماری جدید به هیچوجه قابل استفاده نمی دانیم و آنها را طرد می کنیم؟ و یا معماران امروزی ما چون به سراغ آنها نرفته اند و از زیر و بم آنها آگاهی نیافته اند، از آنها استفاده نمی کنند؟ یعنی آیا می توان ترتیبی داد که این سنت ها تجزیه و تحلیل شوند و شیوه ها و روش ها و ابتکارهای گذشته که قابل تلفیق با مصالح و صنعت نوین هستند دیگر بار مورد استفاده قرار گیرند؟

۴- معماری ایران چگونه می تواند جلوه های هنری و زیباشناختی هنر و صنایع دستی خود را بار دیگر به کار بگیرد و مجدداً آنها را در زندگی مردم وارد کند و از این راه به هویت بخشی ساختمانها و شهرها و به طور کلی شهرسازی کمک نماید.

۵- معماری درباره مسکن و شهرسازی ایران و سرنوشت شهرهای بزرگ و توسعه آنها و نیز شهرک های اقماری، چه نظر و یا نظرهایی دارد. آیا می تواند برای بیست سال آینده بگوید که باید به توسعه شهرهای بزرگ اندیشید، یا در کنار شهرهای بزرگ شهرهای اقماری و شهرک ایجاد کرد و یا باید حتماً راه حل های دیگری یافت و از توسعه شهرهای بزرگ جلوگیری کرد و به جای آن شهرهای کوچک را تا حدودی توسعه داد؟ و یا باید شهرهای جدید (و نه شهرک های جدید) به وجود آورد، شهرهایی که قائم بذات باشند، نه اینکه عنوان سرریز شهرهای بزرگ را داشته و در واقع باری بر دوش آنها باشند؟

۶- معماری و شهرسازی ایران، با توجه به همه منافع و مضار و راهگشایی ها و دشواریها، مصالح و مفاسد و در يك کلام بدیها و خوبی هایی که بلندمرتبه سازی دارد آیا می تواند کلام فصلی را ولو برای ده، بیست سال آینده عرضه کند و بگوید که: در همه جا بلندمرتبه سازی لازم و یا ممکن است، و یا در برخی از شهرها و یا مناطق و نواحی هر يك از شهرها این کار عملی است و یا اصولاً در ده، بیست سال آینده نیازی به این راه حل نیست؟

۷- معماری و شهرسازی ایران در مورد فضای سبز هر خانه، محله، ناحیه، منطقه و شهر، چه راه حلی را عرضه می کند تا فضای سبز به گونه ای قابل قبول و

فارغ از تبعیض ناروا و فاحش برای همه محله‌ها تأمین شود. و به خصوص چه راه‌حلی را در مورد نگهداری فضای سبز موجود دور شهر و باغهای اطراف شهرها و احتمالاً احیای باغهای قدیمی پیشنهاد می‌کند به گونه‌ای که همه محله‌های همه شهرها از لحاظ زندگی دلپذیر شوند و همسازی محیط و معماری و جامعه تحقق پذیرد؟

۸- معماری و شهرسازی ایران چه راه‌حل‌هایی را برای افزایش عمر مفید ساختمانها دارد و چه تدبیرهایی باید اندیشیده شود تا ساختمانی که بیش از ده سال از احداثش نگذشته است از جا کنده نشود، تنها برای آنکه چند طبقه بر آن افزوده شود؟ برای این امر حداقل از دو جهت باید پاسخ یافت: یکی هماهنگی در معماری کوچه و خیابان و اندازه ساختمانها و دوم صیانت سرمایه‌های ملی که بی‌جهت از میان نروند.

۹- معماری و شهرسازی ایران، چه راه‌حلی برای معماری، سازه ساختمانها تأسیسات و نگهداری آنها در ساختمانهای اداری و عمده کشور از قبیل کانونهای فرهنگی، مدارس، دانشگاهها، مراکز مذهبی و تجاری و دیگر ساختمانهای بزرگ دولتی و حتی کارخانه‌ها اندیشیده است و یا می‌تواند بیندیشد؟ راه‌حلی که عملاً به معماری دوره ما سروسامانی جدی ببخشد و ظرف مدت نسبتاً کوتاهی سبک و شیوه خاص یا سبک و شیوه‌های نزدیک به هم را به کرسی بنشانند و موجب صیانت سرمایه‌های ملی کشور بشود.

۱۰- معماری و شهرسازی ما چه پیشنهادهایی را برای حل مسأله حاشیه‌نشینی - که باید سریعاً در باره آن اندیشید - عرضه می‌کند و به خصوص چه پیشنهادهایی برای ایجاد مسکن ارزان قیمت همراه با ارتقای کیفی آن از هر جهت دارد یا می‌تواند درباره آنها بیندیشد؟

معماری و شهرسازی ایران با این سؤالات و بسیاری دیگر از این گونه پرسش‌ها روبرو است. امید است که این جشنواره برای برخی یا همه این پرسشها پاسخ‌هایی را

عرضه کند و دست‌اندرکاران جشنواره ترتیبی بدهند و تدبیری بیندیشند که با دسته‌بندی و جمع‌بندی آنها مقدمات بحث و بررسی‌های فنی و علمی و بلندمدت را فراهم آورند و راه‌حل‌هایی را که برای یکی دو دهه قابلیت اعمال و اجرا داشته باشد عرضه کنند.



معماری و شهرسازی ما از روی قاعده باید چند نکته را به عنوان پایه و اساس کار و مطالعه و ارائه راه‌حل‌ها مدنظر قرار دهد و اعلام کند که در راه‌حل‌های خود کوشش خواهد کرد به خواستهای مردم هوشمند و با فرهنگ ایران در این زمینه‌ها، به شرح زیر که حداقل خواستهای آنهاست پاسخ دهد، و بنابراین کوشش می‌کند تا:

- ۱- هیچ شهری، کاربری‌اش خوابگاهی نباشد.
- ۲- شهر ایرانی، و خانه ایرانی، هویت ایرانی را که همراه تاریخی کهن و تمدن و فرهنگی ارزشمند است گزارشگر باشند.
- ۳- شهر ایرانی و خانه ایرانی، خانه و شهری باشند که چهره جامعه مسلمان و معتقد و آرمان‌خواه مردمش را به بهترین وجه عرضه کنند.
- ۴- شهر ایرانی و خانه ایرانی، خانه و شهری باشند که هنرها و جلوه‌های روح لطیف و با ذوق مردمش را گزارش نمایند.
- ۵- توسعه صنعتی خانه ایرانی، شهر ایرانی را در توفان ساخت و ساز تولیدی و صنعتی خود در هم نیچد.
- ۶- شهر ایرانی، با هماهنگی با اقلیم خود، آسایش و آرامش ساکنانش را فراهم آورد.
- ۷- شهر ایرانی و خانه ایرانی برای ساخت و ساز خود از سنت‌های تولید و صنعت و هنر دستی کهن خود و تجربه‌های گذشته نیز بهره کافی ببرند و آنها را عرضه کنند.
- ۸- شهر ایرانی و خانه ایرانی همواره جنبه انسانی خود را حفظ کنند و در عین

آنکه به طور عقلانی متوجه بازده هستند، سنت‌ها را رعایت کنند و ارزش‌های احساسی و عاطفی را محترم بشمارند.

۹- شهر ایرانی طبیعت را مهم بشمارد و قوانین و مقتضیات آن را رعایت کند و به خصوص محیط زیست را تا حد ممکن از آلودگی برکنار بدارد و فضای سبز توسعه یافته‌ای داشته باشد.

۱۰- شهر ایرانی ارتباط سامان یافته‌ای میان مناطق، ناحیه‌ها، محله‌ها و کوی‌ها و کوچه‌ها و خانه‌ها ایجاد کند و سازمان خود را به گونه‌ای طراحی نماید که پیوند میان خانه و محیط، خانواده و جامعه با رعایت همه اصول و ارزش‌ها و نکته‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد، به بهترین وجه و به طور هماهنگ برقرار گردد.

۱۱- خانه ایرانی، خانه‌ای باشد که همه دشواریهایی را از سر راه بردارد که با ذوق و روش زندگی و اعتقاد ساکنانش مغایرت دارد و آرامش و آسایش آنها را از میان می‌برد و در نتیجه خانه را به صورت خوابگاه در نیابد بلکه آن را آرامشگاه و رامشگاه و محل دوستی‌ها و محبت‌ها و عواطف کند و سنگ و خشت آن به گونه‌ای دیگر دیده شود و ساکن آن بتواند همواره این ابیات را زمزمه کند:

به چشم تو این خانه سنگ است و خشت	مراقص فر دوس و باغ بهشت
چه ارزد به پیش تو یک مشت سیم	مرا، خویش و پیوند و یار و ندیم
به هر خشت از آن باشدم صد هزار	به دل از زمان پدر یادگار
نبینم که اندر نظر ناورم	به هر گوشه صد رأفت مادرم
کشم رخت از آن چون من تیره بخت	که بام در این خانه بگذاشت رخت
در این خانه ام بود ساز و سرور	ز دیگر سرا چون کنم ساز گور

۱۲- شهر ایرانی و خانه ایرانی، در تعامل با یکدیگر، نگاهبانی از هویت ایرانی اسلامی و ارزشهای آرمانی را عهده‌دار باشند و با توسعه جنبه‌های انسانی این دو، و بهره‌گیری از معماری و هنر ایرانی و مقتضیات فنی و صنعتی نوین، معماری دوره

انقلاب را به کرسی بنشانند.

بسیار مفاخر پدران و شمار است کوشید که يك لخت بر آنها بفزائید
اندر گفتن چوگان، وین گوی به میدان با جلدی و چالاکی زودش بر بایید

بس عقده گشودید به اعصار و هم اکنون

این بسته گشائید که بس عقده گشائید



٦

سیر و سیاحت و سفر

بسم الله الرحمن الرحيم

در گفتگو از ایرانگردی و جهانگردی یادآوری سابقه جهانگردی و سیر و سفر و سیاحت و برداشتی که از آنها در تمدن و فرهنگ اسلامی وجود دارد بی‌مناسبت نیست. در بحث اصلی نیز باید درباره امکاناتی سخن گفت که در اختیار داریم و به کارهایی اشاره کرد که باید درباره آنها اندیشه کرد و به انجام رساند.

اندکی پس از ظهور اسلام، شاهد جریانی بسیار گسترده و عمیق در خصوص شناسایی ملل مختلف و دادوستد فرهنگی هستیم، این جریان با سیر و سفر و سیاحت شروع می‌شود. تفکر در مسائل طبیعی و وضع زمین و موقعیت آسمان و ارتباط آثار طبیعی از قبیل رودها، کوهها و دریاها با زندگی انسان و تذکرات مکرر و متعدد قرآن و تعالیم ائمه علیهم السلام و بزرگان دین در این زمینه بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان را برای دیدن دنیا و تأمل در رفتار مردمان و کشف و شناسایی ناشناخته‌ها تشویق و ترغیب کرده است. بسیاری از مطالعات و ارزیابی‌هایی که درباره تاریخ و جغرافیای اسلامی هم در دنیای اسلام هم در قلمرو شرق شناسی و اسلام شناسی انجام یافته‌اند به این نکته توجه کرده و تأکید نموده‌اند که دستورهای قرآنی مشوق صاحب نظران و اندیشمندان مسلمان برای تدبیر در امور طبیعی و شناسایی اقوام و ملل و نحل بوده و در حقیقت

تاریخ و به خصوص جغرافیا را در ابتدای ظهور اسلام پایه گذاری کرده و سپس تداوم و رونق بخشیده اند. علاوه بر حلالان و سیاحان صرف تقریباً تمامی جغرافی دانهای بزرگ اسلامی هم سیاح و مسافر بوده اند و بیشتر آنچه را خود دیده اند و یا از سیاحان ثقه شنیده اند، به رشته تحریر در آورده اند.^۱

یکی از سیاحان و مسافران بزرگ ایرانی ناصر خسرو است؛ سفرنامه ناصر خسرو کم حجم و در عین حال پر عمق و گرانقدر و یکی از بهترین آثاری است که در حقیقت راه و روش مطالعه و بیان دیده ها و شنیده ها را به خوبی نشان می دهد.

برای مثال وقتی ناصر خسرو به بیت المقدس می رسد می گوید اولین کاری که در بیت المقدس کردم این بود که اندازه های مسجد بزرگ را بگیرم، یعنی کار سیاحت خود را از اندازه گیری طول و عرض مسجد و ارتفاع گنبد و نظایر اینها شروع می کند و قدم به قدم نکاتی را که به نظرش جالب توجه آمده است گزارش می کند. در دیوانش قصیده ای طولانی دارد که در آن به بحث سفر می پردازد البته گزارش سفر معنوی خود را هم بیان می کند سفری که وی را به حقایق رسانده است. اما در شرح این سفر به برخی مطالب اشاره می کند که انصافاً می تواند و باید مورد توجه دستگاههای سیاحتی و زیارتی و تفریحی دنیائی هم باشد.

بر خاستم از جای و سفر پیش گرفتم	نزد خانم یاد آمد و نزد گلشن و منظر
از پارسی و تازی و ز هندی و ز ترك	وز سندی و رومی و ز عبری همه یکسر
وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری	در خواستم این حاجت و پرسیدم بی مر
از سنگ بسی ساخته ام بستر و بالین	وز ابر بسی ساخته ام خیمه و چادر
گاهی به نشیبی شده هم گوشه ماهی	گاهی به سر کوهی بر ترز دو پیکر

۱- از جمله جهانگردان و جغرافیادانان و نویسندگان در این زمینه، و نیز کتابهای آنها به نام و نشان چند تن از آنها به شرح زیر اشاره می کنیم: مسالك و ممالك ابن خردادبه - اعلاق النفیسه ابن رسته - بلدان یعقوبی - مسالك و الممالك و الاقالیم ابواسحق - معجم اصطخری - مسالك و ممالك ابن حوقل - احسن التقاسیم مقدسی - التنبیه و الاشراف مسعودی - رحلة ابن فضلان - رحلة ابن بطوطه - معجم البلدان یاقوت حموی - رحلة ابن جبیر اندلسی و... (به نقل از طرائف و طرائف، دکتر محمد آبادی باویل ص سیزده و چهارده).

گاهی به زمینی که در او آب چو مرمر گاهی به جهانی که در او خاک چو اخگر
 گه دریا گه بالا گه رفتن بیراه گه کوه و گهی ریگ و گهی جوی و گهی جر
 گه حبل به گردن بر مانند شتر بان گه بار به پشت اندر مانده استر
 پرسنده همی رفتیم از این شهر بدان شهر جوینده همی گشتم از این بحر بدان بر
 روزی برسیدم بدر شهری کان را اجرام فلک بنده بد آفاق مسخر
 شهری که همه باغ پر از سرو و پر از گل دیوار مزین همه و خاک مشجر
 صحراش منقش همه مانده دیبا آبش عسل صافی مانده کوثر
 شهری که در او نیست جز از فضل منازل باغی که در او نیست جز از عقل صنوبر
 ملاحظه می شود که در این قصیده طولانی شهرها و جایها به گونه های مختلف
 گزارش می شوند. ناصر خسرو گاه از شهری یاد می کند که همه امکانات رفاهی در آن
 هست و گاه به کوه و بیابان می رسد و به دشواری های آنها می پردازد و نهایتاً در ایات آخر
 توجه خود را معطوف به شهری می کند که محل و مأمن آگاهی و اعتقاد بوده است و از آن پس
 می گوید در آنجا فضل و علم حکم می رانده است و سپس بیان می کند که در آنجا چه
 چیزهایی یاد گرفته و چه اطلاعاتی کسب کرده است.

شهری که در او دیبا پوشند حکیمان نه بافته ماده و نه بافته نر
 شهری که در آنجا چور سیدم خردم گفت اینجا بطلب حاجت وزین منزل مگنر
 رفتم بر در بانش و گفتم سخن خویش گفتا مبرانده که بشد کانت گوهر
 در دنیای اسلام بسیاری از این مسافر تها توأم با بر نامه بوده است و مسئولان و به
 اصطلاح اداره آن زمان برای آگاهی یافتن از اوضاع و احوال اطراف دنیای اسلامی به
 سیاحان مأموریت هایی محول می کرده اند، در نتیجه می توان گفت از همان ابتدا در جهان
 اسلام مفهوم سیر و سفر با مفهوم توسعه همراهی می کرده است؛ یعنی مدیران دنبال این
 بوده اند که ببینند در فلان یا بهمان نقطه عالم چه خبر است و چه امکاناتی موجود است. حتی
 با مطالعه کارهای برخی از سیاحان در می یابیم که برخی از آنها مأموران مستقیم فاطمیان یا
 عباسیان بوده اند که به سیسیل یا اندلس آن زمان و یا قسمتهایی از ایتالیا رفته اند و

گزارشهایشان حاوی اطلاعات اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی است. بیشتر کتابهای این صاحب نظران در حالان عنوان کلی «مسالك و ممالك» دارد و دربرگیرنده مسائل و اطلاعات جغرافیایی و تاحدودی تاریخی است. برخی از این کتابهای جغرافیایی دارای جنبه های تك نگارانه (مونوگرافيك) اند. نویسندگان معرفی هر شهر طول و عرض جغرافیایی آن را با مفاهیم آن زمان به دست می دهد. از امکانات شهری سخن می گوید و به موقعیت اجتماعی و وضعیت مردم نظر می افکند.

اطلاعاتی که ابوریحان بیرونی در «تحقیق ماللهند» درباره هند به دست می دهد گزارشهایی دقیق از دوره ای است که وی در هند بوده و یا درباره دوره های قبل از اقامت خود در آنجا به دست آورده است. در واقع دسترسی به اطلاعاتی که ابوریحان در «تحقیق ماللهند» عرضه می کند در جای دیگر کمتر میسر است و برخی از این اطلاعات نیز بعد از آن ایام در مدارك سنسکریت به دست آمده است.

ابوریحان اطلاعات عینی جغرافیایی و تاریخی و مردم شناسی هند را در زمان اقامت خود در هند به دست می دهد. از این منظر می توان گفت ابوریحان پایه گذار مردم شناسی است، همان طور که ابن خلدون در واقع پایه گذار جامعه شناسی است.

ابودلف یکی دیگر از سیاحان است که دارای دو کتاب به نام «رسالة الاولى» و «رسالة الثانية» است؛ کتاب اول مربوط به مسافرت وی به مناطق مرکزی آسیا و چین و هند است و کتاب دوم مربوط به سفرهای طولانی او به نقاط مختلف ایران. در این کتاب به ارزیابی وضعیت مردم پرداخته است و شاید در برخی از مطالب نیز زیاده روی کرده باشد.

مسعودی صاحب «مروج الذهب» است که یکی از بهترین کتابهای تاریخ است. اطلاعاتی را هم که در زمینه جغرافیا ارائه می کند مبتنی بر مشاهدات شخصی اوست. وی تقریباً تمامی دنیای آن روز شرق و غرب عالم اسلامی را دیده است.

ابن حوقل هم از نویسندگان مشهور مسالك و ممالك است. کتاب وی «صورت الارض» نام دارد، اصطلاح «صورت الارض» ترجمه تقریباً دقیق کلمه جغرافیا است. مطالب کتاب ابن حوقل یا گزارش دیده های خود اوست و یا برگرفته از

روایت افراد ثقه است. ابن حوقل از نخستین خبرگان امور جغرافیایی مغرب است و اطلاعاتی که درباره مغرب عالم اسلامی، شامل قسمتهایی از مصر تا انتهای مراکش عرضه می‌کند و نیز بخشی از اطلاعات مربوط به قبایل بربر و صحرای شمال آفریقا و وضع سیسیل و وضع خلفای اندلس از اطلاعات دست اول اند. ابن حوقل رحاله‌ای معروف است که ۲۸ سال سرزمین‌های اسلامی را پیموده است.

اصطخری نیز از عالمان جغرافی و جهانگردان قرن چهارم هجری و صاحب مسالك و ممالك است. وی در کتاب خود مسافت میان قراء و بلاد را ذکر کرده و خصوصیات هر يك از جایگاه‌ها را شرح داده است.

یعقوبی هم کتابی به نام «البلدان» نوشته است یعقوبی می‌گوید از آغاز جوانی کوشش خود را برای کسب اخبار بلاد و مسافت میان شهرها به کار بردم. مسافرت بسیار نمودم و در سفرهای پی‌درپی هر کس را که ملاقات می‌نمودم از موطن و شهر او، زراعت و ساکنان آن، از عرب و عجم، و لباس و مذهب و زبان و عادات اهالی پرسش می‌کردم و اظهارات اشخاص طرف اعتماد را ثبت می‌کردم.

مقدسی جغرافی‌دان بزرگ و رحاله‌ای معروف است. وی در کتاب «احسن التقاسیم» می‌نویسد: در کشورها و اقالیم اسلامی گردش کردم، با دانشمندان ملاقات کردم و پادشاهان را خدمت کردم و با قضات همدم شدم و نزد فقها درس خواندم، با ادبا و قراء نشست و برخاست داشتم، بر بالای منبرها خطابه خواندم و بر فراز مناره‌ها اذان گفتم، در دشتهای کوهها و صحرایا سرگردان شدم، در دریاها با خطر غرق‌رو برو گردیدم. در زندانها بسر بردم. به کار تجارت اشتغال ورزیدم، در مجالس داستان سرایان حضور یافتم و با همه گونه اشخاص معاشرت کردم و در هر کجا به وسایل مختلف درباره مذهب، نژاد، اخلاق مردم و طرز مالیات بندی و وصول خراج تحقیقات نمودم و صحیح آن را ثبت کردم. در این راه رنج بسیار بردم و در برابر سختی و غربت و مذلت بردبار بودم و سعی کردم خلاف آنچه را که دیده‌ام و یا از اشخاص طرف اعتماد شنیده‌ام نقل نکنم.

یکی دیگر از کسانی که اهمیت کارش هم‌عنان جاذبه‌های روایی است و کتاب

با ارزش مهمی را به یادگار گذاشته است، ابن بطوطه است.

ابن بطوطه از مغرب برای تشریف به حج حرکت می کند. پس از پایان حج به راه می افتد و ۳۰ سال بدون هیچگونه زاد و توشه ای سراسر دنیای اسلامی را سیاحت می کند. یعنی از «طنجه» به راه می افتد و تا جا کار تایی فعلی پیش می رود و سپس برمی گردد. وی دوبار از ایران به هنگام رفت و برگشت گذر کرده است. کتاب وی از جهات متعدد اهمیت دارد و اطلاعات دست اول بسیار در آن هست. این مرد عالم و فاضل، وضعیت سیاحت در دنیای اسلامی و چگونگی برخورد مردم هر ناحیه را با خود به خوبی بیان می کند و نشان می دهد که در دنیای آن روز جهانگردی با چه مسائل و نکاتی همراه بوده است. در دنیای آن روز برای سیاح و ر حاله امکانات به گونه ای فراهم بوده است که اگر کسی مانند ابن بطوطه دانشمند بوده می توانسته است بدون زاد و توشه سی سال بگردد و به هنگام بازگشت نیز وسایل و لوازمی را همراه خود بیاورد. شاید علت آن بوده است که در دنیای اسلامی برای مسافر و غریب احترام قائل بوده اند. در این دوره در هندوستان مسافران و کسانی که سیاح بودند عنوان رسمی اعزه را داشتند.

سعدی هم از جمله کسانی است که همین وضع را دارد. وی احتمالاً در حکایات گلستان و بوستان و یا حداقل بخشی از آنها ماجراهایی را که با آنها روبرو شده است گزارش می کند.

در روزگار قدیم مسافر و سیاح بهترین گزارش کننده از اوضاع و احوال اجتماعی مناطقی بوده اند که به آنجا سفر کرده اند و در بازگشت ارزیابی مثبت یا منفی خود را از موقعیت آن مناطق عرضه نموده اند. این ارزیابی، با رفتار و کردار مردم منطقه سیاحت شده ارتباط داشته و از چگونگی آن رفتار و کردار متأثر بوده است. سعدی با هوشمندی به این نکته اشاره می کند:

نکو بایدت نام و نیکو قبول	نکو دار بازار گان و رسول
بزرگان مسافر به جان پرورند	که نام نکویی به عالم برند
تبه گردد آن مملکت عنقریب	کزو خاطر آزرده آید غریب

غریب آشنا باش و سیاح دوست که سیاح جلاب نام نکوست
 نکودار ضیف و مسافر عزیز وز آسیبشان بر حذر باش نیز
 به هر حال، هم اکنون نیز باید مسافر را مراعات کرد و مردم غریب را خاطر
 آسوده خواست، چون اینان هستند که وضع محل و رفتار و گفتار مردم را سبک و
 سنگین می کنند و به هنگام بازگشت به ارزیابی می پردازند.

بررسی گزارشهای کهن نکات بسیاری را به ما می آموزد، چون دنیای اسلامی با
 همه زیر و بم ها و نشیب و فرازهایی که داشته است هنوز هم با گذشته اخلاقی و
 رفتاری خود قطع رابطه نکرده است. از جمله دلایل روشن برای این بیان، وضع
 جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز است. این جمهورها بیش از ۷۰ سال به معنای
 واقعی کلمه از فرهنگ و تمدنی که با اسلام رابطه داشته است جدا بوده اند اما
 می بینیم مردم آن پس از این مدت باز هم بیش و کم رفتارهای شرقی و اسلامی خود را
 حفظ کرده اند. توجه به این روحيات و اخلاقیات و دقت در روشها و رفتارهایی که از
 گذشته با ماست ما را در سازمان دهی نظام جهانگردی راهنمایی خواهد کرد.

در زمینه جهانگردی چه بخواهیم و چه نخواهیم باید به مسأله فرهنگ پذیری
 توجه کنیم. در جهانگردی چیزهایی داده می شود و يك قسمت از عادات و آداب و
 رسوم، حداقل به عنوان اطلاع، گرفته می شود. این نکته از نکات مهم و راهنماست و به
 ما می گوید که چه باید بکنیم.

به نظر می رسد در سامان دهی امور ایران گردی و جهانگردی باید مراحل
 چند گانه ای را از نظر رسیدگی به امور ایران گردان و جهانگردان مدنظر داشت.

در مرحله اول باید ترتیبی داد که ایران برای ایرانیها اهمیت و جاذبه ای بیش از
 هر نقطه دیگر عالم پیدا کند؛ ایران کشوری است که همگان بر این باورند که از لحاظ
 وضعیت زیست محیطی دارای همه نوع آب و هوا و موقعیت است و در فاصله چند
 صد کیلومتری می توان ۴۰ درجه اختلاف حرارت را دید این سرزمین صحرا و کوه و
 کویر و دشت و جنگل و دریا و گونه های مختلف پرندگان و حیات وحش و غیر اینها را

باهم دارد این سرزمین مستعد را باید نخست به ایرانی‌ها نشان داد و معرفی کرد. باید دید ایرانیانی که برای چندروز یا چند هفته به خارج می‌روند چه کسانی هستند و هدفشان از رفتن به خارج چیست؟ کسانی که برای مقصود معین و هدف خاص به خارج می‌روند، باید بروند، اما کسانی که اهل گشت و گذارند، اگر موقعیت بهتری برای این گشت و گذار در ایران فراهم شود در وطن خود می‌مانند. می‌توان و باید این گروه را در ایران نگه داشت و امکانات سیر و سیاحت در داخل این کشور پهناور و دیدنی را برایشان فراهم ساخت.

اما برای کسانی که از خارج به ایران می‌آیند باید به همه نکاتی توجه کرد که مبنای ارزیابی‌های مثبت از ایران می‌شود.

هنگامی که مردم سفر می‌کنند آماده تحمل برخی از سختی‌ها هستند، به شرط آنکه این سختی‌ها با لذت‌های ناشی از آگاهی‌ها و دیدنی‌های کمیاب و بهره‌گیری از محیط زیست و منابع طبیعی و میراث کهن فرهنگی جبران شوند. اگر ما امکانات لازم را در این عرصه‌ها فراهم نکنیم، از هم اکنون باید بدانیم که امکان جذب جهانگرد نخواهیم داشت. در این زمینه‌ها باید کارهای بسیاری را انجام داد. درباره برخی از این کارها هنوز آن طور که باید و شاید به طور نظام یافته فکر نکرده‌ایم. گفته می‌شود که ۹۰٪ از توریسم جهانی توریسم فرهنگی است. ممکن است این رقم اغراق آمیز باشد، ولی به هر حال قسمت قابل توجهی از این رفت و آمدها برای آشناسدن و اطلاع پیدا کردن است؛ پس ما باید امکانات اطلاع رسانی خود را توسعه دهیم. موزه‌های ما باید آماده عرضه آثار خود به مردم باشند. مراکز دیدنی ما هم به گونه‌ای سامان یابند که به آسانی بتوان از آنها در هر زمان بازدید کرد و اطلاعات درست و پرمایه‌ای را از راهنمایان باسواد و ورزیده دریافت کرد. مسائل رفاهی باید برنامه‌ریزی روشن و متقنی داشته باشد. صرف نظر از مسائلی مانند حمل و نقل، صنایع دستی و هتل باید از مجموعه ثروت طبیعی موجود در کشور یعنی کوه و دریا و مناظر طبیعی حداکثر استفاده را به عمل آورد. وقتی می‌دانیم ایرانیان نیز همه جای کشور خود و همه

زیبایی‌ها و امکانات چشم‌گیر آن را نمی‌شناسند باید ساز و کار فعالی را برای ایران‌گردی خودمان سامان دهیم. این سازماندهی هم ایجاد اشتغال می‌کند و هم آگاهی مردم را بالا می‌برد؛ مردم مناطق مختلف کشور با روحیات متفاوت را با یکدیگر آشنا می‌کند و همدلی‌ها را استوارتر و وحدت ملی را عینی‌تر می‌سازد.

فعال شدن در زمینه جذب جهانگرد از خارج علاوه بر اشتغال مقدار قابل توجهی پول نیز وارد کشور می‌کند.

پس از توسعه ایران‌گردی برای ایرانیان و هنگامی که می‌خواهیم جذب جهانگرد از خارج را سامان دهیم می‌توانیم و شاید بهتر است به ترتیب زیر عمل کنیم: ابتدا شیوه‌هایی را به کار بگیریم تا ایرانیان مقیم خارج که مایلند سالی یک بار به ایران بیایند و خانواده و اقوامشان را ببینند بتوانند به ایران بیایند و این آمدن به ایران را جانشین دید و بازدیدشان در قبرس یا ترکیه یا... بنمایند.

در حلقه بعدی می‌توان جهانگردان کشورهای عربی خلیج فارس و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را قرار داد و مردم این بخش با ما از لحاظ رفتار و اعتقادات نزدیک‌ترند و تعداد قابل توجهی از آنها نیز ایرانی‌تبارند.

حلقه سوم بقیه کشورهای اسلامی‌اند که کمی از ما دورترند اما با ما دارای مشترکات فراوان هستند.

حلقه چهارم را باید آسیای‌های غیرمسلمان تشکیل دهند. چینی‌ها و ژاپنی‌ها و به‌طور کلی شرق دور، دارای تمدنی شرقی‌اند و در برخی مفاهیم با ما مشترک‌اند.

حلقه پنجم نیز شامل دیگر کشورهای می‌شود. در این حلقه و نیز چند حلقه قبل باید به توریسم فرهنگی و زیست محیطی توجه کرد و امکانات را برای این قسم از جهانگردی مهیا ساخت. در آن صورت به روشنی خواهیم دید که بسیاری از جهانگردان از این قبیل‌اند و شمار انسانهای فرهیخته‌ای که در صدد شناختن میراثهای فرهنگی و تمدنی جهان‌اند بسی بیشتر از آن است که ما می‌اندیشیم.

کوشش برای تأسیس و توسعه یک آژانس سیر و سیاحت بین کشورهای

اسلامی می تواند حلقه های متعددی را در بر بگیرد و تمدن و فرهنگ اسلامی را در عرصه ای وسیع به مسلمانان عرضه کند.

در مورد پیشنهاد مرحله بندی می توان اندیشید و چنانچه مفید دانسته شد به این مرتبه بندی دست یازید و از حلقه و مرحله اول و دوم شروع کرد. یعنی ساده و روشن و واضح ابتدا خودمان را جذب کنیم؛ اول ساکنان ایران و سپس ایرانیانی را که مدتهاست در خارج از کشورند و احتمالاً خودشان و به ویژه فرزندان شان زبان فارسی را رفته رفته فراموش کرده اند و یا فراموش می کنند و آن مقدار فارسی را هم که می دانند دارای لهجه فرنگی شده است. باید کاری کرد که این حالت از میان برود. می توان ترتیبی داد که ایرانیان خارج که با فرزندان شان، برای دیدار خویشان خود به ایران می آیند، در هنگام توقف در ایران فارسی خود را تقویت کنند. بنابراین باید و می توان کلاسهای جذاب تعلیم فارسی تشکیل داد تا این کودکان، نوجوانان و جوانان خارج نشین الفبای فارسی، تلفظ درست فارسی و زبان فارسی را یاد بگیرند، و بتوانند پس از بازگشت از ایران به فارسی خواندن ادامه دهند. اگر برای این بخش هزینه ای باید کرد، باید اقدام کرد و از پرداخت چنین هزینه ای نباید تن زد و یا تردید کرد. این کار وظیفه ماست و باید آن را جدی گرفت.



بخش ششم

ذکر جمیل استادان

۱- استاد دکتر عبدالهادی حائری

همایش تجلیل از زنده‌یاد دکتر حائری

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

۷۹/۷/۲۶

۲- استاد محمد تقی دانش‌پژوه

تجلیل توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۷۳/۳/۱۷

۳- استاد دکتر محمد قریب

خطابه در بزرگداشت سالانه استاد دکتر محمد قریب و افتتاحیه

همایش سالانه مسائل رایج طب و تازه‌های طب کودکان

۷۹/۱۱/۲

۱

استاد عبدالهادی حائری

تاریخ و روش پژوهش

بسم الله الرحمن الرحيم

در این مقام بر سر آن نیستم که از اهمیت تاریخ و آثار و نتایج معرفت تاریخی در شناخت جامعه و راهبری اجتماع سخن بگویم، و نیز از کم توجهی به این رشته مهم، به واسطه ماشینی زدگی، که بیش و کم همچنان بر طرز تفکر ما در زمینه بها دادن به رشته های دانشگاهی، حکومت دارد یاد کنم. اجمالاً باید گفت که در این طرز تلقی تجدید نظر بایسته است، در عین حال کارشناسان و متخصصان دانش تاریخ هم باید در شیوه های تحقیق و تدریس و آرایش دروس دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد، نظر کنند و چنانچه تغییر و تبدیلی را با توجه به روش های تحقیق و تتبع از یکسو و نیازهای کشور از سوی دیگر شایسته دیدند، به سرعت درباره آنها تصمیم بگیرند.

به هر حال دانش تاریخ را باید بهتر شناخت و شناساند، به پیشینه آن در جهان اسلام و ایران نیز باید توجه کرد و به علت علاقه پیشینیان به این رشته پی برد و از آن در تجدید نظرهای لازم بهره گرفت. در این تجدید نظر خوب است به دو سه نکته اساسی توجه شود:

۱- روش یا روش های پژوهش های تاریخی را باید با توجه به امکانات تحقیق و بررسی در ایران، به ویژه امکاناتی که در زمینه مدارك و اسناد وجود دارد تدوین کرد و در برنامه های درسی جا و مقام قابل توجهی برای آن در نظر گرفت، و در کلاس درس

نیز به بهترین وجه به آن پرداخت و بخصوص تمرین‌های جدی برای دانشجویان به صورت ایراد خطابه، نوشتن مقاله و یا برگزاری جلسه بحث و بررسی و نقد در نظر گرفت.

۲- کتابهای پژوهشی در زمینه مسائل تاریخی و حتی کتابهای درسی باید مقدمه‌ای به نسبت مفصل درباره روش مورد استفاده کتاب در برداشته باشند.

۳- همچنین شایسته است نقدهایی که بر کتابهای مهم نوشته می‌شوند بحث درباره روش مورد انتخاب پژوهشگر را از نظر دور ندارند.

۴- پیشنهاد دیگری هم برای مؤلفان و پژوهشگران موفق دارم، بدین معنی که خوب است، این عزیزان هنگامی که بیش و کم کارشان به کمال نزدیک می‌شود، راه و رسم تحقیق و تتبع خویش را با ذکر نمونه‌هایی از کارهای خود به صورت تألیف مستقل عرضه کنند، تادانش پژوهان و دانشجویان، هم از شیوه یا شیوه‌های کار مؤلفان از دیدگاه خود آنها آگاهی بیابند و هم سرمشق مستندی را در اختیار داشته باشند.

ما نه تنها در رشته تاریخ بلکه در همه رشته‌های علوم انسانی نیازمند اطلاع از روش‌ها و شیوه‌های تحقیق و تتبع هستیم و باید به دقت چگونگی بهره‌گیری از اسناد و مدارک و درجه کم یا زیاد ارزش و اهمیت پژوهش‌های میدانی و آمار و ارقام و در عین حال پرهیز از برخورد مکانیکی با آنها و مطلق گرفتن نتایجشان را بدانیم و نیز اهمیت سرمشق‌ها یا قالب‌هایی را که باید به عنوان مرجع مورد توجه قرار گیرند به درستی ارزیابی کنیم و سرانجام لزوم و در ضمن میزان و اندازه اعتنا به استنباط‌ها و نتیجه‌گیریهای شخصی را مشخص سازیم.

تا آنجا که من می‌دانم، درگذشت زود هنگام مرحوم دکتر حائری مجال تألیف چنین شیوه‌نامه‌ای را به وی نداد، اما در مقاله‌ها و کتابهای خود و نیز گهگاه در مقدمه کتابها نکاتی را درباره شیوه کار خود و بهتر بگوئیم فرضیه خویش بیان کرده است که امید است، اهل فن با توجه به آن نکات، شیوه کار وی را، که در حد خود شیوه‌ای موفق است، تدوین و تنظیم کنند.

تاریخ گزارشگر بخشی از پدیدار اجتماعی تام یا جامع و بیان کننده جلوه‌هایی از امر انسانی است و چون پدیدار اجتماعی تام يك كل است، وجوه و جلوه‌های مختلف آن با یکدیگر در تناقض و تعامل اند و بنابراین امر تاریخی و در نتیجه مباحث تاریخی جدای از امور دیگر انسانی نیستند. گرچه این امور باید به طور مجزا مورد بحث و بررسی قرار گیرند اما فارغ از اطراف و جوانب خود، که همواره نیز با آن در تناقض و تعامل اند، نمی‌توانند لحاظ شوند. از این رو تاریخ در يك زمینه خاص نمی‌تواند زمینه‌های دیگر را که در کنار و یا در متن آنها در جریان است نادیده بگیرد و مورخ چیره‌دست همواره يك واقعه را با وقایع دیگری که به موازات آن در حرکت است لحاظ می‌کند و آنها را به حساب می‌آورد. مرحوم دکتر حائری در کارهای خود به این نکته مهم توجه فراوان دارد.

در زمینه تاریخ اندیشه، و در قلمرو بررسی جریانهای سیاسی و اجتماعی یا چهره‌ها و یا جنبش‌ها و نظایر اینها معمولاً بیشتر به يك وجه از مسأله نظر می‌شود. برای مثال تمدن مغرب زمین را ممکن است با يك يك وجه مختلف آن در نظر گرفت و برخورد اندیشه‌گران را با هر يك از آنها مورد بررسی قرار داد. اما دکتر حائری به این نکته توجه کرده است که چون تمدن مغرب زمین وجوه مختلف دارد، حداقل دو وجه مرتبط باهم باید یکجا مورد بررسی قرار گیرند تا پژوهش معنی‌دار شود. دکتر حائری به دورویه‌ای که به نظری از یکدیگر جدا ناشدنی اند در چند پژوهش خود توجه می‌کند.

مرحوم دکتر حائری تمدن بورژوازی غرب را «دارای دورویه نیرومند و پرتکاپو» می‌داند که عبارتند از:

۱- «رویه دانش و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب.

۲- رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب».^۱

۱. نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران، ص ۱۵.

وی به این نکته اساسی توجه می‌کند که غربی‌ها - و ما نیز شاید به علت آنکه بیشتر مترجم آثار آنها هستیم - از روند نوگرایی در کشورهای اسلامی از جمله ایران و واکنش مردم آن در برابر پدیده‌های نوین یعنی رویه دانش و کارشناسی تمدن غرب سخن می‌گویند و سخن می‌گوئیم ولی با شگفتی ملاحظه می‌شود که «کمتر سخنران و استاد و پژوهشگری... در این زمینه، از برنامه‌های استعماری که رویه‌ای دیگر از تمدن بورژوازی غرب است به شیوه‌ای شایسته» سخن به میان می‌آورد.

«گویی کوششی پیگیر و پنهانی وجود دارد که آگاهانه و یا به شیوه‌ای ناخودآگاه عاملی بس نیرومند به نام استعمار از حوزه پژوهشی دلبستگان به تاریخ جنبش‌ها و اندیشه‌های نوین در جهان اسلام دور بماند و به عنوان مطالبی دور از ذهن، ناسودمند و نابجا نادیده انگاشته شود».^۱

اما در واقعیت، این دورویه همزمان در جهان اسلام و بهتر بگوئیم در بیشتر نقاط که با تمدن غرب سروکار یافته‌اند به انحاء مختلف پنهان و آشکار، مستقیم و غیرمستقیم عمل کرده‌اند و بنابراین هم در تاریخ وقایع و هم در تاریخ اندیشه باید رویارویی با این دو پدیده را یکجا بررسی کرد. در نتیجه لازمه آگاهی از تاریخ در این زمینه‌ها «آگاهی‌های همه سویه و بسنده پیرامون سرشت دورویی تمدن بورژوازی غرب می‌باشد».^۲

دکتر حائری همین برخورد را با بررسی «جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی» دارد یعنی می‌گوید... «نباید این نکته مهم را از نظر دور داشت که تمدن بورژوازی غرب بنابر سرشت خود افزون بر دانش و کارشناسی و شیوه‌های نوین رویه دیگری به نام استعمار داشته و دارد و سازمانها و نهادهایی که بر بنیاد سوداگر

۱. نخستین رویاروניהا، ص ۹.

۲. نخستین رویاروניהا، ص ۲۰.

بورژوازی پدید می‌آمد و (می‌آید) خود به خود در برنامه‌های رویه استعماری تمدن غرب نیز با دل‌بستگی فراوان درگیر می‌شد (و می‌شود)^۱ و فراماسونگری نیز گزارشگر هر دورویه است.»

دکتر حائری درخصوص نوشتن تاریخ جنبش‌ها، به ویژه مشروطیت، هم به وقایع نگاری صرف نمی‌پردازد بلکه، نقش افراد و گروه‌ها را در رابطه تابعی با کل جریان و تأثیر و تأثرپذیری فرد و جنبش را مد نظر قرار می‌دهد و نیز تأثیرپذیری فرد و جنبش را از محیط‌های دیگر و ارتباط امور مربوط به فعالیت‌های سیاسی و مشروطه خواهی را با اندیشه‌ها از نظر دور نمی‌دارد.

در حال حاضر با توجه به همین شیوه می‌توان و باید مسأله «جهانگرایی» و جهانی شدن را بررسی کرد و خطرات آن و دشواری رویارویی با آن و زیانهای جبران ناپذیری را در نظر گرفت که به کشورها و ملت‌هایی نظیر ما وارد می‌آورد، کشورها و ملت‌هایی که هم دارای تمدن و فرهنگی کهن هستند و هم در زمینه فناوری و دانش کمی‌ها و کاستی‌هایی دارند و هم برنامه دقیق برای مقابله فراهم نکرده‌اند. همچنین باید درباره نتایج تبلیغات گسترده‌ای اندیشه کرد که درخصوص فواید جهان‌گرایی از لحاظ اطلاعاتی و علمی می‌شود و نیز به بررسی میزان قابل استفاده بودن این اطلاعات و علوم و یا میزان در اختیار نهادن این اطلاعات و اکتشافات، پرداخت و این همه را یک جا و در متن موضوع يك تحقيق جامع‌الاطراف قرار داد.

بحث درباره چگونگی برخورد با مسائل تاریخی یا امر تاریخی را در کل پدیدار اجتماعی و ارتباط امر تاریخی را به اصطلاح جامعه‌شناسی با پاگردهای دیگر از جمله آثار تمدنی: افکار و اندیشه‌ها، سیاست و نظایر اینها، و در نتیجه مطالعه فراگیر این موضوع در آثار مرحوم دکتر حائری بر عهده اندیشمندان و متخصصان تاریخ و

۱. تاریخ جنبش‌ها و تکیه‌های فراماسونگری در کشورهای اسلامی، ص ۲۶.

جامعه‌شناسی خواهد بود بنابراین سخن را در این خصوص به پایان می‌برم و به بحث اصلی دربارهٔ معرفت تاریخی که می‌تواند یکی از راههای ورود به بحث بالا باشد می‌پردازم.^۱



۱. تفصیل بیشتر و کامل بحث «معرفت تاریخی» را می‌توان در جلد اول «يك حرف از هزاران» صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۹ ملاحظه کرد.

پژوهنده‌ای

کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگستان زبان و ادب فارسی خرسند است که با دعوت از دانشمندان و ادیبان و فرزندگان و برپایی این مجلس به بزرگداشت استاد محمد تقی دانش‌پژوه، پژوهنده‌نستوه و کتاب‌شناس و نسخه‌شناس بلندآوازه و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌پردازد. من از سوی خود و اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی و همکاران علمی و اداری آن، از میهمانان که بر مامنت نهاده و در این محفل پرشور و نشاط معنوی حاضر شده‌اند از بن دندان و ته دل سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند بزرگ خواهانم که وجود پرارزش و سخت کوش و گرانمایه استاد دانش‌پژوه را سالهای سال سلامت بدارد و دنیای دانش و فرهنگ و ادب را از دستاوردهای پژوهشگرانه‌وی بهره‌مند سازد.

حضور شما دوستان و شاگردان استاد در این مجلس برای ادای احترام و قدرشناسی از کوشش‌ها و تلاش‌ها، جستجوها و پژوهش‌ها، ریزبینی‌ها و نازک‌اندیشی‌های بزرگوار مردی است که فزون از پنجاه سال در کارهای علمی نقد عمر گرانمایه خویش را صرف کرده است.

من نیز خود و به نمایندگی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر سر آئم که این تلاش و کوشش شگفت را ارج نهم و به یادآوری گوشه‌ای از پهنه گسترده جستجوهای

این پژوهنده خستگی ناپذیر بپردازم. افسوس می‌خورم که زمان برای بازنگری و ژرف‌بینی در کارهای استاد برایم بسیار اندک بود. به‌ویژه آنکه هم فرصت‌های من در این ایام برای این گونه جستجوها کم است و هم فاصله میان زمانی که تصمیم به برگزاری این مجلس گرفته شد و امروز که در کنار استاد هستیم و سپاس خود را به آگاهی ایشان می‌رسانیم، سخت کوتاه بود. ناگزیر نه تنها کمی‌ها و کاستی‌های سخنان من که کم و کاست این محفل را هم باید بر ما بیخشایید: «چشم‌رضا بپوشد هر عیب را که دید.»

باری به سرگذشت استاد باز گردیم و ببینیم که این پژوهشگر نستوه که دانش‌پژوهی اسم و مسمای اوست در کار کارستان خویش چه کرده است؟ در سرگذشتی که استاد از خود به دست داده^۱، این نکته آمده است که از قبیله عالمان دین و تیره روحانیان است. پدر استاد از «مجتهدان و فقهای به نام آمل و لاریجان و از شاگردان حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، و نخستین معلم و در عین حال معلم بسیاری از درسها و کتابهای استاد بوده است. استاد در این سرگذشت، صرف‌نظر از معلمان دانشکده الهیات و دانش سرای عالی، از بیست و دو استاد و معلم که نخستین آنها پدر وی بوده است نام می‌برد. در میان این بیست و دو تن نامه‌های آیت‌الله آخوند ملاعلی همدانی، آیت‌الله العظمی مرعشی، آیت‌الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی و سید کاظم عصار را می‌بینیم. وجهه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی و گستره‌ها و جولانگاههای گوناگون فقهی و اصولی و منطقی و فلسفی با این نام‌ها همراهند. و نیز این نامها خود گزارشگر گستردگی کارها و تنوع مسائل و مباحثی هستند که استاد بدان‌ها پرداخته است و همچنان می‌پردازد.

در بررسی کارهای استاد، نکته‌ای که بیش از همه به نظر می‌آید، تنوع آنها و در عین حال نوعی پیوستگی میان آنهاست. راستی را بخواهیم رشته‌ای که کارهای

گونه‌گون استاد را از عنفوان جوانی تا این زمان به هم می‌پیوند این است که استاد به هنگام گزارش موضوع بحث خود از دادن اطلاعات و آگاهی‌های کتاب‌شناسی و معرفی منابع مختلف مربوط به موضوع و آنچه رابطه‌ای، هرچند اندک، با آن دارد، دریغ نمی‌کند و متن مقدمه و حاشیه آن و حتی حاشیه متن اصلی را از این آگاهی‌ها سرشار می‌سازد. بدین ترتیب جستجوگر در برگ برگ هر کتاب حضور مقتدرانه استاد را به عنوان کتاب‌شناس و نسخه‌شناس آگاه به مأخذها و منابع‌های گوناگون شناخته شده و ناشناس، در کنار خود احساس می‌کند و از راهنمایی‌های او بهره می‌گیرد.

با این همه می‌توان آثار استاد را در کار تصحیح و تنقیح کتابها، و نیز مقدمه‌ها و مقاله‌ها به چند گروه عمده تقسیم کرد و از جمله به عنوان‌های زیر، بدون در نظر گرفتن اهمیت آنها و یا حجم مطالب، اشاره کرد.

۱- فهرست کتابهای خطی کتابخانه‌ها، معرفی نسخه‌ها و نقد کار دیگران در این زمینه.

۲- مقاله‌ها و مقدمه‌های مربوط به منطق و تاریخ منطق.

۳- مقاله‌های فلسفی و کلامی و مقدمه بر کتابهای مربوط به کلام و فلسفه و اخلاق.

۴- مقاله‌های مربوط به حقوق عمومی، سیاست و کشورداری و معرفی و چاپ رساله‌ها و کتابهای مربوط به این مباحث.

۵- مقاله‌ها و مقدمه بر کتابهای مربوط به تاریخ و تاریخ ادبیات.

۶- تصحیح ترجمه کتابهای فقهی، مقدمه بر آنها و مقاله‌های مربوط به این موضوع، تاریخ فقه و حدیث.

۷- مباحث عرفانی.

...

در گفتگو از روش کار استاد می‌توان، روش بحث و بررسی وی را در سه دسته عمده از کارها بررسی کرد.

۱- کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی ۲- مقدمه بر کتابهایی که به کوشش و با تصحیح ایشان منتشر شده‌اند ۳- مقالاتی که به معرفی کتابی معین و یا مؤلفی مشخص می‌پردازند.

استاد در هر سه دسته از روش واحدی پیروی می‌کند در عین حال بر اثر ممارست و تجربه و یا به تناسب موضوع، کم و بیش در کارها اختلاف‌ها، یا تغییرها و اضافه‌هایی دیده می‌شوند.

* در کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، اطلاعات مربوط به کتاب و مؤلف آن با اختصار اما بی‌کم و کاست و به‌طور کامل عرضه می‌شوند. این آگاهی‌ها بر دو دسته‌اند. آنچه در نتیجه مطالعه و تحقیق استاد، از منابع گوناگون به دست آمده است و آنچه مربوط به فهرست‌ها و فهرست‌نویسان دیگر است. اطلاعات دسته اول به‌طور کامل و با اظهار نظر درباره آنها می‌آیند و اطلاعات دسته دوم، بیشتر با ارجاع به منبع مربوط ذکر می‌شوند. در خصوص نسخه‌ها، چنانچه فهرست، مربوط به يك کتابخانه معین باشد، معمولاً نسخه‌های همان کتابخانه، که به‌طور مستقل ثبت شده‌اند و یا جزئی از يك جنگ یا مجموعه‌اند معرفی می‌شوند و گهگاه به مناسبت ارتباط برخی از نسخه‌های کتابخانه با نسخه‌های موجود در کتابخانه دیگر از نسخه‌های آن کتابخانه هم یاد می‌شود و پیش می‌آید که از این مرحله نیز گام فراتر نهاده شود و درباره ارتباط یاد شده که احتمالاً نتیجه رونویسی و یا یکی بودن نویسنده دو نسخه و یا کمی و کاستی یکی از آنهاست، نکته‌های سودمندی یادآوری گردد. بدین گونه، جستجوگر در باره نسخه‌های موجود يك کتاب گه‌گاه با دیدن فهرست یکی از کتابخانه‌ها که کار استاد است، اطلاعات مهمی درباره نسخه‌های دیگر که در گوشه و کنار پراکنده‌اند به دست می‌آورد.

* در مقدمه‌هایی که به معرفی کتاب تصحیح شده می‌پردازد، اطلاعات مربوط به کتاب و مؤلف آن به تفصیل ذکر می‌شود. روشن است که تخصص استاد در کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی در این مقام به بهترین وجه عرض وجود می‌کند. استاد به

تمامی نسخه‌های موجود کتاب اشاره دارد. نسخه‌هایی که در دسترس اوست معرفی می‌شوند و جای آنها با دقت همراه با شماره نسخه در کتابخانه و یا شماره فیلم آن و یا هر دو ذکر می‌شوند. نسخه‌هایی هم که نام و نشان آنها در فهرست‌های دیگر، اعم از فهرست کتابخانه‌های ایران و یا خارج ایران، هست با یادآوری نام فهرست و شماره صفحه می‌آید و بدینسان در مقاله معرفی کتاب و یا مقدمه کتاب مورد تصحیح کمتر اطلاعی است که از آن صرف‌نظر شده باشد.

از نمونه‌های برجسته این دسته از کارهای استاد، پیشگفتار ترجمه مختصر نافع است.^۱

صرف‌نظر از بحث مربوط به «تدوین فقه شیعی» استاد به معرفی محقق حلی، و یادآوری آنچه دانشمندان درباره وی گفته‌اند، استادان و شاگردان محقق و مؤلفات او می‌پردازد و سپس مختصر نافع و شرح‌ها و حاشیه‌هایی را که بر این کتاب نوشته‌اند و نیز چاپ‌های آن را ذکر می‌کند. آنگاه در باره ارزش مختصر نافع سخن می‌گوید و در همه این موارد اطلاعات کتاب‌شناسی و یا نسخه‌شناسی را هم به‌طور مختصر و با یادآوری فهرست‌ها، اجازات و منابع دیگر یاد می‌کند و پس از این همه به معرفی ترجمه مختصر نافع دست می‌یازد و در این مرحله هم ابتدا، بحث کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی به میان می‌آید و استاد از سه ترجمه متفاوت از مختصر نافع یاد و آنها را معرفی می‌کند و اختلاف‌ها و برخی از ویژگی‌های هر یک از آنها را بر می‌شمارد و نسخه‌های موجود از هر ترجمه را که شناخته است، باز می‌شناساند.

در «دورساله از اخلاق»^۲ نیز کتابهای «مکارم الاخلاق»، از رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری، «گشایش نامه» منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی معرفی و نسخه‌های موجود شناسانده می‌شوند. مقدمه پرمایه بر ترجمه جاویدان خرد،

۱. مختصر نافع، ترجمه فارسی از قرن هفتم، تألیف محقق حلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳

۲. دورساله از اخلاق، تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۴۱

مشکویه رازی، نیز در زمینه معرفی کتابهای مربوط به اخلاق و سیاست، از مقدمه‌های مهم استاد است. در این نوشته، از روش دانشمندان ایرانی و اسلامی در بهره‌جویی از آثار پیشینیان، و کتابهای موجود یا نوشته شده در سیاست و اخلاق و نسخه‌های فارسی و عربی جاویدان خرد سخن می‌گوید.

در مقدمه جامع التواریخ که قسمت «اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان» آن به اهتمام استاد و آقای محمد مدرسی زنجانی چاپ شده است^۱، نکته‌هایی درباره جامع التواریخ آمده و سپس نسخه‌هایی که برای آماده ساختن از آن بهره برده شده است، معرفی گردیده‌اند. در این کتاب یادداشتهایی که مربوط به برخی از نکته‌های متن کتاب است، در پایان کتاب آمده‌اند و فهرست پاره‌ای از کتابها درباره باطنیان نیز در پی آنها چاپ شده‌اند. در کتابهای دیگر معمولاً این مباحث در ضمن مقدمه ذکر شده‌اند.

در مقدمه زبدة التواریخ، بحث استاد در خصوص منابع و مأخذ مربوط به فاطمیان و نزاریان تفصیل بیشتری می‌یابد: استاد نخست به برخی فهرست‌ها که در آنها به طور کلی، به کتاب‌شناسی اسماعیلیان پرداخته‌اند، اشاره می‌کند، آنگاه با توجه به کتابهایی که درباره تاریخ فاطمیان و نزاریان به فارسی داریم، از نسخه‌های جامع التواریخ و سپس از نسخه‌های زبدة التواریخ یاد می‌کند و به دو سه کتاب دیگر نیز که از «جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی مورخ محاسب» مؤلف زبدة التواریخ‌اند اشاره می‌نماید و بار دیگر نام کتابهایی را می‌برد که به فاطمیان و اسماعیلیان پرداخته‌اند و هنگام یادآوری مجموعه التواریخ حافظ ابرو از چند نسخه مربوط به حافظ ابرو نام می‌برد و دیگر بار به کتابهای دیگری می‌پردازد که از اسماعیلیان سخن گفته‌اند و سپس درباره روشهایی بحث می‌کند که در آئین اسماعیلی به کار گرفته شده است و به دنبال آن به پیشینه اندیشه‌های فلسفی اسماعیلیان اشاره می‌نماید و از ناصر خسرو و سفرنامه

۱. جامع التواریخ، از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸

وی و سرگذشت نامه ناصر یاد می کند و متنی را تحت عنوان «حکایت سیدناصر خسرو رحمة الله علیه» می آورد و مقدمه را با چند نکته دیگر به پایان می رساند.

در این مقدمه صرف نظر از آنچه به اختصار بیان شد، نکته هایی درباره تاریخ فاطمیان و نزاریان آمده است و همان طور که دیدیم، بحث های تاریخی و کتاب شناسی و نسخه شناسی به مناسبت طرح مسأله و یا موضوع مربوط به یکی از مراجع، با تفصیل یا به اختصار بیان می شود.

* در بحث مربوط به روش به دسته دیگری از کارهای استاد بر می خوریم که در مقام معرفی کتاب معین و یا مؤلفی مشخص است و البته با دسته قبل شباهت های زیادی دارد.

نمونه بارز و جالب توجه در این زمینه که استاد نیز خود به اهمیت آن توجه و اشارت دارد، شرح حال و کتاب شناسی «شمسای گیلانی» شاگرد میرداماد و همدرس ملاصدرا است^۱، استاد می نویسد:

«من اکنون با نگاه به آنچه در فهرست های دانشگاهی و مجلس و دیگر فهرست های کتابخانه ها آمده و با نگاه به خود نسخه ها، تا آنجا که در دست رسم بوده است، این فهرست را به روشی خاص ساختم تا راهنمایی برای خود من و شاید هم برای دیگران باشد.»

استاد، نخست به اختصار شمسای گیلانی را معرفی می کند و سپس از روش کار و محتوای آثار وی سخن می گوید و آنگاه نگارش های او را يك به يك با بیان مختصر محتوی و معرفی نسخه ها می شناساند و بدین ترتیب پنجاه اثر از شمسای معرفی می کند. پس از آن استاد بخشی از نگارش های شمسار را از روی تاریخ مرتب می کند و از هم نامان شمسای گیلانی و نیز هم شاگردان وی و برخی از کارهای آنان نام می برد و در مورد آثار برخی از آنها به تفصیل می گراید، و در پایان از شاگردان شمسای سخن

۱. نگارش های شمسای گیلانی، جاویدان خرد، سال چهارم، شماره دوم پائیز ۱۳۶۰، ص ۷۸-۴۰.

می‌گوید. بدین گونه است که راه برای محققى که بخواهد درباره شمسای گیلانى کارى محققانه و جامع عرضه کند، هموار مى‌شود.

نمونه دیگر سه مقاله درباره بیهقى مورخ فیلسوف است که در دو بخش یکی تحت عنوان «یادی از بیهقى مورخ فیلسوف»^۱ و دیگری با عنوان «معارج نهج البلاغه»^۲ نوشته شده است. در «معارج نهج البلاغه» استاد از آغاز تا پایان مقاله، گزارشی از این کار مهم و کم نظیر بیهقى درباره نهج البلاغه و نظری در این باب به دست مى‌دهد و «در یادى دیگر از بیهقى» شرح حال بیهقى را برپایه گفته‌های وی درباره خود و خاندانش ذکر مى‌کند و سپس به سخنان دانشمندان درباره بیهقى اشارت مى‌نماید و منابع این سخنان را هم معرفی مى‌کند، آنگاه برخی از نگارشهای بیهقى را با اشاره به چاپها، مآخذ و فهرست‌ها مى‌شناساند.

بارى نگارشهای دسته سوم، یعنی معرفی نویسنده‌گان و یا کتاب‌شناسى هر يك از آنها، این مزیت را افزون بر فایده‌های گوناگون نوشته‌های دسته دوم و اول دارد که از آغاز تا انجام بحث، يك موضوع، اما به طور کامل و بیش و کم جامع‌الاطراف مورد بررسی و بازبینى قرار مى‌گیرد. منابع و مآخذ مربوط به دسته دوم از نوشته‌های استاد، برای تدوین و تحریر مقاله‌های طولانى و حتى رساله‌های مفرد به خوبی به کار مى‌آید و باید دریغ‌اگوئى بود که استاد با آنکه بیشتر این مآخذها را دیده و مطالعه کرده، فرصت نیافته است، همه اطلاعات این مآخذها را تنقیح و تحلیل و تبویب کند و به جای يك مقاله کوتاه، کتابى تحلیلى تدوین نماید.

از جمله خصوصیات نوشته‌های استاد این است که اگر در جایی به قطع و یقین رسیده باشد. آن قطع و یقین را آشکار مى‌سازد و در بسیاری از موارد که موضوع برایشان به طور کامل روشن نیست، تردید خود را بیان مى‌کند و از همین جاست که در

۱. آینده، سال ۷، ص ۱۹۱-۱۸۶ و ص ۳۵۴-۳۵۱

۲. آینده، سال ۵، ص ۸۳۳-۸۲۵

نوشته‌های استاد دو کلمه «مانا» و «گویا» را فراوان می‌بینیم.

نکته دیگری که خواننده آثار استاد زود با آن آشنا می‌شود و سروکار پیدا می‌کند، پافشاری وی در فارسی نویسی و پرهیز از بکارگیری واژه‌های بیگانه است و چنانچه برای مفهومی واژه‌های پارسی یافت شود از بکار بردن واژه‌های عربی، هر چند معروف باشد پرهیز دارد.

پارسی گو این زبان تازی بهل هندوی آن ترك باش از جان و دل در بحث از روش کار استاد به نکته‌هایی درباره محتوای کار وی نیز اشاره کردیم. با توجه به اینکه نباید سخن را به درازا کشاند، به چند نکته دیگر درباره کارهای مربوط به فقه و تاریخ فقه و حدیث و کارهای مربوط به منطق و تاریخ منطق استاد اشاره می‌کنیم و سخن را به پایان می‌بریم.

استاد در مقدمه مختصر نافع، اشاره‌ای کوتاه به چگونگی تدوین فقه شیعی، به معنی کتابهای فقهی مجرد از سند روایت و به مانند اثری مخصوص به مؤلف و نشان دهنده فتوی و نظروی دارد و همانطور که پیشتر گفتیم مؤلف کتاب و کتاب مختصر نافع را می‌شناساند. آنچه در این مقدمه آمده است راهنمای ارزنده‌ای برای تدوین اثری پرمایه درباره محقق حلی تواند بود.

در دو رساله درباره دانشمندان شیعی در مجله دانشکده ادبیات تبریز^۱ و تاریخ مشاهیر امامیه از آقارضا قزوینی^۲ از تعدادی از دانشمندان نامور شیعه یاد شده است و مطابق روش مورخان فقه و حدیث، مشاهیر به طبقات تقسیم شده و تا طبقه هفتم که بعد از سال ۹۰۰ و فات نموده‌اند در آن آمده است. این دو از جمله کارهایی هستند که استاد در زمینه معرفی منابع و مآخذ تاریخ فقه و حدیث شیعه، منتشر کرده است.

۱. مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۹، ص ۳۲۰-۳۰۴ (شماره ۸۳) و سال ۱۹ ص ۴۲۲-۴۰۹ (شماره ۸۴)

۲. مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۳، شماره ۳، ص ۱۵۳-۱۵۱

درباره منطق به دو اثر، یکی مقاله استاد در یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی و دیگری مقدمه وی بر کتاب تبصره ساوی اشاره می‌کنیم. در این دو اثر نیز صرفنظر از نکاتی که درباره منطق نزد چینی‌ها و هندی‌ها و... آمده است، به تاریخ منطق دوره اسلامی و منطقیان بزرگ در تمدن اسلامی اشاره شده است. یکی از مواردی که استاد با ضرس قاطع سخن گفته است در پایان مقاله «درباره پیوستگی منطق و ریاضی نزد خواجه طوسی»^۱ است. استاد درباره خواجه می‌گوید: «از معاصران او گرچه شمس‌الدین خسروشاهی منطق شفا را گزین نمود و کاتبی دبیران قزوینی شمسیه و جز آن را نوشته است ولی کار اینان هم یارای برابری با کار طوسی را ندارد. پس طوسی را به سزا می‌توان بازپسین منطقی ایران به شمار آورد.»

نکته مهمی که دانشمندان ما کمتر بدان توجه کرده‌اند رابطه منطق و اصول فقه و به‌طور کلی بهره‌گیری اصولیان از منطق است. این نکته‌ای است که باید در تاریخ فقه و تحول آن و به خصوص گرایش تدریجی از بحث‌های روایی به مباحث اصولی و تحول درونی اصول فقه به آن توجه شود، و هم از رهگذر آن با توجه به نزدیکی نوع استدلال‌ها و بهره‌گیری از مفاهیم و نیز تعبیرها و اصطلاحهای مشترک میان فقه و حقوق امروز ایران، درباره بهره‌گیری منطق حقوقی از مفاهیم منطقی اندیشید. در این بحث استاد به رابطه فقه و منطق و ارتباط میان قیاس فقهی و تمثیل منطقی می‌پردازد به این نکته هم که متکلمان و فقها به استقرار نیز ارج می‌نهادند اشاره می‌کند.

در مقاله پیوستگی منطق و ریاضی نزد خواجه طوسی، استاد به پیوستگی منطق و ریاضی از طریق «نمایش مسائل کیفی منطق صوری و مادی به حروف و خطوط و دوائر و جداول و نشانه‌سازیه‌ها» اشاره دارد و می‌گوید: خواجه طوسی

۱. یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۷۵-۱۶۶

همانند پیشینیان خود و دانشمندان یونانی این راه را در پیش گرفته است. استاد پس از بحث درباره روش ارسطو به کار خواجه طوسی در این باره می‌پردازد.

توجه استاد به منطق و در نتیجه علاقه وی به تاریخ منطق، همان سان که در دو سه جا از جمله سرگذشت خود گفته است، زاده آن است که از کودکی به او گفته‌اند که بگوید: «نحن ابناء الدلیل» در مقدمه رساله منطق عمر بن سهلان ساوی می‌خوانیم:

«و فکر باشد که خطا بود. اگر جمله فکرها صواب بودی هرگز کس را خطا نیفتادی و مردم را در اعتقاد اختلاف نبود و تمیز میان فکر صواب و میان فکر خطا همه کس در نتواند یافت، مگر کسی که مؤید باشد به تأیید الهی.

» پس حاجت افتاد به قانونی که تمیز کند میان فکر صواب و فکر خطا و آن منطق است. پس غرض منطق آن است که مردم را آلت حاصل آید که حافظ باشد و ی را از خطا و زلل. این است غرض منطق»^۱.

سخن کوتاه، دانش پژوهی استاد دانش پژوه ریشه در چنین دریافت‌ها و مفاهیم دارد. فرهنگستان زبان و ادب فارسی خرسند است که استاد را در جمع خود دارد و شادمان است و خدای را سپاسگزار که ایشان را تقریباً در همه جلسه‌های خود نه تنها حاضر بلکه ناظر نکته گیر گفتگوها و شریک کوشنده در بحث‌ها و راهنمای فرزانه در مباحث مربوط به منابع و مآخذ و چگونگی بهره‌جویی از آنها می‌یابد، و سرانجام فرهنگستان همراه با همه دوستان و شاگردان و همکاران استاد دوام توفیق در کارهای علمی را برای ایشان از خداوند دانای توانا خواستار است. به عنوان حسن ختام جمله‌هایی را یادآور می‌شویم که استاد در نخستین صفحه ترجمه جاویدان خردمشکویه رازی، نقل کرده است.

۱. تبصره و دو رساله دیگر در منطق، تصنیف زین الدین عمر بن سهلان ساوی، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۳۷)، (۴۶۰)، ۱۳۳۷.

خدایا تورا خوانم و تورا دانم و به تو نیازم و حاجت به تو پردازم و پناه با تو دهم و از تو در تو گریزم و در همه حالها اعتماد بر تو کنم و امید به فضل و کرم تو دارم و فخر به بندگی تو آرام و دست رجا در دامن عفو و غفران تو زنم و دوستی با دوستان تو کنم.

سپاسگزارم



استاد حکیم

بسم الله الرحمن الرحيم

به دوستان و دوستداران و شاگردان استاد حکیم دکتر محمد قریب باید آفرین و دست‌مریزاد گفت که یاد و خاطره استاد بزرگ و بنیانگذار طب کودکان را در ایران همچنان زنده نگه داشته‌اند و همایش‌های مسائل رایج طب اطفال و تازه‌های طب اطفال را همه‌ساله برگزار می‌کنند.

سخن گفتن در این جمع که همه از کارشناسان و متخصصان‌اند، بسیار دشوار است. آنچه تخصصی است از من که تخصصی ندارم و حوزه آگاهی محدودم نیز حوزه دیگری است، بر نمی‌آید و آنچه عمومی است، در شأن چنین مجلسی نیست، چون همگان، چنین مطالبی را می‌دانند و بنابراین نباید وقت عزیز شما را با آنها گرفت.

با این حال چون از من به اصرار خواسته شده است، و نمی‌دانم به چه دلیل و علت، که در این مجلس سخن بگویم، بنا را بر طرح چند نکته درباره دل مشغولی‌های یکی دو ساله اخیرم درباره آموزش و پژوهش و تولید علم از یکسو و ادای احترام به استاد دکتر محمد قریب از سوی دیگر، گذاشته بودم.

از فرصتی که با همه گرفتاری برایم پیش آمد، بهره گرفتم و دیگر بار کتاب یادنامه دکتر محمد قریب را که به کوشش فرزندوی «دکتر حسین قریب» فراهم آمده است، به قصد توروک به دست گرفتم. بار سومی بود که کتاب را، این بار برای برگرفتن

چند جمله از آن به دست می‌گرفتم. بار اول تمامی کتاب را با دقت و جدیت خوانده بودم و بار دوم چند مطلب را برای استفاده برخی نکات آن مطالعه کرده بودم و این بار فکر می‌کردم که با توجه به آنچه در ذهن دارم تورق کتاب کفایت خواهد کرد. اما چنین نشد. مطالعه را همانند بار اول و این بار کم و بیش با برنامه‌ای پی‌گرفتم که می‌خواستم، براساس دل‌مشغولی‌ام، در اینجا مطرح کنم. در نتیجه تصمیم گرفتم، در عین اختصار هر دو مطلب را درهم بیامیزم و هر دو را در ضمن یادآوری روش گفتاری و کرداری و فکری استاد دکتر قریب، بیان کنم.

پیش از پرداختن به اصل مطلب به یکی دو نکته اشاره می‌کنم:

هر جامعه‌ای و نیز جامعه‌ما هم لازم و شایسته است و هم موظف است که بزرگان علم و دین و ادب و خدمتگزاران و علاقه‌مندان به وطن خود را بشناسند و فرزندان خود را از حال و روزگار این بزرگان آگاه کند. این امر، شاید در بسیاری از موارد مسلماناً نفعی برای آن بزرگان ندارد، جز آنچه به عنوان دعای خیر بدرقه‌راه و روحشان می‌شود، اما جان‌مایه‌ای است برای قوام یافتن و استوار ساختن هویت ملی يك ملت و نیز نشان دادن راه و رسمی که فرزندان و آیندگان هر قوم و ملت باید در آن راه گام بردارند.

هیچ ملت و قوم و فرقه‌ای تنها با سخن و بدون داشتن نمونه، با گفتارهای بی‌کردار و بی‌عمل و نیز فقط با نصیحت از جانب ناصحانی که خود به گفتار خویش عمل نمی‌کنند، در راه راست و صراط مستقیم قرار نمی‌گیرد. حکم الهی در این زمینه روشن‌کننده راه و بیان‌کننده صریح و متین این مطلب است، با بیان سرزنش‌آمیز که می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون» * کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون».

ای مؤمنان چرا چیزی می‌گوئید که انجام نمی‌دهید؟ * نزد خداوند بس منفور

است که چیزی را بگوئید که انجام نمی‌دهید.^۱

و نیز در بیان اثباتی و راهنمایی می‌فرماید که:

«لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا».

به راستی برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید [وایمان] دارد و خداوند را بسیار یاد می کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی هست.^۱ بدین ترتیب باید در تعلیم و تربیت به اهمیت مسلم نمونه ها و سرمشق های انسانی که به راه حق و حقیقت ایمان دارند و در آن گام می نهند توجه کافی داشت. برگسن در کتاب «دو سرچشمه اخلاق و دین»، درباره اخلاق باز و دین پویا به بانگ و صلا ی قهرمان اشاره و آن را تحلیل و تبیین می کند و می گوید:

«در همه ازمه، آدمیزاد گانی و استثنائاتی قد علم می کنند و بشریت همواره برای تخلق به اخلاق کامل و یا بهتر بگوئیم اخلاق مطلق بدین افراد رجوع کرده و توسل جسته است. چرا قدیسان دارای مرید و پیرواند و چرا اشخاص بزرگ و نیکوکار، انبوه های خلق را در پشت سر خویش باز می کشند؟ اینان بی آنکه خواستار چیزی باشند، همه چیز به دست می آورند و محتاج به تشویق و ترغیب هم نمی باشند. اینها کارشان هست بودن است و هستی و وجودشان خود، بانگ و صلا و نداست.

تنها کسانی به طبیعت صلاوندای اخلاق کامل واقف می شوند که خود را در حضور يك شخصیت بزرگ اخلاقی ببینند، لکن هر يك از ما نیز در آن هنگام که حکم و امثال معمولی مربوط به سلوك خویش را نا کافی می بینیم از خود می پرسیم که در این موقعیت فلان یا بهمان شخص چه انتظاری از ما دارد؟ این شخص ممکن است یکی از والدین یا دوستانی باشد که بایاری اندیشه به یاد می آوریم ولی ممکن است آدمیزاده ای هم باشد که هیچگاه ملاقاتش نکرده و فقط حکایت زندگی اش را شنیده ایم. در این صورت، در میدان خیال و تصور، سلوك خویش را به معرض قضاوت اومی نهیم و از سرزنش وی می هراسیم و از تأییدش به خود می بالیم. حتی ممکن است

در پرتو وجدان از ژرفنای جانمان شخصیتی که در ما زاده شده است سر برون آورد، شخصیتی که احساس می‌کنیم قادر است اندکی بعد کلیه وجود ما را به تمام و کمال فراگیرد، اما از هم اکنون نیز طالب آنیم که بسان شاگردی که به استاد تأسی می‌جوید خود را به وی باز ببندیم. در حقیقت از همان روزی که نمونه‌ای را می‌پذیریم شخصیت مذکور نقش می‌یابد. میل به تشابه از جنبه آرمانی موجد صورتی است که باید برگزید، این میل کم و بیش خود تشابه است. گفتاری را آدمی از آن خود می‌کند که یکی از طنین‌هایش را به گوش جان خود شنیده است.^۱

این راه و رسم تربیتی، راه و رسم پیامبران و نیز پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) و بزرگان پیرو ایشان بوده است و در تربیت جامعه به طور عام و در تعلیمات و تربیت‌های تخصصی اعم از تربیت دینی و عرفانی، تربیت فنی و هنری، تربیت پهلوانی و تعلیم و تربیت علمی و راه و رسم معلمی، بردی کامل و تمام عیار داشته و دارد و سخن اولین و آخرین را گفته است و می‌گوید.

اینک از دکتر قریب و راه و رسم وی سخن بگوئیم. من در آغاز سخنم از وی با عنوان استاد حکیم یاد کردم، در دنبال کلام و تا پایان سخن معلوم می‌شود که چرا چنین می‌گویم و البته می‌دانم که شما بیش از آنچه که من می‌گویم به این عنوان اعتقاد دارید. دکتر قریب از پزشکان درس خوانده مکتب جدید طب است که خصوصیت‌های نظر گیر حکیمان قدیم را در خود جمع داشته است. در قدیم و حتی در روزگار نوجوانی و شاید جوانی ما، حداقل کسانی که در دوران کمال یا پیری بودند به اطبا حکیم می‌گفتند، و حکیم کسی بود و هست که علاوه بر تخصص خود یعنی پزشکی کمالات دیگری، چون جامع‌نگری و فرزاندگی و توجه به حقایق وجود و احترام و اهمیت به موجودی باشد که مخلوق خالق است.

۱. دو سر چشمه اخلاق و دین، برگزن، ترجمه حسن حبیبی، ص ۳۱-۳۰

نکته مهمی که در زندگانی و حیات پس از مرگ استاد جلب نظر می کند و برخی از شاگردان و دوستانش بحق بدان اشاره کرده اند، در این جمله خلاصه می شود که «عاش سعیدا و مات سعیدا». همسر وی از زندگی خوش و شاد با شوهر و فرزندان خویش سخن می گوید (ص ۲۸) و دوستان و شاگردانش از شخصیت و وقار و خوش طبعی و بذله گویی و دانش و تواضع و ایمان و اخلاق و خدمتگزاری اش نکته های فراوانی بازگو کرده اند و بازمی گویند، اما نکته ای که به نظر من باید بیشتر جلب توجه کند و البته در نوشته ها به آن برنخورده ام این است که بسیاری از کودکان پنجاه شصت سال پیش که اگر هنوز در قید حیات باشند، بیش از هفتاد سال از سنشان می گذرد، و بیمار دکتر قریب بوده اند، نه تنها از دکتر قریب با حق شناسی یاد می کنند بلکه با نوعی افتخار از اینکه دکترشان در ایام کودکی و نوجوانی دکتر محمد قریب بوده است، سخن می گویند و این سعادت کمی نیست که آدمی در ذهن سه چهار نسل به عنوان طبیب و حکیم حضور داشته باشد.

دانشگاهها، از بدو تأسیس تاکنون معلمان خوب و گه گاه و شاید در همه اوقات چند معلم بسیار عالی و برجسته داشته اند و دارند و همین امر موجب شده است که در دانشگاههای ما به طور کلی، اعم از دانشگاههای کوچک و بزرگ در تعلیم دانش روز در حد مقدور پیشرفت داشته باشند و آموزش در آنها به گونه ای باشد که دانش آموختگان بدون زحمت و یا با اندک کوشش بتوانند در دانشگاههای بزرگ جهان، همراه با دانشجویان آنها که از دانش روز در مسقط الرأس آن برخوردارند، پیش بروند و از آنها نیز پیش بیفتند، اما در تولید علم، یعنی کشف و اختراع و ابتکار و نوآوری و یافتن قوانین، در ایران و توسط عالمان ایرانی توفیق چندانی نداشته ایم. در رشته پزشکی امکان این توفیق بیش و کم بیشتر از دیگر رشته ها، احتمالاً وجود دارد و البته این امر در گرو کوشش همگانی برای تجدید نظر در روش تدریس و یا بازگشت به روشهای تجربه شده ای است که نمونه ای از آن را دکتر قریب ارائه کرده است و اگر مطلب به طول نینجامد اندکی بعد به آن اشارتی خواهم داشت.

اما آنچه در اینجا می‌خواهم بگویم این است که در کنار معلمان خوب و یا عالی و برجسته تعداد عالمان و معلمانِ مربی کم بوده است و کم هست. این امر اسائه ادبی به معلمان خوب نیست، بلکه ادای احترام به معلمانِ مربی است. دو کلمهٔ تعلیم و تربیت بحق باید جدای از هم و در عین حال کنار هم ذکر شوند تا معلوم شود تعلیم امری و تربیت امری دیگر است. ممکن است معلمی که کارش همراه حرفه‌ای مثلاً فنون مهندسی یا طبابت یا کشاورزی است، درس مهندسی و طبابت و کشاورزی بدهد اما به کار مهندسی و طبابت و زراعت نپردازد و خدای ناکرده دلالتی و تجارت و نظایر آنها را بر حرفهٔ اصلی خود ترجیح دهد و شاگرد و دانشجوی وی از علم وی بهره‌مند شود و در میدان علم و حرفه و حتی معلمی بر معلم خود پیش بگیرد. اما اگر معلمی مربی نباشد نمی‌تواند دانشجوی خود را تربیت کند و او را به مقامی فراتر از آنچه هست، از لحاظ اخلاق و شیوهٔ زندگی و طرز طبابت واقعی - در مورد معلم طب - برساند.

از علم و موفقیت‌های علمی دکتر قریب در دوران تحصیل سخن نمی‌گوئیم، زیرا این امر روشن است که اگر دکتر قریب خوب درس نخوانده بود و بهترین مدارج علمی را نگذرانده بود شهرتی را که به عنوان طبیب داشت، کسب نمی‌کرد. البته در علم وی نیز، دانش مدرسی و کلاسیک وی را باید از هم جدا کرد که ریشه در روش مطالعه و تحقیق وی دارد و بیشتر به دریافت کلی وی و هم شیوه‌های تلقی وی از جهان و انسان و اجتماع مربوط می‌شود. این امر را نیز باید در روش تعلیم و تربیت وی (هر دو) به طور جدا بررسی کرد.

از خصوصیات و یا خصائل شخصیتی وی بدین ترتیب سخن می‌گویند: «صراحت و شهامت بی‌بدیل در سخن گفتن (ص ۶)، حق‌گویی و حق‌طلبی (ص ۹)، متکی به پروردگار و برکنار از کینه‌توزی، با ادب و متواضع (ص ۳۷)، قانع و سخاوتمند، درویش‌صفت و با ایمان (ص ۳۸)، ناراضی و متنفر از ظلم و استبداد و استعمار و مخالف رضاشاه (ص ۳۹)، مقدم در سلام کردن (ص ۴۲)، علاقمند به زبان فارسی و ادبیات و فرهنگ ایران (ص ۴۲)، منظم و دقیق در ادای نماز، مطالعات شبانه، قرائت قرآن بعد

از نماز صبح، ورزش (ص ۴۳)، متقی، پشتیبان ضعفا، از خرافات گریزان و از تعصب بیزار، با اعتقاد راسخ مذهبی (ص ۷۸)، بذله‌گویی (ص ۵۶ و صفحات دیگر).

این صفات و خصوصیات را تنها يك یا دو تن از بستگان یا شاگردان و دوستان اراد دكتر قریب نگفته‌اند تا بتوان آن را حمل بر غلو در كلام ناشی از عاطفه قوی و وابستگی شدید به استاد تلقی کرد. قوی که جملگی بر آن باشند و همه بر آن گواهی دهند، بسیار معتبر است و این خصوصیات را تنها مردی بیش و کم جامع‌الاطراف و مربی می‌تواند داشته باشد، تفصیل یکی دو مورد را باز گوی می‌کنیم:

- «روزها که به اتفاق به مرکز طبی می‌رفتیم، اغلب ساعت ۶/۵ صبح می‌رسیدیم، همیشه در اول ورود به بیمارستان به دربان و کارگرا و مستخدمان سلام می‌کرد و می‌گفت: «تو هم همیشه سلام کن، منتظر نباش آنها سلام کنند.» (ص ۴۲ دكتر حسین قریب).

- «هرگز ندیدم استاد از میزی که بیشتر جنبه تجملی داشت و در اتاقشان قرار داده بودند استفاده کنند.» (ص ۸۸).

- «هرگاه دیگر اساتید مرکز طبی به اتاق ایشان وارد می‌شدند، با فروتنی پیش پایشان بر می‌خاستند و با آنها آن گونه رفتار می‌کردند که پدری با فرزندش» (ص ۸۸).

- «میز افطار توسط همسر ایشان آماده می‌شود و من بر سر میز منتظر استاد می‌مانم ولی با کمال تعجب مشاهده می‌کنم که با وجود کسالتی که داشتند و روزه‌دار بودند باز هم قبل از افطار به نماز ایستاده‌اند» (ص ۱۳۱).

- «دعای کمیل بسیار مورد علاقه ایشان بود و اکثر قسمت‌های دعا را از حفظ می‌خواندند و مخصوصاً جمله «الهی و سیدی و ربی اترک معذبی بنارک بعد تو حیدک» را غالباً در مناسبت‌های مختلف تکرار می‌کردند.» (ص ۶۷)

«همیشه یادآوری می‌کردند: قرآن را فراموش مکن که توفیق ارائه بهتر خدمت پزشکی به تو داده خواهد شد.» (ص ۱۷۱)

- «استاد از نظر رافت و مهربانی و کمک به درماندگان و افرادی بضاعت سرمشق

همه بود، ضمن اینکه از بعضی افراد مستمند حق ویزیت نمی گرفت، بارها به آنها داروهای اشناتیون می داد و حتی کرایه رفت و آمد آنها را می پرداخت. بارها در بیمارستان دیده شد که به خاطر کودکان بستری ای که در مورد آنها کوتاهی شده بود از شدت تأثر می گرید و افراد خاطی را به شدت مجازات و تنبیه می کند.» (ص ۱۲۱)

«نشانی افراد بی بضاعت را می گرفت و شبها به عیادت آنها می رفت»

از این نمونه ها در خاطرات شاگردان دکتر قریب بسیار است و همین نکات و نکات مهم دیگری که در روش تدریس و شیوه طبابت او بود، مجموعاً يك روش تربیتی را پی افکند که با شیوه های طبای دوران اسلامی هماهنگ و از يك سنخ بود، شیوه ای که اجراکننده آن را حکیم و مورد ستایش شاگردانش قرار می دهد، ستایشی که يك نمونه کم نظیر آن را در آخرین روزهای حیات می بینیم:

- «هفدهم دی بود، مرتب خون تزریق می شد، شاگردان و محصلین جوان و چه بسا استادها برای دادن خون برهم سبقت می جستند وقتی ناهید و حسین هم برای دادن خون به آنجا رفتند، خانم متصدی بانك خون گفته بود: «این جمعیت را می بینید؟ همه برای دادن خون آمده اند و گمان ندارم نوبت به شما برسد.» (ص ۳۶)

داستان توجه استاد به ادبیات، حداقل برای دوران ماکه به فارسی اندکی نامهربانی می کنیم، داستانی شگفت انگیز و برای کسی هم که داماد میرزای عظیم الشان استاد عبدالعظیم قریب است، به هر حال قابل تحسین است.

در تعلیمات قدیم که گلستان و کلیله و دمنه و گاه شاهنامه و مثنوی و نظامی، مقام و موقعی داشتند، کسانی که به مکتب و مدرسه می رفتند و با این متون آشنا می شدند، برای فارسی ارج و قربی قائل بودند که بازمان مافرق هایی دارد. دکتر قریب با گلستان و کلیله و به طور کلی ادب فارسی آشنا بود و با توجه به حافظه قوی و ممارست در مطالعه و به کاربری نظم و نثر فارسی، از اشعار و امثال و حکم فارسی استادانه بهره می گرفت و همین امر موجب توجه شاگردانش به زبان فارسی و حتی دقت در مطالب درسی می شد و در واقع یکی از شگردهای کلاس داری و تعلیم استاد،

استفاده استادانه و هوشمندانه از ادب فارسی در هنگام تعلیم پزشکی و یا تربیت عمومی وی بود و می گفت:

«اگر کسی داستانها و اشعار حکیم سعدی را بداند در هیچ موقعیت علمی کلامی عاجز نمی ماند خودشان هم بسیاری از اشعار و تمثیلات سعدی را محفوظ بودند و بجا از آنها استفاده می کردند». (ص ۶۷). نمونه هایی از بکارگیری اشعار فارسی که مفید و مختصر، يك سینه سخن را بیان می کرد بدین شرح است وقتی برای دیدن بزرگی می رود و چون خادم به عذر استراحت ایشان از پذیرفتن وی عذر می خواهد، روی ورقه ای این بیت را می نویسد و به خادم می دهد، که چون آن بزرگ یادداشت را می بیند از نیمه راه وی را باز می گرداند، نوشته بوده است که:

سگ و دربان چون یافتند «قرب» این گریبان بگیرد آن دامن
و هنگامی که از طول خیابان فلسطین (کاخ سابق) با یکی از امرای ارتش که وی را به عیادت فرزندش می برده است گذر می کند و به مقابل خانه غارت شده دکتر مصدق می رسد چهره ای غم زده و نگاهی تأثر آمیز پیدا می کند، امیر ارتش از وی سؤال می کند «دکتر جان چرا ناراحت شدی؟» و استاد در پاسخ می گوید:

بر دیده من خندی کاین جاز چه می گرید خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان
در زمانی که پا به سن می گذارد و در پارنجورش می کند چون از حالش جويا می شوند می گوید:

در جوانی به خویش می گفتم شیراگر پیر هم شود شیر است
چون که پیری رسید دانستم پیراگر شیر هم بود پیر است
بر خوردی این چنین ظریفانه و هوشمندانه و واقع بینانه تنها از يك حکیم بر می آید. استاد کلمات فارسی را صحیح ادا می کرد و در کلاس درس کوشش داشت که واژه های فارسی به کار برد از جمله نصایح گوناگونی که به دانشجویان خود می کرد این بود که وقتی به فرنگ می روید «یادتان نرود که مسلمانید، درس بخوانید، زن فرنگی نگیرید و برای خدمت برگردید به مملکت و گاهی به شوخی یادآوری می کرد

که «بزرگترین تنبیه آنهایی که زن خارجی می گیرند این است که تا آخر عمر باید به زبان خارجی صحبت کنند» ما اول این را شنیدیم و قبول نداشتیم چون فکر می کردیم که زبان خارجی هم بعد از مدتی مثل زبان مادری خواهد شد. بعد از اقامت بیش از سی سال در خارج به ما ثابت شد که زبان مادری چیز دیگری است.» (ص ۴۲ و ص ۱۱۴).

اکنون باید به دو مسأله عمده بپردازیم که هر دو علاوه بر آموزش پزشکی با اندکی تغییر در شیوه کار در تمامی آموزش ها مطرح اند. در واقع بدون توجه به این دو مسأله، تعلیم و تربیت، نتیجه اساسی و جامع الاطراف نخواهند داشت و هدف تعلیم به معنی عام و یا تربیت به معنی گسترده را که جامع تعلیم و تربیت است بر آورده نخواهند ساخت آن دو مسأله عبارتند از:

۱- روش تدریس. ۲- شیوه طبابت یا اجرای آموخته های علمی در عمل.

۱- روش تدریس

دکتر قریب، صرف نظر از آنچه که از هر معلم خوب و باسوادی انتظار هست، دارای خصوصیات کم نظیری در دوره خود و شاید دوره ما بوده است. آنچه از هر معلم و استاد شایسته انتظار می رود این است که با پیشرفت های علمی آشنا باشد و همواره در جریان مسائل نو قرار گیرد و بهترین یافته ها را به دانشجویان خود عرضه کند و آنها را تشویق به پیگیری آنها نماید. این خصیصه را استاد نیز به خوبی واجد بوده است و بسیاری از شاگردانش در خاطرات و یادداشتهای خود به آن اشاره کرده اند. آنچه وی و برخی دیگر را از دیگران متمایز می کند، روش های حکیمانه ای است که وی با علم روز توأم ساخته است.

دکتر قریب در کار آموزی بیمارستانی بسیار دقیق بوده و وقت فراوانی را برای این کار اختصاص می داده است می نویسند که: «ویزیت روزانه دکتر قریب برای رزیدنت ها و دانشجویان تجربه آموزشی بی نظیری بود. وی معمولاً صبح زودتر از

دیگران به بیمارستان می‌رسید، پس از شنیدن گزارش صبحگاهی دانشجویان به اتفاق آنان به بالین بیماران می‌رفت و باروش بحث و آنالیز دقیق مشخصات بیماری، آنها را به تشخیص صحیح رهنمون می‌شد. (ص ۱۱) نکته مهم وقت فراوان گذاشتن برای این قسم تعلیم است که وی را از دیگران متمایز می‌ساخته و در خاطره دانشجویانش جای گرفته است. وی هر روز در بیمارستان بود. غالباً از صبح زود تا یک بعدازظهر ویزیت بیماران و بحث‌های علمی و معرفی بیماران توسط دانشجویان ادامه می‌یافته است.

نکته مهم در این قسمت گرفتن شرح حال از بیماران توسط دانشجویان بود که در بخش‌های دیگر دانشکده چندان جدی تلقی نمی‌شده است و برخورد استاد در مورد گرفتن شرح حال به گونه‌ای بوده است که بسیاری از دانشجویان برای گرفتن شرح حال از بیماران جدید، در خارج از ساعات موظف به رقابت می‌پرداخته‌اند. شرح حال نیز فقط به اخذ اطلاعات مربوط به تاریخچه فعلی و قبلی و معاینه بیمار محدود نمی‌شد، باید تشخیص‌های افتراقی و در نهایت بحث در تشخیص مثبت را هم شامل باشد. ارزیابی کار دانشجویان و امتحان نهایی در پایان کار آموزی نیز بسیار جدی برگزار می‌شده است. (ص ۷۰)

در معرفی و شیوه تدریس استاد یکی از نزدیکان و همکاران وی صحنه را بیشتر به نمایشنامه‌ای شبیه می‌بیند «که علم الاجتماع، درام، طنز و اطلاعات پزشکی را شامل می‌شده است و در این ماجرا هر کس نسبت به استعداد و ظرفیت و میزان اطلاعات طرفی بسته است. مطالب اساسی در انتهای جلسه بر همه آشکار و روشن می‌شد، آن گونه که حتی کم‌مایه‌ترین دانشجو به اصول مطلب پی می‌برد و احیاناً تا آخر عمر رئیس آن را به خاطر داشت.» (ص ۷۷)

استاد عقیده داشت که باید با معاینات بالینی به تشخیص بیماری رسید و از درگیری با آزمایش‌های متعدد که امکانات آن در ایران نبود پرهیز کرد. (ص ۱۶۲) شاید این توصیه در حال حاضر نیز باید همچنان مورد توجه باشد، مضافاً اینکه طب

جامع نگر و جامعه نگر از پزشك بيش از آزمایش و آزمایشگاه انتظار دارد.

۲- شیوه طبابت یا اجرای آموخته‌های علمی در عمل

درباره این گزارش جالب توجه برای من، که برای شما، واضح و روشن است، با هم بیندیشیم:

«روزی مرا به اتاق خودش صدا کرد، وارد شدم، دیدم دختر بچه‌ای ده‌ساله به اتفاق مادرش در مطب هستند، پدر به دختر گفت: «دختر جان راه برو، دختر به زحمت بلند شد و لنگ لنگان حرکت کرد، پدر پرسید «از چه ناراحتی؟» دختر جواب داد «دست و پایم همه‌اش درد می‌کند» پدر رو به من کرد و گفت: «معاینه کن!» من هم معاینه سریع ولی دقیقی کردم، سپس پرسید: «تشخیص چیست!» گفتم: «احتیاج به آزمایش دارد»، خواستم از جواب مستقیم طفره رفته، حداقل جلوی مادر بیمار خجل نشوم! «گفت من تشخیص دادم، با يك نگاه.» تعجب کردم. گفت دست بیمار را نگاه کنم. نگاه کردم، پشت مفاصل دست دختر پینه‌هایی بسته بود. استخوانها و مفاصل و اعصاب طبیعی بودند. باز هم نمی‌دانستم مرض چیست. گفت: «این بیمار راشی تیسیم دارد» با تعجب و تحسین گفتم: «شما با يك نظر سطحی چطور این تشخیص را دادید، گفت: «اولاً دردهایش مخصوص راشی تیسیم است، دوم بیمار از کرمان آمده، سوم این پینه‌های دست مخصوص دختران قالی‌باف است، چهارم این دختر کرمانی در اتاق بدون نور آفتاب قالی‌بافی می‌کند، لذا عوارض و بیماری او ناشی از کمبود ویتامین «د» و نداشتن آفتاب است.» (ص ۴)

این روش تنها بیان‌کننده خلأ قیاس استاد نیست، بلکه علاوه بر آن گزارش دهنده دقت در همه اطراف جوانب زندگی فردی و اجتماعی و محیطی بیمار است. این روش نه تنها در تحلیل و بررسی علل و عوامل و علایم بیماری کاربرد دارد، بلکه در بررسی‌های علمی دیگر و مسائل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی باید با دقت و وسعت مدنظر قرار گیرد. یکسونگری آفتی است که دانشجو و دانش‌پژوه را از

دقت در امور بازمی دارد و وی را به بیراهه می کشاند، مشکلی که در حال حاضر در برخی از نوشته های علمی و برخی از روش های تدریس در همه جا و از جمله و به خصوص در ایران با آن دست به گریبانیم، از این یکسونگری ناشی می شود. روزگاری تخصص صرف، مسندنشین شد و در همه جا، علم و عالم و تعلم را از حکمت جدا کرد و تشخیص مسائل را در برخی از رشته ها به آزمایشگاه و در برخی دیگر به پرسش نامه و آمار به ویژه آمارهای یکسونگر و تک ساحتی و بدون توجه به تحلیل های اجتماعی، روان شناختی و جامعه نگرانه سپرد و در نتیجه انسان چندوجهی، دارای روح و جسم با ساحت های بی شمار و حالات گوناگون و در تعامل با یکدیگر، به انسان تک ساحتی تحویل و خلاصه شد و بر اثر آن در همه جهات و جوانب و رشته ها و تحلیل ها، پاسخ های ناقص و نامناسب عرضه گردید. در همین زمینه این مطلب را در یکی از خاطرات داریم: روزی دکتر قریب از دانشجویان می خواهند که «متخصص» را تعریف کنند هر کس پاسخی می دهد که برای استاد قانع کننده نبود فرمودند: «این تصور که متخصص هر پیشنهادی کند باید پذیرفت صحیح نیست، متخصص کودکان به خصوص باید احاطه کامل بر همه مسائل پزشکی داشته باشد ولی در یک رشته احاطه بیشتری داشته باشد» نظر استاد آن بود که متخصص نباید تنها تئوریسین باشد، بلکه باید عملاً مشکلات طب کودکان را بیاموزد.» (ص ۱۲۹)

و این خاطره نیز توجه استاد را به مسائل جامعه در حل مسائل طبی و دیگر مسائل و به طور کلی جامع نگری و جامع اندیشی نشان می دهد:

«استاد قریب در گرما گرم مباحث علمی خود گاهی به برنج کار گرگانی و زمانی به چای کار گیلانی و باغدار گرگانی گریز بجای می زد، گویا به ما شاگردان جوانش می خواست بفهماند که درس امروز که سل است، بر صندوق سینه همه مردم و به ویژه صندوق سینه این دسته سخت می کوبد و رحم نمی کند.» (ص ۸۲)

«اگر در پذیرش بیماران رفتاری ملاطفت آمیز و در معاینه آنان توجه و دقت

کافی داشته باشیم، برای رسیدن به تشخیص از حداقل آزمایش‌ها استفاده نموده و هنگام نوشتن نسخه حداقل دارو را تجویز کنیم، نصایح استاد را به ذهن سپرده، بیشترین خدمت را به بیمار خود نموده ایم.» (ص ۱۰۸) «نسخه‌های استاد هرگز از دو و یا حداکثر سه دارو تجاوز نمی کرد.» (ص ۱۴۸)

روش تدریس و شیوه طبابت همراه با اجتماعی اندیشیدن در زمینه پیشرفت دانش، مشاوره و مباحثه علمی نه تنها دکتر قریب را به عنوان بنیانگذار و پدر طب اطفال در محافل علمی شناسانده است، بلکه به معنایی درست و جامعه‌شناختی وی را حداقل در بخش تخصصی اطفال به عنوان نقیب الاطباء به کرسی نشانده است زیرا وی شیوه‌ای را برگزیده بود که در سازمان و تشکیلات قدیمی دنیای اسلامی نام و عنوان نقابت را دارد.

«بخش اعظم فعالیت ایشان صرف جمع‌آوری پزشکان اطفال شهر و حضور در جلسات علمی ماهانه بود تا در عین حال رابطه بین پزشکان را آنگونه که باید باشد به ما نشان دهند. برای اینکه در فعالیت مطب همکاران اختلالی پیدا نشود ایشان هر ماه يك شب بعد از ساعت ۸ شب (یعنی پایان کار مطب) در یکی از درمانگاه‌ها، پزشکان اطفال شهر را جمع می کردند و با ارائه بیماران جالب گره‌گشایی می کردند و به این ترتیب انجمن پزشکان کودکان ایران پایه‌ریزی شد.» (ص ۱۰۷)

پیش از آنکه به آخرین سخنان استاد حکیم دکتر قریب بپردازم به این نکته اشارتی کوتاه می‌کنم که دوستان و عزیزان ما، به خصوص در دو وزارتخانه علوم و تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و نیز استادان در دانشگاه‌ها، در اندیشه و عمل اسلامی کردن دانشگاه‌ها هستند، اسلامی کردن، با متخلق به اخلاق اسلامی شدن و براساس فرهنگ و معارف اسلامی و شیوه‌های محققان مسلمانان در طول تاریخ اسلام درس دادن و پژوهش کردن و برای تقرب به خداوند، خدمت خلق را برگزیدن و زر را خوار شمردن و نظایر اینها تحقق می‌یابد.

اگر در حکایاتی که در کتابهایی نظیر اسرارالتوحید و کیمیای سعادت و شرح احوال بزرگان ایام قدیم آمده است، بدینان با نظرشک و تردید می‌نگرند، در رفتار و کردار و اندیشه دانشمندان و معلمانی چون دکتر قریب که زمانشان نزدیک به زمان ماست و این اعمال و رفتار به تواتر نقل شده است، کوچک‌ترین تردیدی روا نیست. اگر این رفتار و کردار و اندیشه را سرمشق قرار دهیم، معلمانمان و دانشجویانمان را آن‌چنان بخواهیم و بسازیم، بهترین دانشگاه‌ها را خواهیم داشت و می‌توان در آنها نه تنها به علم بلکه تربیت نیکو رسید و از مرحله انتقال مرتب علم از خارج به داخل گذشت و در تولید علم و عرضه آن به جهان موفق شد، راه و رسم برای معلمان و دانشجویان این چنین راه و رسمی است که دکتر قریب از قول حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند بدین مضمون:

از حضرت امام جعفر صادق سلام‌الله علیه پرسیدند که میناوینای کارتان را بر چه نهاده‌اید فرمودند بر چهار چیز:

۱- دانستم که غیر از من، علم و وظایف دینی مرا (کسی) انجام نمی‌دهد، پس در انجام آن کوشش نمودم.

۲- دانستم که خداوند متعال بر من آگاه است پس از نافرمانی‌اش حذر کردم.

۳- دانستم که روزی مرا غیر از من نمی‌خورد، پس به وصول روزی خود اطمینان پیدا کردم.

۴- دانستم که پایان کار من مرگ است، پس به وسیله فرمانبرداری خداوند متعال و تهیه زاد و توشه آخرت برای مرگ آماده گشتم. (ص ۱۱۷).

این یادآوریه‌ها را استاد یکی دو روز پیش از بستری شدن در بیمارستان و چندین روز پیش از رفتن به نزد پروردگار خویش به یکی از همکاران خود کرده است و در یکی از روزهای آخر عمر پربرکتش در بیمارستان این آیات قرآن کریم رازمزه می‌کرده است:

«والتفت الساق بالساق* إلى ربك يومئذ المساق»

و هنگامه بالا گیرد (یا پای در پای پیچد) * در چنین روزی سیر و سرانجام به
سوی پروردگار توست.^۱

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

*

بخش هفتم

اطلاع‌رسانی در قلمرو کتاب

۱ - نسخه‌های خطی و بهره‌گیری از آنها

سمینار مقدماتی بررسی نسخه‌های خطی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۷۹/۳/۱

۲ - کتابداری و اطلاع‌رسانی در کشورهای مسلمان

سخنرانی در چهارمین کنگره بین‌المللی

کتابداران و اطلاع‌رسانان مسلمان

(کامپیس ۴). ۲۹ خرداد ۷۴

۱

نسخه‌های خطی و بهره‌گیری از آنها

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری جلسات بحث و بررسی درباره نسخه‌های خطی که بانی آن کتابخانه مجلس شورای اسلامی است فرصت مناسبی را فراهم آورده است تا صاحب نظران درباره مسائل گوناگون و به نسبت پرشماره مربوط به نسخه‌های خطی هم در زمینه کتابشناسی و هم در خصوص نسخه شناسی و نیز مسائل و مباحث مربوط به بازیابی، مرمت و بازسازی و بازپیرایی، نگهداری، بازشناسی و بهره‌برداری از آنها به تفصیل سخن بگویند و راههای هماهنگی و هم‌آوایی درباره اطلاع‌رسانی مربوط به نسخه‌های خطی را نخست در ایران و سپس در جهان اسلام و هم‌زمان در کلیه مراکز نگهداری نسخه‌های خطی جهان اسلام مشخص سازند.

پیش از یادآوری چند نکته درباره این مباحث، شایسته است که به همت دست‌اندرکاران و برگزار کنندگان این جلسات آفرین گفت و اظهار امیدواری کرد که این گام بجایگاههای دیگری را در پی داشته باشد و منشأ خیر و برکنی مستمر در زمینه امور مربوط به نسخه‌های خطی گردد.

و اما سخن درباره نسخه‌های خطی در مجلسی که صاحب نظران کار آزموده و دست‌اندر کار عملی و واقعی مسائل و مباحث مربوط به نسخه‌های خطی حضور

دارند برای کسی که تنها دوستدار کارهای مربوط به نسخه‌های خطی و سپاسگزار نتیجه کوشش‌های صاحب نظران است، شبهه به بازار جوهریان بردن و چراغ پیش آفتاب آوردن است. با اینهمه از این فرصت بهره می‌گیرم و به نکته‌ای چند درباره مسائل مورد توجه علاقه‌مندان به نسخه‌های خطی می‌پردازم و برخی دل‌مشغولی‌ها را که در این عرصه گسترده وجود دارد بیان می‌کنم.

ما هم اکنون در عصر یا دوره گسترش اطلاعات و به تعبیری رایج تر انفجار اطلاعات هستیم. داده‌های گوناگون به یاری ابزار و وسایل پیشرفته الکترونیکی بر روی هم انباشته می‌شوند اما راستی را بخواهیم اگر بنابر آن باشد که شوق و ذوق و رنج زحمت امروزی‌ها را برای گردآوری و ثبت و ضبط اطلاعات با شور و شوق گذشتگان، که بادشواریه‌های فراوان و نداشتن ابزار و وسایل کافی و دستیاران آزموده روبرو بوده‌اند، مقایسه کنیم باید انصاف دهیم که کفه کار و کوشش آنها بسیار سنگین‌تر از معاصران است. بنابر این نخست باید به آنانی که با کمترین توقع گنجینه عظیم و پربهای نسخه‌های خطی را برای جهان امروز به یادگار گذاشته‌اند آفرین گفت و به این نکته بسیار مهم توجه داشت که آنان بی‌هیچ ادعا و در کمال فروتنی هویت فرهنگی اقوام و ملل مختلف و در مورد ما جهان اسلام و جهان ایرانی را حفظ و حراست کرده و میراث فرهنگی و علمی و تمدنی گذشته را به ما رسانده‌اند.

در آن بخش که مربوط به ماست این میراث گزارشی پردامنه و پرمایه از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی را عرضه آگاهی جهان امروزه می‌کند و گستره تمدن و فرهنگ و مسائل و مباحث علمی و ادبی گذشتگان ما را نشان می‌دهد.

برای ارج نهادن به کوشش فراهم‌آوردندگان این گنجینه گرانبهاراهی جز این نیست که حاصل زحمات آنها به بهترین وجه نگاهبانی و به نیکوترین وجه از آنها بهره‌برداری شود.

در برنامه منسجم برای این نگاهبانی و بهره‌برداری باید چند مرحله مد نظر قرار گیرد.

الف- شناسایی، حفظ و نگهداری

۱- حداقل در صد سال اخیر برای شناسایی کتابهای خطی و گردآوری آنها کوشش فراوان شده است، اما به علت پراکنده شدن آنها بر اثر حوادث گوناگون از جمله غارتها، سیل‌ها و زلزله‌ها و آتش‌سوزی‌ها و متفرق شدن کتابهای فرهیختگان توسط وارثان بی‌علاقه به کتابخانه‌مورث و یا نیازشان به مبالغ ناچیزی که از فروش کتاب‌ها به دست می‌آمده است، یافتن و گردآوری آنها دشوار بوده است و هست. همچنین نگاهداری نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های کوچک و بزرگ شخصی گرچه موجب حفظ و حراست بخش ناچیزی از نسخه‌های خطی شده است، اما نداشتن دسترسی علمی و فنی به آنها عملاً بود و نبودشان را یکسان ساخته و آگاهی نسبت به وجود آنها را دشوار کرده است.

بنابر این باید طرّحی در انداخت که این نسخه‌ها که در شهرها و روستاها در دست اشخاص است، شناسایی شوند و برای آنکه این کار ممکن شود باید صاحبان نسخه‌ها مطمئن شوند که ثروت مادی و معنوی‌شان در نتیجه این شناسایی از دستشان به در نمی‌رود و اگر آمادگی دل‌کندن از آن را داشته باشند، این مهجوری به طرزی قابل قبول حداقل از لحاظ مادی جبران خواهد شد.

۲- آسیب‌ها - خطر مهمی که در سالهای اخیر بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته، اما به هر حال این توجه خطر را دفع و رفع نکرده است، مسأله آسیب‌های فراوان فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیکی وارد به نسخه‌های خطی است. افتادگی صفحه‌ها، سوختگی بخش‌هایی از کتاب، پارگی، پاك شدن سطرهای مهم و غیر مهم، صدمات ناشی از خشکی کاغذ و فشار بر صفحات، قارچ‌ها و آفت‌هایی چون موش و برخی از حشرات همه و همه از جمله دل‌مشغولی‌های کتابداران دلسوزی است که این گنجینه‌های آفت‌زده و آسیب‌دیده را نگاهبانی می‌کنند. هزینه بالای مرمت کتابها و کمی بودجه مرمت کتابخانه‌ها موجب شده اند بسیاری از نسخه‌های خطی سالها به انتظار مرمت بمانند و طول زمان انتظار، گهگاه برخی از آنها را از میدان مرمت نیز بیش و کم خارج سازد.

در این عرصه نیز راه درست کار را باید جستجو کرد. باید بپذیریم که همه نسخه‌های آسیب دیده را در يك زمان کوتاه نمی‌توان مرمت کرد. هم کارشناس به اندازه کافی در اختیارمان نیست و هم بودجه لازم در دسترسمان قرار ندارد. بنابراین باید نسخه‌هایی را که نیازمند مرمت اند در هر کتابخانه درجه‌بندی کرد و مثلاً در سه مرتبه قرارداد و کتابهای بسیار مهم را در نوبت اول قرارداد. برای تأمین بودجه مستمر نیز باید نخست اصل فکر را به تأیید و تصویب توزیع کنندگان اعتبارات رساند. شاید برای دو سه سال اول بهتر آن باشد که این بودجه متمرکز باشد و براساس طرح مرمتی که هریک از کتابخانه‌ها به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور عرضه می‌کند و به تناسب تعداد نسخه‌ها و به ویژه درصدی که هر کتابخانه از بودجه کنونی خود برای اجرای این طرح اختصاص می‌دهد سهمی از بودجه متمرکز در اختیارش قرار گیرد. پس از دو سه سال که توانایی هریک از کتابخانه‌ها و میزان علاقه و سرعت عملشان معلوم شد، ممکن است، قسمت عمده این بودجه متمرکز توزیع شود و البته باید نظارت شود که این اعتبار تنها برای مرمت نسخه‌ها هزینه گردد.

۳- نسخه شناسی و کتابشناسی - نسخه شناسی و کتاب شناسی، هنوز آن سان که باید و شاید از يك روش و شیوه واحد و یا حداقل دو سه شیوه پیروی نمی‌کند. تا هنگامی که فهرست‌ها، هریک به طور جداگانه مورد استفاده قرار می‌گرفتند یا قرار بگیرند، شاید اختلاف شیوه‌ها صراف نظر از کم و زیاد بودن اطلاعات یا عرضه برخی اطلاعات افزون بر نیاز، بهره گیرنده از فهرست را با مشکلی مواجه نکنند. اما از هنگامی که مقرر شود این اطلاعات به رایانه سپرده و از امکانات رایانه‌ای برای مطالعه و تتبع بهره گرفته شود و برای مثال اطلاعات مربوط به نسخه‌های يك کتاب و یا کتابشناسی آن با یکدیگر مقایسه شود و از لحاظ زمان کتابت، نوع کتابت، نوع کاغذ، کتاب آرایی و صحافی و... اطلاعات مربوط به نسخه‌های مختلف بررسی گردد، عملاً مشکلات رخ خواهند نمود.

در نتیجه برای این امر در زمان حاضر باید تدبیری اندیشید و به شیوه معیار و روش

یکسان نزدیک شد، تابهره‌گیری از گردآوری اطلاعات با وسایل امروزی معنادار شود. در غیر این صورت هزینه‌های رایانه‌ای کردن اطلاعات، هیچ نتیجه‌ای را به دست نخواهد داد.

۴- فهرستگان - تهیه فهرستی از کتابهای معرفی شده در فهرست‌های موجود یا فهرستگان نسخه‌های خطی، از کارهای لازم است. لکن در این زمینه نیز باید یکی از راهها را که بیشترین اطلاع را عرضه می‌کند، برگزید. اگر بتوان شیوه‌ای را در پیش گرفت که شامل دسته‌بندی یا طبقه‌بندی علوم و فنون باشد، و در هر علم یا فن یا رشته نسخه‌ها بر اساس تاریخ طرح ابتدایی آنها و فراوانی کتابها در یک رشته (حداقل بر اساس داده‌های موجود) و مسائل دیگر از این قبیل، طبقه‌بندی شوند شاید بتوان بسیاری از مسائل مربوط به تاریخ علوم و فنون اسلامی را اجمالاً روشن ساخت.

برای تهیه و تدوین فهرستگانی این چنین باید طرح جامعی تهیه کرد و با توجه به زمان بندی مشخص بودجه لازم را - که البته در سالهای نخستین نه می‌تواند و نه باید زیاد باشد - فراهم آورد.

۵- ایجاد پایگاه - فهرستگانی که بدان اشاره شد، تنها اطلاعات مربوط به نسخه‌ها و محل آنها را به دست می‌دهد، اما بهره‌گیری از نسخه‌ها را همچنان دشوار باقی می‌گذارد. زیرا نسخه‌های مورد نیاز محقق که در اطراف و اکناف کشورهای اسلامی و اروپایی و... قرار دارند به آسانی در دسترس قرار نمی‌گیرند و یا به علت‌های گوناگون اصولاً از دسترس خارجند. برای حل این مشکل نخست باید محیط و فضایی را به وجود آورد که کارشناسان و مدیران کتابخانه‌ها مبادله اطلاعات مربوط به نسخه‌های خطی و بهره‌گیری از آنها مستحسن بشمارند و تا حدی که به نسخه‌ها آسیب نرسد از یاری و همکاری دریغ نوزند، سپس باید برنامه‌ای تنظیم کرد که بر اساس آن بتوان نسخه‌ها را به آسانی در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

در عین حال باید پذیرفت که دست و دل بازی در این زمینه چندان آسان نیست. به خصوص درباره نسخه‌های خطی نفیس یا در معرض آسیب جدی - به لحاظ نازکی یا شکنندگی کاغذ و کمرنگ بودن مرکب و... - نمی‌توان به آسانی به عرضه آنها

دست یازید.

راه درست و به نسبت آسان برای این امر - که البته اعتبار مالی قابل ملاحظه‌ای را می‌طلبد - بهره‌گیری از فناوری جدید است. بدین معنی که باید در اندیشهٔ ایجاد پایگاهی بود که تصویری از نسخه‌های خطی مورد نیاز در آنجا گردآوری شود. گردآوردن نسخه‌های خطی در يك مكان نه عملی و نه به صلاح است و خطرهای متعددی را در بر دارد. نگهداری تصویری از نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های متعدد در هر يك از کتابخانه‌ها نیز پرهزینه است، اما می‌توان پایگاهی را تأسیس کرد و نخست نسخه‌های مهم و بتدریج بر اساس تقاضای محققان نسخه‌های دیگر را با استفاده از شیوه اسکنر در رایانه قرار داد و از طریق شبکه رایانه‌ای داخلی و یا اینترنت آنها را در اختیار عموم محققان گذاشت. این برنامه نیز می‌تواند، با هماهنگی کتابخانه‌هایی که در آن نسخه‌های خطی قابل ملاحظه و پر شماره دارند و با تشکیل يك هیأت امناء آغاز شود و سپس از یاری و همکاری دیگر کتابخانه‌های جهان برخوردار گردد.

ب - بهره‌گیری از نسخه‌های خطی

۱ - شیوهٔ تصحیح - همهٔ این کارها و کارها و برنامه‌های دیگر تنها برای حفظ و حراست و نگهداری و نگاهبانی از میراث کهن نیست، بلکه برای بهره‌گیری از آنهاست. احیای این آثار نیازمند مجموعه‌ای از کارهای علمی و فنی است که تعیین مؤلف و مترجم و سال تألیف یا ترجمه و زمان تحریر و تصحیح و تنقیح و تعلیق، حل دشواریهای کتاب، تعیین معنای واژه‌های دشوار یا کهن و یا متروک و موارد دیگر از آن جمله‌اند.

نسخه‌های خطی یا دست‌نوشته‌های يك متن به ویژه متون کهن و متون متعلق به بزرگان علم و ادب ایران و جهان اسلام که خواهان فراوان داشته و نسخه‌های متعددی از روی نسخه اصلی و نسخه‌های بعدی رونویس شده است (اعم از آنکه در دسترس باشند یا نباشند) با دخل و تصرف‌های فراوان و افزایش و کاهش در متن روبرو هستند. این دخل و تصرف‌ها عمدی و غیر عمدی، با حسن نیت یا سوءنیت بوده و گاه نیز

کم اطلاعی یا کم سوادى نسخه‌بردار نیز مزید بر علت گردیده است. در اینجا نه مجال پرداختن به مسائل مربوط به این امر است و نه آگاهی من چنین اجازه‌ای را می‌دهد اما بر پایه آنچه خوانده و شنیده‌ام و با ممارست اندکی که در مطالعه نسخه‌های مصحح دارم، می‌خواهم نکته‌ای را که اگر نه جملگی، گروه فراوانی از بهره‌گیران نسخه‌های تصحیح شده برآند بازگو کنم که ما دارای روش یکسان و متفق علیه در کار تصحیح نیستیم و اختلاف در روش، به خصوص هنگامی که یک متن چندبار از طرف چند تن مورد تصحیح و تنقیح قرار می‌گیرد حتی خوانندگان با آگاهی‌های بالا اما غیرمسلط بر مسائل فنی و مباحث ادبی و علمی را سرگردان می‌کند. علاوه بر این نبودن شیوه واحد در تصحیح سبب می‌شود که مصححان دانشمند به جای آن که به کار احیای متون مختلف بپردازند و مجموعه کتاب‌های چاپی متون کهن را غنی سازند، عمر خود و در نتیجه ثروت ملی را در راه دوباره کاری صرف کنند. خسارت دست نیافتن عموم به متون کهن بیشتر از دو خسارت قبلی کمتر نیست بنابراین باید شیوه تصحیح متون کهن را بیش و کم یکسان ساخت و البته جا را برای اعمال سلیقه‌ها و ذوق‌ها و آگاهی شخصی در زمینه‌هایی چون تعلیق و تحشیه و حل لغات دشوار و یافتن اصل و نسب برخی از نقل قول‌ها و دیگر مسائل از این دست باز گذاشت. به نظر می‌رسد که صاحب نظران در این فن - حداقل در ایران - باید در بحث و گفتگو میان خود یک یا چند شیوه محدود را پیشنهاد کنند، و چون این کار کمتر و کم‌ارزش‌تر از ویراستاری نسخه‌های چاپی نیست، کلاس‌هایی برای مصححان جوان تشکیل دهند و این شیوه‌ها را برای تربیت مصححان کارآموده و صاحب روش به آنها بیاموزند. همچنین نقد و بررسی کتابهای مصحح نیز این شیوه‌ها را مد نظر قرار دهد، تا کار تصحیح به سامانی مطلوب برسد.

۲- واژه‌های موجود در متون - متون کهن ما صرف نظر از محتوا و مطلب از چند جهت دیگر نیز دارای اهمیت و ارزشند. از جمله این جهات: وجود اصطلاحات علمی و فنی فراوان و نیز ترجمه برخی از اصطلاحات علمی و فلسفی و فنی از

زبانهای کهن به‌ویژه یونانی و لاتینی و گاه عربی است. هم اصطلاحاتی که بر ساخته‌اند و هم اصطلاحاتی که بر اساس مضمون و یا تحت‌اللفظ ترجمه شده‌اند، در واژه‌گزینی و واژه‌سازی که امروزه نیاز ما بدان فراوان است دستکاری کم‌نظیر و ارزشمند هستند و در موارد متعدد ما را از کوشش‌های نو برای ساختن یا یافتن واژه معادل بی‌نیاز می‌سازند و نیز راهنمای خوبی برای گزینش واژه‌ای نزدیک به معنای حقیقی واژه مورد نظرند.

۳- رسم‌الخط متون - جهت دیگر اهمیت نسخه‌های کهن و حتی نسخه‌های جدیدتر رسم‌الخط این متون و نسخه‌هاست. هر چند که در تعیین رسم‌الخط معیار فارسی معاصر نباید در قید و بند شیوه و روش قدما بود اما آگاهی از آن و چگونگی تحول رسم‌الخط در دوره‌های مختلف و محیط‌های متفاوت مهم و راه‌گشاست.

۴- اعلام و اسامی - همچنین اعلام و اسامی جغرافیایی و تاریخی در کتابهای جغرافیا و تاریخ که شمار آنها نیز اندک نیست باید مورد توجه کافی باشد تا تغییرها و تصحیف‌هایی که در آنها صورت گرفته است معلوم شود و ضبط صحیح و اصلی آنها به دست آید. از این مرحله به بعد آنچه اهمیت دارد تطبیق این اعلام و اسامی با اشخاص تاریخی و یا اساطیری و اماکن جغرافیایی کنونی است.

در کار تصحیح متون این سه نکته یعنی گردآوری اصطلاحات علمی و فنی و رسم‌الخط نسخه و اعلام و اسامی تاریخی و جغرافیایی باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

۵- تعریف‌های فنی - برای تشخیص و تعیین نوع و نام و اصطلاحات مربوط به کاغذ و خط و تذهیب و تشعیر و صحافی و نظایر این‌ها نیز باید روش واحد و تعریف‌های مشخص فنی را تدوین کرد، به گونه‌ای که محقق در نسخه‌شناسی‌ها با عناوین و اصطلاحات یکسان روبرو شود و کار رایانه‌ای کردن فهرست‌ها هم از سامان واحدی برخوردار باشد.

ج - دو نکته

- پیش از آنکه این فهرست را که از جهات متعدد دیگر می‌تواند طول و تفصیل

بیشتری هم بیابد به پایان برم، شایسته است به یکی دو نکته دیگر نیز اشاره شود:

۱- نخست آنکه وقتی از نسخه خطی سخن می‌گوییم نه می‌توانیم دامنه پرداختن آن را به ورود چاپ به ایران یا برخی از کشورهای اسلامی که پیش از ایران به چاپ دسترسی یافته‌اند محدود کرد و نه حتی آن را به ایام اخیر و مثلاً چهل، پنجاه سال پیش باز برد. همواره با نسخه‌های خطی روبرو خواهیم بود، هم در زمینه ترجمه و هم تألیف. تألیف‌ها یا ترجمه‌هایی هستند که به دلایل مختلف که به چاپ نمی‌رسند، به خصوص در قلمرو خاطرات که بنا به تعریف تقریباً در همه کشورهای برای مدتی طولانی غیر قابل انتشار می‌مانند باید به این نکته توجه داشت که در این فاصله ممکن است خاطرات مذکور از یاد بروند و یا باز ماندگان مصلحت را در منتشر نساختن آنها ببینند. استنساخ از متن اصلی این قبیل دست‌نویس‌ها ممکن است اندک باشد اما به هر حال تحریف و تصحیف - به عمد یا سهو - از جانب کاتب خاطره در این قبیل متون امکان‌پذیر است و بنابر این بسیاری از قواعد نقد متون در این گونه دست‌نوشته‌ها نیز قابل اعمال و اجراست.

۲- و در پایان، این پرسش به جاست که برای این امور از قبیل کتابداری نسخه‌های خطی به معنای عرضه انواع خدمات مربوط به نسخه‌های خطی، تربیت کتابشناس و نسخه‌شناس، روش تصحیح متون، شیوه فهرست‌نویسی، گردآوری نسخه‌های خطی، نظام اطلاع‌رسانی بین‌المللی در زمینه نسخه‌های خطی، کار بارایانه، مرمت نسخه‌های خطی، صحافی و دیگر امور از این گونه که با نسخه‌های خطی سروکار دارند باید طرحی جامع در افکند و کارشناسان ورزیده را برای سال‌های آینده تربیت کرد. تشکیل مرکزی که هم بتواند به مطالعه و تحقیق درباره نسخه‌های خطی بپردازد و احتمالاً اولویت‌ها را در زمینه تصحیح و نشر تعیین کند و هم بتواند چنین کارشناسانی را تربیت کند راه دشوار پرداختن جامع‌الاطراف به مسئله نسخه‌های خطی را به میزان قابل توجه هموار می‌سازد.



بسم الله الرحمن الرحيم

۱- مقدمه

درباره کتابداری و اطلاع رسانی در میان جمعی که خود از صاحب نظران و متخصصان و کارشناسان رشته و اهل اصطلاح هستند، بی شک غیر متخصص نمی تواند و نباید سخن تخصصی بگوید، اما در کلیات و مسائل عمومی این رشته نیز برای این جانب که خود زمانی و لو کوتاه دانشجوی این بحث و بررسی ها بوده ام و دست کم تا حدودی به اهمیت و دامنه کار آگاهم، سخن گفتن در حواشی نیز تا اندازه ای غیر ممکن و حداقل بسیار دشوار است. بنابراین، بیشترین سبب حضورم در این مجلس و سخن گفتنم، علاوه بر خیر مقدم گفتن به میهمانان گرامی جمهوری اسلامی ایران و متخصصان و کارشناسان کتابداری و اطلاع رسانی و یاد رست تر بگویم اطلاع رسانی به معنای عام و جامع آن، تأکید بر این نکته است که جمهوری اسلامی ایران مایل و آماده است که به امر اطلاع رسانی، به گونه ای فنی و سنجیده و با حرکتی در خور شتاب روز افزون بپردازد و کوشش کند که از فرایند گهگاه سرسام آور ایجاد، گسترش و پیردازش و باز خورد اطلاعات و انبوه تر شدن ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه آگاهی های ماشینی بر اساس برنامه ای هماهنگ و ثمر بخش، بهره بگیرد و در تقسیم کار و برداشتن بخشی از این بار گران سنگ سهیم باشد.

به عنوان مقدمه، اشاره به چند نکته اساسی بایسته است، نکته‌هایی که مورد بحث و بررسی کارشناسی متخصصان قرار گرفته‌اند، و تقریباً اکثریت درباره آن اتفاق نظر دارند. یادآوری این نکته‌ها که صاحب نظران حاضر در مجلس بدانها آگاهی کامل دارند، تنها به منظور نتیجه‌گیری از آنهاست:

۱-۱- دنیای اسلامی، از فرهنگ و تمدنی گسترده و ژرف، در گذشته تاریخی خود برخوردار است. این فرهنگ و تمدن، نتیجه بهره‌گیری هماهنگ و اندیشیده از میراث کهن هر یک از اقوام قبل از ظهور اسلام و حاصل سخت کوشی دانشمندان و محققان و فرهیختگان دوران طولانی اسلام است.

«جانمایه» و محرك اصلی و اساسی این حرکت عظیم علمی، تعلیمات قرآنی و تشویق بزرگان دین و جامعه در زمینه توجه به آثار و آیات الهی و سیر و سلوك و تدبیر و تفکر درباره زمین و آسمان و مظاهر طبیعت و کاوش در آن‌ها بوده است.

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لایات لاولی الالباب.
«الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار»^۱

۱-۲- از این فرهنگ و تمدن عظیم، مجموعه‌ای بی نظیر با حجم و محتوایی پرشماره - که هنوز به کم و کیف آن به درستی اشراف نیافته‌ایم - بر جای مانده است. این مجموعه درون کتابها، سینه‌ها و در رفتار و سلوك و آداب و رسوم و در روی زمین به صورت شهرها و عمارتها و آثار گوناگون دیگر قرار گرفته‌اند. بخشی از یافته‌ها و موجودی‌های این تمدن و فرهنگ از راههای گوناگون، در طی قرون گذشته به کشورهای غیر اسلامی انتقال یافته و مبنا و محرك علم جدید و پیشرفت آن و جامعه‌هائی گهواره این علم گردیده‌اند.

۱-۳- گزارشی نسبتاً قابل استفاده از این اطلاعات، در فهرست‌ها و مجموعه‌های

۱. سوره آل عمران، آیات ۱۹۱-۱۹۰.

احصایی علوم و کتابهای تعاریفات و اصطلاح نامه‌ها و موسوعه‌ها و دائرةالمعارف‌ها در گذشته فراهم آمده است و در این زمینه، یعنی اطلاع‌رسانی از طریق تنظیم کتابشناسی‌ها و مباحث نخستین کتابداری، دنیای اسلامی صاحب تجربه و شاید پیشگام و صاحب نظر بوده است.

۴-۱ در دنیای مسلمانان و کشورهای اسلامی عصر ما، فعالیتهای فرهنگی، علمی، فنی و تحقیقی فراوانی آغاز شده و به نتیجه رسیده است و دانشمندان بسیار و صاحب‌نامان مسلمان در جهان اسلام و در دانشگاههای دیگر مناطق جهان به بحث و تحقیق و تدریس و تألیف پرداخته‌اند و می‌پردازند و از لحاظ معنوی نیز تأثیر فراوان بر جای گذاشته‌اند و مجموعه دستاوردهایشان به گونه‌ای است که به هیچ قیمت نمی‌توان از آنها صرف نظر کرد.

۲- وضع کنونی اطلاع‌رسانی دوسویه در کشورهای اسلامی

برای بهره‌برداری از این میراث عظیم و نیز استفاده از کوشش‌های کنونی، مسلمانان و دنیای اسلامی با روش درست و نیز راه و رسم یکسان، آشنا نیستند و برنامه جامع‌الاطراف برای این بهره‌برداری تدوین و تنظیم نشده است. و این امر ناشی از علت‌های متعددی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱-۲ به علت هجوم فرهنگی و بمباران اطلاعاتی دنیای جدید، غرب کنونی و نیز شرق سابق، پیش از فروپاشی شوروی، و عرضه انبوه اطلاعات که حکایتگر پیشرفت‌های مادی و فنی بوده است و هست و تبلیغات کشورهای استعماری در دوره استعمار مستقیم در مستعمرات که مبتنی بر نفی تمدن و فرهنگ کهن این کشورها و از جمله کشورهای اسلامی زیرسلطه استعمار بود و نیز بهره‌گیری کشورهای اسلامی از تجهیزات مادی و فنی غرب و تجدید تفکر صلیبی اسلام‌ستیز و برنامه‌ریزی برای نفی هویت مبتنی بر اصالت اسلامی - که مانعی برای سلطه سیاسی و اقتصادی غرب در درازمدت است - کسانی که در دنیای اسلام دل مشغول هویت

اسلامی و اصالت این هویت و پرمایگی فرهنگ و تمدن آن بوده‌اند و هستند و دل می‌سوزانند، برای پاسخگویی صریح تنها توانسته‌اند به آنچه در گذشته صورت گرفته است، اشاره کنند و اگر اطلاعاتی را عرضه می‌دارند، بی‌پردازش کامل و بدون ارتباط با دیگر اطلاعات موجود باشد. برای مثال، در زمینه اطلاع‌رسانی به جای آنکه عمق و گستردگی اطلاعات گذشته را در فهرست‌های مدون جدید عرضه کنند تنها به فهرست ابن ندیم و حاجی خلیفه و تعریفات جرجانی و احصاء العلوم فارابی و نظایر اینها اشاره می‌کنند. نمی‌خواهم بگویم که فهرست‌های جدید و کارهای نو انجام نیافته است بلکه می‌گویم، ما بیشتر به آنچه داشته‌ایم، بی‌پردازش‌های امروزی و قابل استفاده برای پژوهش‌های کنونی پرداخته و دل خوش کرده‌ایم و کمتر با کارهای تازه سروکار یافته‌ایم. بنابراین، باید در این زمینه راه و رسم جدیدی را در پیش بگیریم.

۲-۲. در وضع کنونی، اگر مسلمانان بنا داشته باشند يك همکاری مبتنی بر حوزه فرهنگی و تمدنی را پایه‌گذاری کنند و به مرحله اجرا در آورند که از روی قاعده گسترده‌تر از همکاری‌های منطقه‌ای است، باید اطلاعات موجود را در همه زمینه‌ها و به خصوص اطلاعات فرهنگی و علمی و فنی و اقتصادی را در اختیار بگیرند که می‌توانند مبنای همکاری‌های مشترك باشند. به نظر می‌رسد که این تصمیم علی‌الاصول وجود دارد و سازمان کنفرانس اسلامی و آیسسکو و دیگر نهادهای مرتبط با سازمان کنفرانس اسلامی بر این پایه شکل گرفته و توسعه یافته‌اند، اما کشورهای اسلامی هنوز آن گونه که باید و شاید از یکدیگر مطلع نیستند و در برخی از موارد هم بسیار کم از حال و روز یکدیگر در زمینه‌های اطلاعاتی، آگاهی دارند. از امکانات این کشورها، گهگاه بیش از آنچه و پیش از آنکه مورد بهره‌برداری کشورهای اسلامی قرار گیرد، دیگران استفاده می‌کنند. از جمله مثالهای جالب توجه و در عین حال قابل تأمل این است که گاه متخصص يك کشور اسلامی به جای آنکه از جانب کشور خود یا مراکز تحقیقاتی‌اش به کشور اسلامی دیگر و سازمان علمی آن معرفی شود، از سوی يك سازمان بین‌المللی به این کشور معرفی می‌شود و از آن تأسف انگیز تر اینکه، گاه

متخصص يك کشور به جای آنکه به طور مستقیم از جانب کشورش دعوت شود و یا خدمتش مورد استفاده قرار گیرد، در چهارچوب کمک بین‌المللی و از جانب يك سازمان بین‌المللی مأمور می‌گردد و یا استفاده از تخصص وی پیشنهاد می‌شود. اینها همه نتیجه بی‌اطلاعی کشورهای اسلامی از امکانات علمی، فنی، فرهنگی و اقتصادی یکدیگر است. در مورد امور اقتصادی، این مسأله رایج‌تر و دردناک‌تر است: مواد اولیه يك کشور اسلامی پس از دست به دست شدن توسط دو یا سه شرکت تجاری در دو یا سه کشور، به کشور اسلامی کم و بیش همجوار فروخته می‌شود و یا شرکت‌های پیمانکاری از این طریق مورد استفاده واقع می‌شوند و یا کالاهای ساخته شده با همین روش به فروش می‌رسند برای حل این قبیل مسائل، راهی جز این نیست که دربارهٔ مسائل امروزی نیز نظام‌های کارآمد اطلاعاتی اسلامی پایه‌گذاری شوند.

۳- اطلاع‌رسانی بین‌المللی در دنیای اسلامی

۳-۱- راه درست کار از لحاظ پایه‌ای همان است که به عنوان اصل در کنگره دوم متخصصان مسلمان علوم اطلاع‌رسانی و کتابداری با نام «برنامهٔ اطلاعاتی فراگیر برای جهان اسلام»^۱ مطرح شده و در کنگره سوم در پی گرفت آن یکی از استادان اطلاع‌رسانی یعنی آقای دکتر الی محمد عبدالحمید، پیشنهادی را به عنوان اصول نظری برنامهٔ اطلاعاتی جهان اسلام مطرح کرده است.^۲

در پیشنهاد مربوط به اصول نظری، دو بخش تعیین خط‌مشی‌ها و تعیین سیاست‌ها وجود دارد که اگر بخواهیم این برنامهٔ فراگیر نتیجه مثبت بدهد باید این دو بخش را هرچه زودتر فعال کرد و یا بر فعالیتش افزود:

۳-۲- کمیتهٔ هماهنگی، اول وظیفه‌اش ایجاد هماهنگی امر

۱. عبدالحمید، الی محمد. برنامهٔ اطلاعاتی جهان اسلام: اصول نظری، ترجمه عباس حری، ص ۳، مندرج در شبکه اطلاع‌رسانی در کشورهای اسلامی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۹.

۲- همان مرجع، ص ۲۰-۳.

سیاست‌گذار یهاست. مادر جهان اسلام- همان گونه که در مقدمه اشاره شد- دارای دو بخش عمده اطلاعات کهن و اطلاعات جدید هستیم که هر دو دارای اهمیت اند و در هر يك از آنها نیز زیر بخش‌هایی وجود دارد که باید برای درجه‌بندی اهمیت این زیربخش‌ها، سیاست‌گذاری کرد و روشن ساخت که در زمینه تاریخی به کدام يك از زیربخش‌ها باید توجه کرد. به عنوان مثال، می‌توان انبوه عظیم اطلاعات مربوط به بخش تاریخی را در دو دسته عمده از لحاظ اولویت طبقه‌بندی کرد و مواردی را که به نظر اکثریت متخصصان بیشتر کشورها مهم‌ترند در مرتبه اول قرار داد. در این طبقه، ممکن است مواردی قرار گیرند که به تاریخ، آثار مادی و تاریخی که خود به خود در بحث مربوط به هویت ملی و مسائل جهان‌گردی و آشنایی با تحولات دنیای اسلام و نظایر اینها مربوطند و اهمیت دارند اشاره کرد.

در بخش اطلاعات جدید نیز باید همهٔ اموری را در درجه اول اهمیت قرار داد که به توسعه پایدار کشورهای اسلامی و ایجاد ارتباط هر چه بیشتر میان آنها مربوط می‌شود. به این ترتیب، می‌توان خطوط کلی پایگاه‌ها و بانک‌های اطلاعاتی را که در هر يك از دو بخش باید در مرحله اول به وجود آیند شناسایی و در برنامه‌های چهار یا پنج ساله تدوین کرد.

۳-۳- در مرحله بعد، باید تعیین کرد که هر يك از این پایگاه‌های اطلاعاتی به چه ترتیب و توسط کدام کشور یا کشورها باید تهیه شود؟ ما به سه ترتیب متمرکز و نیمه متمرکز و کشوری می‌توانیم در این زمینه‌ها عمل کنیم.

۳-۳-۱- برخی از این اطلاعات ممکن است توسط يك کشور گردآوری و پردازش شوند و سپس در اختیار همهٔ کشورها از طرق کنونی ارتباطات و نظام اطلاع‌رسانی جمعی قرار گیرند.

۳-۳-۲- هر چند کشور کار خود را در يك کشور متمرکز کنند و سپس این پایگاه‌های غیر متمرکز کارها را از طریق نظام اطلاع‌رسانی متمرکز کنند و همه از آن بهره بگیرند.

۳-۳-۳- هر کشور سهم مربوط به کشور خود را فراهم کند و به نظام متمرکز منتقل سازد.

کمیته هماهنگی باید پیشنهادها را بررسی کند و در هر بخش و زیربخش، مواردی را که به یکی از سه روش باید تهیه و پردازش شوند مشخص سازد.

۳-۴- مسائل کلی مربوط به تهیه بودجه و نحوه ارتباط کشورها با یکدیگر، مسئولان تهیه برنامه‌های اطلاعاتی و خطوط کلی روشهای هماهنگی و همکاری با کمیته هماهنگی شبکه اطلاع‌رسانی اسلامی از جمله نکاتی اند که باید در این کمیته بررسی و اصول و قواعد و مقررات آن تعیین شوند.

۴- کمیته هماهنگی شبکه بین‌المللی اطلاع‌رسانی اسلامی

نه تنها کشورهای اسلامی در مقام ارتباط با یکدیگر از نظام اطلاعاتی یکسان و یا قابل تلفیق و مستعد همکاری برخوردار نیستند، بلکه در هر یک از کشورهای نیز مسئولان جمع‌آوری داده‌ها و ایجاد بانک اطلاعات و تهیه و تنظیم برنامه‌ها و نرم‌افزارهای لازم هنوز به اندازه کافی و حتی گاه در مراتبی بسیار اندک نیز با هم سر بحث و گفتگو و تعاطی افکار و تبادل اطلاعات را باز نکرده‌اند و اساس و پایه‌ای درست و استوار برای تدوین برنامه‌های هماهنگ و پرهیز از دوباره کاری ننهاده‌اند، و برای استفاده دوسویه از نتیجه فعالیت‌ها و استفاده از تجربه‌های یکدیگر، به پیش‌بینی نپرداخته‌اند.

بارها پیش آمده است که نه تنها متخصصان و صاحب‌نظران در امر اطلاع‌رسانی - که نکته‌های مربوط به دوباره کاری‌ها و تداخل‌ها و خطرهای کارهای ناهماهنگ را به خوبی درمی‌یابند - در امور اطلاع‌رسانی به دوباره کاری‌ها برخورده و آنها را تذکر داده‌اند، بلکه افراد غیرمتخصص نیز به این نکته توجه کرده‌اند و می‌پرسند که برای مثال چرا برای یک محتوای واحد سه یا چهار دستگاه با استفاده از یک برنامه و گاه نیز با چند برنامه به گردآوری اطلاعات مربوط پرداخته‌اند و یا چرا برای گردآوری اطلاعات یکسان چند برنامه کم و بیش یکسان با هزینه‌های هنگفت ساخته‌اند؟ یعنی در واقع، هم از جهت

محتوا و ایجاد بانک و هم در خصوص نرم افزار دوباره کاری وجود دارد.

در کمیته هماهنگی با توجه به هماهنگی قبلی کمیته سیاستگذاری می توان نه تنها تکلیف ایجاد پایگاه هایی را که نباید در خصوص آنها دوباره کاری یا چندباره کاری شود، روشن ساخت بلکه باید کاری کرد که تا حد ممکن برای پایگاه های مشابه و بانک هایی که باید يك نوع داده را در خود نگهداری کنند، برنامه واحدی طراحی کرد و از دوباره کاری های غیر لازم و صرف هزینه فراوان چندباره پرهیز شود و در جایی هم که نمی توان برنامه های یکسان را به کار گرفت، از همان آغاز کار چگونگی تبدیل برنامه ها به یکدیگر و یا چگونگی مبادله اطلاعات و الحاق بانک ها را مدنظر قرار داد و راه کار پیدار پیدا کرد. ایجاد روش های کار یکسان و همسانی اطلاعات و روش های پردازش یکسان یا مشابه موجب می شود تا از هزینه ها کاسته شود و چنانچه مقرر گردد که همه کشورها در زمینه های خاصی اطلاعات مربوط به خود را گرد آورند و آنها را در يك بانک مشترك نگهداری و با برنامه همسان پردازش کنند، این کار با کمترین هزینه بیشترین بازده را خواهد داشت.

۴-۱- کمیته هماهنگی باید در این مباحث به بهترین وجه فعال باشد و در خصوص موارد زیر به تدوین مقررات و یا قواعد کم و بیش هماهنگ و یا قابل مبادله و حتی یکسان بپردازد:

- معیارها (یا استانداردها)
- تعریف منابع مورد استفاده برای گردآوری داده ها
- چگونگی ایجاد نظام به هم پیوسته کامپیوتری
- راه های یکسان سازی نظام ملی اطلاع رسانی در کشورهای مسلمان
- تربیت کارشناسان برای نظام اطلاع رسانی ملی و شبکه اطلاع رسانی اسلامی
- ایجاد گنجوازه (تزوروس) که بتوان همه اطلاعات يك سنخ را به گونه ای یکسان در تمامی بانک های اطلاعاتی مربوط به يك موضوع در همه کشورهای اسلامی بازیابی کرد و اگر این کار فعلاً میسر نیست حداقل، کلیات و سرفصل های این

گنجواژه‌ها تهیه شوند.

...و...

۵- چند پیشنهاد

به نظر می‌رسد که کنگره باید ترتیبی اتخاذ کند که این دو کمیته (هم کمیته هماهنگی سیاست‌گذاری‌ها و هم کمیته هماهنگی شبکه اطلاع‌رسانی اسلامی) فعال شوند و یا به طور موقت گروه‌های دیگری با این وظایف تعیین شوند و برنامه کارها را تنظیم کنند. در خصوص برخی از برنامه‌های عمل و ایجاد بانک‌های اطلاعاتی هم در بخش تاریخی و هم در بخش اطلاعات و مدارك و اسناد جدید موجود در کشورهای اسلامی و چگونگی تبادل اطلاعات نیز می‌توان توصیه‌های اولیه به عمل آورد و پیشنهادهایی برای انجام دادن کارها به صورت یکسان و یا برای بررسی کمیته‌های دو گانه یا گروه‌هایی که تعیین می‌شوند عرضه کرد:

۵-۱. در بخش تاریخی، به نظر می‌رسد که اگر زمان کارهایی که پیشنهاد می‌کنیم گذشته باشد مسلماً زمان آن فرا رسیده است که این برنامه‌ها، در سریع‌ترین مدت سازماندهی و بانک‌های اطلاعات آنها در کشورهای اسلامی یا به صورت جدا و قابل مبادله و یا به صورت متمرکز ایجاد شوند.

۵-۱-۱. ایجاد فهرست مشترك کتابشناسی و نسخه‌شناسی کتابهای خطی موجود در کتابخانه‌های کشورهای اسلامی - تاکنون فعالیت‌های مختلفی در زمینه کتابشناسی و نسخه‌شناسی کتابهای خطی به عمل آمده و فهرست‌های باارزشی نیز تدوین شده‌اند. یکسان کردن اطلاعات و تصحیح آنها ضمن مقایسه اطلاعات مکرر موجود در فهرست‌ها و تدوین يك برنامه واحد کامپیوتری برای همه آنها سبب می‌شود که از این گنجینه بی‌مانند، محققان بتوانند به بهترین وجه بهره بگیرند. روشن است که این کار از لحاظ اجرایی به صورت متمرکز عملی نیست، اما باید روش واحدی برای پردازش اطلاعات، استفاده از فهرست‌های موجود و چگونگی تصحیح آنها و نیز

چگونگی مراجعه به اصل نسخه‌ها تدوین شود و براساس آنها برنامه‌ واحدی با توجه به سؤالهای اساسی مورد جستجو فراهم آید و قدرت برنامه نیز به گونه‌ای باشد که تلفیق کلیدواژه‌ها و مفاهیم را در بالاترین مرتبه برای کنکاش بیشتر ممکن سازد. علاوه بر آن، برای تربیت کارشناس باید برنامه‌ریزی کرد به گونه‌ای که، کارشناسان بتوانند از این روش واحد با تسلط کم و بیش یکسان بهره‌ بگیرند و کار را مطابق روش به جلو برند. با برنامه‌ زمان‌بندی شده می‌توان اطلاعات هر کشور را فراهم آورد و سپس در فواصل معین، اطلاعات را به حافظه‌ اصلی منتقل کرد و در دسترس همگان قرار داد.

۵-۱-۲. ایجاد بانک اطلاعات از مجموعه آثار تاریخی و میراث فرهنگی جهان اسلام با دو هدف:

اول- استفاده از بانک به منظور بررسی‌ها و مطالعات و تحقیقات باستانشناختی، تاریخی و تاریخ اجتماعی و پژوهش‌های دیگر از این گونه که علی‌الاصول در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرند. این بانک باید با بانک دیگری که اطلاعات کتابشناختی (کتاب و مقاله و...) را درخصوص این آثار به دست می‌دهد کامل شود تا امکان مطالعه و تحقیق را به طور کامل فراهم آورد.

دوم- استفاده از بانک به منظور تدوین برنامه‌های جهانگردی در دنیای اسلامی و کمک به «آژانس بین‌المللی جهانگردی در جهان اسلام» که پیشنهاد آن در اجلاس مشترک ایران و مالزی به هنگام سفر نخست‌وزیر مالزی به تهران مطرح شد و مورد قبول اجلاس قرار گرفت.

این بانک باید با اطلاعات مختصر و در عین حال کامل و قابل فهم مردم جهان اسلام درباره هر یک از آثار کامل شود و زمینه رفت و آمد نظام یافته علمی، فنی، اجتماعی و فرهنگی میان مردم دنیای اسلام هموار شود و موجبات ارج گذاشتن به آثاری فراهم آید که بیش و کم از منشأ تمدنی و فرهنگی واحدی برخوردارند. بانک دوم با اطلاعات صوتی و تصویری بیشتری همراه خواهد بود.

به نظر می‌رسد که این بانک هم نمی‌تواند در مرحله اول و يك باره به صورت

متمرکز ایجاد شود بلکه هر يك از کشورها و مسئولان میراث فرهنگی آنها باید این اطلاعات را آماده کنند تا هر زمان که تصمیم به ایجاد يك بانک واحد گرفته شد بتوان، پس از فراهم آمدن اطلاعات با اصول و قواعد واحد و با استفاده از برنامه یکسان که از وحدت در تعریف و مفاهیم و داده‌ها و در عین حال از نوع انعطاف برخوردار است، به سرعت این بانک را پر محتوا ساخت.

۵-۲. در بخش امروزی، برای کارهای متعدد با تنوع بسیار می‌توان با هدف بهره‌برداری مشترك برنامه‌ریزی کرد. در این زمینه، باید نظام واحدی را برای تهیه اطلاعات مشترك طراحی کرد و آنگاه با توجه به ماهیت اطلاعات و محل استقرار آنها یا به صورت متمرکز و یا به صورت کشوری، به تهیه اطلاعات و سپس هماهنگی و مبادله آنها اقدام کرد.

۵-۲-۱. بانک اطلاعات اقتصادی - در زمینه فعالیت‌های اقتصادی می‌توان و باید بانک‌های متعددی را ایجاد کرد. در این زمینه، نظر به اینکه اطلاعات اقتصادی جنبه جهانی دارند و بنابراین کشورها باید اطلاعات بی‌شماری را از دورترین نقطه‌های جهان فراهم آورند، شاید مناسب‌تر و عملی‌تر آن باشد که هر کشور يك یا چند بانک را ایجاد و اطلاعات را با دیگر کشورها مبادله کند.

۵-۲-۲. بانک اطلاعات مراکز فرهنگی و پژوهشی و آموزشی جهان اسلام باید با کمک همه کشورها ایجاد شود؛ یعنی هر کشور اطلاعات کامل خود را با توجه به برنامه زمانبندی شده تهیه و در اختیار بانک اطلاعات متمرکز قرار دهد و یا با کشورهای دیگر اطلاعات خود را مبادله کند.

۵-۲-۳. بانک اطلاعات درباره موضوع‌های خاص - این بانک از بانک‌های بسیار مهم و نسبتاً پرهزینه است و بنابراین بهتر است که به منظور پرهیز از دوباره کاری و نیز برای سرعت در کار اجرایی، بخش‌هایی از يك موضوع و یا همه آن موضوع را يك کشور به عهده بگیرد. برای مثال، شاید مناسب باشد که اطلاعات مربوط به زبان و ادبیات عرب به چند مقوله یا بخش تقسیم شود و اطلاعات هر مقوله یا بخش را یکی از

کشورهای عرب زبان گردآوری و کلیه اطلاعات فهرستگانی یعنی کتاب و مجله و مقاله و اطلاعات سمعی و بصری را در يك بانک خاص گردآوری و مبادله کند و یا، کلیه اطلاعات مربوط به زبان و ادب فارسی در ایران گردآوری شود.

مقدمات کار مربوط به زبان و ادب فارسی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی فراهم آمده و گردآوری اطلاعات مربوط به بخش غیر کتابی (مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و داده‌های صوتی و تصویری موجود در ایران) آغاز شده است. روشن است که پس از این مرحله، علاوه بر تهیه اطلاعات کتابشناختی کتابهای موجود در ایران، باید به گردآوری اطلاعات بین‌المللی مربوط به این زمینه پرداخت، به گونه‌ای که فرهنگستان زبان و ادب فارسی بتواند برای پاسخگویی به کلیه اطلاعات مربوط به زبان و ادب فارسی، مرجع اصلی باشد.

۴-۵-۲. بانک دیگری که از جهت‌های گوناگون ایجاد آن باید در کشورها مورد توجه واقع شود، بانک اطلاعات مربوط به واژه‌های علمی بیگانه و معادل آنها در زبان مادری هر يك از کشورهای اسلامی است.

سرعت انتقال اطلاعات و توسعه کارهای رسانه‌ای و حضور ماهواره‌ها، زبانهای مختلف و حتی زبانهای عمده علمی و فنی جهان را در معرض خطر قرار داده‌اند، به گونه‌ای که هم‌اکنون صاحبان اصلی زبانهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی در طی یکی دو سال اخیر با وضع مقررات مختلف، در اندیشه حفظ زبان خود و حمایت از اصالت آن و بیرون راندن غلط‌های دستوری و محاوره‌ای و مقابله با ورود اصطلاحات خارجی در آنها هستند. این امر برای زبانهایی که از این جهت در معرض خطر بیشتری هستند و از جمله زبانهای کشورهای اسلامی، حساستر و حیاتی‌تر است. بنابر این، شاید مناسب باشد که بانک اطلاعات واژه‌های علمی بیگانه فراهم شود. این بانک، به ما اجازه می‌دهد که بدانیم برای هر واژه بیگانه چه معادل‌هایی پیشنهاد شده است چه معادل یا معادل‌هایی از میان این مجموعه باید برگزیده شود و نیز معلوم می‌شود که برای چه واژه‌هایی هنوز معادل پیشنهاد نشده است. با استفاده از اطلاعات

این بانك، کشورهای اسلامی که کم‌وبیش زبان‌شان نزدیک به هم است می‌توانند از اصطلاحات وضع شده در کشور دیگر الهام بگیرند. به هر حال، این بانك برای زبان‌هایی چون عربی، فارسی، ترکی، اردو، مالزیایی، اندونزیایی و برخی دیگر از لهجه‌ها و زبانها باید هرچه سریعتر فراهم شود.

در ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بیش از يك سال است که به این مهم پرداخته و نتایج نخستین آن را در طی ماه‌های آینده به دست خواهد داد.

۶- خاتمه

هنگامی که دانشجویی علاقه‌مند و پا به سن گذاشته - که طبعاً شتابزده است - در برابر استادان و متخصصان قرار می‌گیرد، به شوق می‌آید و می‌خواهد همه آنچه مایل به دانستن آن است برای متخصصان مطرح کند و راه دستیابی به آنها را بخواهد. گوینده این کلمات در این جمع در چنین مقامی قرار دارد و بنابراین، بخشی از آنچه باید دانست مطرح می‌کند و با توجه به شتابی که زمان دارد، برای راه‌اندازی نظام اطلاع‌رسانی اسلامی، کوشش فراوان و کار دقیق اما سریع را توصیه می‌کند. از این رو، امیدوارم صاحب‌نظران در این جمع برای نکته‌هایی که گفته شد - چنانچه مناسب یافتند - راه و روش کار را عرضه کنند و در صورتی که برای پرداختن بیشتر به مسائل، ایجاد گروه یا گروه‌هایی لازم است، این گروه‌ها را پیشنهاد کنند و تشکیل دهند و یا همان کمیته‌های پیشنهاد شده از قبل را فعال کنند و ترتیبی بدهند که دستور کار فراهم آید و به خصوص تشکیل نخستین جلسه‌های گروه‌های کار برای دو یا سه ماه آینده پیش‌بینی شود و کار به مرحله عمل نزدیک شود و پیش از آنکه زمان بگذرد، برنامه‌هایی با شتاب و در عین حال سنجیده فراهم آید و به سامان برسد.

*

